باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

وقف‌نامه

شماره ثبت: ۹۵

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۲۲۰۹۲ الف ۴۸۲ ت ۱۲۸۲

سرشناسه: استرآبادی، محمدمهدی بن محمدنصیر، - ۱۱۸۰؟ ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: تاریخ جهانگشای نادری

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی‌جا] ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: ۱۲۸۲ ق.

صفحه شمار: ۲۱۱ ص مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۶/۵×۲۵ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

توضیحات: میرزا رضاخان نائینی تاریخ ثبت: مرداد ۱۳۱۱

یادداشتها:

موضوع(ها): ۱- نادر افشار، شاه ایران، ۱۱۰۰ - ۱۱۶۰ ق.
۲- ایران - تاریخ - افشاریان، ۱۱۴۸ - ۱۲۱۸ ق.
۳- نثر فارسی - قرن ۱۲ ق.

شناسه(های) افزوده: الف. نائینی، رضا، واقف. ب. عنوان.

فهرستنگار: منصوره تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۹

۴۵۴

۲۵۴

۲۲۷۹

۹۵۵/۰۷۲۲
ج ۴۸۲ الف
۱۲۸۲

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب جهانگشای نادری - فارسی
مصنف
میرزا مهدی خان منشی نادر
مؤلف
سال ۱۳۴۸ خورشیدی
خطی
سنگی نستعلیق طبع تبریز
چاپی
سال طبع یا تحریر ۱۲۸۲ ق عدد اوراق ۲۱۱
جزء کتب تاریخ شماره
شماره عمومی ۳۰۶۶۲ شماره قبض
واقف میرزا رضا خان نائینی تاریخ وقف مرداد - ۱۳۱۱
طول ۲۰ عرض ۱۶ قفسه
شماره عمومی ۹۵

۹۰/۹/۱۲

... که او ...

... کتاب ... نویسند بجا قسم ...

... به خواند فاتحه‌ش بکند این است

بسم الله الرحمن الرحیم

لهم دار السلام عند ربهم و هو ولیهم بما کانوا یعملون

سال ۱۳۴۸ خورشیدی

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

شماره اموال ۲۴۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه‌شناسان حکمتهای الهی واضح و مبرهن است که در هر عهد و اوانی که اوضاع جهان منقلب
و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان گردد خداوند یگانه که مقلب لیل و نهار و مدبر اوضاع زمانه است از فیض فضل بی‌منتهای خود
سعادتمندی را مؤید و در عرصهٔ گیتی مبسوط الید کند که بمراسم مراحم و رأفت بالتیام جراحت قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق
تلخ‌کامان زهر حوادث را بشهد عدالت شیرین سازد مصداق این مقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان سکندر
حشمت دارا دربان دشمن‌کش عرصهٔ جنگ زحمت‌کش طریق نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهندهٔ سکهٔ شاهی فرازندهٔ رایت
کشورگشائی برازندهٔ تخت فیروزبخت جهان‌آرائی زور بازوی خصم‌افکنی و دلیری جوهر شمشیر کینه‌ستانی و مملکت‌گیری سردری
که از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ برین شکم بر خود دریده فتح و ظفر تیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از شدت سیف
خونریزش صورت از هیولا منفصل در قلبگاه نبردش قلوب اعدا قالب بیروح و دره‌آور درگاه قهرش ذبیح شاه الذبیح
چاوشان بارگاه جلالش بصبای ده بروزه عدد نوید امید واری صد ساله نعمت بگوش جهانیان میرسانند و خوانسالاران ازرم
نوالش از مواید احسان گونه گونه آتش لذات کام تلخی بکام دور و نزدیک میچشانند سرافرازی دهیم صاحب کلاهی شیفته
طراز لوای شاهنشاهی افسر اورنگ خاقانیه قهرمان سلسلهٔ جلیلهٔ ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر خاقان الاعظم و القاآن
الاکرم شاهنشاه دوران تاج‌بخش ممالک هند و توران **فرد** خدیو جهان خسرو نامدار نظرکرده لطف پروردگار ابو السیف
نادر پادشاه افشار است که ید بیضا نمایش در زرافشانی و طبع معدلت آسایش در ذره پروری خورشید اشتهار که مس قدر
زمرهٔ ایلات از تأثیر اکسیر تربیت و کیمیاگری آفتاب گرمنش طلادست افشار است عنایات ازلی و مشیت لم یزلی که مرد آفت
اندیشش را با قضای مصلحت سنجی در نهانخانهٔ ابداع دست پرور صنع جمیل و قابل استفاضهٔ فیض جزیل ساخت و بمقتضای
حکمت بالغه باستعداد و مادهٔ قابلیتش پرداخت تا هنگامیکه خاک آمیخته بخون ستمدیدگان دوره‌ئی دوران از هر سر کشی تکرر دفع آوران
و صاحب لوای علم گشت **فرد** ز جور و ظلم کار اهل ایران بسکه در هم شد بر آی انتقام افغان مظلومان مجسم شد و نحوست
سر دریای ایران پایمال دشمن و آتش جور و بیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی خشک و تر شعله افکن گردید رسم ملوک طوایف
شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل شیوع یافت چنانکه در قندهار ایلی اصفهان طایفهٔ غلجائی و در هرات ابدالی و در
شیروانات لکزیه و در فارس صفی میرزا نام مجهول النسب و در کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داود و در بلوچستان دنبا در

سلطان محمد نام مشهور بحرسوار و در خوارزم ایلبارس نام و در گیلان اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استبداد گشته
گروه رومیه نیز آذربایجان از یکسمت آرپه چایی تا سلطانیه و ابهر و از طرف عراق از کرمانشاهان الی الکز از تصرف در آورده و در دست
نیز از باب الابواب دربند تا مازندران جمیع دار المرز را متصرف و همچنین بترکمانیه صاین خانی استرآباد که اکثر اوقات نقض عهد
و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و اکراد اردلان و اعراب حویزه و بنادر حتی گوشه‌نشینان میان ولایت نیز از
اطاعت باز زده اظهار سرکشی و خود سری و گردنکشی کردند بمفاد کریمه سیجعل الله بعد عسر یسرا و بنحوای مصراع تا پریشان نشود کار بسامان نرسد
حکمت بالغهٔ حضرت داور دادگر اقتضای ظهور طلیعهٔ آن خسرو فریدون فر که از لطف و قهر مظهر آثار جلالیه و جمالیه قهار و دادار است
عقل سحرآفرین نقش غریب کلک بدیع نگار صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش کوکبه آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت
مهرگسترش روشنی‌بخش دیدهٔ پیر و جوان گشت آری گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش از برای روز بد خویش ذخیره گذاشته
و یا ضمد مرهم آوری که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر
پیوسته قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج بایراد حکایت چند احتیاج است لهذا نگارندهٔ این شگرف نامهٔ مبارک
دلپذیر و طرازندهٔ این تاریخ بی‌نظیر محمد مهدی ابن محمد نصیر استرآبادی عفی الله عنهما که از چاکران حضور پرنور و بضبط وقایع
باظهار مجمل امور که در ایام سلطنت خاقان سعید شهید روح الله روحه تا آغاز ظهور دولت این پادشاه صاحب تأیید بظهور
رسید شروع نماید که تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بود که آنحضرت معمار عزم
متین آن ویرانی‌ها را درست کرد و گلهای این گلشن افسرده را که از هجوم سبزهٔ بیگانه پنهان و لگدکوب گلچین حوادث زمان
بوده بچه آب و رنگ از تازگی بعرصهٔ ظهور آوردند **فرد** سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید عندلیب آشفته‌تر
میگوید این افسانه را هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جملهٔ آشوبی که در عهد سلطنت خاقان مغفور برهم‌زن هنگامهٔ ملک
ایران شد طغیان میرویس غلجائی و مقدمهٔ قندهار بود که در ماه صفر سال هزار و صد و بیست هجری مطابق اودئیل بوقوع
پیوسته تبیین این مقال آنکه گرگین خان ملقب بشاهنواز خان والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی قندهار بود که جهت
که باتفاق او در قندهار بود و ابواب اعتدالی باز و دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجائی حاکم آنگروه از جان انستوه
و از ستم و تظلم رو بدرگاه فلک شکوه آورده چون در دربار پادشاهی کسی و در دولت سلطنت دادرسی نیافت روانه ادا
بر تافت و بکعبهٔ معظمه شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظه اوضاع نزدیک و دور کرده وارد قندهار شد و در
وقتی که گرگین خان بعزم تنبیه طایفه کارکری در منزل شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت و مردان نام
که خفی بود مأمور نمود که با تمام کارش پرداخت و بعد از این واقعه کیخسرو خان برادرزادهٔ او بسپهسالاری منصوب گشته
بجوخوا تنخواهی عم با شوکت کسری و حجم با افواج مختلفه از طایفهٔ گرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار مأمور و منضم شده جماعت ابدالی قندهار را
که با افاغنهٔ غلجائی معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالآخره در ۲۶ ماه رمضان المبارک ۱۲۳

هجری مطابق توشقان ئیل از دست شوند پس سر بپای قلعه گذاشت و تمام خویش هویت بعد از آن محمد زمان خان شاملو قورچی باشی باین امر مأمور گشته
و طی مراحل کرده تا رسیدن قندهار روزنامچه عمرش بسر رسید بعد از او دیگر بامور قندهار نپرداختند تا مقدمه هرات و شورش ابدالی
پدید آمد میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرده بعد از آن عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت
و بعد از او محمود ولد میرویس با چند نفر از خاصان او در تنک موافقت ریخته او را مقتول ساختند و دیگر شورش افاغنه ابدالی
و سانحه هرات بود که در سال ۱۱۲۹ هجری بعرصه ظهور آمده توضیح این اجمال آنکه این طایفه در عدت از غلجائی بیش و سابق شصت هزار
خانوار کما بیش بودند عبدالله خان ولد حیات سلطان بعد از شنیدن واقعه قندهار باتفاق اسدالله خود از ملتان و تنخیر و خان شتافته
حاکم ابدالی شد تا آنکه بتقدیرات یزدانی که تغییر و تبدیل را در آن راه نیست مقدمه قندهار آن نحو شد عبدالله خان با ولد خود در هرات
شده در آن اوقات ایالت هرات با عباسقلیخان شاملو بود چون از ناصیه حال عبدالله خان آثار فساد باطن ظاهر شد عباسقلیخان
او را با ولدش محبوس ساخت و در خلال این حال قزلباشیه هرات بعباسقلیخان شوریده او را بی دخل کردند بعد از آنکه این خبر بعرض
امنای دولت رسید جعفرخان استاجلو از دربار پادشاهی بایالت مأمور و روانه ساختند مقارن این امور اسدالله با پدرش از محبس فرار
و بکوه دوشاخه رفته شاخ سرکشی برافراخت و بعسکر جمعیت افتاده قلعه اسفزار را تصرف و بعد از آن با جعفرخان حاکم هرات جنگ کرده
او را دستگیر و شهر را محصور ساخت بعد از چندی محصورین از امداد مأیوس گشته در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه
گشوده در شب ۲ ماه رمضان سال ۱۱۲۹ هجری چند نفر از مردم قریه بلدم من اعمال هرات که در شهر محصور و در برج با افاغنه همداستان
بودند نردبانها ترتیب داده از سمت برجی مشهور ببرج فیلخانه که در درب عراق واقع است افاغنه را بالا [illegible] افاغنه تیغ استیلا
کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه افاغنه اسفزار نیز آمده در شهر هرات توقف
و باندک زمانی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را تماما تصرف کردند پس اسدالله بفکر تسخیر قلعه فراه که در سال قبل
بتصرف افاغنه غلجائی درآمده بود افتاده شبی علی الغفله ایلغار و با نردبان ببرج قلعه صعود کرده بنای مردی سلم حیله بر فراز حصار
مقصود برآمده آن ولایت را ضبط نموده مراجعت کرد در این اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیه صفویه بسرداری
مأمور شد در توابع کوسویه تلاقی فریقین واقع گشته بخت افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته از آنجا که طالع نامساعد
و بخار غرور در دماغ پر [illegible] متصاعد بود سردار با فوج متعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته با صد نفر کما بیش در دشت صحرای مشهور
بادرنگ بطایفه افغان برخورده بیباکانه تاخته ایشان نیز چون حریف را خیره و چشم بصیرتشرا از غبار غرور تیره دیدند توسن
عنان و تیغ نیز از میان کشیده سردار را با جمعی از قشیزان ارکان [illegible] کار ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد
فراه از قندهار حرکت نموده مابین فراه و زمین داور در محل موسوم بدلارام با اسدالله جنگ کرده اسدالله بقتل رسید محمود
چون تصرف قلعه فراه را در خبر آمان ضایع دید بهمان قتل اسدالله اکتفا کرده بقندهار شتافت و در حینی که قزوین مقر کوکبه خاقان
شهید بود این مراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض و امنای دولت [illegible] و [illegible] کرده و او را

بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسین قلیخان خطاب کردند نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسدالله را چنین یافتند مصرع آمد از سگ
شاه ایران درید بعد از آن زمان دولت زمانخان گشته هرات را تصرف و عبدالله پدر اسدالله را محبوس نهال زندگانی جعفرخان
و گرفتاران قزلباشیه را در سرخیابان باغ نو بتیغ خونریز سیاست از پا درآورد و اعیان دولت پادشاهی چون طایفه غلجائی
و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان اخلاص گستر یافتند صفی قلیخان ترکستان اوغلی را بسرداری تعیین
و با جمعیت شایان [illegible] و ادوات فراوان روانه هرات ساختند و در صحرای کافر قلعه فیمابین او و زمانخان تلاقی فریقین واقعه شده سردار
مزبور بپیروی [illegible] بیشتر باعث قوی دستی این طایفه بد پا و سرگردیده افاغنه در آن ولایات قدم اکتنا بهم رسانیده چند سال آن ولا
را تصرف داشتند تا آنکه بارقه تیغ جهانگیر حضرت ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و بانی دولت نادره قالع بنیاد فتنه و فساد
گردید و دیگر شورش ترکمانیه صاین خانی استرآباد است که تابع خوارزم اند اما در نواحی دشت قپچاق و جرجان سکنی دارند اگر چه
بعضی اوقات بنا بر صرفه کار خود اظهار ایلی و انقیاد بحکام استرآباد میکردند اما اکثر اوقات فتنه انگیخت و تاز و سرکشی و فساد
بودند در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت بتنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نبستند و روز بروز فتنه ایشان زیاده میافت
تا آنکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده شب پره طبعان سر براه خمول کشیدند و دیگر
شورش لکزیه داغستان و انقلاب حدود شیروان بود و ملخص این مقال آنکه جماعت جار و تله لکزیه که اهل شیروان را
مصدوقه لجار لخت بودند الجاری و با طایفه دیگر که در حدود شیروان سکنی دارند نفاق ورزیده [illegible] بنیاد کردند
حسینعلی خان حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه آن جماعت درآمده بعد از ورود بمحال شکی آن جماعت شبخون آورده
حاکم شیروان را با جمعی مقتول و تقیه لشکرش از تنه جسته اموال ایشان بتصرف آن طایفه درآمده و بعد از چندی حاجی داود
نام مسکوری با احمد خان اوسمی قیطاق و سرخای لکزی همداستان گشته اولا احمد خان حاکم قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر
شیروان شدند مقصود ایشان بحصول پیوسته معاودت و ثانی الحال حاجی داود بدون رفاقت اوسمی آمده قلعه شماخی را تصرف
و حسینخان بیگلربیگی شیروان را گرفته بقتل آورده بضبط شیروان و نواحی پرداخت و مراتب را بدولت عثمانی عرض کرده
راه انتساب آن دولت معدلت اکتساب گشودند دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و [illegible] مصطفی
پاشا تمکین و امداد او را مأمور گشته از مدخلیت سرخای ممد نشد چون سرخای در جمعیت ارجح از حاجی داود [illegible]
قوت در پیش بود وسایل برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن نواحی رایت اقتدار برافراشت و بار دو مصطفی
پاشا مأمور کنجه گردید و دیگر نزد ملک محمود سیستانی توضیح این مقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو که خبر قتل صفی قلیخان
سردار بدربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل نام غلام برتبه سپهسالار فایز و مأمور تسخیر هرات گردیده وارد ارض
اقدس شد چون ملک محمود حاکم تون بنا بر استیلای ماده غرور دست بکار [illegible] در امر [illegible] ارض اقدس [illegible]
سپهسالار مذکور فتحعلیخان قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر تون مأمور و ملک محمود محصور گشته تکمیل ایام محاصره [illegible]

یافت تا آنکه شبی پیر محمد نام که فرش ملازمت در خانهٔ فتحعلیخان گسترده بود از فتحعلیخان رنجیده خاطر گشته خود را بقلعه رسانید

ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داده روز دیگر ملک بهیأت مجموعی بیرون آمده و جنگ کرده فتحعلیخان بزخم گلوله

از پای در آمد انیعنی بسبب اقتدار و استظهار ملک شده بهمانمنوال در آن سرزمین دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمهٔ اختلال

اوضاع سپهسالاری داده ملک در ارض اقدس فرمان روا شد **توضیح** احتمال آنکه بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلیخان سپهسالار

ایالت ارض اقدس را بعلیقلیخان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی مرو شاهجهان و در مشهد مقدس میبود تفویض نمود

امارت مرو بر مزد اختلال کار سپهسالار از دیاد و تمادی انقلاب اشتند دریافت سپهسالار چون اطوار علیقلیخان را موافق

نیکوخواهی نیافت از وی دلگران گشته خواست او را سلوب الاختیار سازد علیقلیخان از مضمون ولا یحیق المکر السیئ

الا باهله غافل گشته جمعی از اوباش که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشان کشان او را از میان

جهان برده محبوس ساخت و خود فرداً بکار ایالت پرداخت و در روز پانزدهم محرم الحرام ١١٣٠ که افاغنه بر صفهان مسلط گشتند

اینواقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوسته پس سررشتهٔ کار بدست الواط مشهد افتاده علیقلیخان نیز بساطی

که فرو چیده بود برچید تا آنکه در ماه جمادی الاول همان سال الواط نخست علیقلیخان را کشته و اسمعیلخان را از حبس

بیرون آورده بار دیگر بشغل حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود برتق و فتق مهام میپرداختند

چون حرکات آن جماعت با ملایم طبع سپهسالار نبود ملک محمود در مسئلهٔ قلبی وی را بتکلیف آمدن ارض اقدس کرده ملک چنین

روزی را از خدا خواهان و بتعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند تمکن گسترد اگرچه الواط را مکنون خاطر آن بود که در روز

ملک محمود را بتمام کارش پردازند اما مضمون اینکه **مصراع** همه جا دوش بدوش است مکافات عمل اندیشه چرخ کینه‌جو

طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبیه آن سرکشان دیار بداندیشی دست تنفیذ داده و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض

لفسدت

در تتمیم داستان محمود غلجائی و آمدن او بکرمان و صفهان و دفع ابلیه الله خلق الارض

محمود ولد میرویس قندهاری که با اسدالله جنگ کرده او را بقتل رسانید مراتب را بدولت صفویه عرض داشت و ادعا کرد که چون

آنخدمت محض از راه هواخواهی آن دولت از من بظهور رسیده موکب شاه از آن طرف عازم خراسان شود و منهم از قندهار بسمت

هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود و فهم نکته لطیفه فیصل باد امناسبا دولوح که در دبستان شرع قول ام کرم

ایشان فهم نقط از خط و درست از غلط منیکردند اقوال روان را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را بدو القا کرده خلعت

و شمشیر برای او فرستاده حسینقلیخان خطاب دادند محمود نیز بهانه تنبیه ابدالی از هرات وارد سیستان دم کرده و در حلقان حال

طائفهٔ بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان مقدم محمود را مشتاق شدند محمود نیز وارد آن ولایت شده مدتی به ضبط کرمان

پرداخت تا آنکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده بعزم انصراف و تعجیل قندهار کردید **توضیح**

انتقال آنکه محمود در حین آمدن از قندهار یحیی سلطان لکزیه را که در فراه ساکن بود نایب قندهار کرده عازم کرمان

گشت یحیی سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی کرده با ملک جعفرخان سیستانی که در قندهار محبوس بود طرح تمهید کرده

باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان خمول بر آورده بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش در داده جمعی از افاغنه که در قلعه

بودند مقتول و جمیع افاغنه بیرون و اقف گشته از بیمت قلعه داخل و یحیی سلطان و ملک جعفرخان را بدست آورده با فارسی

زبانان بقتل آوردند محمود بعد از رسیدن این خبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ قندهار نموده و در سال دیگر باز بشوق تسخیر کرمان

کریبان گیر عزیمتش گشته بیشتر از کس از افاغنهٔ قندهار و بلوچ و هزاره و غیرهم جمع کرده و آمده قلعهٔ کرمان را محصور و قتل و غارت

غیر محصور کرد چون از هیچ طرف احدی بامداد قلعگیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل پیشکش گشته داب

تفویض قلعه تا انجام کار اصفهان امهال کردند محمود نیز قول ایشان را قبول و از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت

بتمهید اسباب قتال مشغول و در تهیه خانه را گشوده مردم روستائی و بازاری را که از فنون حکمت جنگ عاری بودند بسیف و سنان

دخشان مسلح و در بال و کوپال بیگر ثانی رستم پل یا خشید بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند روز دوشنبه بیستم جمادی الاولی سنه ١١٣٤

هجری مطابق اودئیل در گلون آباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی

ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت مشغول جنگ و مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب

اهل اردو بتصرف افغان در آمده بقیة السیف وارد شهر صفهان و بنای تعبیه بندی در دروب و محلات کذاشتند بعد از ورود

محمود و افاغنه آمده فرح آباد اصفهان برای نزول اختیار و از پشت سیبه آغاز گیر و دار نموده و در غرهٔ جمادی الاخری سال

مزبور مطابق پارس ئیل بلنگ در بیان تسلط محمود غلجائی باصفهان

در ابتدای سال پر اختلال توشقان ئیل سنه ١١٣٥ سلطان دار القرار جهان نغمه‌سرای مهر عالم آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعتلا برافراخت

لشکر بهار بر بهمن زن هنگامهٔ بهمن و غارتگر شهر دی گشته افغان هزار دستان با هزار داستان سورافزای فرح آباد چمن و نزهتگاه گل

بلبل و بلوچ خار مالک پای تخت گلشن گردید محمود دایی در کمال شوکت دست تطاول استیلا دراز کرده باندیشهٔ آنکه اهل

از طرفی باصفهان خواهد رسید سلک جمعیت خود از هم نمیپاشید اعیان دولت فکری که از برای کسر شوکت خصم

اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هشتم شهر رجب به تخت ولیعهدی بر آورد و بعد از چهار

روز او را بدمور قاپور راجع و صغیر برادر او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست و هشتم شهر رجب

خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعهٔ این فال را بنام شاهزادهٔ والاخصال طهماسب میرزا زدند در بیست و ششم ماه مبارک

رمضان او را روانهٔ کاشان ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعی منعقد و لشکری مستعد کرده فتح امری شود بعد از

خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد را انسداد و مسدود ساختند تا

تمام مجال قزلباشیه و خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت گرفته آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا گرفت

بحدی که مردم را برای اکل میته میبردند و بزرگان در اسواق و محلات اطفال خرد سال را دزدیده ذبح کرده میخوردند

برای گندم چون گندم سینه چاک میبودند و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای گرده نانی در دم چون شور باتش
حسرت میسوخت و چشم مردم قرصی برای آنهاری سوای پنجه کش خورشید نمییافتند از شور چشمی زمانه عهد شد که شیرین دهنان
بیاد شکر لب خویش می مکیدند و شکر لبان بیجای ریزه قند نبات میخائیدند و بهوس میوه دامن از نخل زندگانی بر میچیدند
و بیاد انگور خاکپای درخت تاک را از بکمیل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانی که از جامه ابریشمی تن میپوشیدند
چون کرم پیله برگ خوردن شیئه و جمعی که لوزینه کام بر نمیآلودند از شدت جوع پوست درختان قشاد ندا اگر دانه ارزنی
رفیق خود را بچوه سیاه میفرستادند اگر حبه جاورسی مییافتند در تقسیم آن تیغ بر خشخاش مینهادند کسی رو پیاز را آب
نمیدید و دانه ماش از شاهدانه عدسی عزیزتر گردید سالکان از بردن اسم نان گوز دهنی میخوردند و دیوانگان حسرت
خوردن سنگ طفلان را چون خشت لحد بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان میگذاشت و قمری در حسرت شامی
کوکو زنان میگشت و چاق مطبخها کور و چراغ دودمانها بی نور اصفهان یکباره ویران گردید و آدم علاوه بر قحطی بلای آن امنای
دولت از رشته طاقت گسیخته شد و خاک خمره بهوان بر سر ایشان ریخته تا آنکه بلده شهر مسخر گشته در پانزدهم شهر محرم الحرام ١١٣٥
هجری مطابق پارس ئیل خاقان شهید از فرح آباد بر دافسر سروری بر سر آن حسرت کش تاج و افسر زدند و همانشب محمود کس
برای ضبط خزائن و کارخانجات پادشاهی روانه اصفهان ساخت و خود در چهاردهم شهر مزبور با قرو عونی و بیداد
داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرد و بعد از آنکه مسموع واقعه اصفهان در آخر شهر محرم در دار السلطنه قزوین بطهماسب میرزا
رسید بر اورنگ شاهی جلوس نموده بکتبخان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس دریافتند و در ماه صفر بعضی از
افاغنه برای اختلال کار حضرت شاه طهماسب مامور قزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که
همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان در پیش گرفت اهالی قزوین چون پادشاه را دور و دشمن را نزدیک دیدند بعد از
معاهده و پیمان افاغنه را داخل شهر کردند افاغنه دست تعدی از آستین بر آوردند و از کوتاه بینی بدست درازی بر داختند
اهالی قزوین و اصل قزوینیان بر تافته شمشیر حمیت آختند و هر کس مهمان خود در آورد و بقیه جمعی از ایشان از آنجا که هلاک آخته اند
افاغنه که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه عازم گریز و بجانب اصفهان بکاو رانگیز گشته محمود باستماع این خبر با کمال کبر و
غرور بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزی که افاغنه از قزوین برگشته وارد اصفهان شدند شروع بر کشتن امرای معزول
و معارف کرده یکصد و چهارده تن از ایشان را از تیغ تیز گذرانیده و هر جا که گمان اهل صلاح و معروفی میرفت گرفته آشکار
و نهان بقتل رسانیده و جمیع این خبر قلعه شیراز مامور ساخته ایشان رفته نه ماه شیراز را محاصره نموده بتصرف در آوردند
محمود قریب بدو سال در اصفهان و ولایات مزبوره رایت حکمرانی بر افراشته آخر وسوسه نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان
انداخته جمعی از اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر و کبیر سی و یکنفر بودند معروض تیغ بیدریغ نموده نعش ایشان را
بدار المؤمنین قم فرستادند و بعد از چندی خون گوی فالج شد و بطاری شده دیوانه و از خرد بیگانه

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره اموال

امر و نهی او بحکم خون از نفاذ و جریان عاطل گردیده در دوازدهم شهر شعبان المعظم سنه ١١٣٧ اشرف بنی عمش که بانتظار مرگ او تربیت
جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده و از کنج اعتزال بر آمده نوبت سلطنت را بنام خود بلند آوازه نمود و کس فرستاده محمود را
در خفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال جالس سریر حکمرانی گردیده و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و نادر و قم و کرد
و طهران و پول کرپه که راس الحد عراق و خراسانست بحیطه تصرف در آوردند و دیگر غلبه روسیه است بدار المرز و گیلانات
توضیح این مقال آنکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین سر از افسر سروری بر آراسته اسمعیل بیک نام نایب وزیر اعظم برسم سفارت و عوام
استمداد بمملکت روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب و اشاره شاه طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده بسفائن در انزلی
رشت لنگر انداخته و وزیر رشت از در مدافعه در آمده مغلوب و روسیه را بطرزی که در نیم فرسخی رشتست محل اقامت ساخته
بار توقف گشودند و حرف روسیه آنکه ما بخواهش امنای این دولت راه دور و دراز طی کرده ایم و اولیای شاه طهماسب کل دار المرز را
از نیاز آباد تا حد استرآباد بدولت روسیه تفویض کرده که صیانت این دولت نموده بدفع دشمن پردازیم و بانی ادعا راه
دخل و تصرف در ولایت دار المرز میخواستند مادامی که تعرض را کشیده داشته بهیچوجه برای مال دیوان و غیر آن متمکن شد
تا آنکه متعاقب سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشته اسمعیل بیک بدولت
دولت علیه صفویه بروسیه داده بود و بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه منصوب گشته در خارج رشت
تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته روسیه رشت و کهدم را متصرف و بدون شریک و نزاع دو سال در آن ولا
بضبط اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداخته با آنکه معتمده قلندر مشهور باسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق
افتاد در روسیه بدون جنگ و نزاع آمده لاهیجان و تنکابن را نیز که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصله چندی بسر پادشاه و
از راه قلعه قزلار با عساکر شماز وارد در بند و اهالی آنجا نیز از بیم غلبه لکزیه و رمیه که اعادی عده دولت بودند در بند
اذن و رضای امنای دولت نشده از باب اطاعت در آمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه خارج قلعه نموده سه هزار تفنگچی که روسیه
آنرا سالدات گویند باستحفاظ آنجا گذاشته بادکوبه و سالیان را نیز متصرف و بمهام اخذ و مقاطعه مالوجهات حاجی ترخان را کشاکرد
بمقر سلطنت خود معاودت نمود و دیگر استیلای رومیه است بممالک آذربایجان توضیح این مقال آنکه بعد از حرکت
شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشا حاکم ارزنة الروم بگرجستان و عارف احمد پاشا بایروان
و عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی حاکم وان به تبریز و حسن پاشا والی بغداد بکرمانشاهان و همدان مامور گشته با عساکر موفور از حدود
خود رایت عزیمت بر افراختند و با آنکه دریای لشکر ایشان جهت آذربایجان از انجا موجه حیرت اندیشه بود ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطه
ضبط در آورد و عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمد چهار ماه قلعه را المحصور و چون از جانب عثمان دولت
امدادی مقصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند و عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی هم در اول عزم تسخیر تبریز
و ایروان حرکت کرده و در حینیکه موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمده و بنصرت تسخیر در اول در آمدند

برادر وی نمود عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر بازگشته بقهر و غلبه تران بلده و بیگلربیگی آن
انجا را عموماً از تیغ تیز گذرانید و حسن پاشا والی بغداد رایت عزیمت بجانب کرمانشاهان افراخته بعد از چندی پیمانه عمرش
تمام شده بدار البقا شتافت و احمد پاشا پسرش از دربار عثمانی سر عسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون خان گرجی که در آن
اوان حاکم بود ببهانه جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست و قشون و اهالی همدان با امیدند دستپاه خود داری و قلعه را بند
تا آنکه احمد پاشا نیز بغلبه و قهر قلعه را مسخر کرده قتل و غارت بظهور رسانید و بعد از این سار و مصطفی پاشا بتسخیر گنجه و علی پاشا
بتسخیر اردبیل مامور شد بعد از جنگ و محاصره ممتد گنجه بتصرف رومیه در آمد بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند نوکر
شاهی از اردبیل عازم طهران شده رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و گرزار را بحیطه ضبط در آوردند
در آن وقت دو سال از جلوس اشرف انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت شاه بجانب طهران شنیده
بسرعت تمام عازم طهران گردید قریه اندرمان که در جنب طهران و قهت مضرب خیام سلطنت بود عساکر قزلباش
بمقابله بر دخت در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شد قزلباشیه شکست یافته رو بوادی هزیمت نهادند شاه طهماسب
از اندرمان عازم مازندران و استراباد شد اشرف جمعی را بمحاصره طهران و سیدال نام ناصر را سردار نموده بتسخیر قزوین
مامور و خود آهنگ اصفهان نموده اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت در آمدند بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران
شد از آنجا عازم استراباد گشته فتحعلی خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه قاجار بمدافعه افغان روانه
طهران ساخت مشار الیه در ابراهیم آباد طهران تلاقی افغان کشته با حلال اسلحه و ستنی ... عاد کاری ... نیل برادر وا
استراباد و طهرانیان نیز مایوس از امداد و با افغان مطیع و منقاد گشته اهالی ساوه و قم نیز که تا آن زمان با اشرف طریق مخالفت
می پیمودند راه بیعت گشاده در بیان محاربه پاشایان روم با اشرف افغان و خاتمه کار خاقان فردوس مکان و گشوده قلعه را سپردند
در سال ششم جلوس اشرف احمد پاشا والی بغداد از دولت عثمانی بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانکه پاشا حاکم سیابان
و عبدالرحمن پاشا حاکم همدان و قرا مصطفی پاشا حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرفی فاغنه مامور
گشته وارد همدان و از آنجا جمعی را بدر آباد و شهر یزدجرد و فراهان فرستاده ایلچی نزد اشرف روانه و پیغام داد که چون
طایفه چپاو سر و بدو اهلیت مالک سریر و افسر نیند و چون پادشاهان وارث پادشاهان چها شهید خاقان سعید را بایشان سپرده
از راه رسم سلطنت عاری کناره گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که
در اصفهان بود از دم تیغ خاشرب شهادت چشانیده سر او را نزد ایلچی روم فرستاده و جواب ایشان را بسیف و سنان محول
ساخت ایلچی از این اراده افروخته رومیه گشته احمد پاشا سردار روم با پاشایان و عساکر آن مرز و بوم از همدان رایت افراز گشته
شده در شهر یزد تلاقی فریقین و اشتعال نوایر شور و شین بین العسکرین واقع شد رومیه مغلوب و مقهور شده رخت
عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد و در سال دیگر مجدداً احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته

و طرح مصالحه انداخته بنای ممالک و تعیین حدود و تجدید منشور باین دستور کردند که ولایت خوزستان و لرستان فیلی و گران
و سلطانیه و خلخال و اردبیل بدولت عثمانیه و ولایت سمت شرقی عراق و دار المرز با فاغنه متعلق باشد و بر این عهد و پیمان
اتفاق و رفع غایله نزاع و نفاق کردند و هر یک عازم مقر و مقام و در سال چهارم جلوس اشرف رشید پاشا نامی از جانب
سلطان احمد خان خواندکار روم برسم سفارت برای تاکید بنای صلح و صلاح و تهنیت جلوس اشرف در اصفهان وارد و از جانب
اشرف نیز محمد خان بلوچ مامور و همراه ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید گفتار در بیان چند نفر که در ایام فترت
ایران ادعای شاهزادگی و ادعای خود سری کردند اول صفی میرزا نام بود که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت حال وی آنکه
مشار الیه شخصی بود از طایفه کرانی و در سنه هزار و صد و سی و هفت در خلیل آباد بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادگی و پسری
خاقان شهید نموده میگفت که من نامم اولا ابو المعصوم میرزا بود و ثانیاً این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه
ساده لوحی با سر خیلان بختیاری وجود او را مغتنم شمرده مقدم او را گرامی و محترم داشت و سر بربقه اطاعتش گذاشتند و موی الیه نیز از
شواهد مدعا کرده پادشاهی خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته از خلیل آباد خواجه سرو آدم فرستاده او را نیز با حرام
تمام آوردند و در بختیاری افتتاح کار کرده ارقام باطراف نوشته جقه را بالطرف چپ زده خطبه را در منابر و مساجد بنام شاه
طهماسب خوانده اسم خود را ثانی اسم شاه کردانید عمال شوشتر و کوهگیلویه و روسای ایلات آن سمت نیز نزد او جمع آمده کمر
بستند و امرای خود تعیین کرده در آن نواحی کمال تمکن بهم رسانیده تا آنکه از جانب حضرت ظل اللهی در حینیکه شاه طهماسب
در مشهد مقدس توقف داشت بارکان دولت عمل ضمیر او معلوم شده امر دلالت صدور یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه
طهماسب و دعاوی او خلاف واقع است او را گرفته بساطیکه در چیده بود بر چینند لهذا ابر دق اشاره والا در حینیکه در دشت مقر گوکه
صفی میرزا بود او را گرفته بقتل آوردند و انقضیه در اواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰ هجری واقعشد و دیگر سید احمد نواده میرزا داود
که متولی مشهد مقدس بود ملخص احوال او اینکه بعد از واقعه اصفهان که شاه طهماسب عازم قزوین گردید سید احمد بجانب ابرقوه رفت و در آنجا
زمام محول شعر بر تفویض اختیار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابرانه و عوام کالانعام را که خریدار حشیش کذب
و طرار هستند با جمعی از اوباش فراهم آورده عازم بوانات و مرودشت فارس که در هشت فرسخی شیراز واقعست گردید در آن
اوان زبردست خان افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود با جمعی بمقابله سید احمد شتافت در سر پل خان تلاقی فریقین واقع شده
سید احمد منهزم شده با برقوه آمد مردم ابرقوه از کیفیت او و تدلیس حکم مجهولی آگاه شده او را گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه
از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم رفته و داراب و نیریز را به
تصرف در آورده جمعیت موفور منعقد ساخت پس رفته کرمان را نیز تصرف و در چهار دهم ماه ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ هجری مطابق قوی ئیل
جلوس و اسم پادشاهی بر خود رانده سکه و خطبه بنام خود زده بعد از چندی از جانب اشرف بکرمان مامور و سید احمد در قلعه
حسن آباد محصور بالاخره گرفتار گشته او را باصفهان آورده بامر اشرف گردن زدند و هوای سروری از سر او بدر کردند

و دیگر محمد علی نام رنجاله مشهور بصفی میرزای ثانی است کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۲ هزار و صد و چهل و دو هجری
موافق تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر گشته از انجاکه عقل مردم در چشم میشود جمعی از الواط او را دیده میگفتند که چشمهای
انشخص در نظر با چشم آن صفی میرزا شباهت دارد شاید و باشد و تماشای عوام از عین حماقت جمعیت کرده خبر بدو را شدند
نایب شوشتر از استماع انخبر متوحش شده اراده تنبیه او نموده او فرار کرده بحویزه رفته از انجا از راه بصره روانه بغداد شد عباس
قیصری بپاسات انیکه شاهزاده ایران پناه بدولت عثمانیه برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را تصدیق نموده میالیه
بدربار عثمانیه احضار و در روز ورود او به اسلامبول مهماندار تعیین و در اسکودار المکان سکنی و اخراجات برای او قرار
دادند بعد از خلع سلطان احمد پادشاه روم باعتبار بعضی حرکات او را بشهر سنک که هیجده منزل آنطرف قسطنطنیه نزدیک
سرحد فرنگ است فرستادند بعد از چندی او را نیز بجزیره [illegible] فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمه احوال او در بیان وقایع
سال هزار و صد و پنجاه و پنج هجری نگارش خواهد پذیرفت و دیگر سید حسین نام قلندری بود که از فراه [illegible] رفته ناوه در
دریوزه کرد و ادعای [illegible] بیابانه و از انجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای کرانی میان جماعت
خود بکرم رفته خود را ابو العباس میرزا موسوم او ادعای برادری خاقان مغفور کرده تمنای سروری کوشه کلاه هوس بر سر [illegible]
این دعوی دروغ راست نشست از مردم خوابکه و طوایف اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش بهوای سروری حباب آسا
سر بر آورده باز سر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید و دیگر
شخصی در سمت شمیل و میناب بهم رسید بادعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نام نهاده شاهزاده خراسان مشهور گشت
و در شمیل چهار صد پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از انجا نزد عبد الله حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او بر خواست
و از انجا بمیان طایفه باخرز آمد آنطایفه با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نواده میرزا داود که در آن اوان در
ریاست استقلال بر افراشته بود مجادله نموده سید احمد منهزم ساخت و بندر را با شمیل و میناب بحیطه تصرف در آورده با الکاء [illegible]
اشرف جمعی بمنع او مامور گشته با او محاربه و [illegible] شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرف فیه او
ضمیمه ولایات افغان گردید و دیگر زنیل نام قلندریست که در لاهیجان بهم رسید و او ولد ابراهیم نام طوچی بود که
با چند نفر از درویشان دریوزه کرد و قلندران از اهل نور در رفیق گشته در قریه تنکابن من محال دیلمان مصدر [illegible]
بعد درویشی اگر هیچ نباشد شاهی از کلاه نمد پوست تخت بهوس افسر سروری و سریر از جریده شاخ نفیر بفکر علم و نقیر [illegible]
از چادر قلندری پا بخرگاه سلطنت گذاشته بادعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاده جماعت
صوفیان و شتو ندو دیلمان را بقیه ریاست حکمرانه برافراشت و دیلمان را با الکوه تصرف کرد و در آن اوان محمد رضاخان
عبد اللو قورچی باشی که سپهسالار و صاحب اختیار گیلان بود و در لاهیجان توقف داشت این خبر شنیده با دو سه هزار
کس عازم تنبیه قلندر گشته در کوهستانات دیلمان با او محاربه نموده و شکست یافته تنکابن گریخت و قلندر

همانروز داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تنکابن علاوه متصرفات خود کرد محمد رضاخان دوباره جمعیت خود را منعقد
ساخته عازم لاهیجان گشته در رانکو تلاقی فریقین دست داده قلندر مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در انجا مجدداً سلک
جمعیت خود را از شاهسون و سایر رجال انتظام داده ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از انجا عازم خلخال گشته بر
آنجا فایق آمده بار دیگر که در اردبیل بود در حوالی تجا جنگ کرده شکست یافته بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسون را
با خود متفق ساخته بمغانات رفت و با علیقلیخان شاهسون که دم از هواخواهی رومیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته
بماسوله آمده بالاخره جمعی از مردم ماسوله که با رومیه اتفاق داشتند بتحریکات قلندر بتنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم
گشته و در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را بجهة سرکردگان روس فرستادند

گفتار در بیان نسب و مولود حضرت ظل اللهی نادرشاه

بر آگاه دلان دقیقه رس که بهین زادگان آبا علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت یاری که زاده
لطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشد مفاخرتش به نسب است و نه مباهاتش بسلطنت بکسب زیرا بدلیل
نص و کتاب این دو امر پیشگاه نظر بلند همتان نازلترین پایه سلم اعتبار است و پستترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را
فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان آهن و گوهر شاهوار را نازش بآب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن
خصوصا این برگزیده دوران و بزرگ کرده لطف ایزد سبحان که بعد از لطف الهی استظهارش بشمشیر خویش است نه بزور
بازوی ایل و عشیره و بیگانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته و خاندانها از دولت
خاندانش دولت خاندان اندوخته اند نیام صمصام حیدریش را دولت تیموری در آستین است و دندانه خم کمندش
سلسله چنگیز و تاتار حلقه نشین

نظم

ز سهم خدنگش قضا پر بریز | ز تیغ کجش بست پشت ظفر
اگر باد را فروزد از قهر چهر | چو خورشید آتش زند در سپهر
اگر مهر از عارضش دم زند | دم صبح آتش بعالم زند
در آتش گریزد [illegible] | نهد سر بکوه و بیابان نسیم

در اینصورت کلک سخن سنج را از نگارش این مطلب باز داشتن اولی است اما چون
غرض مورخ ضبط کلیات احوال این خدیو سپهر [illegible] و ذکر انساب نیز از لوازم مقال لهذا برسم اجمال نگاشته لوح بیان میگردد
که انحضرت از ایل قرقلو و قرقلو ادیمانی از نوع افشار است و افشار از جنس ترکمان میباشند و مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان
بود و در ایامیکه مغولیه بر ترکستان استیلا یافت از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان توطن اختیار و بعد از ظهور
خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی انار الله برهانه بتقریبات کوچ کرده در سر چشمه سیاب کوبکان من اعمال ابیورد
خراسان که در سمت شمال مشهد مقدس و در بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو شاه جهان است توطن اختیار
در تابستان آنجا ییلاقی و در زمستان در دستجرد دره جز قشلامشی میکردند و تولد آنحضرت در یوم شنبه
بیست و هشتم شهر محرم سنه ۱۱۰۰ هجری مطابق توی ئیل در قلعه دستجرد دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه

در انجا احداث دبو بود آبو شهرت یافته باتفاق افتاده باسم جد خود ندر قلی بیگ موسوم گردید و در پانزده سالگی قدم بمعارج رشد گذاشته چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیهٔ احوالش ظاهر و امور عظیمه از دست تؤیدش صادر شده در عالم خود نادر الآفاق بوده بهمین الانام بنادر مشهور شد

گفتار در بیان آغاز کار نادر کامکار بتائید جناب آفریدگار

از آنجا که نقشبند کارگاه وجود در ربط و پیوند مزاوجت زنار پود دیبای بقای بنی آدم ساخته و با تجنیس اکون طراز جامهٔ قوام و دوام بر بر و دوش بنی نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمدیت و تفرد شایستهٔ ایزد یگانه الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد حضرت ظل اللهی در آن اوان که آغاز ایام شباب و جوانی و گلزار زندگانی رهین نکام ریحان عیش و کامرانی بود دو مال تاهل کشته با بابا علی بیگ کوسه احمدلو که از روسای افشاریه ابیورد و دهستان در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای رزم و نبرد می‌بود از جامه خانهٔ نسبت خویشی آن دودمان تشریف زیبا مفاخرت در بر خویش راست آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستگاری صبیهٔ آن سعادتمند شده اکثر از حسد پیشگان افشار سالک طریق امتناع و بهنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فنا و همخوابهٔ بستر رنج و عنا شدند بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدرهٔ سرادق عفاف در هزار و صد و یک هجری در شب یکشنبه بیست و پنجم شهر جمادی الاخری ده ساعت و نیم از شب مزبور گذشته شاهزاده رضاقلی میرزا بوجود آمد و بعد از چند سال آن مستوره رخ نقاب تراب کشیده صبیهٔ دیگر او را در سلک پردگیان حرم عفت انتظام دادند که نصرالله میرزا و امامقلی میرزا گوهر اندراج و اختران برج هرچند یکه در آغاز کوکب اقبال انجد بود پیهمال وقایع و امور در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعجات آن ناحیه و دشت که از آنحضرت با ارباب فساد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر ارباب عناد بوقوع پیوست و کوشش و سعی که از اهل ایران و بداندیشان کارشان بظهور آمد و جنگهائی که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شد تا آن طایفه را رام و سرحدات را آرام کردند اگر شمه از هر یک سمت تحریر یابد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه و کتابی میگردد خارج از حوصلهٔ تدوین و تشیرازه ولیکن درین روزنامچهٔ ظفر باختصار سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا بهمه جا رسم اجمال و ایجاز را مرعی داشته کمیت قلم را بجانب اختصار عنان گرای میسازد که بعد از آنکه بزم آرای دوران و عشرت سرای ایران ساز ناسازگاری کوک کرده در هر گوشه از مخالف و موافق نواها دادند هر سری چون کاسهٔ طنبور صداها برخاسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرمی از دست داده در دایرهٔ محنت کف زنان افسوس کشیدند و هر جا قوی دستی بود سر از گریبان خود سری و گردن فرازی برآورده پا از اندازه بیرون گذاشت و هر کجا خاک شغری بود مانند

چوب قد علم کرده شاخ سربلندی برافراشت از آنجمله ملک محمود سیستانی بطریقی که سبق ذکر یافت باز جادهٔ اطاعت بر تافته و بر مشهد مقدس استیلا یافت حضرت ظل اللهی تا آن اوان در حدود ابیورد و کلات و باقی سرحدات دشت مشغول ملکداری و بچنگال خونریز جلادت شهباز افواج دشمن شکاری بوده مانند شیر صیاد بیشه جوش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینا آثار ساغر مهر و ماه خونابهٔ غم بجام اهل ایران ریخته حریف تنک ظرف زمان از بدمستی کاسه بر سر حریفان شکست و راهزن فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده راه آسایش بر روی خرد و بزرگ بست ایران را حوصلهٔ غیرت آنحضرت بر تافته بالهام خداوند بی نیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز و نیروی عزم نبرد و قوت همت ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات سکنهٔ ابیورد و دره جز و کلات را بجوزهٔ خدمت در آورده کلات را که حصن حصین و حصار خداآفرین بود با قلعهٔ دستجرد که پیوسته جولانگاه شهب گیتی نورد و مسکن و مأوای اکراد و ترکانان اخلاص پرور بود برای افراختن بیدق حکمرانی اختیار و بنیاد کار را آغاز کار کردند آری صعوهٔ که عقاب صلابتش را در ناخن شکرن کند کجا حوصله ورزد که شهباز خصلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خو بد خو بر بری کردن افرازد و سروری که همیشه گردن فرازان گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند که روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد و ایلات عمده که بهمراهی توفیق سر قدم ساخته سالک طریق اخلاص گردیدند دو فرقه بودند یکی از افشاریه که شرف انتساب بانجناب داشتند و دیگر اکراد ساکن دره جز و ابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هرچند طوایف دیگر در میانه بهره اندوز خدیو فرزانه فرمیگشتند اما آن دو طایفه از بدو حال بهمدستی تایید خدای متعال بازوی اقبال خسروی را بمنزلهٔ دو دست خصم افکن و ساعد بخت فیروز را بمساعدت دو پنجهٔ دشمن شکن بودند بعد از چندی بعضی از افشاریه که صاحب قلعه و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی بارض اقدس رفته با ملک محمود الفت و سازش کردند و از اکراد دره جز و ابیورد نیز جمعی با اکراد خبوشان پیوستند و گروهی با ترکمانیه عقد موافقت بستند و هر یک بقدر امکان رنگهای ریخته و دشمنان آنچه با آنحضرت در آویختند سوای سیصد و چهارصد خانوار ایل جلایر که با طهماسب قلی بیگ وکیل و محمد علی بیگ و ترخان نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و فتوری در اخلاص و بنیاد راه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب فیروزی انتساب و در تجلی و سستی سایه دنبال رو چتر خورشید قباب بودند آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده با نفاق هواخواهان کز بن خوابگاه فتنه از خانهٔ زین ساخته رایت عزم افراشته و با هر فرقه گیر و دار گذاشت

در بیان توجه موکب فیروزی کوکب مقدس بجانب ارض اقدس

بر همگی مانند بدر انور روشن است که جلوهٔ جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبهٔ آفتاب است و بلند پروازی خفاش طیعان تا طلوع نیر جهانتاب بنحوی که در مقدمهٔ کتاب سمت گذارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری

کرده و فرسای ایلات خراسان از زاده ضعف نفس و دقت و هم بطوق خدمت اگردن نهادند و در رفتار بروش کسان
آن طغیه نیمچی ان نام بابالو و امامقلی امر کوانه فشار بودند که از دولت نادره در رذبرنافته نزد ملک ستان فهمید صدور این حرکت
ر طبع ننه بو بهمال ناملایم افتاده بچاره جوئی کار ایشان یک خیالرا بهر طرف روانه و در تدبیر این امر طالب بهانه
شدند تا اینکه ملک و ضابل بتجویز ند ملک خراسان همیشه رجانب آنجناب اندیشه مند و هراسان می بود
بتقریبه بنا نهادند نزد او فرستاده پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاده که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از
صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ارسم موافقت مرعی دارند نتیج فواید خیر و باعث انسداد راه
فساد غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد که بعد از حصول ملاقات و ورود
با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را دفع و در خلوت و آشکار شر وجود شرا دفع کنند نخست با افشاریه و جلایر
که در خدمت آنحضرت بودند متعهد گشته فرمودند که در جرید بازی خود سازی کرده مهیا باشند منظور اینکه آنحضرت در بازی
جرید بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را بوده با تمام پردازند و هواخواهان نیز هر یک بخویشان و اتباع او در آویخته ایشان را
از مرکب بستی در اندازند روزی که در میدان گاو سلوک مشهد با ملک گرم جرید بازی بودند بعزم عنانگیری ملک دست
انداختند چون زمام توسن امور در دست رایض قضا نیست پشت دست مبارک آنحضرت که تکیه تا از آسمان در بینش
ازینجا آفتاب پشت دست بر زمین گذاشته دست آنحضرت بر دهان اسب ملک خورده جلوه بینش نیامد ملک از انجا
که سرمست باده هوش ربای نخوت بود تفرس نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کرد ندا آنحضرت
پیوسته در همین وقت میبودند تا آنکه بنصایح مشفقانه اماله قلب قلیجخان و امامقلی کرده باظهار التیام ایشان را با خود
ساخته بعد از آن به فرسخی مشهد مقدس بترغیب شکار کرده ملک بخواهش آنحضرت بکروز بیشتر حرکت کرده حضرت
ظل اللهی روز دیگر قلیجخان و امامقلی را بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریه یا محاذی من اعمال مشهد مقدس چون
صید بدام افتاده را از دست رها کردن بمقتضای عقل خداداد بود که در ظاهر چون قبضه تیغ لاف دستیاری و در باطن
بسان دم شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع کینه
جویان

در بیان آغاز محاربه ملک محمود سیستانی با حضرت ظل اللهی نادر بعون حضرت قادر کما شند

ملک محمود بعد از وقوع این واقعه وحشت اکثر چون دانست که از شجر خلاف آنحضرت تقیه راست کیشی جز برگ پیکان نخواهد خورد
و بار گران زیاده سر را که بر دوش دارد بسر نخواهد برد و عندلیب آن نواسنج انتقال کردید بنظم روز اول که دید پیش نظم
آنکه روز رزم سیه کند نیست پس با کراد چمشگزک نوشت که با من متفق شده بدفع جناب نادری پردازند یا کار جنگرا آماده
سازند اکراد با او جواب دادند که آنجناب گر ظفر نسبت مؤید و دلاوریست مبسوط الید و جمعیتش بسیار و دستگاه
مکانش در غایت اشتهار تصور اینمعنی از حوصله ضمیر ما بیرون و این خیال از حیز قدرت ما افزونست ملک چون

ایشان را شوب بکر دانسته از گل رعنای جواب اکرده استشمام رایحه دوربینی نمود عزم تنبیه آن طایفه کرد چون راه کلات
جهیه لعنه مشتمل برکوهستانات عظیم و محتوی بر قلعجات محکم بود عزیمت آن سمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنجشش
هزار کس از راه رادکان روانه خبوشان گردید و در منزل مزبور مجدداً اکرادکس بمعذرت خواهی ملک فرستاده پیغام کردند
که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است ازین ماجرا در گذرند از انجاکه ملک محمود را باده خودبینی
شده بود فرستاده اکراد را قطع پی کرده باز فرستاد باینمعنی سبب بدی عموم اکراد شده باستیناف لوازم سرکشی
پرداخته بعزم مدافعه پیش آمده از نامساعدی بخت مغلوب گشته فراری و در قلعجات خود متواری شدند و ملک
داخل خبوشان گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را تاخته جمعی از اطفال و عورات ایشان را برسم یورغه مال در ارض اقدس
بسیکچی ساخته زمام اختیار ایشان را بدست گیرد و اول تاخت قلعه زیرانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و سنغناق جماعت
بوده پیشنهاد خاطر خود ساخته محاصره کرد در خلال آنحال خدیو بیهمال مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسید توضیح
این مقال آنکه بعد از وصول خبر ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی چون بحر جوشان در عید خروشان باستیت
شان و افواج رزم کوشان از راه تعصب ابلیت بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای کار در دو فرسخی خبوشان بجوار
ملک که اسباب توپخانه را از مشهد مقدس بیاورده بودند دوچار گشته اکثر را مقتول و معدودی را اسیر کرده و از ظهور
جان بسلامت بدر بردند ملک محمود از این واقعه خبر گشته قلعه گیری را از دست داده تیر کینه را آماده گرم گرفت دیگر
و قلعه در شرف تسخیر بود که دفعه حضرت ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران مردافکن عربده جو و نعره زن از یکطرف
نمودار گشته بحمله زهره شکاف قلب لشکر محمود را شکافته خود را بپای قلعه و شیران قلعه خود را بپای آنسرور رسانیده از شکنای
محصوری نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنابر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگر ترتیب داده بود بعد از وقوع
ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار نمود حضرت ظل اللهی اطفال و عورات اهل قلعه را با اموال ایشان
از قلعه در آورده در یکطرف قلعه در جانب دشت نزول و در آنشب اکرادی که از خوف ملک در مغولها مختفی
گشته بودند از مژده ورود موکب اقدس حیات تازه و فتح باب یافته باسر قدم ساخته بخدمت آنحضرت پیوستند و تجدید
آرزوی مصادقت عهد نمودند که پشند روز دیگر که ملک بنمودن اعی خورشید جهانتاب از قلعه افق تیغ کشیده آهنگ
خودنمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخت و طرح جنگ انداخت چو حریف را قاهر دید دست سعی را از دامن مطلب
قاصر دید گسسته عنان و شکسته سنان روی برتافت و تفنگچی و توپخانه را حصار خود ساخته بطرف ارض اقدس شتافت
آنحضرت نیز همه جا با عشرت آباد و سرحد خبوشان از اطراف ملک کرد و گیری کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکه
جنگ آید فایده نکرد چون طایفه افشار و اکراد تا آن زمان منکر برق تفنگ و همیشه با تیغ و سنان خصم افکن میدان
جنگ میبودند آنحضرت ایشان را در آنروز تحمل توپخانه و تفنگ شمانه خرم دانسته ترک رزم کرده از عشرت آباد

مرخص ساخته خود بجانب ابیورد صرف زمام عزم کردند ملک ترعمر دو بار منهزم یافته وارد ارض اقدس فیض توام گردید

در بیان تسخیر بینگی قلعه با قلاع ابیورد و دره‌جز و ظفر گستر د ❖

چون همگی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریه ضد داخته و مبود محمود شده در صدد مخالفت میبودند از آنجمله
جماعت امر توسی ساکن بینگی قلعه بودند که در دو فرسخی ابیورد واقعست هر چند که موسم زمستان و لشکر را غاز تکرار تاب و توان بود
لیکن آنحضرت از آنجا که سرگرم نشأه تائید بودند بشدت برودت این عزم ظفر پرور دو لسرد نکشته با دلیران عرصه نبرد قلعه
را احاطه و اطراف آنرا از خاک و خاشاک انباشته بلند کردند و تب رو دخانه را بقلعه بست و آب بردی کار کر نیامد پس جواله
و سرکوب ساخته قلعه‌گیان را هدف تیر و تفنگ ساخت بعد از چند روز که موانع باطن بهتی طایفه آتش افروز بود اهل قلعه
بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و ندامت پویان گردن بربقه اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را
و اهل قلعه را کوچانیده با بیورد و دیگر محال پراکنده ساختند چون اهل قلعهٔ باغواد و نیز که مسکن طایفهٔ کنز زوی افشار بود در زمرهٔ
اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کار بینگی قلعه رایت توجه بآن صوب افراخته
مدت سه ماه آنقلعه را بمضیق محصوری انداخت تخت از دو طرف جوالها ترتیب داده خاک ریخته بلند ساختند و استادان
نقب زن و چاه جویان خارا شکن آغاز نقب زدن کرده مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کنج کاوی
نقبکر برونیان پی برده سر رشته نقب را بدست آورده خواستند آب در آن بسته آتش فتنه را فرونشانند بیرونیان [illegible]
کرده نقب را از باروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعه‌گیان را که داخل نقب شده بودند دود از نهاد ایشان برآمد
با دل سوخته و جگر تفته روانه دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعه‌گیان باز از چوب و خاک در آن موضع
رخنه راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون از نقب کاری ساخته نشد بیلداران پیل توان از اطراف جسر آورده
چهار حد قلعه را بفاصله صد ذرع کما بیش از خاک و خاشاک بمثابه تل بلندی که بیست و سه ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع
آن بود احاطه کردند نهری که سد بسته آب بر آن جاری کردند و در عرض دو ساعت آب احاطه حصار کرده رخنه در اساس ثبات و قرار
دیوار انداخته بنیاد قلعه تر دستی آن سیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسیده و در بروج و بیوت آثار خرابی
علی عروشها ظاهر گردید و مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب دیده دست از جان شستند و از عین اضطراب
مانند سرشک از خانهٔ چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران رنجشند خدیو جهانگیر چهار نفر از رؤسای
آنطایفه را که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بکلوله
نشانهٔ فاتبعه شهاب ثاقب ساخت و برات حیاتش را بآتش حواله کرده ساکنین آنجا را انقلاع دیگر فرمود
پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر پیوند و بعد از چند روز بهجت بلند و رای ارجمند عزم تنبیه مردم دره‌جز کردند چون
قراخان نام که بزرگ قلعهٔ مزبور بود جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه مساعد

حضرت ظل اللهی در حینیکه مشغول محاصره باغواده بودند طهماسب بیک وکیل جلایر را با چراغ بیک افشار و جمعی از دلیران نامدار با اطفاء
آن نایره مامور ساختند چون آب رود خانه از چهارده بند کلات منشعب میشد مامورین در سر مقر آب بنای توقف گذاشته بر
ترتیب دادند که محافظت آب کرده نگذارند داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر بند آمده با مامورین محاربه
و شکست فاحش داده جمعی را قتیل و چراغ بیک را دستگیر کرده همانا چراغ طالعش خانه روشن میکرد در روزیکه حضرت ظل اللهی
از تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده شهباز همت والا بعزم شکار زاغچه
تیز و سرپنجهٔ خونریز ساخته هنگام شام بجناح استعجال حرکت و از سرپیه میان جبال دلیران معرکهٔ جدال خود را بچهارده بند
رسانیده و منفرد و پراکنده سپاه را جمع و تهیهٔ اسباب قلع و قمع کرده در برابر زاغچه جلوه فرمای اشهب برق جهند گشته جمعی از پیادگان
جلادت قرین را بدرب قلعه تعیین نمودند که نگهبانی راه اقدام نمایند و اگر ترکمانیه قلعه قصد فرار نمایند اعلام کنند در آن روز
قلعه‌گیان قبالهٔ نکرده خدیو بهمال بلند اقبال بچهارده بند بر گشتند از اتفاقات در همان شب جمعی از تاتاریه مرو مدد قراخان آمد
قراخان با جمعی از قلعه بیرون آمده ایشان را در کمین کین باز داشت و خفیه بقلعه بازگشت شب پیادگان در بقلعه خروج آنجمع از قلعه
فرار ترکمانیه نموده خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت وقت صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیزتک سوار شده دو فرسخ که از چهارده
دور و بر زاغچه نزدیک شد قراخان دفعةً بهیأت مجموعی از قلعه سوار شده ترکمانیه از سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره
از کمینگاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه تاختند آنحضرت تکیه بیاری جناب باری
عز اسمه نموده وان یکن منکم مائة یغلبوا الفا از قلت خود و کثرت آنگروه اندیشه نکرده با دلیران افشاریه ثبات
و قرار فشردند و دست باستعمال آلت حرب و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آنطایفه چون طرهٔ خوبان تار و مار
و ترکمانیه تا مار روانهٔ وادی فرار گشتند موکب والا با نصرت و اردو فتح و ظفر بچهارده بند بر گشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه
بر سم تعهد رنجیت خدیو کامکار آمده بتعهد معاوضه گرفتاران با چراغ بیک نمودند آنحضرت نیز مسألت پذیر گشته
گرفتاران از طرفین مرخص و همان شب تاتاریه جانب خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این بلند طارم
از فراز قلعهٔ چارم رایت اقلیم گیری برافراخت قراخان شب از قرص بدر انور سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم
اتمام کار زاغچه اعلای لوای ظفر پیوند کرد و چون قراخان حال خود را تباه و روز خویشتن را سیاه دید دست
در دامن استیمان زده از قلعه برآمده متعهد خدمتگزاری و متقبل رسم فرمانبرداری شد آنحضرت نیز سوابق
حرکات او را بعفو مقرون و ترکمانیهٔ قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و از آنجا بقصد تصرف نسا
که هر روزه در آغوش تمنای یکی بود و در چنگ ترکمانیه علی ایلی و میرکی و تکه و یموت که در صدد نسا و دره
میبودند و در مبادی احوال باغوای سعید سلطان کلانتر درون پا از جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته ولایت را تصرف کرده
بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد با کبکبه نازان عرصهٔ نبرد دوار و محمد حسین بیک ولد سام بیک

وکیل جمیع کرک نیز که اظهار یکجهتی و اخلاص باین دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشاره اقدس با جمعی از اکراد هواخواه از خبوشان
بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون تاب مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه آتسمت وارد باعناد
سه فرسخی فساوانه انجا بر حسب میمون بخت سعید و جمعی از زرساوار داستان آتسمان فرستاده اظهار ندامت و شرمندگی
و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس آنحضرت زمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف و محمد حسین بیگ رخصت انصراف
یافته در خلال این احوال بابا فراخان زعفرانلو که چند نفر از سرکردگان کریانکبر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت محرز
کرد که علی الغفله گزندی بذات مقدس رساند یکی از اخلاص کیشان عذر و کید بداندیشان را بعرض خدیو دوران رسانید
همه‌شان معروض تیغ سیاست ذوالک بهوای آن گشتند **در بیان آمدن رضا قلیخان از دربار شاهی**
بامر سرداری خراسان و خاتمه کار او در اثنای این احوال رضاقلی خان نامی از دربار شاهی بسرداری
خراسان تعیین گشته از عرض راه در حینی که سردار عازم خراسان بود بنابر انتشار آوازه شوکت نادری که بیست و
دو روز دیگر بود اعلام کرد که آنحضرت تا ورود او عازم خبوشان گشته سلسله جمعیت را باکراد انعقاد داده
ملک پرداز د چون بر رای والا معلوم بود که معامله نفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است تنها با دلیران کین ورزم
آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته منزل موسوم بمیر کهنز را که در یکفرسخی مشهد مقدس
در سمت خیابان عالی واقعست جولانگاه باد پای سبک خیز ساخت ملک نیز با استعداد تمام بمقابله شتافته و فیمابین نایره حرب
اشتعال یافته دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان ملک را با چند نفر از سرکردگان ایشان روانه دیار عدم
ساخته ملک از صدمه چنگل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشید خدیو بیهمال نیز
در همان روز اطراف شهر را مسیر اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیرخانه قلعه طوس را که موسوم بقلعه حاجی تراب و در
فرسخی مشهد مقدس در جانب غربی واقعست مقر کوکبه نصرت انتساب کرده راه آمد و شد را بر ملک بسته در هر
روز یکمرتبه ادهم تیز کام را با افواج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و بزخمهای کاری سیف و سنان زبان
زخمهای اندوه بر دل محمود میگشادند محمود چون رزم‌سازی و میدانداری آنحضرت را میدانست و معلوم او بود که از
جنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته پشت بقلعه داده گردونی میکرد و بسیاری از مردم آن توابع و نواحی خدمت
آنحضرت را اختیار کرده بهمان چاردیوار شهر را مالک گشت در سیاق این حال رضا قلیخان وارد خبوشان
گشته شاهوردی بیگ شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضا قلیخان بودند شعبده انگیخته و برگشته بر رضا قلیخان حالی کردند که
هرگاه جناب نادری باین نحو عرصه را بملک تنگ سازد لوای نام و ننگ افرازد سرداری تو ضایع و نقص در شان
و شوکت تو واقع خواهد شد رضا قلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیگ نام خویش خود را بجانب جناب نادری
فرستاده پیغام کرد که جنگ با ملک موقوف بجزم نیست عنان تهور را کشیده قدم پیش نگذارد و بعد از وصول فرستاده

او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ برداشته بانتظار ورود سردار در همان قلعه حاجی تراب متوقف گردید و فرو نشسته
نائره ساختند سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را جمع کرده عازم مشهد و مرحله پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه
شنید که سررشته کار و زمام اختیار بدست سردار در آمد چون حالت او و لشکریانش معلوم ملک بود خود را
بمژده ظفر چشم روشنی داده با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه سرولایت روانه
گشته بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد جناباد و سردار نیز بنه را به آغوز قرا در قلعه حاجی تراب گذاشته
از راه دامنه با اکراد متوجه ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیام اقامت کرده در اثنا
خبر ورود خود را با اهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه ها ترغیب نموده هنگام صبح اهل مشهد بر مخالفت
ملک اتفاق کرده دروازه ها را گشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته ایشان را مقید و چند نفر
از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید این فتح الباب روانه نزد سردار نمودند **از امور اتفاقیه**
اینکه ملک بعد از ورود بجناباد مطلع میگردد که سردار از راه دهنه زمین بسمت بر میان عازم ارض فیض انتساب و اجمال و اثقال
لشکریش در قلعه حاجی تراب مانده در جناباد مکث نکرده بسمت قلعه مزبور روانه و سردار شب تمام در باغ خواجه ربیع میگردد
خبر وحشت افزای خاطرش گشته با جمعیت خود بر سر راه ملک رفته ملاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته
از اطراف جمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه و تفنگچی احاطه لشکر خود ساخته بود و در قشون سردار آنقدر
تفنگچی و استعداد نبود حملات آن فوج رخنه در بنیان ثبات و قرار ملک نکشته کاری نتوانستند نمود سردار جنگ را موقوف
و عنان بجانب شهر طوس معطوف ساخته بستر استراحت گسترد و بر بالین غفلت تکیه کرد و لشکریان نیز نشوه بیهدار خواب
راحتش گرفته هر یک در گوشه رخت آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ خواجه ربیع که
جای سردار را خالی دیدند بتعاقب او شتابان گشته در مکان مزبور وارد معسکر سردار و مژده رسان این اخبار
گشته سردار نیز با میل خان حاکم اسفراین را و کاظم بیگ خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر گسیل کرد
بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود ضبط حرم و نسوان خود را به مهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات دولتش
بود محول داشته بود و او در ارک گذاشته بود مهدی آن شب حرم و کسان ملک را برداشته به برج اطراف دروازه ارک
متواری و مشغول دفاع و خودداری شده همانشب کس فرستاده ملک را از این واقعه آگاهی بخشید ملک فی الفور با توپخانه
و جمعیت بجانب شهر ایلغار کرده از دروازه ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده ابواب جنگ گشود قزلباشیه را پای
ثبات از جا رفته و داغ صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش را به
مواخذه و مصادره پیش گرفته حضرت ظل اللهی هرچند که از آئینه آغاز صورت کار انجام را به عین الیقین دیده
که مآل کار سردار ناپایدار و بکجا قرار خواهد گرفت اما بعد از آنکه غنچه سربسته این امر مبهم در گلبن ظهور گل کرد

معلوم نظاره کیان این چمن گردید که در وجه رفاقت آنطایفه را جز ثمر ندامت باری و گلستان احوال ایشانرا امید بهاری نیست
بآنکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد کرده سردار نیز متوجه خبوشان شد بعد از دو سه ماه باز بقیه سردار بر از سرو قلبا
واکراد را بر گرفته هوس جنگ و باظهار حیات اعاده این تماشای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمده و دو بار ملک
محمود بمقابله او پرداخته او را بسمت خبوشان گریزان ساخته این دفعه کار سردار بالمره از حلیه اعتبار عاری گشته دیگر لوای
افتخار در فتنه آرایش بهیچ وجه قد علم نکرد **گفتار در بیان سردار محمد خان ترکمان و سلطنت ملک**
محمود سیستانی و محاربه با جناب نادری در آن اوان آذربایجان مقر کوکبه پادشاهی بود و چون این خبر بسمع
اعیان دولت رسید رقم عزل بر صفحه احوال صفیقلیخان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند
اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود ملک محمود عرصه ملک را خالی دیده اولا تسخیر نیشابور را پیشنهاد خاطر ساخته
ملک اسحق برادرزاده خود را بر سر نیشابور فرستاده جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصه خراسان سوای جناب نادری
کسیکه امید یاری و توقع مددکاری از او توان داشت نمیدیدند در مقام استمداد در آمده حقیقت حال را بآنحضرت اعلام آنحضرت نیز
از نوید توجه موکب والا و تمهید آیه **وکم من قریة اهلکناها فجاءها باسنا بیاتا** مژده رسان گوش امید ایشان گشته
خود را مستعد و سلک جمعیت را از اکراد کلات و درجز و ابیورد منعقد ساخته متوکل بتجدی یگانه و بعزم امداد ایشان
روانه گشته و اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره اقدس بمعسکر همایون پیوستند بعد از ورود نیشابور ملک اسحق مغلوب
و مقهور و جمعی از اتباع او از مرحله حیات درگذشته خودش نیز در باغ متحصن شد بعد از وقوع این امر عالیجناب غفران مآب
ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس که سر آمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور
گشت چون شیوه جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد مروت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحق
را از تنگنای تحقق مرخص و روانه ارض اقدس سازند که بمعاینه رسم عاجزنوازی ملک را رهین احسان و سرافرازی ساخته کشاف
رای و اراده خاطر او در ین ضمن کرده باشند طایفه وحشی نژاد اکراد بنابر واقعات زمان ماضی باین معنی راضی نگشته قصد
گرفتن مال و ایذای حال ملک کردند اراده ایشان چون منظور اولیای دولت نبود از دیوان جناب نادری در صدد نداشت در عقده اتباع
در هنگامیکه سر رشته این اندیشه گریبان گیر خاطر اکراد در کشاکش و نایره شرارت انگیزی هوای ترکتازی نعل ها در آتش
نیشابور را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال آگاه و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته در منزل قدمگاه پای ثبات
افشرده و اکراد از نیشابور لوای مجادله افراشته چون ملک از بیم تیغ و سنان جانستان دلیران بهادر کیش توپخانه
سنگر خویش ساخته بود و با خدیو ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش نرفت اگر چه آنحضرت اساس
قرابش منهدم و بعضی از لشکریانش منهدم گشتند تا چندی از افشاریه و اکراد نیز رخت بسر منزل نیستی کشیده از آنجا برادر
نیز خبردار گردید بنابر آنکه همیشه توسن سرکشی طایفه اکراد از مشرب حیاکی آب خورده در میان خود سر کرده و کلانتر اکراد

نداشتند با ادوجه و اسباب که بدست آورده بودند از صولت ملک و از غلبه تشویش هر یک سر خویش و راه مساکن خود
پیش گرفتند و از رفاقت آنطایفه کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع انحال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را
در معرض مخاطره و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آن ولایت را بفتحعلی خان
بیات حاکم سابق تفویض نموده و آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود کمان استعداد
و آغاز فرماندهی و استبداد کرده از سبک سری جقه بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زد چون خود را منسوب بکیان
میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد لیکن هاتف قضا از گفته لسان الغیب این بیت بگوشش خواند
شعر نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست
سپاهداری و آیین سروری داند چون اهالی بوقمچ که قصبه ایست میان مشهد مقدس و ابیورد سر از طاعت او
بر تافته بودند اولا آهنگ تسخیر آن کرده ملک اسحق را باین امر مامور ساخت مردم بوقمچ نیز از حضرت ظل اللهی استمداد
نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد کار از کار گذشته و ملک اسحق قلعه را متصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم
چولکای مشهد بسمت رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعه آنحضرت پردازد و
از آنجا بر سر خبوشان آید در اشتربه که از مواضع مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالفت تقدیر کرده
دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته تعبیه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت با دو نفر
وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گشت بعد از وقوع این وهن و فتور افشاریه ارباب حسد و عناد
فرصت افساد یافته از راه قصور اعتقاد رقبه از ترکمانیه بسمت درون استمداد و آنطایفه نیز بمتوسلات ایشان تارک
عهد نهیبا دگشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را متصرف نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد
و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریه مزبوره را با ترکمانیه شکست داده فراری و جمعی از ایشان را در مغوله نیستی
متواری ساخت و از آنجا بعزم مدافعه ملک مرکب تهور بسمت خبوشان برانگیخته تا وصول موکب انجاب بمیان ملک اکراد
را تاخته و سلک جمعیت ایشان متفرق ساخته رایت مراجعت افراشته بود آنحضرت بجانب ابیورد عطف عنان
نور دکردند بعد از وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار سلطانی بسرداری مامور بود وارد خراسان گشته فتحعلی
بیات که از جانب ملک محمود بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار جری و با ملک در مقام خودسری آمده
شد مخالفت ساز کرده و ملک دوباره از راه ربت آهنگ نیشابور کرده فتحعلیخان بمقابله پرداخت باقتضای تقدیر دستگیر
و گردن او عرضه ضرب شمشیر گشت ملک بشهر استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزیمت ارض فیض قرین نمود بعد از
تسخیر نیشابور داعیه مدافعه با آنحضرت جا گیر ضمیر مشرکشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه از دام
بباغ خارج شهر نقل کرد و از اتفاقات خدیو بی همال نیز بالهام ایزد متعال بیت افزای جلال بیگ آباد

گشته بود دارد خبابد و در آنجا به پیر محمد نامی که قبل از این در مجادله تون از فتحعلی خان روگردان شده بملک محمود
پیوسته بود در آن اوان از جانب وی سردار و مستحفظ آن نواحی بود بدفعه پیش آمده مغلوب گشته بقلعه هزیمت
و موکب والا نیز بطرف ارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد مقدس از عزم ملک
واقف گشته حرکت او را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یک فرسخی مشهد حرکت
و از آنجا که فیکار قدر در سرانجام اسباب این خدیو جهان داور بدو دوست روز و شب وسیله اکبر و پای سعی
آسمان در وادی حاجت روائی این خسرو بلند فراز کواکب اکبر زیب پایمان حسن اتفاق و تائید خداوند
انفس و آفاق ملک اسحق هم از نشابور حرکت بهاز و روارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید طرف عصر ملک
از سمت بابا قدرت و ملک محمود از سمت باغ نور با قدرت و شوکت بعرصه کین تکاور انگیز و حضرت ظل اللهی نیز
با دلیران کردن فراز و بیاری خداوند بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای میدان ستیز و آویز گردیده تا اول کوکبه سلطان
روز بیار قه تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار ایشان بر آورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر آبدار و جمعی گرفتار و فیه الباقی
توپخانه و نقاره خانه ایشان را تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق هر دو روی از معرکه بر تافته و بجانب قلعه شتافتند و در
تواری حصاری شدند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان خدیو جهان عطیه اندوز فرمان نجات
جمعی که خواص و کسان ملک بودند مأمور بکلات گشته کوکبه والاجانب کلات انصراف اما محمود بعد از وقوع این شکست با عوا
افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسله اطاعتش پابست بودند نزد ترکمانیه نسا و درون و اکراد خبوشان کس
فرستاده ایشان را بوعده نوازش کرده بموافقت محمود ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک کردند
فیما بین آن جماعت سازش و ایشان را مطمئن بوده و
ایشان نیز عهد موافقت با ملک بسته بجنگ کش و سادس سررشته اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر
تنبیه ترکمانیه را پیشنهاد خاطر انور ساخته وقت صبح که ترک تیغ بند مهر کتیبه فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد
سوار و در یکشبانه روز بیست و سه فرسخ ایلغار کرده روز دیگر در باغواده و نسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت
بظهور رسانیده و از آنجا مردم نسا را جمع دیره آدلیت و قلوب ایشان را از قرین استمالت ساخته باز از راه میاب دکو بکان بجانب
ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم در رایت افزای لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از سهم خدنگشان عقاب پر بریخت
دو دسته کرده در دو گوشه کمان کمین از زه کین بزه کردند و خود با چهار صد و پانصد نفر سبکتر از نسیم سحر وارد قلعه موسوم بهار
و ملک نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده هنگامیکه تلاقی فریقین دست داد قصد آنحضرت تقصد آنکه ایشان را بکمینگاه دلیران کشانند و
صید خونگرفته را بر سر تیر رسانند جنگ بگریز آغاز نموده کمیت برق تک را بسمت بقوکرم عنان و بکران گران کار بر
ظاهر قلعه فارسبک جولان ساختند ملک چون پی بمدعا برده بود تغیر در نظم جمعیت خود نداده بهیات مجموعی معاقبت
رسیده بازار گیرودار گرم گردید و گرد و فراز طرفین بعمل آمده چون در آن اوان شدت سرما خلق را از حد برده و

دلهای یلان از نزول برف مانند آب در جویباران سینه افسرده بود هنگام جنگ را بسورت گرمی شکسته شد و ملک بجانب
ارض اقدس و آنحضرت روی بابیورد آورد و از آنجا بنا بر انقلاب اوضاع مرو متوجه آن ناحیه شد **توضیح این اجمال آنکه**
از قدیم الایام جماعت قاجاریه مرو در اصل مرو و جماعت تاتاریه و عرب در خارج مرو سکنی داشتند فیما بین قاجاریه و تکیه
از جهات که مقتضیات عالم کون و فساد است احداث نفاق و نزاع شده آن جماعت دیده حزم را از ملاحظه عاقبت کار بسته
و هر یک بفرقه از تاتاریه پیوسته و بجماعیت ایشان بدفع یکدیگر پرداخته تاتاریه آنمعنی را غنیمت شمرده درصدد تقویت رای
فاسد آن جماعت بر آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشتند آن طایفه بعد از ظهور انکسار قاجاریه جماعت
یموت را که از خوارزم و اورگنج آمده در محل موسوم بقراقوم افتاده یورت گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت
و تاز در آمده قاجاریه نیز چند نفر از روسای یموت را بقلعه برده محبوس و دفعتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمیع را مقتول ساختند
بعد از وقوع این حال جماعت تاتاریه و اعراب کوچ کرده بموضع مشهور بکال که در دوازده فرسخی مرو واقع است و شرب مزرعه سکنه
مرو بود و رفته اقامت و از بیاتیه مرو چاق و ترکمانیه استعانت کرده بر سر آب مرو نشستند آب را از قلعه گیان منقطع
و اهل قلعه را از کشت و زرعت ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال احوال و اوضاع مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه
یکنفر از ایشان بحکومت آن ولایت تعیین و حاکم مزبور باتفاق اشرار دست تطاول دراز و تا مدت سه سال آن ناحیه را
تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بفلاکت و زندگانی بسر حد هلاکت انجامید دست تشبث بدامان
یاری و ذیل مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش پرداختند و آنحضرت نیز از راه تعصب و ایلیت دامن بر میان
زده بعون و عنایت حضرت عزت جل شانه از راه طرق بعزم تنبیه آن جماعت رایت عزیمت با نصوب افراشتند

گفتار در بیان مقدمات و وقایع الکای سرخس

چون موکب جهانگشا را بعد از ورود بطرق باعتبار وفور آب عبور از رود و خانه تیز گشته در این سمت آب مکث و
واقع شده چون از صیدگاه عزیمت دست تهی بازگشتن ناگوار حوصله شهباز طبع غیور و مخالفت طایفه او بمافیه
سرخس بسر کرده که مودود قلیج سلطان جغتائی حاکم آنجا در اسنه و افواه مذکور بود از کنار طرق آهنگ تاخت سرخس کرده
از بیراهه متوجه مقصد گشته شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت شب رنگ
آبی مبدل گشته و شبرنگ سپهر تر گردید در آن سرزمین از کثرت سیل و آب پابست لای و گل گردیده و آن سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان
اوج فوج فوج بسان موج یکدیگر را گم کرده هر یک بسمتی افتادند و از شدت باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود و نه قدرت
نزول سررشته جاده از دست پیک نگاه بدر رفته بهمان طرق آن شب در خانه زین بسر برده هنگام طلوع لشکر فجر بخارج قلعه
رسیدند مودود قلیج سلطان چون نزول آسمان را بر در خانه خود دیدهمان و بجز انقیاد چاره ندید ابواب معذرت گشاده و
پدر خود را با نزل و پیشکش بخدمت والا فرستاده سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپرده

چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداخت بکوچانیدن بعضی از ایلات مرو الاصل ارشد محمدعلی سلطان خبوشانی که بمحافظت
قلعه‌جات اقدام داشت در مقام مخالفت آمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته در قلعه تحصن جست باز اهل قلعه از در اطاعت
درآمده محمدعلی سلطان را با اعوان و انصار و اتباع او گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را با سه هزار خانوار از
ایلات مرخص و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده و خود نیز سایه وصول بر سر ابیورد و بادان انداخت

در بیان محاصرهٔ غورغان و تنبیه طایفه مرو و وقایع و حالات آنزمان فیروزی نشان

از جمله قلعجات افشار قلعهٔ غورغان بود متعلق بعاشور بیک پاپالو که از زمان تسخیر آن در عهد (؟) مانده بود و چون
عاشور بیک با وجود انتساب بآن دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ایلیکان (؟) انکاشته جعفرقلی بیک
شادلو نیز از روسای چشکرک و خبوشان بود در مخالفت این آستان با او همداستان بوده باعانت او آمده بود لهذا لوای
ظفر انتما بجانب غورغان شقه‌گشای گشته در اطراف قلعه برجهای محکم ترتیب داده نخست جعفرقلی بیک اظهار اعتذار کرده
خطاپوش او را با طایفه او رخصت عود (؟) داشت و چون عاشور بیک تنها با جمعیت خود برسم قلعه‌داری پرداخت

از مؤیدات اقبال آنکه چون در ازمنه سابقه بنابر عدم مبالات ایام دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر اوقات
جولانگاه خیول اوزبکیه و ترکمانیه بود و شیرغازی والی خوارزم بتصور ایام ماضی در بدایت عهد آنحضرت اظهار فتنه‌جوئی
و دزدبازی و بارسال جنود اوزبک هوس ترکتازی کرده هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان و مقهور یکه‌تازان معارک
سرتابی گشتند پس شیرغازی ترک تطاول و دست‌درازی کرده بارسال رسل و رسایل درآمده آمد و شد تجار و قوافل
بنیاد گذاشت و در همان اوقات جمعی از تجار خوارزم وارد ارض فیض نمود بنابرآنکه ولایت چیچه در حدود دشت
واقع و مردم آنجا دولت ملکی را تابع بودند ملک با ایشان اعلام کرد که بدرقه همراه کاروان کرده ایشان را (؟) رسانند
اهل چیچه بمطالبه باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانیده اموال ایشان را متصرف گشتند و چون در آن اوان آوازهٔ
شوکت و اقتدار آنحضرت که (؟) مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون‌آشامش دلهای دور و نزدیک
هراسان بود بمسامع دوست و دشمن رسیده دربار دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام بود شیرغازی از شنیدن آنخبر
ایلچی بخدمت آنحضرت فرستاده بتمنای استرداد اموال منهوبه نمود آنحضرت لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستادهٔ او مبذول
و در استخلاص مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول داشته (؟) وسیلهٔ رفع غایلهٔ شور و شین و باعث (؟)
فیما بین شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بآقون جلو را برسم خدمت و امداد روانه موکب ظفربنیاد ساخته
آنجماعت در پای قلعهٔ غورغان وارد معسکر ظفراثر و از نوازشات خدیو فرخنده‌فر بهره‌ور گشتند و نیز بسبب انقلاب
اوضاع مرو روسای قاجاریه را پای تحمل و قرار از جا رفته بود در وادی امید و آرزو بدربار شهریاری آورده در پای قلعهٔ غورغان
بعز پایبوسی سربلندی جستند و هم از جانب اعلیحضرت شاه طهماسب که در آن اوان در مازندران بسر میبرد حسینعلی بیک

معتمدالممالک ببشارت و استفسار کار آن کوکب جلی الانوار که از افق خراسان طالع و فروزان شده و فروغ اختر عالم‌افروزش
بر در و دیوار شبستان گوشها (؟) مامور گشته در ایام محاصرهٔ آن قلعه رسیده و بسرمهٔ سلیمانی غبار مقدم والا نورافزای دیدهٔ
همت را از گلزار خدمت والا چیدن گلهای رنگارنگ سعادت گرم گلفشانی ساخت آنحضرت فرستادهٔ مزبور را گرامی
داشته بعد از چند روز او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان ترغیب و تحریص فرمودند چون ترکمانیه علی ایلی
ساکن درون بار تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان سرکشی برآوردند تنبیه آن طایفه را وجههٔ همت منصور
ظهیرالدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت‌قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ غورغان مامور ساخته و خود با جمعی از اوزبکیه و جمعی از
یاران خاص چاپول بقلعهٔ (؟) که مسکن ترکمانیه بود راندند اموال و دواب آن طایفه را عرضهٔ غارت ساختند ایشان
نیز از قلعه برآمده مهیای ستیزه و جمعی از ایشان بشامت پیمان‌شکنی هدف تیر و گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بسر قلعه یورش برده
(؟) گرفتند و قلعه در شرف تسخیر بود اهل قلعه در دامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی مجدداً از حرکت ایشان عذر
پذیر گشته رایت انصراف افراختند و بعد از ورود کوکبهٔ والا بنزدیکی غورغان عاشور بیک قلعه‌دار کلید قلعه را
تسلیم نموده سر بربقهٔ اطاعت نهاد پس کسان شیرغازی را که مدتی در رکاب سالک طریق سرتابی بودند بعطای اسب
و خلعت نوازش فرموده مرخص ساختند چون تنبیه تاتاریه پیشنهاد ضمیر انور بود از راه چیچه و حوض خان و عباس‌آباد
مرو را مطرح فروغ ماهچهٔ خورشیدضیا ساختند و لاکس بدلالت فرستاده آنجماعت سر از اطاعت برتافتند آنحضرت متوجه
ایشان شده فیما بین محاربه واقع و آنجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را
گذاشته بسمت بند مرو شتافتند و قلعه با مال و حال و نسوان و عیال بتصرف درآمد پس حضرت ظل اللهی اهل و عیال را
بغازیان عنایت و اسیران ایشان را مرخص ساخته عزم تعاقب فرمودند آنجماعت از در اطاعت درآمده آنحضرت
طایفهٔ مزبور را کوچانیده در اصل قلعهٔ مرو ساکن و با فرقهٔ قاجاریه صلح داده هردو گروه را (؟) عاطفت علیا
روسای فریقین را از ملتزمان رکاب والا (؟) بخشیده و کوچ با بیورد فرستاده عازم ارض اقدس و بامالی مشهد

گفتار در بیان توجه فرمان نوشته مژده‌رسان توجه موکب مقدس اعلیحضرت شاه طهماسب صفوی بعزم تنبیه و محاربه با ملک محمود و ورود و خطاب نادر بموکب حضرت شاه

بعد از حرکت موکب والا بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی‌دست رها دید مضمون اینکه

نظم مهر درخشنده چو پنهان شود — شب‌پره بازیگر میدان شود

فرصت یافته از مشهد مقدس
بجانب خبوشان در (؟) عرصه‌پیما گردید که شاید در آن توجه شاه طهماسب تسلط یافته باخلال کارش بپردازد
و سررشتهٔ دولتش از انتظام اندازد چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلندآوازه گشت
و گلزار افسردهٔ اوضاع آن دیار از زلال جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی‌اندازه

و ولایات و نواحی آن بود و مطلع ماه کوکب فلک نور و مسعود شاه طهماسب که در آن اوان در شاهرود و بسطام توقف داشت بعد از استماع
حرکت ملک محمود بجوشن با سپهسالاری فتحعلیخان قاجار با امیدواری و مظاهرت و مددکاری آن زبده سروران شهریاری از راه جاجرم
و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت آنحضرت روانه و تمنای مقدم آن سرور فرزانه و دادار
زمانه نمود و آن ملک محمود تا آن زمان در سر راه قلعه جوشن را محاصره کرده بتصرف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازه
انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت بارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر
محال باز داشته بسمت مشهد مقدس شتابان گردید مقارن آن حسنعلی بیک معیر الممالک از جانب حضرت شاهی
والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب بمسامع وقوف داخلان عتبه دولت رسید عزیمت ارض اقدس را متوقف
و عنان بکران جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف ساخت اما در عرض راه همیشه در خاطر خطیرش خطور میکرد که
چون فیمابین آنحضرت و اکراد سابقه نزاع و نفاق و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود
موکب والا بخبوشان آن طایفه در میانه احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بنا سازی منجر کنند از آنجا
که همیشه خداوند مسبب الاسباب وسیله اکثر اسباب دولت آنجناب بود عکس شاهد مدعی از پرده تقدیر ظهور نمود نظم
صد هزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این احوال آنکه فتحعلیخان بعد از ورود شاه طهماسب
بخراسان چون بعضی از طوایف رو بدرگاه شاهی آوردند از آنجمله از طایفه اکراد جمعیت کاملی انعقاد یافته فتحعلیخان
نسبت بخود سرگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیر سنگ تفرقه در
میان آن طایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر سازد فتحعلی بیک شادلو را که از معتبرین چمشگزک بود مامور
ساخت که باتفاق خود پنهانی بر سر مشهد رفته با ملک هنگامه جنگ گرم کند تا کمیت کوکبه شاهی گرم تک گشته
وارد شود چون عقل خردمندان از قبیل اینگونه تکلیف تحاشی داشت فتحعلی بیک سر از عذر پیش آورد شاه طهماسب
بتیغ تدبیر فتحعلیخان او را گردن زد این مقدمه باعث وحشت آن وحشی خصلتان گردید چون ابواب قلعه را بر روی
خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیأت مجموعی ببالای بام تپه که بیکفرسخی شهر خبوشان
بود در رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند و در شب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استراباد بلند و هر جا کرد
دست بیافتند از لباس و یراقش عریان ساختند اگرچه از بد ذات امور غبار نفاق فیمابین آنحضرت و اکراد متصاعد
لیکن در اینوقت چون آن طایفه دست از دامن چاره گسسته دیدند از بام تپه جمعی از روسای ایشان شکایت
انگیز و حکایات عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل میاندر جیسی که آنجناب متوجه خبوشان بود در رکاب مستطاب شرفیاب شدند
و بتکلف دیمن عهد بندگی بستند و صبیه سام بیک وکیل چمشگزک را برای تولید نتایج التیام در همان مجلس با مزد آن زمان
جلادت کردند و برای دفع شکر آب شیرینی جوزدند مفاد العبد یدبر والله یقدر بنابر تدبیر فتحعلیخان صورت

بنده تدبیر کند الله تقدیر کند

نمای عکس مطلوب عکس پذیر حصول مقصود آنجناب گردید القصه آنجناب در صدد استمالت اکراد و منع فساد برآمده چند نفر از ایشان
همراه کرده نزد محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل و نزد شاهوردی بیک شیخانلو فرستاده که مقصد حرکت نشده منتظر
ورود موکب والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلیخان فرستاده پیغام کردند که هر چند
این نوع سلوک ناهنجار در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران عار معرکه سربازیست مقرون بصلاح
نبود و حال بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب وارد شده اکراد را بخدمت حضرت شاهی میاورم و روز دیگر
که خسرو ستارگان بزم فلک را بنور حضور خویش بیاراست آنحضرت با کوکبه تمام وارد خبوشان و با شاه طهماسب
ملاقات کرده و عذر خواه گناه اکراد شده دفع ماده نزاع از میانه گردید و در آنجا حکومت خبوشان باشاره آنحضرت
بمحمد حسین بیک تفویض شده بخطاب خانی فایز گردید پس لوای جهانگشا در بیست و دویم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۹ هزار و صد و
سی و نه هجری مطابق یونت ئیل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت فرموده اولا ملک را در عرض راه باطاعت
دعوت کرده چون او را سرپنجه غفلت گریبان گیر و برگشته بختی او نگاشته کلک تقدیر شده بود به ندادن جواب خود از
بسرکشی برخواست و در ارک نشسته در راه تمرد گشوده در شهر بست و موکب منصور در دویم ماه صفر وارد خارج
شهر مقدس در محاذی ارک از جانب کوه سنگین در کمال غرور و تمکین با کوکبه رنگین عبور از زاویه مقدسه خواجه ربیع مقر
سپاه منصور ساختند و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج شهر شروع بانداختن توپ نافرمانی و بلند پروازی
کرده صدای رعد آسای آن بگوش همگنان رسانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا غروب در پای حصار
ارک با محمودیان آتش افروز نایره حرب شدند هنگام شام مانند خورشید جهانگیر عازم آرامگاه شدند و ملک محمود از
ظهور طلیعه نیر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید نور از کنار برجی نمایان میشد بر زوال دولت خود
فال زده در شهر حیرت اسیر گشت اما هر روزه خدیو بیهمال با طایفه افشاریه و بیاتی مشیان بپای حصار ارک رفته در اطراف
نیز جمعی آمده بنشت تعلیقه کردی **در بیان مقتول گشتن فتحعلیخان قاجار از قضا خانی که کار درکردند** تا آنکه فتحعلیخان بوقوع پیوست
چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بجوشن بمسامع اعیان دولت رسید کت قاجاریه استراباد
بدون حرکت و مستعد اتفاق و ایام سفر نیز آمده دو سه روز لشکر دیده اشتلم و یافته سپاه بسیار از طاقت بیرون مانده و هر چند
که فتحعلیخان یکدو دفعه مصدر خدمات نمایان شده بود و در توقف نیز شرف کار سلطنت منظور رسیده است اما چون فراخ
شاه طهماسب را از استقامت دور میدید از کارکنان آن دولت چندانکه باید اطمینان نداشت ناچار چپاولی لشکر را
وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت شده که باستراباد رفته تهیه اسباب سپاه کرده باز در ابتدای حرکت
حاضر شود از آنجا که رخصت او در چنین وقتی موجب وهن دولت بود و هر چند که امرا آنحضرت ظاهرا طهماسب
رضامندی کردند اما در باطن بفکر او افتاده چون بدون اعانت نادری از عهده گرفتن او نمیتوانستند برآمد شاه

طهماسب کنون در ورن بیان آورده آنحضرت نیز فرمودند که کشتن او باشیوهٔ مروت منافی همان حبس و قید او کافیست
هرگاه خاطر شاهانه بهمین متعلق باشد او را گیرانیده روانهٔ کلات فرمایید مشروط براینکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص فرمایند
شاه طهماسب نیز براین نهج اقرار نموده در روز چهاردهم ماه صفر سال فتحعلیخان را با رؤسای قاجار که در دربار شاهی حاضر
بودند گیرانیده فتحعلیخان را در خیمهٔ آنحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت بقتل فتحعلیخان رضا نخواهد
داد تظاهر باراده خود نکرده طرف عصر که آنحضرت بوثاق همایون پیمان منسوق و در دربار پادشاهی مشغول رتق
و فتق مهمات سپاهی و رعیت بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینهٔ فتحعلیخان را در دل مخمر داشتند فرصت
یافته و در خرومهید کردند و محمد نام قاجار را که با فتحعلیخان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مامور ساختند
کماشتکان آنحضرت را خیال اینکه شاه طهماسب خود مرتکب این امر نگشته البته باشارهٔ آنحضرت خواهد بود جرئت
منع نکرده مامورین باتمام کار او پرداختند و سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور سلطنت و مهمات
ملک خراسان گشته اشیک آقاسیگری دیوان بکلبعلی بیک ولد بابا علی بیک و قشچی آقاسیگری علاوه حکومت نیشابور
بپیر دی بیک شیخوانلو تفویض یافت کفتار در بیان تسخیر ذالک تقدیر العزیز العلیم

ارض اقدس فیض نشان بعنایت و یاری قادر سبحان عز اسمه

بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلیخان حضرت ظل اللهی بدستیاری تائید یزدانی کمر همت بتسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته
معرکه ستیز و آویز را فسرده نمیگذاشت تا چون محمود پسر قلیخان مرحوم مطلع شد حیاتی تازه یافته همین موجب احیای دولت
خود دانسته دیوانه مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر سبقت جسته آغاز ساز رزم بعضد
ارض اقدس از خواجه ربیع عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فریقین
دست داده شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافته جمع کثیری از اعوان او با ابراهیمخان مافی که توپچی باشی ملک بود برخاک هلاک
افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن اختیار کرده دیگر روی آوردگاه ندید و در مدت دو ماه قلعه محصور و دلیران اطراف
کیش و ملک گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش بود تا معلوم دو روز نزدیک شد که او را هیچ جه بهبود کار او را آمال محمود
نزدیکان او رفته رفته دامن یکجهتی از او درچیدند از آنجمله پیر محمد نامی که در معرکه تون بملک پیوسته بود و سردار
و عمدةالملک او شده چون دولت ملک را نقش بر آب و نمونهٔ موج سراب دیده در خرد علیخان نام تابین خود را
بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیهٔ حال همایونش انوار تائید الهی تابنده بود فرستاده پیغام داد که اگر
اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین را که در دروازه میر علی آموییه مستحفظ گشته دروازه را
جمعی از لشکریان در کمین بوده بیکبار اعلام من داخل شهر شوند و در شب شانزدهم ماه ربیع الثانی سنه هجری ۱۱۳۹
مطابق قوی ئیل هنگامیکه ظلمت لیل پرده غفلت بر روی غنودگان بستر خاک آویخت و سپیدرباه

افواج انجم و اختر را منجر شهر بند سپهر برانگیخت آنحضرت نیز با دوازده هزار نفر دلاور و پیاده از زاویهٔ خواجه ربیع آهنگ
پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ معهود در کمین کین ایستاده ظهور وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بر وفق عهد
آنشب پاسبانان را کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده دروازه را گشود خدیو آزاده نیروی بخت خداداده با
پیادگان تیغزن و دلاوران صف شکن داخل شهر گشته آنحوزهٔ خلد قرین را تا صحن چهارباغ متصرف شدند
محمودیان که در محلات و بروج مشغول محاربه بودند از مشاهدهٔ اینحال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشته
ملک هنگام صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهارباغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت
و شورش یورش بشهر درافکندند حضرت ظل اللهی پیادگان رزم کوش و دلیران جوشن پوش را پیش انداخته
با شمشیرهای آخته از دو طرف بجنگ پرداخته تا پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان بی برگ ساخت و انحشا
را بارک گریزانیده آن روز تمام شهر را متصرف در آوردند بعد از آن حضرت شاهی از خواجه ربیع عازم زیارت
و طواف و سعادت اندوز تقبیل سدهٔ مقدسهٔ ملک پاسبان سلطان اقلیم ولایت و ارتضا نخل حدیقه علی
مرتضی ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه و اولاده الآلاف التحیه و الثناء شده باز بار دوی خود معاودت کرده
روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ کرده ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید در آستان
درآمده جیقه زیاده سرورا ده و رسم چاکری از سر گرفته تخت و اساس سلطنت که مرتب کرده بود همه را او
سپرد تا مهدی نامی که در بدو حال نون تاب کرمابه مشهد و بمناسبت آنعهد در ایام حکومت تون با ملک مخلص
آمیزش کرده در این اوقات بمسند وکالت ملکی تکیه زده منشاء انواع اعوای او شده بود بیاسا رسیده سایر متجندهٔ
اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند و ملک محمود از راه تلبیس بکسوت فقر تلبس جسته بمفاد **ترک الدنیا للدنیا**
ترک ریاست را رکن تارک تجربه ساخت سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بپوست تخت تبدیل داد و خرگاه دارائی
سلطنت بخیمهٔ قلندری و درویشی نقل و تحول نموده در یکی از حجرات آستانهٔ مقدسه برسم خمول نشست و پیر محمد در
این خدمت و پاداش این ملازمت حاکم ولایت جام و جرعه نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز شد

گفتار در بیان توجه جناب نادری بجانب خبوشان و صادرات آن ایام فرخنده نشان

بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری متصرف آن زیبندهٔ سروری درآمد چند از این معنی برآمد
عزیمت توقف در ارض اقدس در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریه سکنهٔ ابیورد و نواحی آنرا برای محافظت سرحدات
آن نواحی گذاشته و تعبیه را با شاهزاده رضا قلیمیرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده و امکان نزهت بنیان را که مظهر
هوای جنت مستقر او مقام آمال دولت آنوقت و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال معهود ضمیر اقدس آن بود
که بعد از تسخیر ارض فیض نمود و صفه و مناره آستانهٔ مقدسهٔ رضویه تذهیب و ذراندود شود لهذا حکم والا بانجام

ان امر خبر فرجام صادر گشته منارهٔ گنبد مبارک چون منفرد بود منارهٔ دیگر در محاذات آن با اوج عیوق افراختند
که قبهٔ چرخ برین را عمود و دیدهٔ مهر و ماه را دو میل زر اندود باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد امور
خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که بنا در یام یتیم خواهشمند معائنهٔ آن شده بودند روانه خبوشان و چون بعضی
از جماعت عراقی و آذربایجان که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نپذیرفتند و اقتدار آنحضرت معاینت
ملک ملایم طبع ایشان بود خفیه در صدد اختلال بر آمده شاه طهماسب را به استحکام مطلوب آنمطلب ترغیب و تحریص بنا در
رقیب کردند و ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید آنطایفه نسبت بهمین سخن سخت شده فرق
حضرت ظل اللهی را به نیل مرام و مقصود باز گردانیدند چون اساس امور ... مردم بازاری که از عار و حمیت عاری باشند
بر نمی آید با چنین سرور غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر بقبضهٔ شمشیر که محاکمه مردم نامرد است رجوع و دردم با هو
خواهان جان فشان عازم خبوشان گشته سه فرسخی خبوشان را مضرب سرادقات غرور شان کرده منظور آنکه در خبوشان
که شاه طهماسب ذکر او به همه حاضر باشند بهر نحو که مقدور شده با این کار فیصل یابد مقارن آن شاهوردی بیک شیخانلو حاکم
سبزوار نیز از سبزوار در خبوشان گشته محمد حسین بیک حاکم آنجا نوشته را که حضرت شاه در این خصوص با و تحریر و بیچاره نکشف
نقاب از چهرهٔ شاهد مافی الضمیر کرده بود آنحضرت ارسال داشت با آنکه آنحضرت صورت اینعبرا در پرده خفا داشته بظاهر
بکرد هنگام شام که خسرو تیز رو مهر از منازل سپهر در طلوعیده تن تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتاب شد شاه طهماسب
برهنمائی تدبیر مهتران رکاب و اقتضای ایام شباب بدون اطلاع سرور فلک رخش برای اسب سوار و مهری که از اصطبل با درفق
و یار گشته جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر رسانید صبح که حرکت رایت برای جهان آرا انکشاف یافت اسباب
و کارخانجات او را که در معسکر ظفر اثر بود برای اینکه پامال تقلب دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و ما یحتاج که برای
او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را با خود بارض اقدس برده از منزل مزبور حرکت و در یوسف آباد که در سمت
غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه کبان مسدود ساختند و در حین عبور موکب والا
از حوالی خبوشان از اکراد قوچان بر سر راه جنود جلادت بنیاد آمده به پارهٔ پیکان و گلوله تفنگ اشتعال نائرهٔ
جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب بتحریک سبابهٔ تدبیر شاهوردی بیگخان و تابعی اعیان دولت که نقش شناس
مزاج شاهی بودند پرده از روی کار بر داشته ارقام باطراف ممالک خصوصاً بحکام کرایلی و استراباد و مازندران
نگاشته بحضرت ظل اللهی را بخیانت اسناد و نزاکرده استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سیاه
نیز که در اردوی همایون بودند ارقام فرستادند که ترک وفاق آن برگزیدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند
ملک محمود اگرچه بخت ابراز فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که عاقبت بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
هرچند اینمعنی سبب نفار خاطر والا گردید اما از مؤاخذهٔ آن ناسپاس حق ناشناسی تجاهل فرمودند و بعد از چندی

ارابل

از ایلات اطراف با مدد قلعه کبان آمد آنحضرت نیز از ارض اقدس حرکت نموده رفته بعزم جنگ با دلیران عرصهٔ نام و ننگ
سر راه بر ایشان گرفته طوایفی که با مدد آمده بودند از طرف بیرون و قلعه کبان از طرف اندرون بهیأت اجتماعی از سواره
و پیاده هجوم آور شده مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران اقتدار و اخلاص کیشان جان نثار معرکه کارزار
آمده و بعضی بهم در آویختند و غبار عرصهٔ هیجا را به اوج دوار برانگیختند جعفر قلی بیک شادلو که از معاریف جمشگزک
بود در آنروز بگلوله زنبورک کشته و جمعی کثیر طعمهٔ شمشیر آبدار و بقید اسار گرفتار گشته بقیه ایشان گرم خیز میدان فرار
شدند روز دیگر قراچورلو که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهره بجمعیت بوده بعزم امداد
شاه طهماسب آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سپاهی آنراه زنان سر راه بر ایشان گرفتند آنجماعت را نیز در سرمای
قتیل و اسیر کردند چون در صحرا و دشت حبس گرفتاران آنطایفه وحشی خصلت متعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را
با مکان انداختند بعد از چند روز آقایان ایشان را مضیف مروت دانسته بمقتضای مرحمت و رعایت ایلیت مرخص ساختند
با وصف آنکه سرما در امسال بسیار شدت داشت که کوه و صحرا متصل از برف در جامهٔ پنبه داری بسر میبرد و آتش سوزان آن کره
از بستر سنجاب خاکستر سر بدر نمیکرد در جای خویش سر گشته میبرد خوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعه کیان را در شکنای
حیرت انداخته آنحضرت مانند کوه پا بر جا ثابت قدم ورزیده آنجماعت چون از ضیق محاصره بجان آمده بودند با سلطان
بر انگیخته ترک مطلب تکلیف آنحضرت بزبان سیف قاطع جواب آنحرف نخیف میدادند طایفهٔ مزبوره چون دیدند
که از توسط وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت و وارد ارض اقدس
شده ایشان نیز متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض اقدس فیض بنیاد برده امر معهود را صورت دهند و ارکان
آن دولت را غرض اینکه شاید از خارج از حکام و ولایاتی که از ایشان استمداد کرده اند مددی رسیده از قرار خود نکول
و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش تمنایش خمیازه کش شوق آنمطلب بود صورت دهند اگرچه دلاوران
رکاب از بسکه سرگرم رضا جوئی آنجناب بوده برف مستان البتر قاقم تصور کرده از خدمت آنحضرت اظهار دلسردی
نمیکردند اما چون مراکب و دواب از شدت سرما در معرض تلف بود ... هوای ... کار او بحرکت و عزیمت ارض اقدس کرده و بعضی
از اسبهای صدر شاه طهماسب برای او فرستادند با حضرت شاه و اعیان دولت بنای بر مدافعه گذاشته ... تامل نمودند تا محمد
کرایلی واقع و از رسیدن کومک مایوس گشتند توضیح این مقال اینکه محمد علیخان ولد الله قاسم ... ولد اصلان
خان که در ایام اقتدار محمد علیخان قاجار از دربار شاهی دور و از قرب بساط مهجور مانده در مازندران بسر میبرد بعد از قضیهٔ محمد علیخان
از جانب شاه طهماسب مامور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود با اردوی شاهی نقل نماید مشار الیه بر وفق فرمان عمل و از غلامان
دامغان نیز که از شدت ... دسته محمد علیخان در قتلان مازندران آموار بودند و از انکام ... از ایام دیده آنجا ... همراه مشار الیه
بعزم امداد کرایلی آهنگ خراسان کردند بعد از ورود جاجرم من اعمال کرایلی از حسین حاکم انجا علی الغفله شبی نزد منزل شرف الدین نام که ملازم

حاکم

حاکم استراباد و در آن ایام هرج و مرج صاحب داعیه و استبداد شده محمد علیخان پیوسته بود در نخجه بسبب سابقه نزاع اوراقتیل رسانیده روز دیگر که صبح از افتاب پنجه خونین بچهره چرخ کشید آهنگ منزل محمد علیخان کرد محمد علیخان تمامی اساس سلطنت را که نهشته فرار و حیخان همه آنها را بجوزه اختیار خویش در آورد و خنجر متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسید باستطلاع احوال ایشان راه یافته لاجد شاه از خبوشان حرکت کرده در حوالی نوزور وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد حیخان فرستاده تمامی خزاین و اسباب مزبور را ستر داده داخل سرکار شاهی داشتند و در همان اوان حضرت ظل اللهی بعد از تجرد علایق جسمانیه و حواس نفسانیه باتصال مجردات علویه و مشاهده صور غیبیه داستفاضه از انوار در خواب واقعه دیدند و در عالم رؤیا مشاهده فرمودند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند بنود ارشد آن حضرت تفنگی در دست داشتند بجانب آن قو خالی کردند و قو را بدون آنکه آفت زخمی رسد زده و در بغل گرفتند بعد از آن جمعی دیگر که مخصوص نخانه بود در برابر نخجه چشمه آبی و حوضی و در میان حوض ماهی سفیدی بزرگی بره بود که چهار شاخ وی داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفتند و نتوانستند اخر الامر خود دست انداخته صید کردند آنرا نیز در بغل گرفتند و صبح آن خواب را بنزدیکان حضور همایون نقل کردند شخصی از حضار این شعر برخواند شعر اگر در خواب بینی مرغ و ماهی نمی‌یابی بر اسباب شاهی و معنی این خواب حقیقت در جام که آینه صورت نماست مغنی العاست فی الحقیقه اینست که چون قو بزرگترین مرغابیها است پادشاه شاهی نخجه بود سلطان اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره برینست که تا حد آن مملکت چهار پادشاه آنحضرت منتقل خواهد گرفت حتا آن دو توران و هند و ایران و ترکستان
در ذکر وقایع و تخیل مطابق سال اما یونقاسنه ۱۱۳۹ هجری
نوروز نفحش در ابتدای روز بیست و ششم رجب المرجب خسرو سیاره کان رخت بسر منزل حمل کشیده شاهد گل پیرهن بهار در شبستان چمن دامن جوبیار آغاز جلوه گری کرد و عروس دلارای لاله و ریحان در حجره گلشن نشوونما برخواسته و مشاطه نوای نامیه چهره لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه و گلگونه دلکش بیاراست عندلیب شوریده حال در عشق گل بدفع خصمان شور انگیز تیغ زبان تیز و فاخته سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دکوکو زنان از سبزه نوخیز سار برگ دشنه و خنجر خونریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب رنگ بهار بی‌اعتبار بود از مدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات و دره جز را بمخالفت بر انگیخته آن طایفه در محال دره جز بسر کرد لشکر نام جمشکزکی آغاز شورش کردند و تاتار یه مرو تجریک ملک محمود طیل با عبکری کو قه جمعی از تاتار جز مقتول و قلعه را تصرف کرده نقاره باسم ملک محمود نوازش در آورد پس آنحضرت ظهیرالدوله ابراهیمخان را تنبیه اکراد در تعیین و آن طایفه سپر چشم برروی کشید با ابراهیمخان از در ستیز در آمده جمعی از لشکر خان مزبور شور انگیزی نجات لشکر شربت ناتلخی نوشیدند و از یکطرف کلانتر درون باتر کمانیه بیرلی و علی ایلی و از یکسمت محمد حسنخان زعفرانلو و شاهوردیخان شیخانلو سلسله جمعیت را انعقاد داده باعدت و استعداد بمعاودت اکراد پرداخته ابراهیمخان را در دره جز محصور ساختند حضرت ظل الله بعد از شنیدن این واقعه آهنگ دره جز کرده و شاه طهماسب همراه بوده اتفاقا در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود را

خبوشان نشستند آنحضرت شاه طهماسب را در میان مشهد و خبوشان در قلعه موسوم به ستجرد گذاشته خود بخبوشان ایلغار کرده با آن طایفه مشغول گشته اگر چه بمراعات آیین ناموس داری متعرض اسیر از نان آنها از زنان نکردید تمامی اموال ایشان و نقود روسای خبوشانرا غارت کرده و حکام ایشانرا لذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا متوجه دره جز گشته آن طایفه را که جمعی معروض تیغ بیدریغ ساخته تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان خویش راه خبوشان در پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصه ستیز از موکب آنحضرت متعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکاور انگیخته فوجی بار باسارت و الباقی را احراق خرمن حیات و هدم بنیان جمعیت ایشان شهب غیرت اکرم تک و تو ساخته مامورین جان نثار ایشانرا عرضه تادیب و تدمیر و سرکرده ایشان عزالدین سلیمان نام شیخ انلو بود دگر فته زحق نعمت همسایگی آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را عبرة للناظرین از حدقه برآورده قلعه خبوشانرا محصور کردند سرکردگان از قلعه برآمده دیگر باره متعهد و متقبل شدند آنحضرت نیز بر آنام حجت قبول و رایت جهانگشا را بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند از آنجا ابراهیمخان باشاره آنحضرت روانه مرو و بند سلطانی مرو را شکسته تا تاریه آنجا که در مقام طغیان بودند زیرا عاجز شده قلعه مرو را سپرده در صدد اطاعت در آمدند تا اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول و راه پیشینه پیش گرفته آنحضرت بفحوای لاتثنی الا وقد تثلث سیم باره باز بکه عزیمت بخبوشان جولان داده شاه طهماسب هر چند در باطن طالب اینمطلب و مدعا بود اما در ظاهر رفاقت کرده بعد ورود بخبوشان جمعی از مخاصمان خصوصا پیر محمد علیخان بیات که در آن زمان ناظر شاه طهماسب بود چون دیدند که از این نیرنگها نقشی موافق تمنای ایشان از پرده خفا صورت ظهور نمود محمد کشته خواستند اکراد ببهانه اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده شاید بانوسیله کاری از پیش برند اکراد هر چند ایشانرا در دوستی خود صادق در آن حضرت منافق میدانستند اما جرئت بآن امر نکردند که مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر در این باب سبقت گزین گشته قضیه نتیجه بعکس بخشد پیر محمد علیخان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی‌ام و نخل تمهید را بی‌ثمر دیدند حضرت شاهی را بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه بیراهی تیز و دو پیک خیالش در نشیب و فراز وادی اضلال در تک و پو بود چون نقدم سعی خود در افسرده و رنج خویش را بیهوده یافت از جناب نادری عذر خواه گشته بجانب نیشابور شتافت و حضرت ظل اللهی ابند فه کمر همت بدفع و عزم تنبیه اکراد بسته قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفه شادلو و قراچورلو که مردمان شمشیر زن و بهادران صف شکن بودند اعلام داده ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از آن جماعت بکومک محصورین توسن تهور برانگیخته اهل قلعه بمیدان جلادت قدم نهاده از قلعه بیرون آمدند آنحضرت که همیشه فتح و ظفر دو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش در معرکه رزم نام آور دوران است با قلعه گیان کرم ستیز گشته ایشانرا اسیر و آدکر ریز ساخت و بعد از آن متوجه اکراد بیرونی شده قلب جمعیت ایشانرا بالجمله از هم دریده جمعی از ایشانرا ابرهنمائی قضا دچار تیغ فنا و باقی را آورده در کنار خبوشان بسیاه چال انداختند اکراد چون خود را در ورطه تحیر و زبونی دیدند از در استیمان در آمده بخدمت آنحضرت فایز شدند و استدعای انصراف

موکب مسعود بجانب مشهد و تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتار از ابراعات راه و رسلم لیت مرخص و محمد حسینخان حاکم خبوشان را با ولد شاهویردیخان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه نیشابور و کس برای تمشیت این امر بروفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستاده بعد از آن دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود از خبوشان وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اگرچه در اینروزنامه ظفر که نوعروسان دلارای اکثر وقایع بملاحظه تطویل مقال حجله آرای خلوتسرای بیان نگشته در پرده جمال میماند و ذکر اینگونه امور از فایده عاری و خارج از مطلب نگارشست اما چون مقدمه موصلت با بابک و بعد از آن که خون دیرانش غازه آرایش و تیغ تیزش کلک پیرایش بوده از نسبتها شایند و لت ابد پیوند شمرده میشد بسرانگشت قلم نقاب خفا از چهره امید عاکشوده بهمانا حکمت بالغه الهی مقتضی این بود که بوسیله پیوند وصلت تولید نتایج دولت و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و ایلات اکراد که اعظم ایلات اند بعد از خودداری آنحضرت خودداری نمائی بعجز خود اقرار و باخدیو آزاده قصد بندگی بسته طریق خدمت اختیار نمایند والا این ماده خیال ماده قابل نبود که تولید نتیجه نزاع و فساد و خونریزی و فتنه انگیزی کند ذلک تقدیر العزیز العلیم

در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق تا مرو و اشاره بمهمات آفاق

در خلال این احوال بظهور پیوست که تاتاریه که در مرو بنام ملک محمود نقاره عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک درغرو بهرروزه توشنجات با ایشان خلی و انطایفه را تحریک بفساد مینمود چون در مقدمه خبوشان چنانکه مذکور شد ارقامی که از جانب شاه طهماسب مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور یافت مخفی داشته خاطر انور از این رهگذر غبارآلود کلفت میبود و در اینوقت که بروز انجیانت ضمیمه افعال سابقه گردید فنای او بر ابقای او ترجیح آمده محمدخان چوله بامر همایون از قصاص حسن محمد بیک قیاباشی چوله که از کشتگان تیغ بیدریغ ملک بود با ملک اسحق بیار رسانیده و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود بنیشابور نزد میرزا اسمعیلخان بیات فرستادند و او نیز مومی الیه را در عوض خون برادر خود بعرضه انتقام کرد هر سری شایسته تاج بزرگی نشود گر سارانی با قضا سر در سر سودا کنی و بعد از قتل ایشان ملک اسدالله حاکم سیستان را که در آن اوان بخدمت آنحضرت آمده بود بالوداعات و کوچ

در بیان نهضت موکب جهانگشای بجد و قاین و تنبیه حسین سلطان و جنگ محال سنگان

و [illegible] ملک [illegible] در اثنای توقف رایت جهانگشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از نقبای سیستان و در حدود قاین میبود باعتبار نسبت ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده نایبی که از جانب آنحضرت در آن ولایت میبود از فساد درون و بیرون کرده حضرت ظل اللهی نوجیر ابتیه او مامور ساخته کاری میسر نشد چون بتنبیه افاغنه سنگان منظور نظر والا بود در هفدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۹ هزار و صد و سی و نه هجری مطابق توی ئیل بر انقضت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکه جانفشانی همراهی تایید یزدانی از ارض اقدس فرمودند و بمجرد وصول آوازه توجه موکب منصور بانثت تزلزل در بنیان حال انجماعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزاده او و نقبای سیستان که در آنمکان بودند فرار کرده در

باشرف

باشرف علیای پیوسته کمر ملازمت او بستند و حسین در قلعه تحصن جسته بعد از ورود رایت نصرت آیت در مقام مدد و بندگی بصد عجز و بندگی برآمده عذرش محل قبول یافته بعد از انتظام مهام آنسرزمین کوکبه سنگین بجانب سنگان حرکت کرده سه روز قریه اسفندین مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع ترتیب سرول و تیب و انضباط لشکر بر نهیب و تعیین ساقه و جوانغار و آتش طرح و برانغار پرداخته وارد شرن آباد بسبب آنکه مابین آمکان و زیر کوه ریگ بوم بود و توپخانه در ریگ نشسته آنحضرت جمعی از دلیران را با شترهای کوه کوهان برداشته خود بر بختی مانند مهر بر بختی سوار شده آستین عزم و پای همت برزده گاهی سواره و گاهی پیاده یکشبانه توپخانه را [illegible] در شدت صیف که آب خرد در دم سیف یافت نمیشد که آنهم نصیب اعدا بوده یکشبانه روز در آن بیابان بزحمت بیابان توپخانه را کشیده و در دویم شهر صفر نزول اجلال بسهبلدین واقع گشته چون بعضی از افاغنه در قلعه بهلدین ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند شکل لوجه قتال [illegible] پیمان گسل بودند بهمت والای ظل اللهی بدفع آنطایفه مصمم گشته آنجماعت چون خود را در معرض بلا دیدند از راه خدعه از قلعه برآمده عهد کردند که سرکرده ایشان زرقه افاغنه قلعه نیاز آباد را مطمئن خاطر در رکاب اقدس حاضر کرده قلعه را متصرف جنود قاهره نمایند بعد از استقرار این عهد سرکرده مزبور بقلعه نیاز آباد رفته از عهد خود بازگشت نموده باز نگشت آنحضرت نیز بهلدین را بسبب خلف وعده از تیغ گذرانده مال و دواب و عیال ایشان را معرض نهب و اسر درآوردند و رعایای آنجا که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از مواخذه ایشان باخذ سیورسات و توپ کشی اکتفا کردند و بعضی از قلعه جات اظهار اطاعت کردند کلانتر سنگان از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس نزد افاغنه باخرز و کوهسویه و غورغان فرستاده استمداد نموده پس امر قضا امضا نفاذ یافت که جمعی از دلیران توپ قلعه کوب را از راه باب خاف از ارض ملایک طواف بر سر قلعه سنگان برده قلعه را محاصره و منتظر ورود موکب والا و طلیعه نیز نصرت لوا باشند و رایات منصور در چهارم ماه مذکور آمده قلعه مزبور را المحصور و محاط سپاه موفور ساخته از طرفین بانداختن توپ و تفنگ و هنگامه سازی عرصه جنگ شدند **سانحه عجیبه که در آنروز اتفاق افتاد** اینکه در حینی که توپچیان بامر والا اکرم پرکردن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی بر سر قلعه آمده محاذی دهن توپ ایستاده متوجه تعلیم توپچیان بودند در آن اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پرکردن آن شد آنحضرت بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه بجنبش قدم از آن موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از حرارت درون آتش گرفته شراره شرارت افروخت و سعید سلطان کلانتر و چند نفر از توپچیان و ملازمان مروی که در آنجا بودند بصاعقه فنا سوختند اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطر ما گردید اما از آنجا که دل حقیقت سرشت اقدس چون کوه پابرجای جهان توکل و ضمیر منیرش لنگر البرز پیکر دریای تحمل بود بصرصر انگیزی ریاح نوایب و لطمه خیزی امواج حوادث

ازجا

۳۸

از جاده نیت مدنظر این امر از احراق کوکب طالع خصم بداختر معمول فرمودند هنگام شام که چرخی مهر از منزل سپهر در سر منزل غروب
گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری عسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه داران سپاه بانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداخته
مانند مه و انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند تا طلوع صبح از شب تا به توپ و تفنگ قلعه شکنان نمونه قلعه ذات البروج سپهر
بودند شراره اسمانسوز بوارق شاهین و ضربزن فضای هامون عرصه چرخ برین نمود آتش گوله توپهای صف شکن برج و باره حصار
رخنه افکن گشته در دیگر بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی مردودان بود … از صدمات توپ حصار قلعه
دل قلعگیان تزلزل یافته یکطرف برج فرو ریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حجاز را تصرف کردند افاغنه از مشاهده این حال
از در استیمان درآمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر گردون سپهر افکنده از قلعه افق برآمد کلانتر شکنان شمشیر
استیمان هیکل کردن ساخته دست در ذیل مرحمت زده متقبل دادن سیورسات و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت
دو باره سر کشی بنیاد نهاده اند دفعه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور گشته میش انجم خشم بفرمان آن سرور قلعه را در میان گرفته
مشغول ستیز و در شب هفتم ماه مزبور بتصرف درآمده مردان و زنان ایشان عرصه قتل و اسیر شدند قسر زمین لکدکوب
جنود ظفر نشان و اموال و اسباب قلعه محل عطایای کوه توان گشت بعد از آنکه کار قلعگیان ساخته و قلعه …
شد خبر … باغر رسید که بعت شهزاد نفر از افاغنه هرات باعانت اهل سنگان … آباد گشته اند …
بعزم مقابله شیرا با دو خافراک در یکفرسخی سنگان واقع و قلعه محکم و مکان خرم بود قرارگاه قرار داده لکل بناء بیت
برای هر فرقه و گروه منزل و مکانی مقرر فرمودند و روز دیگر که افاغنه بجنگ آمده چون در محاربه قزلباشیه جری بودند
دلیری ورزیده دو فراز دو … همایون گشتند غافل از آنکه گربه شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مقام پلنگ
چون چشم مردم ایران عموما از افاغنه ترسیده بود و هراسان در اول جنگ آنطایفه سپاه خراسان بود حضرت ظل اللهی که دانای
رموز آگاهی و عیارسنج نقد حال لشکر و سپاه بودند جنگ میدان را مقرون بمصلحت ندانسته میخواستند که غازیان را آهسته آهسته
پایه جرات خصم افکنی ساخته بتدریج بتقویت دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصه دشمن شکار
شیر گیر سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را امر فرموده که در همان مکان و لشکرگاه خود سنگر ساخته دلیرانه
دست بازی میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خودنمائی و جنگ آزمائی در جنگ میدان کار فرمائی تیغ دلاوری کرده
پس آنحضرت بعد از ضابطه لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کارآزموده سوار و در تیررس معسکر آن حضرت از پی
نسیم جلوه فرمای بادپای خاک نورد آتش فروز نائره جنگ و پیکار گشتند هر چند که غازیان بتمنای میدان از جا
درآمدند بهمین معرکه رزم باقتضای روبه خرم عنان … عزم ایشان کشیدند شتابانه با آنگروه آغاز دستبرد
توپ و تفنگ سنگر زده و خورد نموده جمعی کثیر از افاغنه را طعمه شمشیر و حرب و لوای ظفر را … کرده
تا چهار روز معرکه قتال بهمین منوال آراسته هر روزه غلبه و نصرت از اینطرف بطریق خواسته بعمل آمد در شب چهارم

کر سپاه خیمه نشین باد در معرکه سپهر دایره هاله بنیاد اخت و احشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد افاغنه … بشتاب جانب
هرات برگشتند آنحضرت … از مقرون بصلاح ندانسته حرکت بر سر هرات توقف دیگر تحول و موقوف و عنان شبهه گیتی نور درانجانب

در بیان وقایع پیچین ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل هجری

نوروز فیروز اینسال که داور زرین کلاه مهر حوت اظهار … میکرد در روز هفتم شهر شعبان المعظم در ملک حمل از سحاب بهاری
افشاء صولت بلیغی نموده با تیغ شعشعه و سنان اشعه بخصم افکنی لشکر شتا پرداخت و خدیو جهانگیر بهار که منشور عرش از دیوان
قضا در ساحت غبرا انتشار یافته بود و با دوباره حکمرانی نشسته افساد شکنان دی را از دارالملک چمن بر انداخت سپهدار بلند مقدار
نهار که از زد بارندگی قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم گلهای آتشین و فرمان هوای فروردین چون
آب بر بسیط خاک جاری شد مجلس تحویل آراسته و جشن عید با نصرت و تائید بتقدیم رسانیده چون از دیوان بفضل الله ما یشاء
و بحکم ما یرید حکم قضا بزوال دولت صفویه بصدیر و بطلان آن نگاشته کلک تقدیر بود روز بروز امور چند از مکمن غیب جلوه
ظهور مینمود که عقل صایب و رای مستقیم از ابحر تضییع اسباب آن دولت قرار میداد مجملاً از مرتب آن احوال آنکه ارکان دولت پادشاه
والا جاه سنگ نفرت بآبگینه … دلیرانه شکست … جمعکرده تقریبات اسباب شکست بر آن دولت والا درست
میکردند و آنچه منافی مصلحت بود بجاره ظهور میآمد … حضرت ظل اللهی …
دار دیب انجماعت بحرکت آمده ایشان بمفاد و ما ینفعکم نصحی ان اردت ان انصح لکم … با وجود …
امر و نهی ایشان پا از جاده دولت سر بر … بیک جانگیر … قدرت …
در طلب جلب منافع شخصی هر کوچه … در آئی حلقه کوب در دوست و دشمن و آنحضرت بنابر رضاجوئی
خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان و بگفتار نرم تالیف قلوب آن نفاق کیشان میکردند
مقصود آنکه آنطایفه دست بدوغا … از گریبان حال و … ساختند تا آنحضرت با تمام کار افاغنه هرات و اصفهان پرداز
بعد از آن اقتدار و حکمرانی بایشان ارزانی باشد چون ذات آنجماعت سرشته آب و گل غرض و ترک عادت موجب العادة
کالطبیعة الثانیه بموجب … بود از عین زیانکاری چشم از طمع نپوشیده مضمون عز من قنع و ذل من طمع
غافل گشته کار دشمنان از ایکو گذاشته در اختلال کار دولت نادره میکوشیدند القصه پادشاه والا جاه در توجه موکب
جهانگشا بجانب صفاهان مکرر با حضرت تاکید و الحاح شدید نموده آنحضرت هر چند در برابر گفتگوها اقامه معاذیر و بیان موانع
و محاذیر کرده میفرمودند که مثل ابدالی دشمن قوی در هرات گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن روئیه حزم و
مقتضای استقامت رای نیست و لا تبنیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن کار سفر صفهان باید ساخت شاه طهماسب
ناشی از نهاد و رفع الوقت میشمردند … تا آنکه فیما بین چنین ممهد گشت که آنحضرت از ارض اقدس و شاه والا جاه از نیشابور
بجانب سلطان آباد و ترشیز حرکت کرده در آنجا سلسله جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس هر دو وارد

سلطان آباد گشته حضرت ظل اللهی بتهیهٔ کار سفر پرداخت بعد از آنکه کوکبهٔ والا شرف حرکت در آمد اعیان دولت پادشاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور
افزوده ترانهٔ دیگر ساز کردند و از دایرهٔ موافقت خارج آهنگ گشته عزیمت مازندران نموده با خود مختصر داشتند که بعد از انجام
کار هرات امور خراسان بر ذمهٔ خدیو بیهمال بوده محمد علیخان ولد صالحخان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان باشد و بحضرت
ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحویکه تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران متوجه سبزوار شدند پس خدیو بیهمال
از راه خاف و باخرز عازم هرات گشته ماهیچهٔ لوای فلک سیر خدیو سبزوار رشک فرمای منازل ماه و مهر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه
شروع باخلال کار خراسان و دور و نزدیک را از خود هراسان کرده از آنجمله با ملایکاه آخند و خصوصا بکسان و منسوبان و جمعی
که از ملتزمان معسکر فیروزی اثر و در موکب والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب
سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت اندازند آنحضرت چون کار را چنین دیدند از عزیمت هرات منصرف و بجانب ارض اقدس
منعطف گشتند امنای دولت شاهی باز از حرکات ناصواب خود متقاعد نگشته بر سر کهنه سنگان که در مابین سبزوار و نیشابور
واقع و بسکنای طایفهٔ ازبغایر اختصاص داشت حرکت کردند توضیح این مقال آنکه چون طایفهٔ ازبغایر ساکنهٔ آنقلعه سمت هواخواهی
بحضرت ظل اللهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بتفریق و استیصال این نوع طوایف همت ناقص میگماشتند بتحریک بعضی از
[illegible] شدند [illegible] بر سر طایفهٔ المغار و قلعه را تصرف کرده
نهب و اسر قلعگیان پرداختند در خلال این حال بعرض والا رسید که موسی نام داعیه که از رؤسای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه
تاخت ناحیهٔ بیارجمند رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بر سر راه آنطایفه بتحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه نیشابور
خبر قلعهٔ کهنه سنگان بسمع خدیو جهان رسیده بشاه والاجاه نوشتند که مقصود شان تنبیه ازبغایر بوده بحیز العمل آمده چون همیشه
تنبیه افاغنه را منتظر داشتند حال آنطایفه بپای خود بدام افتاده و بمیان معمورهٔ مملکت پا نهاده اند در کهنه سنگان کاری باقی نمانده
جمعیت خود برداشته بسر در بیایند که سر راه بموسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشت که شما بکهنه سنگان نیایند که آب نیست و ما هم
بنه دار نمیائیم که غله و ذخیره نیست معهذا اعیان آن دولت را از کار خوشان تجربه اندوزی نگشته هم بمعاملهٔ سابق را پیش
گرفته مجدداً اهتمامی در ولایت خراسان احکام نوشته فرستادند که آنحضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند آنحضرت
چون از گلهای خودروی آنجو ابها استشمام رایحهٔ نفاق کرده دیدند که هردم ازین باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد
فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستاده که بضبط قلعه پرداخته اکراد را نخواهد که باردوی شاهی
باعانت شاهوردیخان که در رکاب شاهی بود بیاید بممانعت پردازد و خود بعد تمام با لشکر انجم احتشام عازم سبزوار
گشته از آنجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیز با رعایا شأن سلاطین نیست از تقصیر آنطایفه درگذرند
چون جواب بر وفق صواب نیامد روانهٔ کهنه سنگان گشته وقتی بسر وقت مدعا رسید که اتباع شاهی تیغ عاجزکشی را تیز و خنجر بیداد
را خونریز ساخته بعزم قلعه گرم آویز و ستیز شده بودند اعیان دولت درب قلعه را بر روی آنحضرت بسته از باب

مخالفت

مخالفت بر آمدند حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع استفسار و برای گشودن درب قلعه تا عصر تنگ آن روز چشم بر راه انتظار
نشستند چون کار از اندازه گذشته توپ بر حصار قلعه بسته بعد از آنکه بسفیر گلوله پیغام بآنطایفه بیعار و ننگ رسانیدند ایشان نیز
بهیات مجموعی از قلعه برآمده پشت بدیوار قلعه آغاز شلک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند حضرت شاهی بعد از کر و فر
کوچهٔ نجات را بست و سرکردن فرار بر ایشان دیده از میان آنگروه پرخاشجوی اسب اعتذار برانگیخته بحضرت ظل اللهی پیوست
و شرط کرد که من بعد از عهده بصداقت نکول و از رضای خاطر اقدس عدول نورزد و اما در اثنای اینکه حضرت ظل اللهی را ملاقات
مینمود در سر آب مهر خود را از بغل در آورده بمحمد علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مامور عراق کرده غلامان و محرمان خود را
باطاعت او وصیت و تاکید شاهوردیخان که محرک آن فساد و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده حضرت ظل اللهی شاه والا
جاه را در زیر خیمهٔ خود مقام و در بستر امن و آسایش آرام دادند اما امرا و اعیان دولت را با محمد علیخان از حضور دور و همان شب جمعی از غلامان
و مقربان شاهی بعزم فتنه انگیزی گریختند و بجانب مازندران رفتند آنحضرت بعدم وجود و صیت و خصوص آنطایفه راضی
نشده اند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود در روز دیگر شاه طهماسب باتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از معتمدان روانهٔ ارض اقدس
و خود بر سر راه موسی [illegible] مولات ایلغار نموده در راه خبر رسید که موسی بیارجمند را تاخته دور و نزدیک از سمانه قاین و محولات گذشته بطرف
هرات رفته است لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی فیض آباد که متعلق بمیرزا احمد کلانتر اعراب غلیطی بود گشته
کلانتر مزبور درب قلعه را بسته در دادن سیورسات باب تمرد گشود پس غازیان بامر آنحضرت که بگرفتن شهرها تا هلال [illegible]
خم ابروی او دست زور آور شده قلعه را تصرف و کلانتر را دستگیر کردند و از آنجا بمشهد مقدس معاودت کوکبهٔ ظفر کردیده و شاه والاجاه را در مرو [illegible]

گفتار در بیان محاربهٔ ابراهیمخان و اکراد ترکمان در محل موسوم بکریمه خان

چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب فرصت بودند که تحرک سلسلهٔ رخنه گر دولت خداداد شوند از جمله ترکمانیه
و یمرلو و سارولو که مابین درون و استراباد در نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع این واقعه همه روزه بسمت مهنه و درون و اغار
دست درازی داشتند همای همایون فال لوای نصرت انتواد در موکب شاهی بعزم تنبیه آنطایفه بجناح استعجال بحرکت آمده فرمان
والا نیز نفاذ پیوست که اکراد چمشگزک و قراچورلو درین سفر خیریت اثر بمعسکر انجم حشر حاضر شوند آنطایفه خصوصا اکراد قراچورلو
بتحریک محمد حسین خان حاکم چمشگزک سر از اطاعت باز زده و رؤسای اکراد در سمت مانه و شملقان مشهور بکریمه خان بعزم
فساد و جمعیت کامل کرده چون موکب شاه والاجاه متوجه مهنه و درون بود ظهیرالدوله ابراهیمخان را با رحیمخان کرایلی و قشون
موفور بتنبیه آنجماعت مامور ساخته خود از راه کلات و ابیورد بر سر ترکمانیه روان شد در موضع مزبور فیمابین ابراهیمخان و اکراد
محاربهٔ قوی دست داده اولا اکراد مغلوب گشته جمعی از ایشان مقتول هنگام شام که دلیران خون آشام بمعسکر خود بر
میگشتند اکراد بتعاقب ایشان هجوم آور شده بجنگ در پیوستند دفعهٔ لشکر ابراهیم خان را پای ثبات و قرار از جا رفته شکست
فاحش خورده قریب بهزار نفر از غازیان در آن معرکهٔ وحشت نشان بمعرض تلف در آمدند و ابراهیمخان خود را به

بر خاشجوی خشمناک

مشهد

مشهور نبسبعه پور بابی رسانیده و تحصن جست رحیمخان و سرکردگان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت و بجاهای خود عزیمت جستند
ابراهیمخان بعد از سه چهار روز در ظلمت شب که کار قلعه را آشفته دید از قلعه مزبوره بجانب قلعه ارشناقت و در خلال آن احوال
رایات نصرت آیات با بیلچیان دادمی که در دشت قبچاق و قصبت رفته از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار آن سمت فراغت یافته
بود که در عرض راه انجمن بسمع خدیو جهان دار رسید و چون دهنه که حدود مانه و سملقان در وسط کوهستانات سپهر بود و ترف
راه و راه مسدود که تردد بر سوار بسیار دشوار بود آغرو قرا از نسا و ابیورد به ارض اقدس و جنود با شاره والا از راه جبل
کرماب بر بزکرا دلیغا سوسه جا بجا با کار شکستن و کوبیدن برف مامور ساخته برای ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد
سملقان و کرمه خان گشته ابراهیمخان با بقیه لشکر از قلعه راه عازم خدیو کردن فرار و از روی خجالت جبهه سای نیاز شد و چون
از برادر والا که رشو نذیر در زمان محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور پیوسته بود بنابر انتظام ضوابط ریاست و مقتضیات قوانین سیاست
امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در مخالفت اصرار ورزیده تا چندی در قلاع و ستغافات خود بر آمده آتش جنگ می
و از مساعده سوا اخیران چیزی نمیافته و خستند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسیدند ناچار متعهد خدمت و چاکری و منقل ایلات
و فرمانبری گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا امام مرکز کان برسم گرو با جابه کوچ و در ارض اقدس شوند انحضرت
استدعا عمل و بجانب ارض اقدس حرکت کرده در عرض راه ابراهیمخان و محمد حسین خان را از حبس مرخص و تمامی معارف اکراد
تعهد کوچهای خود را متعاقب برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دلخواهی قبول ثبات و ساعی در ادای خدمت گرای اظهار
طلب بوده با ایالت استراباد **در بیان شورش استراباد و حرکت نادری آباد و کشته شدن ذوالفقار خان** فایض و سرفراز ساختند
سابقا سمت تحریر یافت که در روز زنکه دقیقه کینه سنگان دفع شاه و الا جاه مهر خود را از بغل درآورده آویزه گردن اخیار
محمد علیخان ساخته نیز با قوجی از غلامان و خاصان شاهی که صاحب سطوت حضرت ظل اللهی چوب تردد و منع در پیش پای ایشان گذاشته
بود وارد بسطام گشته ذوالفقار خان عم خود را بحیات مازندران تعیین و از انجا وارد استراباد گشته بعد از چندی در جوکه
کار استراباد را مختل اختلال ضد نزاع و فساد انجامید هم و در آن ولایت رونق نیافته ایالت را با ثبه قلیخان قاجار تفویض کرده
بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیمخان کرایلی که از جانب حضرت ظل اللهی با ایالت استراباد منصوب گشته
بود وارد استراباد و اتراقلیخان و ذهر جریب و دهقان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در
میان شهر تحریک اهل فساد مایه نزاع اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال
دانسته نهب اموال و قتل نفوس یکدیگر پرداختند رحیم خان پای ثبات سند نکرده عازم کرایلی و اللهقلیخان داخل استراباد
گشته کس روانه مازندران و ذوالفقار خان اکه یار و مدد کار خود میدانست بامداد خواسته و نیز با جمعیت تمام و ارد استراباد
گشته دست تعدی بر دور و نزدیک گشاد بعد از چند روزی سر پنجه هوس امانت کرببایگیر خاطر ذوالفقار خان گشته چون اللهقلی
محل مقام ندانست او را اگیرانیده شب کو سفند وار مذبوح ساخت بعد از آنکه این حرکت مذبوح از او بسمع خدیو کامکار رسید بعزم

رفع آن ماده فساد با جمعیت زیاد و بسرعت برق و شتاب باد عازم استراباد گشته چون آوازه توجه موکب همایون سامعه ذوالفقار
خان را گوشمال داد چنانکه روبه بال بستن میدان لاف و خود فروشان بازار گذاشت توبخانه را بر راه سپاهی انداخته خود بعزم استقبال
پیش آمده اما از خارج شهر قبقاج انبیه ای از سهم صلابت گشته راه را کج کرده بگریزان پهلو تهی کرده بجانب مازندران شتافت و بعد
موکب جهانگشا به بسطام خبر فراری او بعرض والا رسید کس با آوردن شاه طهماسب که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساختند
چون در آن اوان ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی و نفاق میکردند تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده و ردیف
استراباد کرده خود از راه دهنه مرکب ایلغار را تیز تک و در یکشب از بسطام وارد کنار رود اترک گشته فوجی از آنگروه بدرگ را
عرضه هلاک ساخته وارد استراباد و بعد از پنج شش روز موکب شاهی از مشهد مقدس روانه و مستعجل شده انحضرت متوجه مازندران گشت
شاه طهماسب را در اشرف متوقف ساخته حضرت ظل اللهی با جیوش بحر خروش عازم بار فروش گشته محمد علیخان که از توجه موکب
منصور اندیشه مند و بسمت عامل رفته بود بعفو خطاپوش انحضرت منتظر گشته باز آمد ذوالفقار خان که از غایت تهور چند منزل
پیشتر از محمد علیخان پیشخانه عبر و قرار را بکوهستان لاریجان فرستاده چون مقرر شده بود که حکام و والی گیلان راه فرار بانجره
سر کرین پای مسدود نمایند مشار الیه کوچه گریز را بسته یافته روی عزیمت بر تافته و با جمعیت خود بصولت شیر و جرئت پلنگ
بجانب بار فروش شتافت هرچند که درباره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود ولیکن آن کم عقل زیاده سر باد غرور از دماغ
بیرون نکرده با جماعتی طرافی در کمال رعنائی و خودنمائی عزم آمدن کرده در حین ورود و شروع شلک و انداختن زنبورک
و تفنگ کرده طنطنه شوکت خود را گوش زد دور و نزدیک ساخت چون این حرکت از زاویه ادب دور و آثار فساد از ناصیه او
بعرصه ظهور بود بعد از ورود بپیشگاه حضور دوش او که بهوای سرگرانی در سر داشت از بار سر سبک ساختند بنابر آنکه خار و طران
و دو رامین در تصرف افاغنه بود و جمیر لیمار و شوارع آن سمت بیقین و فوج اسبر کرد که محمد زمانخان شاملو بمحافظت راه سمنان و حسنقلیخان
رنگنه را بسرحد گیلانات که در تصرف روسیه بود مامور و مقرر شد که باتفاق اوغورلو خان زیادا و علی در مهمات و لایت مازندران
بمحافظت حدود گیلان پردازند و چون عزیمت هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت بعد از آنکه رخنه گران فتنه و ور از عرصه دولت
زایل و از انتظام مهام مازندران فراغ حاصل کرده ندا بطلب گیلانات بدولت روسیه فرستاده رحیمخان کرایلی را در حکومت
استراباد تمکین داده امر فرمودند که با سپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروزی شوند چون حرم محترم شاه طهماسب
در ساری بود ند تدارکات لایق بجهة سرکار خاصه و تبلیغ و فرمان آن سرکار را دیده پادشاه را در مازندران گذاشتند که مقامت
در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر کرد و پس عطف عنان بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان
روانه و خود از راه جرم و نشاپور ایلغار و ارض اقدس را اشرف کوکبه منصوره ساخته متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن رحیمخان با قشون مأمور
دار ارض اقدس **در ذکر وقایع تخاقوی ئیل سال هزار و صد و چهل و یک هجری** (۱۱۴۱) بانحضرت پیوستند
نوروز فیروز اقبال در هیجدهم شهر شعبان المعظم که کوکبه نیر اعظم بسر منزل حمل وارد گشته خدیو بهار سان برگ ملک گرد

گردنفرازان گل را بخود و مغفر غنچه را از بار و درع جوشن نکهت و خز سبزه بر آراسته و سپاه شکوفه بر آراست و سپاه شکوفه را مقدمة
الجیش لشکر ارد بهشت ماه نموده لوا نجمان آرائی از سرو سهی بر افراخت یلان صوت شاخ اشجار از دوحه و اغصان تیر و سنان تیز نمودند
چهره بستان چنار را از اوراق پنجه خصم افکنی کشودند لاله سپر سپار بر دوش افکند و گلبن عمود غنچه بر دست گرفت نرگس ننداد ترجمان ارشاد
کج در دست تیر و کمان بر داشتند نیزه داران چمن سنانهای مشکین کلاله بر افراشتند تفنگچیان پلکینه پوش ابر آذر گلولهای
قطره بر قالب برگ گل ریخته و آتشباران برق توپهای رعد ابر آراده گردون کشیده خود فرو ردین باد پایان سبک خرام را
بدافعه لشکر بهمن بر انگیختند و خطه گلزار را که از انقلاب زمان فغان زاغ و زغن گشته بود از اضداد بیگانه پرداخته محل نغمه سرایان
قمری و عندلیب ساختند و معموره چمن تبار زکی پای تخت سلطان بهار و متصرفه قزلباش گل گردید مجلس جشن و عیش
با سران سپاه و عظمای جیش آراسته گشته بعد از اتمام سور و سرور تهیه اسباب سفر و دفع خصم خیره سر پرداخته هر یک از دلاوران عرصه رزم را
با عطای نقد و سلاح و ذخور **در بیان تتمه احوال افغان ابدالی و مقدمات استیلای ایشان** کنجایش بهره مند ساختند
مجملی از احوال افاغنه ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت که در ماه محرم سال هزار و صد و سی و پنج هجری که محمود غلجائی اصفهان را
مستولی شد محمد خان افغان که در آنزمان حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بالتضییق محاصره انداخته
بالآخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود بهرات افاغنه بر او شوریدند و ذوالفقار خان ولد زمان خان را
از شور اینک آورده در هرات حاکم ساختند و در سال هزار و صد و سی و هفت مطابق ئیلان ئیل رحمن ولد عبدالله خان که پدرش
در ایام حکومت زمان خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه را ۱۱۳۸
اطفای نایره شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه کردند اللهیار خان برادر محمد خان را در سال
هزار و صد و سی و هشت هجری از ملتان آورده در کرسی حکومت متمکن ساختند و چون عبدالغنی علی کوزائی که بسمت هواخواهی ذوالفقار خان را
داشت از اللهیار خان متوحش و چند وقت مدارا داشت اخیر کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذوالفقار خان را از باخرز
آورده رایت نفاق بر افراشت و شعله نایره جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن از طاعت هر دو چیدند و ذوالفقار
خان را بجانب مارو چاق فرستاده و اللهیار خان را بجانب فراه هر یک محال و نواحی را مالک شدند و افاغنه بی حاکم و سرکرده بسر
میبردند تا اینکه خبر توجه موکب منصور گوشزد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع کدورت و آغاز سازش کرده فراه را
بذوالفقار خان و هرات را باللهیار خان اختصاص داده بعکس تدبیر کار افتادند در سال هزار و صد و چهل و یک مطابق پیچین ئیل
حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات کرده رایات معلی بعد از اجتماع عسکر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز گذشته
بود از ارض اقدس حرکت کرده از لنگ یاقوت که از سبزه زمرد طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد و تغر دلیران لعل خفتان و از آنجا
کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز رحل اقامت انداختند و در آن مکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده
در باخرز قلعه فرود آمده آنجا را محصور کردند حضرت ظل اللهی با سه هزار نفر از دلیران کار را با ایلغار رفته بعد از ورود با آنمکان

معلوم

معلوم شد که افاغنه برگشته باز بتربت جام مراجعت و تحریک کوس آسمان کرده در منزل کاریز ترتیب قراول و تعیین طرح و
هراول و آرایش ساقه و صول و تسویه میمنه و میسره و قول پرداختند شب که قراولان باد دیده وران روشن ضمیر انجم بدیدبانی
معابر مدارات بر فراز این نیلگون حصار برآمد جمعی از سپاه کارآگاه هر یک براهی مامور و خود نیز بعد از طلیعه فجر اعلای لوای مظفر
کرده قراولان خبر رسانیدند که اللهیار خان با جمعیت و ازدحام تمام وارد کوسویه شده آنحضرت والا برای استمزاج شرحی
ابدالی نوشته ایشانرا باطاعت ارشاد و تحریص نمودند اجماعت جواب را بزبان شمشیر حواله کردند روز دیگر سر حوض غار
مضرب خیام سپهر نمود گشته طلایه داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت از شب بیاسای لشکر دل جلادت بر کمر زده افاغنه
نیز آمده رباط دیوار کافر قلعه را حصن خود ساخته بلوازم پرداختند پس موکب مسعود از غار و حرکت و از نیم فرسخی قلعه بجانب
کوسویه منحرف گشت افاغنه لابد ترک بیعه و سنگر کرده آهنگ مقابله لشکر نصرت اثر نمودند چون بنحویکه سبق ذکر یافت طایفه
افاغنه بجنگ قزلباشیه دلیر و بر وماه بازی شیر گیر شده بر اهل ایران استعلا و بر دولت استیلا داشتند آنحضرت بنحو اسپند
که نخست مجاهدان غازی سپاهیانه با آن طایفه خیره سر دست تابی نموده بعد از خود آزمائی قدم بمیدان کین گذارند و سر
سنان جانستان پرده از روی کار آن طایفه بر دارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و
تازان عرصه گیر و دار را در برابر قول همایون بعنوان طرح تعیین و بقانون سپاه گری هنگامه آرای معرکه کین شدند افاغنه اول بجانب
میمنه حمله ور گشته پیادگان طرح بکومک میمنه در آمده جنگ در پیوست در آن اثنا جمعی از افغان دست بشمشیر بجانب پیادگان حمله آور شده
و داخل ایشان گشته خیرگی را از حد برده پیادگان پس نشستند و از برگشتن ایشان دلیران تیز سر رشته کار چنگ را از کف کشیده نزدیک بود
که وهنی رو دهد که مقارن آن رایت فتح الهی با شمشیر تیز بعرصه ستیز تکاور انگیخته گشته کثیری از شیادان آنفرقه را بخاک هلاک انداختند
و بآب تیغ جهانسوز آتش جرئت خصم بادپیما را ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل و شکیب نهیب مهیب افواج پیاده را بمیدان انداخته
سواران افغان از پیش برداشتند اما پایه رایت آنحضرت که سرکوب سرکشان بود زخم نیزه برداشت و جوشن بر بر تن در آمد کوکبه
ظفر قرین در همانمکان و افاغنه در حوالی کافر قلعه نزول کردند و باعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود در شب جوش بحر وجود
از لب آب اندک تنها کی کردند و بخ چاه آب بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه نجوم از کافر قلعه ظلمت کوس رحلت کوفته بجانب
غرب میل کرده افاغنه حرکت کرده بسوی کوسویه گذشته در یکسمت آب هرات رود آمده و اردوی همایون نیز رفته در یکطرف رود
فرود آمده آنروز از راه هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و اراده خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افراختند
سحرگاهان که توپ اژدر دهان افق گلوله آتشبار مهر را از دهن در انداخت و عرصه جهان را از سیاهی سپاه ظلمت شب پرداخت
معلوم شد که افاغنه در شب توپخانه خود را بجانب اردوی نصرت قرین آورده جهت جنگ گشته اند پس آن طایفه در دو دسته شده
فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز خیرگی کردند تفنگچیان پیاده که مستحفظ سمت
بودند از جا برداشته در آن اثنا باز یکه تاز میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری اعنی خان نادر مانند شیر غران

با شمشیر

باشمشیر بران خود در انقلاب سپاه آن گروه رزده ایشان را از میان پیادگان دور و بمفاد آیهٔ کریمهٔ لیمیز الله الخبیث من الطیب
بظهور رسانیدند تا وقت ظهر نیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش بر احوال آن طایفه راه یافته جمعی کثیر از ایشان
بوادی عدم شتافته بقیة السیف روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بودند بر گرفته در ید خود دست تا دروازهٔ
هرات عنان باز نکشیده و عساکر فیروزی مآثر داخل کافر قلعه و شروع بنهب و غارت خیام و اسباب آن طایفه کرده توپخانه
و نقاره خانه آن جماعت بدست آمده و از منزل ماطرخه شاه کلمار را با آغروق و توپهای بزرگ بر شاهده روانه کرده خود از راه سر
با توپخانه جلو عازم هرات شدند اللهیار خان و افاغنه مجدداً جمعیت خود را درست کرده مابین شهر و باغ پریان دو فرسخی شهر باستقبال
آمده نخست سعی با عرض بقیه شعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستاد و بعد از راه تدویر بر آمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب جسر
بقاعدهٔ افغانی عده کرده سگر گشته در پیش شیران بیشهٔ وغا انداخته بعد از کوشش بیهوده مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت بقلب
سپاه نصرت پناه تاخته پیادگان تفنگچی را از ننگ و خیر جماعت بجای اینکه کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر
رسید از ابتدای طلیعهٔ مهر گیتی فروز تا نیمروز بارق خنجر و تیر دلدوز خامان سوز میبود و هر نفر از آن گروه بضرب سنان آبدار
بخاک هلاک افتاده تتمه با قلب اسناک تند تر از باد صبا بجای صبا هر چند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما تمام رایات رزم
حزم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم پیشتر نهند همان رزمگاه مقر کوکبهٔ عز و جاه گشته همینکه آشوب جنگ فرو نشست باد شدید
برخواست نزدیک بود دیگر کرهٔ خاک بباد فنا رود و عالم عنصری بر باد دو شبانه روز از طرفین از کثرت گرد و خاک چشم اخبار پوشیده
مکث کردند روز سیم که شدت باد و کثرت غبار تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بر دور رفت باز از جانب اللهیار خان آدم آمده
طریق صلح جستند آنحضرت بزبان حال فرمودند ع تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد مادام که جمعی از رؤسای ابدالی و اوار در حضور
نهند خدمت نکنند شاید مصلحت در آئینهٔ حصول نپذیرد و پس از جانب اللهیار خان عبد الغنی کورانی و چند نفر از معتبرین آمده
عهد طاعت بسته آنحضرت نیز مسئول آن جماعت را قبول و بجانب هوزک عطف عنان ظفر شمول کردند روز دیگر خبر از اللهیار
و عبد الغنی ابدالی که سرکردهٔ معتبر بودند مشعر بر اینکه ذوالفقار خان حاکم فراه با جمعیت بسیار باعانت ابدالی آمده آن طایفه با این
اطمینان از معاهده و پیمان پشیمان گشته بعد از رسیدن این خبر هزار نفر از دلیران معرکهٔ رزم بسمت فراه که مقر ذوالفقار خان بود در داد
و قریهٔ شکیبان از انجم اردوی همایون ساخته دو روز در آنمکان رحل شکیبائی انداختند اما ذوالفقار خان شب در ظلمت
لیل از پشت شکیبان گذشته در کمینگاه کین نشست روز سیم با جمعیت افغان هزار اللهیار خان با ... از جانب مشرق
نایرهٔ فروز حرب و پیکار و ذوالفقار خان نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته متوجه کارزار گشته حضرت
ظل اللهی فوجی از غازیان با دفعهٔ ذوالفقار خان مامور و خود را بتیر دلدوز و سنان آتش افروز از سر تنه دور کرده او را از
جمعی کثیر هدف گلولهٔ تیر و تفنگ و توپ و شمشیر گشته هنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشته در حوالی قلعهٔ موسوم
بیادگار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند روز دیگر که کوکبهٔ زرین مهر خاور آغاز جلوه گری کرد آنحضرت

شاه والاجاه را از مشاهدهٔ آوردهٔ بابنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذشته دوباره اعلای لوای نصرت
آیات بجانب هرات کردند افاغنه باز مابین شکیبان و کوشک باد صبا تهیهٔ جنگ پرداخته بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام
دست بشمشیر حمله در کشیدند از اینطرف نیز شلک توپ و تفنگ عرصهٔ رزم را از کثرت کشتگان بر جلوهٔ خیول تنگ کرده
صبحگاهان که مهر زرین لوا ماهیچهٔ فلک فرسا را نمودار ساخت چند نفر از افغان و ... از جانب اللهیار خان طالب
صلح و امان شدند آنحضرت و سنادکان ابر کردانید پیغام دادند مادامیکه عظمای افغان خود بخدمت اقدس نرسند با بکفر
از غازیان از جان در تن و رمق در بدن است ترک این رزم و فسخ این عزم نخواهد شد بعد از آنکه جمعی از رؤسای آن طایفه شرفیاب
خدمت سرور کردند از شرف نفرا شدند از روی اعتذار جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلجائی و ابدالی هر دو رعیت قدیم
ایران بودند غلجائی مصدر خیانت شده اولا قندهار و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی
مدتها بهواخواهی ایران با غلجائی در مقام جنگ و جدال بود ذکر بمقتضای فوت پیش از این بسبک دیار اضی وعد مواخذهٔ اعمال زمان
ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه غلجائی را اتمام ذمم دانند و اقدم شمارند بعد از آنکه تنبیه آن جماعت کردند ابدالی از باده بر ساقی
در صدد ابدالی اطاعت بوده حلقهٔ بندگی در گوش و غاشیهٔ خدمت در دوش خواهند کشید هر چند ایشمعی مخالف رای اشا و الاجاه
داعیان دولت ابد نمود اما آنحضرت مسئول آن طایفه را قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف و عنان عزیمت بجانب شکیبان
انعطاف دادند روز دیگر بیست و سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروز نشان گشته بخلاع فاخره سرفراز
و چند نفر از رؤسای ابدالی چاکر رکاب سعادت پیوند گشته حکومت هرات با اللهیار خان استقرار و رستم ... و عرصه یافت پس
فارسی زبانان را که در قلعجات و توابع هرات بودند با طایفهٔ جمشیدی سکنه بادغیس کوچانیده بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستاده
مقارن این عریضهٔ اللهیار خان رسید که غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان تاخت فراه رفته بودند فراه را ساخته
و اسیر و غنیمت بسیار بدست انداخته از جملهٔ اسرا جمعی از زنان و اقارب ذوالفقار خان هستند بعد از آنکه اسرای مزبور بایشان رد شود
فرمان والا باطلاق اسرای مزبور عز صدور یافته در چهارم ذیحجة الحرام سنهٔ ... آن لشکر ظفر قرین در اقبال از ارض اقدس و مدت
سفر مزبور تا روز ورود مشهد ده ماه اتفاق افتاده از انجا مجدد خلاع فاخره با شمشیر مرصع برای اللهیار خان ارسال و شفقت ...

گفتار در بیان حرکت اشرف غلجائی از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت محاربهٔ مهماندوست و انهزام او

بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبهٔ منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروزی مآثر را رخصت مراجعت باوطان خود
داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان آنسال بر سر ترکمانیهٔ دشت رفته موسم بهار را در استراباد منقضی سازند و نزدیک
وصل اوای ملکت گیری بجانب اصفهان بر ازند اذا اراد الله شیئا هیّأ اسبابه چون حکم قضا همه جا در ...
آنحضرت سبقت کردن و بر تمنا بمحض خطور از خاطر خطیرش بحصول و تیسر قرین است بمضمون صید را چون اجل آید سوی صیاد رود
سرپنجهٔ تقدیر گریبان گیر خاطر دغان اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیده داخون کرفته لذت ضرب دست

خراسان را چه سپیدی باشد **توضیح اینمقال** آنکه بعد از نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات و وقوع انجبر در اطراف ممالک شروع
یافت اشرف غلجائی که بقصد امر سلطنت بود عرصه را خالی دید و باشتغال کار را ابدالی دید با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور
در روز دوشنبه سیزدهم محرم الحرام سنه هزار و صد و چهل و دو هجری مطابق تخاقوی ئیل بجد و خراسان رایت افروز رزم و پیکار
شد بفاصله چند روز که هنوز خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیزگام بهادران چون اشهب زرین لگام مهر و سپهر
ماه سپهر طویله آسایش و آرام ندیده بود نوید این خبر بهجت اثر بسمع خدیو فیروز رسید فرمان قضا آیین باجتماع لشکر صادر
و توپخانه را از راه سبزوار روانه و خود باتفاق حضرت شاه طهماسب در هجدهم صفر از راه نیشابور بر کوه
تحریک لوای ظفر اثر نمودند اشرف نیز از آنطرف تا سمنان آمده اولا بر سر قلعه سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود در رفته قلعه را
تصرف و قاضی را بدست آورده از انجا بمحاصره سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع این خبر احتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان
بنابر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوسایط چند نفر از افشار و قاجار استرآباد خبر نزد اهالی آنجا فرستاده که ایشان را
از توجه موکب منصور اخبار و اطمینان داده بر ثبات قدم و ضبط قلعه تاکید نمایند و آنها از سبزوار مرحله پیمای گشته اشرف نیز از آمدن
توپخانه واله مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدم الجیش او بود بر سر توپخانه روانه در حینیکه توپخانه آتش فام وارد قلعه مهر
من اعمال بسطام و دو فرسخی آنطرف قلعه مزبور مطلع ماهچه لوای ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته پیکر سنجی قلعه مزبور رسیده
از آمدن کوکبه منصوره آگاهی یافته از انجا بلدها را کشته رو بر تافت و در هنگامیکه شهر بند بسطام مقر کوکبه انجم احتشام گشت چون
بسبب کثرت ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه بر سر توپخانه شبیخون آورده کاری نساخته
بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز دیگر رایات جهانگشا متوجه مؤمن آباد و دامغان گشته سیدال از مؤمن آباد
روانه مهماندوست و اشرف هم از سمنان پیش آمده در مهماندوست بیکدیگر پیوستند روز شنبه ششم شهر جمادی الاول دو دریا
بلا جوش و دو بحر مواج در خروش آمده در کنار آب مهماندوست طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر در آمدند حضرت
تمامی لشکر فیروزی را یکقول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بودند فوج فوج با توپخانه صاعقه بار محیط آن دریای
خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پژوه و دلیران انجم شکوه بهمان نهج گروه گروه در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط
عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند زهی عدو که در میدان
رزم چون سپهبد عرشش بجرا اشارت نماید موج لشکر او طوفان شود و هنگامیکه بجنبش کوه گران امر فرماید صخره صمای لشکر از ریگ
روان شود و در شام کین چون منیه آتش افروزی کند برق را قدرت و قوت چخماق زدن نباشد و وقت شبگیر چون نجاتور
و بد صبح جرئت نفس کشیدن نه افاغنه نیز جمعیت خود را سه دسته کرده از سه جانب جلو ریز با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب
قول تکاور را انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند و جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معرکه جلادت پیشتاز و در عرصه خصم افکنی
سرانداز بودند پیشاپیش آنطایفه از پی یکدیگر روی به تیپ حمله در کشتند هنگامیکه تیررس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی نژاد آتش دست

بدستیاری سوار فتیلها مروا ار بسم سرگوشی بگوش زنبورک خروش رسانیدند تراکم بخار آسمان تا **یوم یاتی السماء بدخان**
مبین آشکار گردید زمین آیه **یغشی الناس هذا عذاب الیم** بر کرده خصم پدید آورد و گلوله توپ آن یکه تازان عرصه پیکار را
با چند نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ بودند پیش بر داشته افاغنه را از مشاهده اینحال مانند توپ
بیجان افتاده دود از نهاد ایشان برآمد آنطایفه از هر طرف هجوم آور شده خود را در دریای آتش غرق دیدند و بجانب خویش شتافتند
پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان گشته با توپ دیگر علمدار ایشان از پا در آمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده
علم کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته تا سمنان خود برگشته رو بگریز نهاده آن روز از سه ساعت روز تا عصر تنگ نور جنگ
بوارق توپ و تفنگ فروزان بوده جمعی کثیر از افاغنه و عظمای ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند هر چند کمیت تیزگام شوق دلیران
بقصد تلف ایشان کشتی سر و جولان میکرد چون هنوز تجربه آموز رزم خنک نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را عنانداری فرموده
که هر وقت ضمیر اقدس بر از دست غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب ایشان خواهد ساخت **در بیان امور چند که**
در انحال بوقوع انجامید آنکه بعد از فتح شکست افغان که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب جهانگشا از دامغان
دامغان گشته از آنجاکه رای جهان آرای آینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال ما مضی و مستقبل در پیشگاه خاطر الهام پرور اقدس
تابنده است سرپنجه بخت راینش از وقت مالک زمام دولت دیده از همامکان منعقد برطلب ولایات آذربایجان بر سر
سفارت روانه روم فرموده پس رای گیتی آرای همایون اقتضا کرد که بتعاقب اشرف کوچ بر کوچ عازم اصفهان شود با
عزیمت متوجه آنجانب گشته در اثنای راه پادشاه والاجاه متوجه مکالمه بودند گفتگوی خفایت آمیز حضرت ظل اللهی بمقام
بر طبع مبارک شاهی ناگوار آمده نقاره خاصه خود را از موکب فیروزی کوکب جدا کرده از راه طرح و خشم بجانب تویه دار
روانه شدند آنحضرت گامی چند رفاقت کرده هر چند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد پادشاه آن روز را در تویه دار
بسر برده رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی محمد علیخان و سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد
فقولا له قولا لینا روانه ساختند که بهر زبانی که باشد وی را از سر طیش باز آورده برگردانند و در ورود در سمنان باستظهار شاه
والاجاه توقف کرده شاهزاده از خمار غیظ افاقه حاصل شده باز گردیده از گرد راه بخیمه آنحضرت شتافته بذیل اعتذار غبار
نقار از آینه خاطر یکدیگر زدودند پس حضرت ظل اللهی بجنیقلیخان زنگنه سردار و آغوزلو خان زیاد اوغلی مرحمی باشی که در
کیسمهایت بمحافظت آنحدود مامور بودند مقرر فرمودند که درمیانه قزوین و طهران وارد ساوجبلاغ و خود به همراهی شاه والا
جاه بتعاقب اشرف تحریک لوای ظفر اثر کردند **سانحه عجیبه** که در آن اوان بظهور رسید آنکه افاغنه طهران بعد از رسیدن
خبر شکست اشرف بموجب اعلام معتبرین بلد در میان ارگ که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بقصد تیغ تیز نهاد حیات ایشان قلع قلعه را خالی
کرده بطلب اصفهان شتافتند و رجال و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیدان ارگ ریخته مشغول نهب اموال الخلاعت گشتند و در خزانه توپ
کیسه خانه افتاده آن ستاره سوختگان نادانی که هرگز خیال زر را در مخیله از کار خود تصور نکرده بودند از فرط

سر از بانهیب شناختند با مشعل افروخته بجبه خانه درآمده ناگهان شراره از آن مشعل بباروت افتاده چرخ شرارت و بیداد را که از خانه
افغان بیادکار مانده بود در گردش کرده هشتاد نفر متجاوز با آتش بی پروائی در همان مکان سوختند گفتار در بیان

محاربه سر درّه خوار و کسر رایات شوکت افغانی بغیابات حضرت مسیحائی

اما اشرف بعد از واقعه مهماندوست وارد ورامین و در آنجا اسلمخان افغان حاکم طهران از و طلب گشته با توپخانه مستعد و
چهار هزار نفر افغان جنگجوی آمده سر درّه خوار را که در میان دو کوه واقع و تنگی معبرش مور را مانع از مرور است بوجود دیدن و
پوشش سد آهن بست و آن گذرگاه شکرا با توپهای اژدر دهان فراز کوه را با تفنگچی انبوه گرفته خود با سواران جلادت آئین در کمین
نشست غافل از اینکه بشت خاشاک راه بر خیل سوران و شعله بی باک نمیتوان بست و شیشه بهر سنگ خارا را نمیتوان شکست پس
قراولان دیده ور و دیده بانان تیز نظر از افغان خبر بسمع خدیو غضنفر فر کرده انحضرت بعد از وقوف بر اینحال از ... از
کسان تفنگچیان خزینه و ... دلاور که پلنگ جنگجوی قله نبرد بودند فوج فوج مقید و تجهیش کرده بسمت ... تعیین ...
وسط راه ... گرده خود چون کوه پابرجا دامن همت بر کمر استوار کرده بیورش ... همایون توپچیان و تفنگچیان ...
جنگ از میان درّه تنگ و مدخل جانسوز و توپهای برق فروز لقا و ای جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ هیبت در
بهرام کین مریخ صولت از جانبین کوه ... گیر دادار کرم و باتش افشانی گلولهای تفنگ دل چو سنگ خصم از زمین ...
راپای توانائی لنگ آمده ... از فراز کوه آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز از میان درّه توپخانه و اسباب خود را گذاشته
در کمال خذلان و خواری ... بجانب اشرف که در ورامین بود فرار و جمعی بهیچوله فنا هموار شدند اشرف بعد از ...
توپ قلعه کوبی را که از اصفهان همراه آورده بودند و قبل از این در ورامین گذارده بود و در همانجا شکسته توسن گریز را بجانب
اصفهان مهمیز زده چون بحکومت قزوین در آن اوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص داشت کوچ و اتباع و باولداد را ... از اغنه
در قزوین بود سیدال خواست که خود را بقزوین رساند بنا براینکه حسینقلی و اغورلو خان پیش از وقت مامور بسمت ...
قزوین بودند سیدال راه ورود بقزوین مسدود دیده خایب و خاسر بازگشت و باشرف پیوست و ولد و باقی ...
بنا برین قلعه قزوین کشیده مامورین بنابر استعجال و دفع الوقت گذاشته اشرف بجهه تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان
حکم بقتل سکنای بیگناه اصفهان کرده سه هزار نفر متجاوز از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ گذرانیده و از ... نیز حضرت شاه
طهماسب باشاره والا بر تنظیم نظام و تنسیق مهام ملکی در طهران توقف و بنا براینکه عبور توپخانه از راه قهرود متعذر بود کو
همایون از راه طهران عازم اصفهان گردید و در منزل ... قراولان طرفین تلاقی یکدیگر گشته سر و زنده از جماعت ... بحضور
اسلمخان افغان در حوالی کاشان با فوج عظیم بعنوان دستبرد دست از آستین جلادت بر آورده داد و طلب گشته
انجمیت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود دو چار افاغنه مزبور در کوهی محصور گشته ناچار قراول ...
بر آنگروه تاخته مسلم از میان آنفوج بیرون شتافته شرف خدمت اشرف دریافتند اگر گنجشک ضعیف دست آموز

تربیت انحضرت شود بشهباز بلند پرواز در آویزد و اگر روباه ... بقلاده تعلیمش در آید با شیر ژیان پنجه در افکند

درجلوه گری اشهب خامه عنبرین شیم در میدان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افغان در مرتبه سیم

اشرف غلجائی چون پیش از وقت از عسکر روم که در همدان بود استمداد نموده بود عسکر مزبور چند نفر از پاشایان جلیل الشأن را
با جمعیت شایان بمعاونت او روانه ساخته بود و اینرفعه ردمیه را نیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد تمام و احتشام مالا کلام
طریق مقابله سپرده در مورچه خورت سایه نزول و ماهیچه رایات جهانگشا نیز از انطرف بباغ نیزن پرتو وصول افکنده و در ...
بین الفریقین فاصله حضرت ظل اللهی نخست و از اکراد قراچورلو که بقراولی لشکر و هراولی طلیعه نصرت اثر مامور بودند بعد
افغان تلاقی و شاهد مشکین کلاله تیغ و سنان بیرکردن پیمانه عمر دلیران ساقی گشته اول کار را چون آخر کار بدستان ساختند
و بیک گردش بیدان سر خصمان از باده ناب آتشبار تابناک گرم شده چهار تن از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر
گرفتاران خبر ورود پاشایان بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از انجا که دریای عزم انحضرت بمحیط توکل پیوسته و در برابر
ضمیر بحر حوصله اش سفینه امید را بناخدای لطف خدای یگانه لنگر توکل بسته است اینخبر نیز از نتایج آمد اقبال دانسته ...
از همانمکان با سپاه انجم حشم طلوع براه طلیه مهر زرین علم نهاده صبحگاه که ... ربیع الثانی انسال بود نخست از طرفین ...
همایون طبل زرمسار بلند و اعلام جهانگشا فلک وساکنه کوکبه سطوت سلطانی و دبدبه هیبت سلیمانی بجانب اشرف روان ...
گرد هیجا بر سر طایفه خاکبیز غبار خذلان و هوان گردید چون پشت مورچه خورت محل افغان گشته و کوه بلندی که در آن موضع ...
راه بر ... جنگ بسته بود انحضرت خواست که بر سر ... ایشان رفته از دامنه کوه متوجه اصفهان شود شاید که افاغنه از پشت کوه ...
رزم آورند بعد از آنکه موکب نصرت پژوه بمقارن آنکوه فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ مهماندوست عقبات ... خود دریافت ...
انحضرت کار آموز و از طریق جنگ خدیو زمان تجربه اندوز شده بود اینرفعه در مقام معارضه بمثل در آمد بضابطه و آئینی که در محار
مهماندوست از شهریار کشور گشا دیده زنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انتظام داده و اطراف اردوی خود را
کوه بنیان استحکام داد و توپها ... را از جای ترس که گلوله از اجل فوج لشکر رزم آزما شیر ...
افغان هم قدم بمیدان دلیر گذاشته اینرفعه پرداختند انحضرت از انجاکه همیشه خداوند یار و مددکار و فراز و نشیب جهانرا در نظر همت یکسان
و هموار دیده اند مقید بسمت و بست مکان نگشته بجانب ایشان روی آوردند چو شهریار جوان بخت پادشاه پیر عزم در اهتمام الهام خداوند
صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویه خاص و اسلوب علیحده ایست در این کرت طرح جداگانه در جنگ ریخته اول تفنگچیان بهرام کین که پیاده
لشکر نیرو در جنگ و تماشیر و پلنگ در قلعه های انتظار حکم خدیو با فرهنگ بوده سلسله جود را از گردن برگرفته با چنگ و چنگال دلیر بسر توپخانه ...
ایشان اعلام کینه کرد ظفر شعار ساخته قول نصرت قرین را حرکت داده پیادگان دلاور صدای ... از نوک تفنگ ...
و آتش فشانی توپهای فرنگ ... فروغی توپ اطلس گلنار رزم و فرنگ تصور کرده ... آتش نهنگ آسا غوطه در ...
ظفر ... آورده ... توپخانه اثر دستی اقبال خدیو زمان نصر کرده با تیغ آتشبار آتش شعله ... برد ...

پر رسید فرو نشانیدند و جانبازان عرصهٔ کین برسم طرح و کمین دقیقهٔ از مراسم آن ره وا نابوده باذن آنحضرت شورش انداختند آمر کبت
برانگیخته از دو جانب یکدیگر در آویختند چو دریا خون شد همه دشت و راغ زمین چو خشت و آسمان چو چراغ ز آواز اسبان گرد سیاه
خورشید پنهان تابنده ماه در آن اثنا گیرودار که شعلهٔ سیف و بارقهٔ سنان خیره کن چشم روزگار و دست اجل سیلی زن روی کارزار
بود سیدال افغان با فوجی عظیم از پشت لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشتند آتش حرب و ضرب
برافروختند تا لطف جناب باری و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران چیره دست سپاه پایداری کرده بسیاری از ایشان را
از کسوت حیات عاری و تتمه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساختند و قوت اسباب نصرت اندوختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه
و روز دولت سیاه دید جمیع توپخانه و اساس سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش راه خویش
و راه اصفهان در پیش گرفته و آن روز از دو ساعت روز تا حوالی عصر نایرهٔ قتال اشتعال داشت مجروح بسیار و سر و تنه بسیار از طایفه و رومیه
بدست آمده آنچه از رومیه گرفتار کمند اقتدار دلیران شیرشکار بودند خدیو کامکار تمامی را مرخص و مورد نوازش ساخت
هر یک از ایشان را بطریق لایق راه نورد وادی منقلب اهل مسرور را فرمودند چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز
و آویز بودند جمعی از سنگ مغزان تنک مایه که در بند رهی متاع کاسد تن پرستی بودند از میل توپ باطلس شیفته
و از لوله تفنگ بلوله قماش فریفته گشته بکسب ولی ذخیره پرداختند و مطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند حضرت
ظل اللهی مراعات این معنی نموده که مبادا غازیان طمع کار از فرو مال گرانبار از فکر جنگ باز مانده ذخیره اندوزی که سرمایهٔ
آفات و دشمن جانی نوع انسانست گرفتار گردند تمامی فواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه و دارائی و سقرلات و اسباب نفیسه
که از آن طایفه خبیثه باز مانده بود و مضاعف آن از آنها شمرده قیمت آنها از میزان قیاس بیرون بود در یکجا جمع کرده چون در نظر
همت والا خوار بودند مانند آتش زدند ما لیس دشمن اهیچوا بباید ول سوی تو دشمن مال زانکه منقول از اهل عقل بود دشمن مال است دشمن مال

در بیان تسخیر دار السلطنهٔ اصفهان و ورود موکب ظفر نشان بآن شهر نزهت بنیان

چون اشرف از مورچه خورت حرکت و بجانب اصفهان گریخته هنگام شام بر روز سیاه وارد اصفهان گشته فی الحال با افاغنه
بر بختی برگشته بختی بسته بسمت شیراز فرار کرده صبح قریه نشینان حوالی شهر داخل گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در
فاطمه فرصت گریز نیافته بودند از سر آرزند که بیرون کرده نهب و غارت اموال مشغول شدند و بعد از ظهر معارف صفهان
دروب شهر را بسته حقیقت حال را بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و چهارم ربیع الثانی هزار و صد و چهل و دو هجری
کوکبهٔ منصوره عازم طرف شهر بوده آنخبر بعرض خدیو فیروز رسید کس برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود بدولت و سعادت
بجانب شهر افروز شدند بعد از آنکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون حکم سرمهٔ سلیمانی یافت و پرتو طلعت
مهر آثار بر در و دیوار آن دیار تافت مردم اطراف و بازماندگان رعایای اصفهان افاغنه که مانده بودند فوج فوج گرفته آوردند
که از مردهٔ افغان میکر کشید ایشان را بشمشیر و کار در دو ازده ملک عدم ساختند و لکم فی القصاص حیوة یا اولی

شماره ایست در قصاص حیات الالباب

الالباب حیاتی تازه یافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطهٔ ضبط در آمده شروع بسان سپاه و ملاحظهٔ لشکر نصرت پناه
کرده غنایم لاکلام از نقد و جنس و اسباب طلا و نقره و غیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته کس برای تهنیت
ایصال این مژده دلپذیر و آوردن شاه والاجاه روانه طهران ساختند و نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید نوای
عیش و بشارت بمهر و ماه رسید از آنجا که غرض اصلی از این سفر تسخیر اصفهان بود که بپاره ای از ذی تدبیر گشته دشمن روانه دیار ادبار گردد
و نیز خراسان که وطن غازیان و آشوب آن سرحدات مستغنی از وصف و شرح و بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور شهر
بپارگاه که خارج شهر است نقل کرده که بعد از ورود حضرت شاه و تمکین او بر سریر سلطنت روانهٔ خراسان شود شاه والاجاه مرحله
پیمای طریق مسارعت گشته در هشتم شهر جمادی الاولی وارد اصفهان و در عرض راه منزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند
نزول فرمود هر چند که قلباً برفتن آنحضرت بصوب خراسان راغب بود و رفع مخاطرات طالب اما چون میدانست که اگر آنحضرت عنان عزیمت
بصوب خراسان معطوف دارد اوضاع سلطنت مختل و کارها مشکل اول خواهد شد در باب فسخ این عزیمت نیاز مندی اظهار و بر آن توقف
مبالغه و اصرار کرده آنحضرت نیاز اتباع تأمل گذاشتند روز دیگر باز پادشاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعادهٔ این مطلب کرده ایشان
در جواب عرض کردند که جناب باری تأیید نافذ رب العزه و تا پای همت را بمیان گذاشته اند دست سرکشان و گردنفرازان
کوتاه گشته کارها مرحج و نقد دست فرسوده شاهی رواج یافته در صورتی بعرض این مطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت فرید الدهر الکیاست
سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود کرده و این خود منافی سلیقهٔ پادشاهیست و غیر از باب غرض در مهل دولت بار و در
مهمات ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت کار و امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دست دشمن و نزدیک و دور خواهد شد
همان بهتر که پادشاه خراسانیان را معاف و دیگر از شغل امور درگاه جهان مطاف سازند که اگر وهنی و قصوری روی دهد هر زه در ایشان
حمل بر نهادن آنحضرت نکنند و مجلس گفتگوی از ظهر تا عصر امتداد یافته هنگامیکه نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان عصر
رفته خسرو زرین افسر سپهر دیهیم گوهر نگار را بر زمین زند شاه تهماسب شفقت خاطر و ملال باطن ظاهر کرده از روی طرح افسر سر و جهر از
نعل در آورده بزمین زد آنحضرت چون دید که آنچه طبع او ناموافق حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار
توقف اختیار کرده اظهار کردند اگر این مسئول مقبول پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای ایشان است گفته بودیم که بهای تمت
بدست آورده حضرت شاه را متمکن سازیم این معنی بعمل آمده انشاء الله تعالی دشمن را بالمره آواره دیار نیستی ساخته آنوقت را
مراجعت بر افرازیم **از وقایع ایام توقف آنکه** خبر رسید که معتمدی که از دامغان بسفارت روم تعیین گشته بود در تبریز
سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضاقلیخان شاملو را درعوض او باین امر روانه و مامور و حکام تبریز و کوهکیلویه و بختیار
و ولایات تابعه تعیین فرمودند چون بنحویکه سابقاً نگارش یافت حسینعلیخان زنگنه و آغورخان زیاد اوغلی بانضمام مامور
ساوجبلاغ و قزوین بودند پسر سیدال تا چندی در انتظار کار اصفهان از ایشان استمهال و مقارن آنحال متحصنین
را غافل نموده با کوچ و بنه و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرد و بس حکومت و ضبط مال افاغنه

معرفه کردن سرداران

معبده

بعده باهتمام رضا قلیخان شاملو مقرر گشته حسنعلیخان را بسمت فراهان و گلپایکان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر دام
خبردار شود و مدت چهل روز در آن ملک دلفروز بمظفر گفتار در بیان وفیروز بکامکاری و حسکر ابنی عشرت اندوز گشتند

توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت محاربه در زرغان و انهزام افغان و تسخیر مملکت زرنشان

بعد از چهل روز حضرت ظل اللهی بنابر آنکه بخرد و بکل دانستی فرع با صل دار اصفهان بتکمیل خلعت سلطنت و افاضت صورت نوعیه بتشخیص
مملکت فرمود بسمع آنحضرت رسید که اشرف با افاغنه بمدلول **واستحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله** ضرب دست دلیران
رزم کوش را فراموش کرده در شیراز مکث و مشغول استمداد از جمعیت اعراب شعبانی و هوله و با عشایر فارس و سادات حضرت
مجد ز میان همت بدفع آن فرقه بسته در دوم شهر جمادی الاخری کوس قیامت رزم سای بلند آوازه و رایت جهانگیر آسمان فرسا گشته
در عین شدت زمستان از راه ابرقوه و شهد با در سلیمان عازم شیراز شدند شدت سرما بحدی بود که اگر قلم آغاز وصفش نماید بر خویشتن
لرزد و اگر دوات بذکر برودتش دهن گشاید رطوبت در کاهش افسرده گردد بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرغان شش فرسخی
شیراز باز اشرف بتجدید جمعیت و احتشام نموده باستعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین بتسویه صفوف و ترتیب اصحاب سیوف گشته
نخست افاغنه بجانب قول بهیات مجموعی حمله ور گشته خیرگی از حد گذرانیده پیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان جا کند ست
بگلوله‌های جانسوز ایشان را پست کردند نوبتی دیگر بطرف میمنه هجوم آور شده بانداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله بچرخ فیروزه
رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصه دشمن گذاری باندد میمنه شتافت و بحملات زهره گداز و صدمات طاقت
پرداز اساس افکن بنیان قرار آنگروه گشته جمعی از ایشان را بخاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراخته
افواج خصم افکن دو فرسخ تعاقب ایشان تاخته فضای ما بین را از خون دشمن لاله گون و دهن دشت را جای مجرای رود جیحون
کردند روز دیگر که میاصدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سود میاصدیق و ملا زعفران افغان با سیدال برسم استیمان آمده
زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ خدیو جهان گشته جبهه ندامت بذکر **فهل الی خروج من سبیل** زمین سا گشتند
از جانب خدیو گردون جناب افامه جواب باین نحو شد که در چاره راه نجات بایشان میسر است که اسرای خاقان مغفور را با امرای
ایرانی که همراه دارند ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود دست بسته در ممالک سلطانی اقامه و سرکردگان ایشان نیز در رکاب نصرت
انتساب خدمت نمایند و ایشان را نوید امان و وعده عفو ما سبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار نجی هفت آسمان
هودج زرین مهر تابان آراسته گشته و جنازه با نان قضا محمل کش اینها رزین شدند میاصدیق و ملا زعفران محمل مهد علیا دختر
که آفتاب سایه پرور حفظ الهی و در ناسفته درج دودمان شاهی بودند با خواجه سرا اسیر آورده دولت رسانیده دو باره رفتند که اسرا
مطمئن ساخته بیاورند تا سیدال در روی پیش بارگاه همایون آمده از خلاصی کوچ و اولاد خود مسرور مان که در ارک قزوین محصور بودند
آگاهی یافته همان شب اشرف را بطرف گریز آورده از اهل حرم بیر دو نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم دو نفر
ولدان محمود را با سه نفر از اولاد ملک مادر و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیره‌های او و میرویس و محمود بودند

بردن نیافته در شیراز گذاشته بود خواجه دو برادر را برای قتل آنجماعت پری پیکر تعیین و خود نیز گریزان بجانب قندهار
میبرد زده خواجه مزبور بهمان قدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده ام الفساد مادر
محمود را زخم منکر زده نیم جان کرده بود که بعد از دخول لشکر نیا داو نیز جان بقابض ارواح داد هنوز میاصدیق و ملا زعفران
با اشرف نپیوسته بودند که اشرف از غلبه اضطراب مالک قرار نکرده فرار و قراولان نصرت از سیاهی گرد لشکر افغان
انتمیمنی کرده برای اخبار بخدمت خدیو کامکار میآمدند که در عرض راه بمیاصدیق و ملا زعفران دچار و ایشان را با ده پانزده نفر از
افاغنه رفقای ایشان باز گردانیده آوردند حضرت ظل اللهی ایشان را مرخص ساخته فرمودند که باختیار خود باین درگاه آمده بودند
نگه داشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از مرخص
ساختن ایشان با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداختند نزدیک پل فسا که در سه فرسخی شیراز و قهست رسیدند بسبب شدت
ایلغار اسب غازیان از کار و مرکب از رفتار مانده بود شب نیز بر سر دست آمد با انتظار رسیدن عقب لشکر عنان باز کشیده
در نیم فرسخی پل فسا نزول کردند قاقات پانصد نفر از افشار و اکراد قراچورلو که مقدمة الجیش ساخته از موکب نصرت کیش نیم فرسخی
همه جا در پیش بودند در سر پل فسا از عقب افغان رسیده اول از رودخانه عبور و بیر محمد خان مشهور بمیاچیو که پیر و مرشد
محمود و اشرف و در میانه افغان صاحب تقرب بود با جمعی از سرداران و فدائیان افغان که محافظت راه و ضبط سر پل بر ذمه
خود گرفته قراولان را بجنگ مشغول ساخت تا افاغنه با خاطر جمعی از پل بگذرند با وجود آن افاغنه بیم جان متهاجم و جمعی از غلبه خوف
در آب غرق گشته متاع هستی را بباد فنا داده دو سه هزار نفر از اطفال خورد سال و شیرخواره با بسیاری از زنان در ظلمت لیل
که روز نامهٔ **یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته وبنیه** انداخته راه نورد طریق این المفر گردیدند و قراولان
واخر مرد بسیار بدست آورده و ارده جمله مقتولین میاچیو که بعد از گرو و قرب غرقاب کشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و در آن
گرفتاران میاصدیق و ملا زعفران بودند که اجل با رفقای ایشان زده هر دو اسیر قزاک دلاوران گردید هرچند که مامورین
خدمت شایسته کردند اما غفلت عظیمی نمودند که حضرت ظل اللهی را هم از این واقعه آگاه نساختند همانا در اجل بعضی از افاغنه تاخیر
و در انتقام قهار زود و دیر مقدر بوده و در حینی که بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بودند آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل بایشان
بر سر پل رسیده جبههای سرکردگان را از برای عبرة للناظرین باشاره انگشت خنجر خونریز از جسد برآورده سرکرده‌ها را بقطع گوش
گوشمالی دادند و کسی برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با فوج از جیش منصور متعاقب ایلغار کرده هشت فرسخ راه طی کرده
چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام باطراف ممالک صادر یافت که از هر راه که آن طایفه
اراده عبور نمایند سر راه بر ایشان بگیرند از آنجا اولاد و همشیرها و زنان محمود و اشرف از راه کرمان روانه ارض اقدس و میاصدیق
ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای خاندان خاقان مغفور را که از شیراز فرصت بردن نیافته بودند روانه اصفهان
ساختند و از معجزه کاری دیده خدیو بیهمال که صراف نقود شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانائی است آنکه در

روانه سرحد کرمان گرفتاران بازبان الهام بیان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت نمایند که خود را زنده باصفهان نخواهد رسانید و بعد از
ارباب الدول میمون صورت وقوع یافته در سر پل رود خانه که مجوسین متمردین فی الاصفاد عبور میکردند ملا زعفران
برای رفع ذل و خاکساری خود را سبکبار در تاب آتش سرکش جان را تسکین داده بقیه محصلان باصفهان آورده در میدان
نقش جهان بگزلک فرمان شاه والاجاه نقش هستی ایشان را از صفحه جهان ستردند و از علامات تائید اقبال اینکه شخصی اندیشه مند
بر جهانگیری خدیو بیهمال میرزا اینکه در ایام توقف در آن بلده مینو مثال روزیکه در هنگام سواری و عبور و مرور کوکبه آفتاب اشراق
نزدیک کاه لسان الغیب خواجه حافظ رحمه الله تعالی اتفاق افتاده در سر مزار آرامش آمدن کار بدیوان آن عندلیب خوش گفتار
تفال کردند نظم سزد که از همه دلبران ستانی باج   چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج   ز چشم مست تو پر فتنه جمله ترکستان
بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج   پس روان او را آتش داده بقعه او را بار دیگر بتبرک شاه چرخ امر بعمارت فرمودند و از صادرات
ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی دولت علیه گورکانیه و صفویه فیما بین اساس دوستی مستحکم بود و در ایام فترت ایران نیز کرده
و روسی و هر طایفه بقصد مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق بوده باشد بظهور نرسیده
بود علیمردان خان شاملو را برای تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن آن مطلب اعلام کردند از آنجا که
در اینمدت افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت کمال مخالفت ظاهر و باعث فسادهای متواتر گردیده اند تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر ما شده
از طرف کابل جمعی بسد راه فرار و عبور آنجماعت مامور گردانند بعد از چندی که شهر شیراز از قدم همایون فال رشک افزای نگار
خانه چین و طراز بوده با تساق و انتظام امور مملکت پرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته هنگامیکه خورشید جهانتاب از پس پرده
سحاب افتابه شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانه حوت بایوان حمل خرامید چون قلع ماده دشمن شد و فتح فارس قیصر حال
حصول تیر گردید هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میشد دست ظهور بعد
افغان و عبور و مرور کوکبه نصرت نشان احتمال وقوع تحمیل دو باره بر اهالی آنجا میرفت انعطاف زحوصله مروت آنحضرت برنیامد
و از دولت عثمانیه نیز جواب صریح در باب رد ولایات آذربایجان و همدان و کرمانشاهان برضاقلیخان شاملو ایلچی داده نمیشد در بیست هفتم
شهر شعبان بعزم استرداد ممالک عراق و آذربایجان متوجه سمت نهاوند و همدان و از راه داراب زره و کازرون روانه گشته در آخر
ماه مزبور منزل بابا شست من اعمال شوشتان   مضرب سرادقات عز و شان گردید

گفتار در ذکر وقایع ایت ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو هجری

نوروز فیروز امسال در بیست و نهم شهر شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیر اعظم از نهانخانه حوت بشبستان حمل علم افراخت
و از دیوان خدیو خطه امکان منشور والبکری عرصه خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه صدور یافت سر دو صاحب
لوای گلبن از غنچه و گل صاحب جقه و افسر گردید و خود و فوای ربیعی رومیان کم فرصت را که ریشه تصرف در سرزمین چمن دوانیده
بود از چمن دوانیده ممالک گلزار را از دست نیکویان فتنه جوی بهمن و دعا گرفتن رهانیده لشکر شتا که در دیار گلستان

آغاز فتنه گری میکردند هم وصول موکب سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و وجود افسادانگیزش را که گرم عارضی
گلشن بودند از طنطنه شوکت نوروزی آواره دیار عدم گردید ارض اقدس گلزار از فر نوید دین فروردین بانواع ریاحین مزین
و ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین ریحان و سنبل زعفران قهرمان بهار در اطراف دشت و شت و سیاحت گلگشت
دسته دسته یورت و مکان معین گشت و اسباب سور و سرور در بزم چمن مهیا شد و دوشیزه غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمید
و سرو سهی با گل و نیلوفر از دواج و عروس باغ از نوید بهجت و مسرت وانبتنا فیها من کل زوج بهیج ابتهاج یافت
جشن نوروزی در آنجا وقوع یافته تمامی روسا و عظمای ایلات ولایت که در رکاب نصرت بنیاد بودند بخلعتهای فاخره برودوش آراسته شدند
و مانند غنچه مشت و جیب را از زر نوروزی پر کرده بجادهای بوته دار رنگین قامت خویش پیراسته سه روز آن عرصه دلفروز مقر رایات
فرورشته از آنجا عازم و روانه بهبهان و در راه مهر پرور والی حویزه و مشایخ اعراب و بیگلربیگی کوهگیلویه بپایه رسای آنمالک ادراک سعادت
تقبیل رکاب نصرت انتساب نمودند و سیفعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در از آن فتح شیراز را قسیم ملک الله بجو
برای آنحضرت و سیصد دست خلعت برای رؤسای سپاه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی مهد علیا را که اشرف ... مباحید
و ملا زعفران از شیراز نزد زرغان فرستاده بود مخصوص شبستان آنجناب ساخته اند و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان
همیشه شاهزاده رضاقلی میرزا را نوید مصاهرت میداد در اینصورت که معیر الممالک وارد شد محمد زا و را با میرزا ابو القاسم کاشی که در
رکاب بود روانه دربار شاهی و از حرم سلطنت ازدواج یکی از بنات مکرمات خاقان مغفور را بجهت شاهزاده رضاقلی میرزا خواستند شده
پیغام دادند که چون غازیان را حق التیغ در این دولت هست هرگاه خراسان را از ممالک سلطنت موضوع و اختیار آن باینطرف محول و مرجوع
گردد همراهی خراسان سد سدیدی ما بین دشمن و مملکت شاهی خواهد بود پس کوکبه اقبال از راه مهر پرور ساحت دیزفول پرتو وصول افکند و آن
وارد شوشتر و ایالت آن ولایت را بابو الفتح خویش محمد علیخان قولر آقاسی رجوع فرمودند چون بند رود خانه شوشتر که از بناهای شاپور
ذوالاکتاف بسیل امرور دهور قصور یافته بود همت والا که در متانت سد سکندر بست بر تعمیر آن پرداخته معماران مهندس
و کار آگاهان درست اندیشه بر سر کار معین و اخراجات آنرا از خزانه عامره مقرر ساخته چون از طایفه عرب ترکتازی بسیار بهم رسیده
ایشان را گیرانیده روانه خراسان و والی حویزه را رخصت انصراف داده از آنجا عازم دیزفول بعد از ورود موکب والا بانجا محمد علیخان
بلوچ که از طرف اشرف افغان بایلچیگری روم رفته بود در همدان استیصال دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر خدیو
فرخنده سیر گشته نامه و نوشتجاتی که از جانب سلطان احمد خان خواندکار روم و اعیان آن دولت آورده بود بمنظر انور رسانید از در
بندگی در آمده بود بعنایات خاص ارجمند و بایالت کوهگیلویه سربلند گردید بعلت اینکه رود خانه دیزفول طغیان داشت بفرمان والا کلکها
ترتیب داده بدستیاری شناوران و بزیر دستی آب بازان خود مسعود بچند روز با هزار کلک ... از رود فلک گذشتند و در عرض راه
فدایلات کوهگیلویه و الوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا که مفسد و مخالف تنبیه و سیاست و منسوب و حکام بهمه ولایات
منصوب گشته از راه خابد و خرم آباد فیلی وارد بروجرد شده و در قصبه بروجرد حسنعلی خان زنگنه که سردار حدود و فرامان مامور بود

بموجب حکم والا حشمت هزار نفر تحفه‌دار وارد اردوی نصرت طراز و بابای کرمانشاهان سرفراز گشته و عازم آن سمت گردیده در همان منزل جمشید بیک
معتبر الممالک و میرزا ابوالقاسم کاشی که از خدمت شاه والاجاه برگشته عهدنامهٔ وکیلی خراسان را رسانید مشعر بر اینکه جمیع ممالک خراسان
از قندهار الی پل کریه که رسم اتحاد خراسان و عراق است بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادر باشد هر چند
که همت سرشار آنحضرت از جنبه و فسر سرگران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و وکیلی گران بود اما بتکلیف غازیان و استرضای
اهل خراسان که جوهر شمشیرشان از ما مرا بید ولت خداداد و تقویت‌بخش اینشوکت قوی بنیاد دیده شد رضا داده در ولایات مزبوره
سکه بنام نامی سلطان اقلیم ولایت و ارتضا علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثنا زدند

گفتار در بیان آغاز محاربهٔ خدیو سربلند با رومیه و فتح ولایت نهاوند

چون بعد از ورود اردو بروجرد از جانب رضا قلیخان ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت علیهٔ عثمانیه بنابر تعلل گذشته جواب صریح که ادای
مدعا کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض ارجمند رسانید که رومیه آغاز تاخت و تاز و دست تطاول برجا نجرده دراز کرده اند
حضرت ظل اللهی توکل بایزد کردگار و از منزل استفتاح کار کرده در اول شب با گروه تازیان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار
سوار و بیک سم سمند ده فرسخ را ایلغار کرده در هنگامیکه طلیعهٔ فجر با لشکر کستان روز بسپهد آید خدیو جهان خورشید سپاه
سپاهی شب ناخفتن آورده با پیچهٔ سر علم ظفر پرچم با طلیعهٔ اختر صبحگاهی توام آشکار گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار گشتند که جلوه
بر سر بالین و سپاه بلا را در کمین دیدند عثمان پاشا نام که سردار رومیه نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش
دیده بود نه بهمان خیال عرصهٔ قتال آراسته و بعد از اشتغال بازهٔ گیر و دار شکست یافته بجانب همدان رو بر تافته
فرار و هزار نفر تجاوز از آن گروه با چند نفر از پاشایان در دست بلوچی و اکراد که در معسکر سردار مزبور بیسوء بودند عرضهٔ شمشیر
و جمعی کثیر زنده دستگیر گشته و غنایم بسیاری بدست دلاوران ظفرشعار آمده ساحت آن ولایت از رومیه تخلیه یافت

در بیان فتح نهاوند و همدان و کرمانشاهان بعنایت حضرت یزدان

بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ تصرف دولت ابد پیوند درآمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشا حاکم وان و خانک پاشا ولد سلیمان پاشا
حاکم بابان که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب بسی هزار نفر از تویسرکان
گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارت را از عطیات ایزدی میشمردند فی الفور بهمعنانی
ظفر و همرکابی توفیق خداوند اکبر شقه گشای اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مسطح و پهناور بود سپاهی عسکر رومیه نمودار
شده خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه را دسته دسته کرده فوراً بعز وجود میمنت لزوم ارایش رومیه
نیز جمعیت خود را دسته کرده پای جلادت پیش نهاده رهتابار عرصهٔ کارزار و دایرهٔ فروز حرب بیکار گشتند چون رود آب
در میانه فاصله بود از هر طرف تفنگ آتش فشان آهنگ رود کرمسیر و دود شعله آوازه برق خرمن سوز حیات دلیران جلادت
مود گشته همگی بازار گیر و دار گرم از آتش و دود تفنگ گردید دلیران میمنه میمنت قرین از آب گذشته و باشارهٔ والاجانب

میسرهٔ رومیه تاخته تیغ کین از نیام آخته تا یکساعت با شمشیر جنگ میکردند و سر و موی دلیران از خون سر جوانان چون صورت پیران
خضاب گرفته نهال پیکر دلیران از شکفتن شکوفهای شکاف جراحت گل صد برگ گلشن مصاف گردیده و سرو قامت دلاوران
از خار آسای تیر و سنان و گلهای جراحت گلبن سوری گردیده بهنوعی بهادران جانبین یکدیگر در آویخته بودند که علمدار رومیه
بضرب دست دلیران از پای درآمده علم نزدیک برکاب اقدس سرنگون و لشکر رومیه را پای ثبات و قرار از جا بر رفته
زمره تمامی ما یعرف و دواب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین وقت پناه عافیت و گریزگاه امان دست و پا گم
کرده گان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بحر و بر در پیش اشهب برق عنان صرصر تک شان یکسان است سنگلاخ
آن وادی پر نشیب و فراز فراخ را اخار او حریر چین پنداشته تا تویسرکان و حوالی همدان بتعاقب ایشان مرکب دلیری برانگیخته چون سپاهی
رومیه در اصطبل فربهی بخور و خواب معتاد و مراکب برق تک دلاوران همه کوه پیکر و صرصر زاد بودند با نخبهٔ اکثر رومیه در کام
اسیر دلاوران ظفرقرین گشته فوجی عظیم عرضهٔ شمشیر اندرز دو فوجی دیگر با پاشای هشتر و دو چند نفر از پاشایان معتبر زنده گرفتار گشته غنایم
بسیار و سبهان و هیکل ها در رفتار بحوزهٔ اکتساب درآمد پس تویسرکان مقر کوکبهٔ نصرت اقران گشته بهادران لشکر سر و زنده
دا خرمن راه فوج فوج عرضهٔ پیشگاه نظر ساخته سور و جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهانگشا بر خاج حرکت آمده بعرض
والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را غنیمت شمرده با عساکر رومیه سپاهی و جریده بیرون رفته موکب فیروز نشان
از تویسرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و اثاثه و توپخانهٔ رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط درآورده و دو هزار نفر تجاوز
اسیر که رومیه از ولایات عراق و آذربایجان بدست آورده در آنوقت فرصت بیرون بردن نیافته بودند خلاصی یافته خدیو جهانگیر
امنای سلیم النفس تعیین نموده همگی را جمع و حضانت و دامن عفت ایشان را از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف بیگانه
صیانت کرده مرخص ساختند که روانهٔ اوطان خود شوند تا عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و فرط مخافت از همدان تا سنندج
پست و نیم راه است در یکشب طی کرده از بهانهٔ راه نزد احمد پاشا والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه بر او گرفته رومیه
گرفته پانصد نفر سر و زنده از ایشان بدست آورده بودند که روس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عالی کشان در بار عظمت مدار
گردیده و میر سنندج نیز از ملاحظهٔ انحال ترک سنندج کرده از آن بوم و بر تحاشی جستند بعد از پنج یوم کوکبهٔ غرو احتشام در همدان مقام
داشت خبر شکست حسنعلیخان زنگنه حاکم کرمانشاهان مامور شده بود در رسید توضیح این مقال آنکه حسنعلیخان از سمت
کوهستانات فیلی به جا از خلاف جاده عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا نام که حاکم انجا بود با عسکر رومیه مقابله رو داد
بحسنعلیخان فایق آمده جمعی از زنگنه و کلهر راه عدم پیمودند بمجرد وصول اینخبر بمسامع آنحضرت لوای توجه بجانب کرمانشاهان برافراختند
حسن پاشا بمجرد شنیدن آوازهٔ نهضت رایات منصور توپخانه و قورخانه و اسباب خود را ریخته بجانب بغداد گریخته
حسنعلیخان بدون نزاع قلعه را بحیطهٔ ضبط درآورده چون تمشیت کار آذربایجان مکنون ضمیر خورشید لمعان بود
بعد از استماع اینخبر از اسدآباد همدان صرف زمام عزیمت کرده کس فرستاده که در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدیدی گذاشته

از جانب رنکه و کلهر آنچه جوانان کار آمد باشد ملازم و دیار را منتظم ساخته و شهر و قلعهٔ قدیم را خراب سازند و نیز سابقاً امر والا
نفاذ پیوسته بود که حاکم بختیاری دویست نفر خانوار از معارف بختیاری کوچانیده در حوالی اصفهان جای دهد و در این
اوقات که آنطایفه موکب والا را دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در دادن خانوار نافرمانی کردند
پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از آنجماعت را که در معسکر ظفر اثر سالک طریق خدمتگذاری بود از نسب و برق عاری کرده
ارد و سا که سرکردان را فرمانبرداری بودند بقید بسته به پیر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغ ترجمان بجای دویست
خانوار چهار صد خانوار از دوشاخه انجماعت را با الکای جام نقل نمایند و نیز چون طایفه در جزین در انمدت با افاغنه اتفاق ورزیده لازمه
شرارت و امر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آنطایفه جمعی مامور شده قلع آنطایفه بر وجه اکمل
آمده و در حین حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان ملازم رکاب نصرت نشان شده از آنجا که بر کز آنطایفه متابعت
بساق و تحمل بغار شاق از راه خودسری کردن نمیخواهند در این سفر حکم نافذ الاثر کلان و پیش شد لیکن بنیان حضرت ظل اللهی شان از اجرای
نواهی بزیر بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت روی آورده فرار کردند هر چند که وجود و عدم آنطایفه غدار در جنب لشکر
از شمار امری بود خارج از دایره اعتبار لیکن چون نهادن در جزئیات مورث فساد در کلیات میگردد در صدد زجر کنار ایشان
بر خاطر خطیر آنحضرت گران آمده طوفان نام قاجار را با فوجی مفاد و ارسلنا علیهم الطوفان بگرفتن ایشان تعیین و مجمل بر تو
در حوالی خار با ایشان دچار گشته بمضمون فاخذهم الطوفان وهم ظالمون در باره انگروه بوقوع پیوست و متعاقب
آن باقر خان بغایری را روانه ساختند که رفته سه چهار هزار نفر از ایلات حوالی استرآباد جمعیت و نظم نموده هر وقت که از ترکمانیه
دشت با افاغنه هرات نافرمانی بظهور رسد با مرو استصوابی ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رسانند پس مدت یکماه
آن ولایت را محل اقامت موکب نصرت علامت ساخته بضبط و ربط امور و نظام و ترتیب سپاه پرداخته کارهای انجا را انجام داد

در بیان نهضت موکب فتح آیین بجانب تبریز عشرت انگیز و وصول خبر قتل اشرف غلیجائی

بعد از انکه از نظام مهام همدان و کرمانشاهان فراغت دست داد بهوس تسخیر تبریز خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را
از دیوان لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی تفال فرمودند این غزل آمد نظم اگر چه باده فرح بخش و باد گلبیز است
ببانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است ... عراق و فارس گرفتی بشعر خوش حافظ ... بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است ... ذی حجه
محرم سنه ۱۱۴۲ هجری مطابق ایت ئیل رایات گیتی کشای از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وار دسنندج گشته هم در انمنزل ملا زعفران
نام از جانب حسین ولد میرویس برادر محمود و ولد و عریضه نیاز مندانه مشعر بر اظهار اخلاص و استدعای خلاص اولاد و نسوان محمود
که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچه صحیفه عرض مطلب کردانیده که بعد از انکه
اشرف برگشته روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته و چون همه جا ارقام قضا فرجام مؤکد در باب
منع عبور انطایفه غرض صدور یافته بود داخل قلعه لار در بروی انجماعت بسته راه مخالفت کشودند ایشان هم از بیم جان

در بیان

در جائی قرار نکرده از راه بم و نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره همه جا بموجب امر والا ارادهٔ پیش
خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور در پای توانائی ایشان از اسبک مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود
از قندهار کناره جو بود از کنار هیرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرده حین از انمعنی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار روانه
بلکه من اعمال کرمسیرات گشته ابراهیم نام ملازم خود را با جمعی بطلب و تعیین نموده ابراهیم تفحص کنان و اثر اشرف ایلغار کرده در
سیاهی شب ظلمت بزرکوه که در سمت سفلی شوراب یک واقع و منزل اشرف نیز در انجا اتفاق افتاده بود وارد
شده اشرف بازبانه گریز را هیزم زده بدر میرود و ابراهیم هم متعاقب او میرود تا اینکه با تفنگ مهیا ملاقی او گشته
همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف میرسد خنجر از کمر کشیده بطرف ابراهیم میدود و ابراهیم نیز تیز دستی نموده تفنگ بسینه اشرف
بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته بود کشوده دل خود را مانند تفنگ از کینه خصم خالی کرده و از انجا مخدرات علیا
و بنات مکرمات خاقان مغفور را برداشته تقندهار میرود و بعد ز ورود ملا زعفران جواب عریضه حسین باین نحو صادر شد که
بعد از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نماید اسرا او رخصت خواهد یافت و نیز از جمله وقایع آنکه در ایام توقف رایات
همایون در شیراز قریب هزار نفر از افاغنه در جزین بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال با ایشان مرقوم و معزز
شده بود که از روی اطمینان وارد دربار غرور شان شوند انجماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار روانه حوالی
اصفهان خرج باز یافت و هر جا دست میافتند ناخن تسلط سینه خراش دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را غارت میکردند
و بهمین منوال از انجا گذشته در ییلاقات بختیاری به پیر محمد خان حاکم جام که محصل انجماعت بود در جوزده چون فرمان جهان مطاع
را که حرز الجیب دوست و دشمن و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند پیر محمد خان متعرض ایشان نگشته
آنطایفه بخاطر جمعی گذشته خود را به قلعجات در جزین رسانیدند چون قبل از این جمعی به تنبیه سرکشان در جزین تعیین شده بود
در انوقت که این خبر معروض خدمت والا شد خبر ابا زکی بمعاونت مامورین قلع و قمع آنطایفه محصورین روانه ساختند

گفتار در بیان محاربه با رومیه و فتح دهدم و مراغه و تبریز بتائید و عنایت داور عزیز

در حینی که صفحانهٔ افشار مرکز دایرهٔ اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشا حاکم وان و علیرضا خان حاکم مکری باتفاق پاشایان آنسمت
در قصبه میاندوآب که مابین مقدم و دهدم واقعست جمعیت عظیم منعقد ساخته تباخت و تاز ایلات آنسمت اشتغال دارند
خدیو کامکار بنه و آغروق را در همانمکان گذاشته طرف عصر با شهب دولت سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بیست و دو
فرسخ راه طی کرده هنگام ظهور رود دکو که مسمی بجغاتو رود خانه جغتو که آرامگاه تیمور پاشا و عساکر رومیه بود واقع شدند از انطرف
رومیه نیز ثبوت الوف و تسوید صفوف پرداخته متهورانه پیش آمده پیدا کالکون اقتحام بیکه از انطرف برالویه
ظفر نهضت یافته گرد سیاه خونخوار چشم ایشان برآمد پای ثبات و قرار ایشان از جا در رفته بدون ملاحظه و تلاش
عطف عنان بجانب مراغه کردند و دلیران ظفر نشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتیل و جمعی از معتبرین ایشان زنده دستگیر

شدند توپخانه و اسباب رومیه بدست آمده ولایت دهدم و ساوجبلاغ مکری و مراغه و دهخوارقان ضمیمه ممالک محروسه گردید روز
دیگر آغروق و بنه دار در معسکر ظفر اثر و عساکر منصوره سروزنده و اخرمه را از نظر انور گذرانیده مشمول عطایا شدند بعد از دو روز
که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون بود بعرض والا رسید که جمعی از رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بدهخوارقان ده فرسخی مراغه برسم
قراولی آمده اند موکب ظفر قرین عازم پیکار رومیه بمحض ظهور رایت ماهیچه لوای جهانتاب بسمت فرار عنان تاب گشته بعد از طی مسافت فرسخ
گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنه کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقعست ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان
در آن مکان گذاشته خود با سپاه نصرت پناه و دلیران جرار تیز گذار بعزم آنکه راه بازگرده گیرند از بیراهه که مقصد قریب بود دشتابان
گشته معلوم شد که گرد سپاه دو فوج است که یکی از سمت تبریز و یکی از دو فرسخ پیشتر نمایان هست پس آنحضرت فوجی از دلیران گزین را
بتعاقب فوج پیشین تعیین و خود با بقیه سواران و تفنگچیان پیاده متوجه فوج آخر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند
که فوج اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینگی چری آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایانست که در اول شب از تبریز حرکت و رخت گریز انداخته از
صوفیان عازم فرارند و گرد ثانی از بقیه عسکر روم است که بقدر ده هزار کس در تبریز جمعیت داشتند بعد از فرار پاشایان ایشان
نیز بتعاقب سر خود گرفته میروند دلاوران که دنباله رو کاروان هستی بودند ببکغنائی باد پایان برق جولان خود را بانگروه
رسانیده جمعی از ایشان را عرصه شمشیر خونفشان ساختند و شیردلانی که در ظل رایت اژدها پیکر خنگ و چنگال طمعرا بخون
دو تیم تیز کرده بودند بدستور بانگروه نزدیک شده بمحض تقارب لشکرین آن طایفه تمامی زنان و نسوان خود را در آن بجا بر
که همراه داشتند از بیم جان خود در دامنه کوه خواجه میرجان که در سه فرسخی تبریز واقعست کشیده و دلیران ظفر قرین نیز
اطراف ایشانرا فرو گرفته کار فرمای سیف و سنان تیر دلربا بس جگر گذار بقالب قلب چشم لرزه افکن و تبریز گشته
و دامنه کوه خواجه میرجان را از تیغ الماس فام لعلگون ساختند سوای مقتولین که قدر ایشان فزون از حوصله قیاس و تخمین
بود سه هزار نفر زنده با زنان حور پیکر و اسرای اینکه نظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف در آمده معدودی از آنگروه
گوی سر خویش را بچوگان دست از میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که خسرو جهانگیر مهر تیغ رخشان شعاع در غلاف
دار معرکه سپهر ترک مصاف کرد قریه سهلان که در آن نواحی واقع است جولانگاه خیول سهیل وجین و مقر کوکبه ظفر قرین گشته
توپچیان زحل هیبت و تفنگچیان مریخ صلابت بجمع آوری اسرا فرمان یافته همه را بمعتمدان سپردند که در شهر تبریز با اطلاع اعیان
محکمه شرع انور باولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه باطاله نظر دست درازی بذیل عفاف ایشان
واقعه و پس روز دیگر که بیست و هشتم شهر محرم بود لوای جهانگشا بساحت تبریز نور بخشا گردید و از مؤیدات اقبال آنکه
رستم پاشا نامی که از دولت عثمانیه حاکم هشترود بود با فوجی باعانت مصطفی پاشا حاکم تبریز و در همانشب چند نفر برای ایصال
انخبر بهشترود روانه تبریز ساخت چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده بودند با طوایف سپاهیان مخلوط
بودند و تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان ایشانرا القصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان نیز سالم از تبریز فرار

و رستم پاشا را از این واقعه خبردار ساخته در حینی که پاشای مزبور پا در رکاب گریز شده بود عساکر نصرت مآثر در خارج تبریز
باو دچار و او را با جمعی که همراه داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و معتبرین
بودند بعد از وعده جان بخشی مورد احسان گشتند و رخصت انصراف مسرور و بقیه اسرا بعراده کشی توپخانه مأمور فرمود و از آنجا توپهای
کوه بنیان و ملزمات آنرا در دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آورده بودند روانه خراسان ساخته و با ابراهیم پاشا
وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه مؤکد از مراتب صلح و صلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان
خواندکار روم و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم پاشا وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه
وقتی که تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشا سرعسکر روم و عبدالرحمن پاشا بوده تمامی قرا و مزارع و دکاکین و رقبات آن دو ولایت
از دولت عثمانیه بمیری که باصطلاح رومیه عبارت از دیوان باشد قرار یافت و در آن حال پاشایان باسند عالی طایفه ینگی
چری و صاحبان اوجاق آنهارا باذن و فرمان قیصر با جماعت تملیک و مبایعه کرده قیمت آنهارا که مبلغهای خطیر میشد گرفته صرف عسکر
کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان که رضاقلیخان شاملو از جانب آنحضرت بمطلب ولایات بسفارت مأمور و وارد اسلامبول
شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشا وزیر اعظم بنابر انتشار آوازه موکب ظل اللهی راضی به قبول مصالحه و رد ولایات گشته طایفه
ینگچری و رؤسای اوجاق که ریشه تصرف در گل زمین ولایات محکم کرده بودند ببهانه که غیر از دهره تیغ بیدریغ قلع نهال
توقع از آن سرزمین بر نمیکردند بدعوی برخاستند که در یکجا ولایت را بامیر دو شیده و یکجا بعجم رد نماید اگر متعلق بمیری هم
بودی قبول اینمعنی نمیکردیم چه جای آنکه زر داده خریده باشیم اگر شرعا خون و مال و عرض و سیرت عجم مباح نبود چرا محرک
سفر عجم و باعث سفک دماء بین الاسلام شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختند و اگر مباح بود
چرا در انجام استرداد ولایات باین قیل و قال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازه قلع اساس افغانی و اعتلای لوای نادری در محاربات
آذربایجان انتشار یافته بقیه السیف که از نهاوند و همدان رخت بجرو شه امان کشیده بودند بتواتر وارد آنجا و کیفیت
حال را مذکور ساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادری برای سد راه اقوال رجال سابق که بعزم سفر آذربایجان آماده
وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبه قیصری بان مکان پادره نام دلاکی که از زمره اوجاق بود با لکه و نا پلکه استره جبالکی به
سنگ شرارت تیز کرده تیغ برروی خلیفه اسلام کشیده زینکچری اصلاح نامیده معیت در اسلامبول احداث فتنه کرده
جمعی کثیر از معرکه فساد فراهم آمده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایره شر و شغب و از رون بر توسن عزیمت سفر زده
بر اسلامبول برگشته و همت بچاره جوئی این فتنه گماشته چون کوشش بی اصل بود پادشاه برای استرضای اهل فساد راضی بقتل
داماد نیکو نهاد شده وزیر اعظم را هلاک و بر پای عواد انداخته بیرون فرستادند نظم چنین است آیین گردنده دهر بلطفش عام
بود پایدار و نه قهر نپرورد کس را که آخر نکشت که در مهر نرم است و در کین درشت با وصف اینمعنی آنطایفه ترک اراده
و دفع هجوم غوغای عام نکرده سلطان احمد خان را خلع و افسر سلطنت را زیب تارک سلطان محمود برادرش ساختند القصه شهر تبریز

که در دست رومیان پامال جنود عدوان گشته بود بنجر ورمغرا لویۀ فیروزی گشت و عزیمت تسخیر نخجوان وایروان در خاطر خدیو

کشورستان تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت بال و پر گشود که مقارن آن در غرۀ ماه صفر چاپاراز جانب

شاهزاده رضاقلی میرزا وارد و خبر آمدن افاغنۀ هرات را بسر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض رسانید سبب انصراف موکب همایون بجانب خراسان

دربیان آمدن افاغنۀ هرات بسر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان

سابقا در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع محاربه با اللهیار خان و افاغنۀ ابدالی مجددا ایالت هرات را با اللهیار خان

مفوض و مسلم داشتند و عطف عنان عزیمت فرمودند بعد از نهضت رایات منصور بجانب عراق و آذربایجان حسین علیخان

که در قید مار استقرار داشت چون چهره دستی ساعد دولت دیده نیست که ضمیرها بر فساد ایران میروس پدر محمود و برادر او بودند

و بعد از طی انتظار نوبت کار را از خواهد بود با طایفۀ ابدالی از در سازکاری آمده ایشان را بمالفت ترغیب و بجماعت ابدالی دو سه نشاند

مورث شده هوس تاخت ارض اقدس از ضمیر شان سر بر زد اما اللهیار خان بنا بر انتشار اخبار فتوحات متواتره از راه دور اندیشی دست بر دل گذاشته پا از جاده پیمان منحرف نساخت بنابراین جماعت ابدالی از و سرگران گشته در خرد کس بطلب ذوالفقار

خان حاکم فراه فرستادند و او نیز بقصد خلاف بر آمده وارد ناحیۀ هرات و اللهیار خان از در ممانعت در آمده و در

میان افغان بهم رسیده بر همین منوال نایرۀ آشوب و جدال اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقار خان غالب آمده در سیم شهر شوال

سنه ۱۱۴۲ هجری داخل شهر و اللهیار خان با کوچ و اتباع روانۀ قلعه مارو چاق گردید پس طایفۀ افاغنه از حقوق عنایات حضرت

ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقار خان را بحکومت اختیار و بعزم ارض اقدس اعلای لوای

اقتدار کرده اللهیار خان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعه مارو چاق گذاشته با مودود خان جغتای حاکم سرخس و بعضی از حکام اورا

که با او اتفاق داشتند بسر وقت شیراز ورود افاغنه را در ارض اقدس کردید از جانب ظهیرالدوله ابراهیم خان شرایط اکرام و مراعات

تمام نسبت باو بعمل آمد و از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آینه صورت نمای احکام قضا و قدر و بمقتضای هوشیارمندی نادیده و ناشنیده

از اسرار ضمایر باخبر بود بیقین میدانست که آن فرقۀ عهدشکن در وقت فرصت آهنگ خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان و جمعی از جنود

مسعود از موکب نصرت نشان روانۀ خراسان و در همدان نیز چنانچه سبق ذکر یافت باقرخان بغایر را برای جمع آوری سه هزار نفر تفنگچیان

نواحی استراباد و توابع فرستاده مقرر داشتند که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندند و با ابراهیم خان نیز فرمان والا انفاذ افراق

یافت که غله و افر و ذخیرۀ بیشمار در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری گذاشته از معارضه اعراض نماید و ذوالفقار

خان با هشت هزار نفر از افاغنه آمده در زاویۀ خواجه ربیع بآب نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کردند ابراهیم خان خبر ورود ایشان را تعریض

نموده یازده روز هر روز پشت بدیوار قلعه داده کر و فر میکرد تا اینکه اینمقدمه در هنگامیکه سنوح مقرر کوکبه مسعود بود معروض

شده جلال گشته مجددا در باب جنگ میدان تاکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام شد که بدستور از رزم و بیداری مشغول خود داری

باشند که انشاءالله عنقریب رومیۀ تبریز را از آن مملکت بیرون کرده خود را بآن طایفه کم فرصت رسانیم و مقارن وصول

اینجواب باقرخان نیز با چریک و تفنگچیان بیرون دار ارض اقدس گشته بعد از چند روز باد غرور و اینکه از اوج نخوت خاطر

ظل اللهی درباب جدال و قتال مکرر خطاب با ابراهیم اعرض عن هذا نازل شده میدانست که کلام و فرموده آنحضرت مظهر آیات

و ما ینطق عن الهوی است بتحریک جمعی از بدخواهان مغرور توسن طبع غیور سپاه منصور را بر برداشتن آذوقه روزنامور

ساخته در کوه سنلین با کوکبۀ رنگین رایت جنگ افراخته افاغنه نیز بکار ربه پرداخته در اثنای گیرودار باقرخان که سرکردۀ

تفنگچیان پیاده بود در حمله زکشت فوجی از پیادگان او که نوآموز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده رو بگریز نهادند

ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته که ایشان را از گریز باز گرداند تفنگچیان که در پیش بیکاره ستیز و آویز گرم کرده حرکت

او را محمول بفرار دانسته سر رشتۀ جنگ را از کف میدهند لشکریان نیز خود داری نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند

و در آن گیرودار بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان خود را بچاه و قنوات انداخته در ماتم خود لباس ابلی

پوشیدند ابراهیم خان در مشهد مقدس متحصن گشت و این واقعه در سیزدهم ماه محرم سال هزار و صد و چهل و سه هجری در سمت صحرا علم داشت

و در کران مشهد مقدس اتفاق افتاد بعد از ظهور این سانحه حیرت انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده

رضاقلی میرزا این مراتب را بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون حضرت شاه طهماسب مکرر بر زبان جاری

که موافق عهدنامه انتظام کار عراق و آذربایجان بر ذمه اولیای دولت و خراب نادر را مملکت علیحده است و مار ابکشور گشائی

ایشان کاری نیست و احتیاج نیست لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان را اهم و تنبیه سرکشان سست عهد را لازم دانسته تبدیر شان

مصمم گشته مصحوب چاپار سریع السیر شاهزاده را اعلام کردند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده رخنه در بنیان

ثبات و قرار ندهند که بعنایت پروردگار بادلیران نصرت شعار مانند چابکسوار فرخ گیتی فروز ابلق دهر و ماه شب و روز

دو سه مرحله پیماگشته بسر وقت خصم سیه روز کار میرسیم پس چون بیک افشار با ایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان

سربلند و جمیع اسباب و ذخایر رومیه را که در قلعه مانده بود دویست هزار تومان بیشتر بود با وعنایت و از مردان صاحب

شد که جمعی از ایلات افشار و مقدم و ترکمان کوچانیده در تبریز سکنی و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت

دارد و حکومت هر یک از ولایات انتزاع و بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ایلات را متعلق بحضرت شاه طهماسب

بخدمتگذاران آستان بجان خدمت کوشند و در سفر فرخنده اثر ایلاتی از فارس و عراق و آذربایجان کوچانیده بودند

و خرجی داده بخراسان فرستاده بودند عدت ایشان به پنجاه و شش هزار خانوار میرسید از جمله دوازده هزار از افشار و از

افشار دو هزار خانوار قرقلو بود که شرف ایلیت با آنحضرت داشتند چون ابیورد و کوبکان نهجی که سبق ذکر یافت یورت

یورت قدیم آنحضرت و مسکن طایفۀ قرقلو و جمعی از این طایفه کوچیده بامر آنحضرت در ارض اقدس سکنی نموده بودند عوض آنها از

قرقلوی جدید در ابیورد و تتمۀ افشاریه را در کلات جا دادند و چهل و پنج هزار خانوار دیگر از کلانیه و اکراد و تحتانی و سایر ایلات متفرقه و طوایف

مختلفه بودند که بدستور آنها را تدارک دیده در باقی ممالک خراسان مسکن داده مکان ییلاق و قشلاق بجهۀ هر یک معین ساختند

جستان ذل

دربیان

در بیان انصراف موکب ظفر نشان از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه طایفه افغان

بعد از قبض و بسط امور و ربط و کشاد کامهای دنگ و دورنبه و آغر و قراکذشته با که یاران حرصه دغا بجانب خراسان ایلغامشی کرد و بدون مکث و درنک دار و قزل اوزن کشته و آنجا چاپار از ارض اقدس وارد و خبر رسانید که بعد از ابراهیمخان افاغنه کفته بودند حال که مرتکب اینکار بیمال شده شمشیر عداوت بر روی این دولت کشیدیم دشته اینکار را که پیروان میکنند و هنگامیکه خدیو کردن مقام عطف عنان باینصوب نموده بمقام عداوت و انتقام درآید چه جواب خواهیم داد پس شهر انکیزی شرارت دو دهها و قری و مزارع و خرمنهای محصول توابع شهر را آورده نوعی نایره بیداد افروختند که نزدیک شد از شرار آتش آن شور و شر خرمن مهر و ماه و دسته سنبله و انبار کهکشان و خوشه پروین در مزرع سبز چرخ برین آتش درگیرد و جمعی دیگر در حوالی ارض اقدس نکث عهد کرده مزارع و مراتع را علف تیغ بیداد ساختند و بعد از ظهور کمال بغی و فساد روبهرات شدند انحضرت از استماع این حرکت ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد قزوین و آنچه قشون عراق و فرقهای مختلفه بود بسوی خراسان تمامیرا مصحوب محمدخان ترکمان بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایره امر و نهی آن دولت بوده پرکار دایره خط اطاعت شاه مشارالیه قدم بیرون نگذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشا وزیر اعظم قبل از مقدم قشون وارد اسلامبول و محمد نام از اعیان سلطان احمد خان پادشاه دیجاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانه خدمت والا نموده مقصود اینکه باین تقریب احوال و اوضاع حضرت ظل اللهی را ملاحظه و از اراده خیال انحضرت مطلع شوند مروال بوقوع پیوست که محمد آقا مزبور از بعد ورود تبریز روانه خراسان نمایند و سرکردکان افاغنه که در دره جزنیان در اسیتمان درآمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد و بعد از اتصال او روی نیاز بدرگاه این دولت آورده جبهه ساینده سعادت [illegible] آن مکان نزهت قرین مقر کوکبه عز و تمکین کشته از راه طهران وارد دیوان کیف و چون ترکمانیه موت ساکن دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه کوکلان که در حدود کرایلی سکنی در تقدیم خدمت و دادن زاریان همدان بنحویکه سبق ذکر یافت برسم فرمانبری مترورک میداشتند از منزل مزبور تجدید منازل کرده جهانبرای تقرار دلیران ظفر نشان را از راه بسطام روانه و موکب جهانگشا از راه مازندران شفقت کشای اعلام ظفر فرجام فرموده تمهید شد که در روز پانزدهم ربیع الاول موکب ولا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد بسر موت و ایشان از دامنه کرایلی بسر کوکلان چپاول انداز ند که تاخت هر دو طایفه و دیگر در اتفاق افتاده اجماعت بر یکدیگر خبر توانند رسانید پس کوکبه منصور صبح روز موعود از آب اترک عبور و مکان مشهور بقتیاد در امطار عقاب نسرین شکار لوای ظفر الوا افراختند در انجا معلوم شد که آنطایفه متوسط ترکمانان آنروز که در سیاه طالع دریا سلکی دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت جوق و جماعت کوکلان بجانب الاداغ و سیمبار فرار نموده اندکس معاودت باستراباد کرده و فرامین مطاعه مؤکده بعموم سرحدداران نوشته شد که راه معامله را بر ترکمانیه مسدود و منقطع و ایشان از کرفتن ذخیره ممنوع سازند و در غره ماه ربیع الثانی از

برجان کذشته از کنار دشت و حدود دامنه وسلفان روانه خراسان و در محال قراباغ من اعمال کرایلی جمعی از تمرد ترکمانیه و روسای کوکلان از در عجز درآمده وارد خدمت انحضرت و مستدعی عفو تقصیر و متعهد دادن بورغه مال کشته مسئول آنطایفه قرین قبول کشته فرمان همایون نافذ شد که خانه وار و بورغه مال را متعاقب روانه خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان از حرحن ساخته کردانه دیار و اوطان خود کشته در مشهد و لو بعزم شکارات در ارض اقدس حاضر شوند و در مکان رحمت اللهیارخان افغان که در ارض اقدس بود عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیرات ابراهیمخان بدربار مرحمت شان رسید جواب او برینهج ازمکمن عزت اصدار یافت

شرح فرمانیکه باللهیار افغان درباب تقصیرات ابراهیمخان قلمی کردیده

مکان

انکه عالیجاه اللهیارخان بدند شرحی که در خصوص اخوی ابراهیمخان عرض و استدعا نموده بود که چون مشارالیه از مطالعه خود شرمنده و از وقوع شکست که از قضایای آسمانی بود شکسته دل و سر افکنده است من بعد زبان قلم او را بنیاد از یم و تسر و خجلت رنگ خود مش که ارباب غیرت و حمیت را بدتر از آن عذاب نیست و اکذاریم بر آنعالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننکرا در معارک جنک کشش و کوشش را بقدر امکان در کار است اما بعد از آنکه چهره شاهد فتح از پس پرده غیب جلوه ظهور نکند موجب ملالت آنطایفه که باقبض و بسط جهان متغیر کاری و از تقدیرات الهی اختیاری ندارند نخواهد بود زیرا که مصدوق بفرون و ما النصر الا من عند الله ابواب فتح و ظفر منوط بتائید حضرت داور بیت انه بزور سر پنجه سعی تیر دوست همینه کسانیکه فی الجمله از غیرت بهره ور ند به نیزه دستان اعدا سینه سپر سازند تا بطعن پرداز نیزه خطی کلک امثال و اقران تیر بند بند و تیغ تیز دشمن سرکش را کردن تسلیم ننهند و کی بکار خامه عصای پدر بر برادر رضای منکر دند حرف تند را کشنده از سیف قاتل ور و روی ترش را تلخ تر از زهر هلاهل میدانند در دور خم فلک ذمام کذبر کانش بجری عرق انفعال هر چند درچنین امر با دام احیات در شکنجه خجالت کرفتار تیده ملامت بوده ممات را بحیات راجح شمارند چنانکه اظهر من الشمس است سپاه زرین لوای مهر بعد از آنکه از معرکه سپهر با تیغ کشیده رو بهزیمت میکذارد از رنک زرد بر زمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهانکشای مهر از مرکز نقطه نصف النهار منحرف میباشد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال می بیند هر چند که بنا بر معانی مذکوره ملامت بر مشارالیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته و نمیتواند کفت که چرا شمع اقبال در بزم او بسر زنش بر خود روا ساخته از تیغ تیز روی برتافته و لیکن سخن در اینست که با وصف اینکه از جانب ما زبان خامه منع او را اوج سمای خاطر الهام مظاهر خطاب یا ابراهیم اعرض عن هذا او را مسموع شد باز بر خلاف مأمول مصدر اینکونه جهل و فضول کشته باتیکی برهمونی عقل طریق مصلحت پوید و براه رضای ما بر وفق ارشاد جوید در اینصورت که سالک طریق اصدا الامرین و تابع مدلول آیه کریمه و هدیناه النجدین نکشته طعن و توبیخ او را از در شایسته سرزنش گردانید شد حال چون آنعالیجاه در مقام شفاعت و التماس درآمده حسب المسئول آنعالیجاه زبان قلم را از آزردن او کوتاه و بهمان توبیخات سابقه او به امور و انتباه ساختیم کفتار

در نیشاپور ورود کوکبهٔ مسعود بمشهد مقدس و ذکر صادرات ایام توقف در ارض اقدس چون حضرت

ظل اللهی منازل زینت مراحل طی کرده بسان آفتاب و ماهتاب برسم یورت و شبگیری پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی صبحگاهان
که تاجدار اقلیم چهارم و سریر آرای این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته از دروازهٔ افق قدم بشهر بند حصار سپهر گذاشت
کوکبهٔ خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و فر غضنفری وارد ارض اقدس فیض مدار و در عمارت جنت سرشت چارباغ مانند
روح در قالب عنصری قرار گرفته و چون داستان وفات حادثه شکست بدلهای مردم آمده بار [illegible] هنوز در ماتم کشتگان
خونین پر و تار سینه ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جوش فغان بانفیر ناله و فغان در کوس رویین فلک خروش افکن بودند و
دلسوختگان طاق نمای دل از استخوان سینه چوب تنبه نموده از لالهای داغ چراغان ریختند و به گرمی سوز هنگامه از سوز
جگر آتشبازی بیا بر می انگیختند و دود آه آتشناکشان هر شب بآسمان میرفت و گل غران دل آتشبارشان بهر طرف آتش
غم خروش میکشید صدای کوس و نقاره که آلت سور و سرور بود از این عبرت دوره نشسته در روز ورود داخل شهر از نواختن
نقارهٔ شادیانه و آیین بندی و چراغان ممنوع ساختند و بهمان توپهای رعد آواز و دبدبهٔ جهانگیری طنطنهٔ ورود بمسامع دد
و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفرکشان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظه سان افشاریه و دیلمیکه از فارس
و عراق قد ذر باپچان فرستاده بود ذمه پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فرد
چشم و چابکسواران را استاد اندیشه برای تعلیم فنون سپاهیگری بر ایشان گماشته تا بآئینی که ترک سیه مست چشم خوبان در مژه
خنجرگذار دیدهٔ فتان و دلبران باکمان سینه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی مشق و تعلیم بردازند
روزی هریک در فنون سواری رستم دل و در جوانمردی فرزند رشید چرخ و جلاد اجل شدند الکا [illegible] فرمانروی دستی در میان
ناخن سنگ را [illegible] نتوان کردن و چون سفر هرات در خاطر آنحضرت تصمیم داشت اللهیار خان ابدالی که تا آن زمان در ارض
اقدس مهمان نواله خوان احسان بود مستدعی آن شد که در مارو چاق توقف و مشغول دلالت افاغنه شده باز در سفر هرات
بادراک ملازمت [illegible] و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص اختصاص داده مرخص و در دانخ
مارو چاق ساخت و بنحویکه مرقوم کلک بیان شد [illegible] کوکلان که در قراباغ محال کرایلی بخدمت آنحضرت آمده اظهار
ایلیت و تعهد کردند که دولیست تا نوار رسم یورغه مال مشهد مقدس آورده پیشکش دهند و چون در انجام این امر تاخیر
بظهور رسید احتیاطا امر والا صادر شد که [illegible] اسرا بدبهانه سفر هرات آمده در ستخواب توقف [illegible] صد و از امر حضرت
باشند و آنحضرت در دوازدهم شهر جمادی الثانی با قلیلی از خاصان جریده و سپاهی بعزم تنبیه آن طایفه روانه و متعاقب موکب والا
بنجوشان ترکمانیه نیز با امتثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بجانب ارض اقدس فرمودند انجماعت
معهود را بارض اقدس آورده پیشکش دادند و متعهد گشتند که جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند
و چون نتیجه که مذکور شد حضرت شاه طهماسب در صدف سلطنت و شهربانوی فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیه خود را نامزد

همین

همین نتیجه از ازدواج عناصر اجرام و همین فرزند لیالی و ایام شاهزاده رضاقلی میرزا ساخته بود در این وقت که کوکبهٔ مقدس
ببیت الشرف ارض اقدس تحویل نمود احکام مطاعه صادر شد که تمامی امرا و حکام و سران سپاه نصرت فرجام و عظمای
احشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور و محفل عیش و سرور حاضر گردند پس کارگذاران بدیع طراز و نگاربندان صنایع
در مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنرپروری بازیده در اندک روزی عمارت چارباغ را نمونه هشت بهشت و بآیین بندی
و طرح چراغان رشک چرخ مینو سرشت ساختند در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب در حینیکه قبهٔ خضرا در آراستگی رشک
چتر طاوس و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجلهٔ عروس و آفتاب خداوندیت و قمر کدخدای خانه [illegible]
سرای چنگ و چغانه بود مجلس طوی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گرانمایه در آن روز بسرکردگان
سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان نثار از جامه خانهٔ نوازش عنایت یافته بر دوش هریک
مانند کوه آراسته خلاع خارا سنگین و بسان شاخ گل حله پوش اثواب بوته دار رنگین گردید ساکنان خاک بساط نشاط
و شوخ چشمان افلاک پای کوب سر در رقص برخاستند تا یکهفته برین نهج جشن و چراغان و زین بندی دلهای خلایق را سواد
گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسند گشته انهفته از هر صفت شاهد ایام و گلگونهٔ جمال شهور و اعوام ساختند
و در شب هفدهم ماه قران سعدین و اتصال نیرین واقع شد و این عمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود آندو اختر برج سعادت
رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از سرانجام کار طوی برسم سیر و شکار بجانب ابیورد [illegible]
توجه فرمودند و بجناح مرحمت سایه گستر فرق مال سکنهٔ آن دیار که حسرتکش دیدار فایض الانوار بودند گسترده
ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در طرفی که منتهای معمورهٔ سرحدات ابیورد [illegible] دراز
دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه از آنجا با جمعیت موفور در ناحیه درون توقف و تنبیه آن طایفه مامور بود اما چون عزم
بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله
را با ابیورد احضار و در بیستم شهر شعبان با افواج فدویان جان نثار و چهل و پنج فرسخ را در سه روز طی کرده در محال طرخان
و طرن سر وقت آن گروه رسیده رجال ایشان را عرضهٔ شمشیر و نسای ایشان اسیر و نهب اموال و احراق یورت و مسکن
آن طایفه بر وجه اکمل عمل آمده ابراهیم خان نیز از آنجا مامور بتنبیه ترکمانیه که گشته آن طایفه سرکش را بدستیاری سعی دلیران
کرد و نفرا گوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاده و صورت نگارش یافت که حسینعلی خان درین توجه رایات
منصور بطرف آذربایجان افاغنه هرات که بابند دولت عهد و پیمان بسته بودند تحریک مخالفت کرده سلسله جنبان فساد بوده و در
که خبر عزیمت موکب هرات رعب [illegible] فلک دلهای دور و نزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد حسین فرستاده بمفاد آیهٔ کریمه
الغریق یتشبث بکل حشیش از و استمداد حسین هم نوبه نیز باگروه انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفراز شده که شاید
با یاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع پولاد پیکر خدیو جهان پرور که جوهر و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع

ازان پیدا و نقوش پس در عالم وهم چاک افکن قلوب اعادی رخت بوادی نجات کشیده نجاشاک راه بر سیلاب دبناس خوش
کنند با آفتاب بند و بعد از ورود باسفرا زمیثاق اتحاد از طرفین صورت استحکام نیافته حسین استخلاص امیر خود را
و میرزا اعتماد رشاه عرضه استکانت آمیز مشعر بر اینکه تمام رخصت اولاد و نبیره ان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا عزیز
منجم خود و آخی سلطان نامی حاکم یزد که از جمله اکراد های عهد خدیو یگانه بود در رده خدمت آنحضرت نمود و مسئول و درخواست
یافته تمامی اسرای او راکه مذکور اولاد تا چهارده نفر بودند تسلیم فرستادکان مزبور کرده ایشانرا بانیل مرام و حصول کام بازگردانید
حسین نیز دو نفر از مخدرات سرادق سلطنت صفویه راکه در شبستان اسارت و حجاب استتار داشت با ملا عزیز روانه درگاه
سپهر رواق ساخته ضرب دهخبک و صلاح در مکث و درنگ ندیده از گذار عازم قندهار گردید اما با وصف مشاهده این
این نوع لطف و مرحمت با بینی که مادام الحیات سرزریقه صداقت نپیچد باز فساد باطن ظاهر کرده دو سه هزار نفر از غلجای را
بسرکردگی سیدال باعانت افاغنه هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از وصول این خبر معتمدی تعیین کرده اند که آنرا و اخبر سرخ
رواداره همانجا خواجه سرایان با عزت تمام باصفهان روانه او بحرم سرای شاهی رسانیدند در رایت افزائی قلم خجسته

رقم در مضمار وقایع تنگوزئیل موافق هزار و صد و پنجاه و سه هجری و نهضت موکب فیروزی بجانب

هرات نوروز فیروز این سال روز چهارشنبه چهارم ماه فرخنده صیام که نیر اعظم بعزم تسخیر شهر حمل رایت اعتلا بر افراشته سفر (?) کشتن
شهرستان ربیع را که منبع ییلاق دی در سرای باغ و گلزار داشته موسم حرکت معین در رسید و در اثنای ان باغ فردوسنشان تماما
نامیه اطراف چمن و فضاها مونزار از جوش لاله و ریحان بسراپرده های رنگین و خیام گلگون آراسته دلاور صنوبر قد و بیادیه شمشاد
دوهم با ساز و برگ تمام معسکر خدیو بهار در آمده افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع را بگردن گرفتند سبزه دشنه و خنجر
وسه برگ سپر و نشتر بردشت و چشمه سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر نهاده نوروز فیروز نشین (?)
بدار الملک دی آورده و جنود داره بهشت راه فتنه بر یغماگران گلستان بست و هجوم سپاه شکوفه از هار شاخسار
شاخسار شکست بزم خسروانی مرتب گشته دلیران آراسته خلاع زرتاری گوناگون و جیب و دامان آمالشان از زر
سرخ و سفید مالامال و مشحون گشته بعد از انقضای مجلس جشن و سور و ایام عیش و سرور روز یکشنبه پانزدهم الشهر سعادت
فرجام بافر فریدونی و کوکبه کاوسی از ارض فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب کرده دلیران که چند روزه
از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فرو بسته بودند آنروز را عید خود دانسته از لذت خون آشامی کام جمشید
و دلاوران تشنه چون خصم تند خشم بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کجرا بر استی هلال شوال انگاشته مهر روزه
را از گنجینه دهان رزم شکستند بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل پوچ کام من محال جام نبه (?) داغرد فراکه (?)
سپاهگری و روبه رزم گستری تعیین چرچی باشی و قراول و ترتیب نیب و هراول و تشویه (?) سقلاویه یساق و وصول نموده لشکر
حشر ا... قول مقرر کرده و برای هر قول ساقه و وصول و طرح و کمین از تیره کذار آن مریخ قرین و تفنگچیان زحل آیین و توپخانه

دریزلی (?)

و زنبورکچی جداگانه تعیین و آذوقه شش روزه از راه رباط توغان راه نورد وادی کین شدند فوجی از مقدمة الجیش و گروهی
از لشکر پر جوش و طیش از رباط مزبور چاپاول بجال شبس و شکیبان و غوریان انداخته تمامی آنجا ل بمعرض نهب و یغما در آوردند
و قلیچی که در سر راه بود بجهش حرکت مفتاح اراده دلیران مفتوح و مقدمه ظفر و فتوح گشت روز چهارم شهر شوال مکان موسوم
بنقره سه فرسخی هرات مقر رایات تمان (?) زرین کمر و آهن خایان پولاد پیکر گردید دیده خصم از دور در چهار آیینه تاران ستیز
جوارشش جنبه روی مرکز اعداینه دیده بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت طراز و دلیران کینه پرداز در حوالی شهر رایت
افراز و رزم ساز گشته ذوالفقار نیز برای اظهار جوهر جلادت از غلاف برآمده آنروز دلاوران نصرت نشان با وسعت
حوصله تا عصر تنگ نزدیک باغات شهر با آن طایفه باغی هنگامه ساز عرصه جنگ شدند و اول شام که طرفین دست از جنگ و حرب
و پا از مضمار طعن و ضرب کشیدند و برگشتند سیدال غلجائی با جمعی از سواره و پیاده بعزم شبیخون نهر شکسته که بار دوی همایون نزدیک
بود جاده مقصود ساخته از میان آن چون سایه دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید جوش و بحر جوش را زیر پرده دار ظلمت
لیل و تهاجم گرد لشکر و خیل دیده شناسائی بسته گشته در حینی که تفنگچیان مهیب و توپچیان کیوان نهیب دست از
ضبط صفوف و نظم ترتیب باز داشته اکثری در منزل خویش آسایش گزین و جمعی هنوز در خانه زین بودند که آنگروه
دفعه در کنار اردو و بصدای شلک تفنگ حلقه کوب در جنگ شدند از اتفاقات برجی که در سر شهر بحکم خدیو مهر اقتدار ساخته شده (?)
یافته بود آنحضرت بعد از وصول باردوی فیروزی شمول با سطوت بهرام و صولت غضنفری برای تفرج اردو بآن برج بلند اساس
برآمده با وجود صلابت نمود آنرا نمونه برج اسد ساخته مقارن آن نیز افاغنه از میان نهر با فتیله های سوزان مانند خیل نجوم از
رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطه برج کرده آغاز خیرگی نمودند خدیو شیر دل که زهره شیر فلک در برج سپهر از
مهابتش آب میشد با هشت نفر از ملازمان تفنگچی که در آنزمان در موقف خدمت خدیو با سعادت حاضر بودند بمدافعه بر آمده
از بوارق تیغ و تفنگ آن برج جاگیر را برج آتشی مبدل ساختند دلیران خصم افکن و بهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر
پیاده دست بشمشیر با آن تیره روزان در آویخته از جوی تیغ ابدار آب بر آتش آن فتنه ریختند جمعی از ایشان از سر زندگی
دور ساختند و در دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایات ظفر با شوکت در یکجانب کوه تخت سفر قد برافراخت و غو
نای و کوس و لوله و خروش بر خم چرخ آبنوس انداخت سواره و پیاده افغان سبقت جسته بر آسیاب تخنک مانند زیر و بم
نغمه بر نشیب و فراز کوه تخت سفر انداخته آنحضرت با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته جنگ در
پیوست بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفای نایره حرارت و تسکین شرر شرارت شده جانبین آهنگ مراجعت
کردند نوبت دیگر که هوا صاف و آئینه خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند چرخ آشوب طلب عتبه انگیز
سبقت جسته طرح شورش افکنده ابر سیاه تگرگ دین آمد و رعد کوس حرب فرو کوفته برق با آتش افروزی نایره
شرارت از جا برجست آسمان گلوله تگرگ فرو ریخت و باران آغاز تیرباران نمود جابجبین (?) لابد مانده تشنه کام

بمقر

بقرخود بازگشته بعد از چند روز آقا غنی با ذوالفقار خان که همیشه اسب خودسری در زیر پا و توسن جلادت را باد پیما میدید خود را
در شکنای زبونی دیده نزدیک شد که جامه جان در تن درند عهد و پیمان در میان خود موکد بایمان ساخته متعهد گردند
که اندفعه تا جان در تن و رمق در بدن دارند بکشش و کوشش پردازند که شاید گوی از میدان توانند ربود دیگر
شام سیه درون رمح و سنان ثواقب کوکب را در زنگ ظلمت مخلی و تیغ خورشید را نجاکستر صبح صیقلی ساخت
ذوالفقار خان نظر بعد ... بگروه افغان بجدل و کربان بجیاته مجموعی بمیدان آمده قلو ساق سلاح از آنکه معسکر
نشان نزدیک بود تصرف و در آنمکان توقف کرده هر روز از آنجا هنگامه آرای جدال شدند از ینطرف نیز خدیو کشور ستانی
با فر فیروز در صف آرای عرصه دلاوری گشته و لا تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت شیر عرین زده
آنساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود هیچیک از دلاوران از زخمهای کاری و پهلوشکاف پهلو خالی نمیکردند تا اینکه
بتایید الهی پای ثبات دشمن از پیش بدر رفته پس نشست و مفاد کریمه سیهزم الجمع و یولون الدبر بظهور پیوست آنگاه
یکتازان عرصه دغا جلو ریز بر سر آنطایفه دغا حمله ور گشتند جمعی کثیر از افغان عرصه سیف دلیران و بقیه ره نورد طریق فرار
و خذلان گشته توپخانه و نقاره خانه ایشان بدست آمده چیت و دو روز در آنمکان نصرت اندوز کوکبه فیروز متفرق گشته هر روز
دلیران شیر جنگ بنوید فرح مزید و عدکم الله مغانم کثیرة تاخذونها و فحوای لهم مایشاؤن ولدینا مزید بار هما
غزیمت را بچاول اطراف تیز تک ساخته دویست سیصد هزار گوسفند سوای سایر دواب و اموال بحیطه الکتاب در آورده
و آنجماعت از قلعه بر آمده پشت بدیوار حصار آغاز رزم سازی از جانب دلاوران ستمکین بخدنگ جانسوز دلنوازی و نوک سنان
سر فرازی میافتند و روزی میگذشت که نیزه خطی دلاوران چون خطوط اشعه مهر تابان سر از نیشگاه فلک جاه نمیکردانیدند و شبی
نمیشد که صولت بهادران مانند راس الغول با دست و پنجه چون سر سر کشی منظر انور نمیرسانیدند و از جمله وقایع ایام توقف
اینکه اللهیار خان که سابقا از ارض اقدس رخدمت آنحضرت مرخص و در دونه مار و چاق شده بود در منزل مزبور جمعی از ادویه
غیاث و مار و چاق بهم آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه هزار نفر بتاخت توابع
واد امور گشته بعد از ورود دنجا مصطفی نام ابدالی حاکم قلعه قاش جنگ کرده حاکم مزبور با جمعی از افاغنه مقتول و سایر اراکرفتار
انفاد حضور والا و قلعه قاش ذکده را بحوزه تصرف در آورده چون همت گیتی کشا مقصود آن بود که اطراف اربعه هرات
مفتوح و منصور شود در بیست و ششم شهر شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کار آگاهان رزم دیده با توپخانه
اسباب سپاهداری بحراست لشکر محل نقره امور ساخته چون آب حریر رود طغیان داشت از سمت زندخان و کوتر خان که
گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و هنگام ظهر محل موسوم بده نوع محل اردوی نصرت نشان گردید
افواج قاهره از چند میل راه هر بکش دیده افغان گشته تصور چپاولچیان لشکر ظفر اثر نمودند از قلعه بر آمده بپشتبانی دیوار بست
قلعه شمشاد آباد که حصن عامر بود آماده جنگ شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بودند فی الفور سر و بر را بدرع مغفر

لطف خدای یگانه آراسته بر مرکب گردون خرام سوار و مهیای جنگ و کارزار گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را باقول همایون از پیش
رو بمقابله افغان فرستادند که آنطایفه را مشغول جنگ سازند آنحضرت با فوجی از دلاوران اژدر درو و دلیران غضنفر کین بضرب
یکه آویز جوزار او و پیکر و بیاره سیف و سنان تیر خرمن حیات و تن را تود خاکستر ساختند از پشت سر انکروه در آمده
مابین ایشان و قلعه فاصل و سنگرهای ایل راه گریز حایل شدند یکجانب دهان النفس ایشانرا بتوپ و تفنگ از دم نفند زبانه
اعصار فیه نار فاحترقت مشتعل ساخت و از طرف دیگر تیغ و سنان زبان ... بخطاب هل تجزون الا ما کنتم
تعملون ... پرداخت آنطایفه چون قهر خدای یگانه از دو طرف خود را در چار مهر چه بلا گرفتار شدند و عنا دیده ...
کرده شیر شکاران که تا آنزمان از تعاقب افغان قلاده تیغ در گردن داشتند باشاره آنحضرت سر از سلسله خودداری کشیدند
از دو طرف جنگ و چنگال دلیری باز یده بکشتن و بستن و دریدن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را دم شمشیر آبدار از سر گذشته
بگردن رسید و گروهی را از نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت سه هزار نفر متجاوز از آنروز جمعی از نشان در خاک و آب سر بباد فنا دادند
علم و نقاره ایشان را بدست آورده پس خدیو فلکجناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و سلاح مقتولین را بدلیران
و نقد مبتی گرفتاران را بمالک نیزن عطا فرمودند و از حسن اتفاق اینکه چون جمعی از قشون بیات از سنگر نقره بضبط
نقره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند بیجان گرد بر فلک تیز گرد استنباط فرار آنطایفه کرده از صفحه دشت سر و پشت
کار آن فرقه تیره روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود در یافته بگرفتن سر راه ایشان از حریر رود و بلرت رود گذشته با
رود خانه جنگ سازی و تا پای حصار هرات مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب شمشیر زخمه زن چاره تار پیکر عنصر ایشان گشتند
روز دیگر که خسرو فیروز خنک خورشید خاوری با کوکبه تنگ اختر آهنگ سر پل مقنطرات این رود نیلفام کرد آنحضرت عازم
پل مالان گشته در چاشتگاه بقریه ناگهان که در کنار پل و قرع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم داور دارا شکوه بر حبای
متین در اطراف اردوی ظفر قرین سر سپهر برین سوده هر یکبار تراز ... و سرداران لشکر در سمت خود خندق و سور حل ترتیب
داده همان نوی در عرصه خاک نهادند و بفاصله چند یوم که هشتم شهر ذیقعده الحرام باشد دلاوران نامی که بحکومت ادیه
و شافلان و غور و ساخر سر بلندی داشت با سه هزار نفر نامی وارد یافته در معسکر فیروز اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره
ور گشت و از غرایب امور اینکه در همین ایام روزی که خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بودند در میان
خیمه همایون اسلحه حرب از خود کنده بعزم تفرج جانب شهر بگشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود بر آمدند همانند مو بچیان
افغان خیمه مبارک را منظر در آورده توپ انداختند که گلوله اش سقف چادر را شکافته بر جائیکه مسند والا انداخته بود
در کنار فرش بر زمین آمده بکمه زرع پیشتر بخاک نشست و همانا که شتن این نوع خطا از وقایع عجیبه است جز پیرداز حفظ حضرت
داور دانا و اقبال و دولت صاحبقران غضنفر محملی نداشت و چون بنحویکه رقم زد کلک بیان گردید سمت غربی هرات
که عبارت از منزل نقره است مورد نزول آن خاقان و جانب جنوب که سمت پل مالان بود مضرب خیام فلک فرسا شد

طرف شرقی شهر خالی بود لهذا در چهارم ذیقعده فوجی از دلیران لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارک شایان مامور ساختند که از آب
رود عبور و در محاذات راه کرج در جانب شرقی لوای توقف افراخته راه مرور را بر افاغنه مسدود سازند روز یکه مامورین عازم
سمت شرقی شهر بودند حضرت ظل اللهی از مستقر جلال خود با عساکر لشکر غربی متوجه شهر شدند که افاغنه بسمت شرقی نتوانند پرداخت
و مامورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر مستقر و برج و سنگر برای خود توانند ساخت معتمد سیدال با فوجی از افاغنه علیخانی و ابدالی
از در جلادت در آمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و طرح بمدافعه اقدام کرده ایشان
را شکست فاحش داده سر و زنده بسیار بدست در آوردند بعد از چند روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود آنحضرت
همت بتغییر آن مکان گماشته شب یکشنبه دوازدهم شهر ذیحجة الحرام با جمعی از خواص عزیمت آنطرف کرده روز دیگر هنگام صبح که لشکر نجوم
از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر با رایت گیتی فروز از لشکر شرقی آغاز طلوع و خروج کرد اردو را از آنجا حرکت داده
متوجه قریه اردو خان که در یکفرسخی شهر است گشتند افاغنه بیباک مانند خاشاک که سر راه بر آتش تابناک گیرد بهیات مجموعی از در ممانعت
در آمده یکه تازان طرح بحکم والا بر ایشان تاکوچه بند شهر تعاقب کرده جمعی هلاک و جمعی از سرکردگان نامی را اسیر و خرم قزاق ساخته شتر و اسب
بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده قریه اردو خان را مقر
دولت آنحضرت عطف عنان عزیمت مستقر ظفر رکز گردید **و دیگر از وقایع متنوعه این ایام اینکه** در شانزدهم شهر ذیحجه
باسه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان تا باخت میمند و چگنو من اعمال قندهار روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت
و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضه تیغ تیز ساخته با اسیر موفور و غنایم نامحصور بمعسکر
سرکردگان شیر پیکر پوشش خلاع فاخره خورشید شعاع و بهره یاب انواع احسان و اصطناع شدند و هم در آن اوان محمد بیک امیر
که سابق از دربار گردون مدار بحکم والا نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته که او را از آنطرف بر سر قندهار بیاورد مراجعت و خبر کشته
شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید **توضیح این مقال آنکه** عبدالله خان بعد از خطاب مستطاب خدیو فلک جناب
مدعوت **انی عبدالله آتانی الکتاب** لب اجابت گشوده آهنگ تاج تارک مباهات ساختند و تدارک سفر قندهار پرداخت در خلال
آنحال فیما بین او و خدایار خان عباسی حاکم سند مجادله واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر عبدالله خان
خورده از پای در آمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردار ایشان اینقضیه در آمد روی از معرکه حرب بر تافتند امیر محبت و امیر
اقبال ولدان عبدالله خان عریضه مشتمل بر سنوح این واقعه نوشته مصحوب بنی عم خود برفاقت محمد بیک فرستادند از موقف اعلی
نیز فرمان ایالت بلوچستان باسم امیر محبت که ولد بزرگ عبدالله خان بود صدور یافته برای هر یک از اولاد عبدالله خان ارسال خلاع و
و اثواب نفیسه و نقدینه بیشمار امیدوار ساختند **در بیان مقدمات دارالرفاه فراه و کیفیت محصوری آن**
چون بنحویکه سابقا ایمائی بان شد محمد سلطان مروی که از سنگره نقره تا باخت توابع فراه مامور شده بود بعد از قتل مصطفی ابدالی
و ضبط قلعه خاش در همانجا توقف داشت تا آنکه امامویردی بیک سارودلی نایب دلاوران کرمان با حاکم سیستان با قشون کرمان

و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مامور و مقرر شد که ظهیرالدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه
طبس و گیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الاصلاح او بتقدیم آنخدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امامویردی
جمعی از قشون او بموجب فرمان اقدس تا باخت گرشک و بست من اعمال قندهار معین گشته بود و مامورین بقلعه بست مستولی و اهل
قلعه را قتل و غارت نمودند و مقارن آن جمعی از افاغنه علیزئی از جانب حسین بسرکردگی بارو خان بالی که در ایام استیلای افغان
حاکم لار و بندر بود بمدافعه بر خاسته و صید شیر شکاران گشته مامورین با اسیر و غنیمت بسیار بازگشتند و با امامویردی بیک ملحق
و در گاخ سنگر ساخته تا باخت نواحی فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بحدود طبس خبر فساد ترکمانیه کوکلان از سرحد خراسان
بمسامع علیه رسید ابراهیم خان بر وفق فرمان آمدن خود را موقوف و عنان عزم بتنبیه ایشان معطوف ساختند توضیح اینمقال آنکه
چون در حین توقف موکب همایون در ارض اقدس و زبکیان آن طایفه تعهد داد جمعی ملازم گشته در این اوان ملازمان را
بنحو تعهد سرانجام در دادند بعد از ورود بحدود سغرین باعتبار انتشار اخبار موحشه طایفه مذکور انقاد نایره شرارت و دواب
و اسباب رعایای آن محل غارت کرده عنان بر تافتند بنا بر وصول اخبار ابراهیم خان بمعاودت مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت
اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علیقلی خان سارلو با عساکر امامویردی بیک نامزد گشته فرمان والا نفاذ پیوست که تا ایام ورود
نامورود سرکردگان سبک عنانی نکرده جلو جلادت از ارجاع قلعه کشیده دارد اما امامویردی بیک بر خلاف حکم والا انتظار
سرکردگان نکشیده برای اظهار رشادت در بیست و هشتم شهر ذیحجه بنه را از مکان سابق پیش برده ده نور اکه تا قلعه فراه
یکفرسخ و نیم مسافت دارد سنگر کرده نزول داد در روز ورود ایشان بسنگر دو نفر علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه
محبوس بود با افاغنه فراه در حوالی شیلی کوه در فراه رود سر راه بر ایشان گرفته محمد سلطان با سرکرده قشون کرمان در معرکه مقتول شدند
و افاغنه جری گشته روز دیگر در بیست و هشتم بهمین منوال در دره دیم دلشای گرد دار سرکردگان جدید و عساکری که از معسکر
مامور شده بودند بسر وقت جنگ رسیدند و پایداری و ثبات قدم دست قضا پنجه زن تا دو توان افاغنه گردید
ایشان شکست فاحش داده پانصد نفر از ایشان را بقتل و جمعی را زنده دستگیر کرده بقیه بجانب قلعه فراه فرار کردند اما
امامویردی بیک بسبب سوء حزم خود که سنگر را تغییر داده بدین تدبیر دو نفر از سرکردگان منهزم گشته شدند از نیابت کرمان
و سرکردگی لشکر معزول و باقی سرکردگان دلاوران باندازه این فتح بعنایات بیکران مشمول گشتند و بعد از ورود
وارد منزل ناگهان روستای ابو عاقبه سعادت یابی تلثم دربار سپهر بنیان شدند ایشان را سرکردگی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان
استاجلو با فوجی از دلیران افواج قاهره مامور بمحاصره اسفزار و نعاگه چند روز جمعی بسرکردگی داراب سلطان قراچورلو بعزم دستبرد
روانه و ولایت مزبور ساخته مامورین شب داخل قلعه حیران و در کمین کین نشسته هنگام سپیده صبح جهان افروز معدودی جلوه
میدان ظهور و بروز گشته افاغنه قلعه نیز به پای آنجمع قلیل خیم بخت سیاه کرده چپاول از قلعه اسب جلادت برانگیخته بنام جوانان لشکر
از کمین کین در آمده تیغ بر ایشان نهاده سر و زنده بسیار و دواب و اغنام بیشمار بدست آوردند روز یکشنبه هفدهم محرم سال ۱۱۵۴

هزار و صد و چهل و چهار بار افاغنه با ذوالفقار خان تجدید عهد کردند که تا رمقی از ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس در وب قلعه را
مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت تمام از رودخانه هرات رود عبور و با قزلوان آغاز شر و شور کردند حضرت ظل اللهی
از فراز منظری که برای تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بسعادت هر روز مشغول نظاره بودند که بدیده بلند
ادراک فهم انیمعامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج خونخوار عازم کارزار شدند فوجی
از جانب شرقی بر سر ایشان تعیین و خود با جمعی از پیش روی آن طایفه اسب تاخته سر زنده موفور ایشان بدست آورده از
اضطراب خود را باب زده جمعی ناگزیر را در آب بشستند ذوالفقار خان نیز در رودخانه از اسب غلطید از تیر
طالع بدر رفت تا اسب سواری او با زین و یراق و بدست آمد و همچنین یکدفعه نیز چون نمک زیاده از سایر ماکولات نایاب
بود در ظلمت شب جمعی از آن طایفه نمک نشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بودند بحکم والا فوجی بتنبیه آن طایفه نمک
کیر بر داخته شمشیر زهر آبگون تلخی شور زجان شیرین ایشان برانگیخت و هر روز دست قضا بر این نهج از پرویزن چرخ
شور چشم نمک بر چشم آنگروه می بیخت تا اینکه زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلجائی
باوجی باعانت ابدالی آمده بود چون اکثر از لشکریانش در محاربات طعمه تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار رنج
و عنا شدند و در شب غره صفر جوانی مهزوراز شهر در آمده روانه وادی گریز گردیدند گفتار در بیان تفویض ایالت
هرات بالله یار خان بحکم خدیو زمان افاغنه چون پای بخت را سست و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از
روسای ابدالی نزد الله یار خان که در خدمت آنحضرت بود روانه کرده توسط او مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن جمعی
از روسای ابدالی گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز همت آنحضرت جز در قله قاف تسخیر آن ملک دلپذیر نشیمن نمیکرد تا بنابر صلاح
وقت و استیزاج کار آن طایفه بحسب ظاهر از سر سخت گیری واباد رنیامده بعذر روانه نمودن فرستادگان ایشان چون از اهیجان
نیر در آتش زود از ره همایون روانه فراه کردیدند منظور افاغنه آن شد که حسین از قندهار باعانت ایشان میآمد که باعث
رفتن از اهیجان شده لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانه فراه کردند بعد از رسیدن
خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد این حرکت مروجه جنبان نایره غضب آنحضرت گردیده فرمان والا صدور یافت که مقاطعه
این امر حواله شمشیر تیز است من بعد فاغنه را آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند روزیکه هندوی تیره روز
از انجم و کواکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب زرد گوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از برج
هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی اوردوی معلی و متعهد انجام امر مقرر و مستدعی صدور منشور امان و بنا نهند
تفویض ایالت هرات بالله یار خان شدند دوباره این تمنا پذیرای انجام گشته الله یار خان بایالت سرافراز و فرمان
همایون زیب فرق اعتبار خود ساخته با سرکردگان در هیجدهم ماه مزبور روانه هرات شد بعد از دو سه روز الله یار خان
با سیصد نفر از عظمای پنجدروازه و رؤسای صاحب نام و آوازه وارد اردوی ظفر اثر دستگیرهای لایق معروض پیشگاه نظر

ساخت و بر طبق عرض آن جماعت مقرر شد که ذوالفقار خان با برادرش محمد خان مرخص بوده روانه فراه شدند که تا مرگ بر آن اراده
اعتزال کردند الله یار خان با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنه قلعه با بی خان افغان را فرستاده
عرض کردند که چهل هزار نفر از غلجائی بمدد ابدالی فراه میآیند موقوف فرمان اقدس مرخص باشند که اول بتنبیه غلجائی پردازند
چون ان حرف دروغ و دواهی عاری از فروغ و یادآوری از لاف و حیله در بود پیغام دادند که مطلبیم سالهاست
راه خانه وجود بر در آمده غلجائی و ابدالی هر دو با یکدیگر ارتباط ظهوری و معنوی دارند و ایشان باید باهم اتفاق کرده پا
نصرت پناه در معرکه کین خود آن نمایند و آن وقت در مجادله بر روی هم گشایند پس مقرر شد که دلیران با مستعد جدالی
کشته نهال نیزه و سنان را که در اینچند روز بانتظار بهار سازکاری در حدایقه ظفر خشک لب و تشنه کام مانده بود از خون
خصم سیراب سازند الله یار خان از شنیدن اینخبر آشفته حال گشته بروی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آمده چون نعمت آن طایفه
مانند آفتاب زمستان و سحاب تابستان اعتباری نبود عبدالغنی بابعضی از سرکردگان مامور بتوقف در اردوی همایون
و الله یار خان رخصت انصراف بشهر یافت در دوم ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان اسفزار رسید مبنی براینکه ذوالفقار
بعد از ورود باسفزار با سیدال که از وقت فرار در آنجا توقف داشت افاغنه اسفزار را کوچانیده روانه فراه ساختند چون انیمعنی از دلایل وضحه
نفاق بود یوسف سرکرده بارکزائی را با یکهزار از چاکران در باره روانه قلعه ساخته با الله یار خان و سایر سرکردگان تهدید و دهشت انگیز
و پیغامات دهشت آمیز فرستادند فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که بنا الله یار خان بطغیان همداستان گشته در مقام سرکشی
جهانشدند پس عبدالغنی را با چند نفر از سرکردگان که در اردوی همایون بودند حبس نظر ساخته سایر سرکردگان را که آزموده عمل مکر بودند
مانند دبساه حال افکنده بقلم خط بطلان بر اوراق سازکاری کشیده یوسف مزبور چون دوباره صداقت ورزیده آمده بود بحکم

اقبلوا یوسف و اطرحوه بعضی مقتول گردید یوسف را با بنداربیه در بیان سرکشی و طغیان و محاربه الله یار خان مصون ماند حضرت از انصراف

چون الله یار خان بسپهداری حصار و سخت روئی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دو روئی یکرو کرده دست امید خود را
از حبل المتین انید دولت پایدار گسیخت و بمرمت برج و استحکام در بند بارجهت در رنگ ستیزه روئی ریخت و در سیزدهم
ربیع الاول جواز زرد گوشان نفاق شبه از روز شب سیاسیمت قلعه سفید فرستاده طایفه از تیغ تیز دلیران روی خود را سرخ یافته
مجدداً جمیع البطرف باذغیث روان گردیده ایشان بیارفته بسر باز آمدند و همچنین موسی دانکی با جمعیت کامل شب را خواب چشم
فرو بعل نتاخت باذغیات رفته فی الفور با مردان جمعی متعاقب دامور و کوکبه والا افواج از بهادران جرار که هر یک در قبض روح
ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که معبر جبادلان بود گشته افاغنه نیز بهیات مجموعی از قلعه بیرون آمده پیادگان انبار ازجانب
و سوار ازشیب و فراز بیکساعت شب آغاز جنگ کرده شب تار را انباره ریزه گلوله نمونه روز و شعله و شهب بشعله تفنگ وزنبورک سطح
زمین نمونه چرخ نیلفام ساختند و آن شب را خدیو فیروز روزگار در همانمکان که بهادر و دوج بود به وزیر سیاستی جگاه باز الله یار خان
در بندگاه شیر از خیره سر دست جلادت گشوده پای قرار افسرده از ضرب دست دلیران سرکوب تیغ یافته راه گریز سپرده در با

بعرض والا رسید که دلاورانیکه مامور تعاقب موسی (بیگ) دا بودند باو برخورده و از اشعه تابناک سیف لامع که بنصرت دلیران بریاست
قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیوار عدم و باشاهد فنا همدم شدند پس انحضرت عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز دلیران
یکدفعه خاک عرصه سیاوشانرا ببرق افشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد کشتگان
سنگین ساختند و یکبار هم اللهیارخان درسمت کبرزان درجنب هرات رود با خورد و بزرگ قلعه آرای عرصه کارزار گشته کوکبه والای انحضرت
بمقابله پرداخته از باغستان صفوف خصم ها بتیز دستی توپچیان آتشین دم دمبدم باغ برمیدمید و در لب رود از دهان زنبورک
زبانه آتش برزبانها میرسید تفنگچیان قدر انداز در بازار بیع و شری نقد جان ز رسنج زخم کاری بشمار از خزانه تفنگ بریکدیگر میشمردند
و دلیران یکه تاز حروف هستی عدو را از روزنامچه ایام بگزلک تیغ جانستان میزدودند هنگام شام که صولت قلعه دار
سپهر یعنی مهر زرین چهر شکست طرفین عازم جاده مقام خویش گردیدند و همچنین هر روز تکرار آنگرسنه چشمان دیار قحطی دراز
تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر میگشتند و با وصف اینکه هر طرف که از گریبان حصار سر بدر میکردند
تیغ مغفر شکاف دلیران در سر زنش ایشان سر موئی خودداری و نیزه بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکردند باز از شدت جوع
در دل شبها در آمده برای خوشه بر خوشه پروین درآویختند و برای مشتی کاه خرمن کهکشان می بستند بیاد دانه قنبیه میلیسیدند
و شوق شیر از تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمه گلوله که از دهان توپ بیرون میجست بجان و دل تملک میکردند و در عوض
ماکول نیش تیغ و سنان را نوش جان کرده زخمهای کاری میخوردند در روزی شام و شبی بصبح نمیرسید که سی و چهل نیزه سر
معروض عرصه حضور نمیشد و اسیر و مال و غنیمت زیاده از حد و حصر عرضه خدمت انحضرت نمیگشت چون کوچ و متعلقان
اللهیارخان در ماروچاق بودند حضرت ظل اللهی جمعیرا باستحکام بادغیسات و محاصره قلعه ماروچاق مامور ساختند تا مورین

قلعه را تصرف و کوچ و کسان او را بدست آوردند **در بیان جنگ سمت کبوترخان و وقوع فتح نمایان**

در بیست و یکم شهر ربیع الثانی بنابرآنکه جمعی از افاغنه از هوای بلند پروازی بسر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشودند
از حسن اتفاقات آنشب جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آنسمت مامور گشته بودند طرفین مانند شیشه
و حجر و پنبه و شرر ملاقی یکدیگر شده جمعی از آنگروه مطرود عدم توطن و بقیه بویرانه‌ای که در نزدیکی قریه کبرزان بود
تحصن جسته دلیران نیز باطراف آنمکان پرداختند هنگام طلیعه فجر که خسرو زرین افسر مهر پا در رکاب اشهب تیز گام سپهر
گذاشت قهرمان جهان از سر قهر و کین بادلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته اللهیارخان نیز از قلعه برآمده و از تفنگچی
کبرزان را بمدد محصورین تعیین کرده آنطایفه همه جا دوش بدوش زرمساز و حرب کنان با ولوله و افغان رو بآن
مکان گذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیطآسا فوج ایرانه بودند بتحریک عصای موسی اعجاز اعنی انگشت اشاره والا بدو

فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود العظیم گردیده آنطایفه داخل حصار گشته بیاران خود پیوستند پس انحضرت
سواران خونخوار و دلاوران شیر شکار را دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بسمت تعیین و تفنگچیان حاک در پوز

بیباک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لمحه پشت بهشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و چون سیل کوهساران عربده
کنان بجانب قلعه شتابان گشته جیوش بحر خروش بمقتضای **فغشیهم من الیم ما غشیهم** اطراف ایشانرا فرو گرفته و بمودای **وحال**
بینهما الموج فکان من المغرقین بظهور آورده جمعی کثیر از افغان غریق لجه فنا گشته آب نیزه ها از سر ایشان گذشت و
جمعی هم بقید اسار گرفتار گشت روز دیگر مجلس فیروزمآل آراسته و باقی سرکردگان افغان را که در اردوی فلک مثال بودند
بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب یک نیزه بلند نگشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سرکردگان مورد
عطایا و نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکنده و غریق بحر خجالت و انفعال گشتند **در بیان تصرف افغان قلعه ...را**
بعد از وقوع این فتح دلاویز در همانروز طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعه او به را تصرف کرده اند اسمعیل خان استاجلو را
که بشهر اسفزار مامور باستحفاظ آنجا شده بود با میرزا ابراهیم خان کلانتر مشهد که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت
در رفقای آن بقتل رسانیدند **تفصیل این اجمال آنکه** چون فارسی زبانان او به در جرگه افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان
بار رفقا بتحقیق احوال ایشان مامور گشته با علام کلانتر او به قریب بدو هزار نفر افغان بسر کرد ... شیدم و اشرف سلطان ایار نام از هرات
عازم او به و شب در خارج قلعه کمین کرده هنگام صبح که دریچه مهر انور مفتوح و دروازه قلعه گشاده شد فاغزار کمینگاه بیرون آمده
قلعه را تصرف کرده و اسمعیل خانرا با رفقای او بقتل رسانیدند و چون قلعه مشحون بذخیره و وفور دنبار القلعه دار گذاشتند بس حضرت
ظل اللهی و چراغ ... قلعه مزبور تعیین و فیمابین محاربه و قتل گشته شیدم و ایار و جمعی بقتل رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتار
در شغلیخان بزار و بعرض والا رسید **توضیح این مقال آنکه** بعد از ورود موکب والا بجد و دهرات چون در شغلیخان بنابر تجاوزات
با افاغنه قندهار از جبهه سائی درگاه آسمانجاه سرباز زده دلاورخان تائمنی با جمعی از دلاوران خراسان بتنبیه او مامور گشته بامورین
یورش برده قلعه تمرا زاکه مسکن او بود بتصرف در آورده دستگیر ساخته بدرگاه معلی فرستادند موالیه در روز ورود در دولتخانه
تیغ بر گردن تسلیم نهاده دوش از بار خجلت کج ... **در بیان تسخیر دار السلطنه هرات و انجام کار افاغنه** در اوایل شهر رجب المرجب اللهیارخان
شیخ الاسلام افاغنه را با سعادتخان معتمد خود روانه دربار عظمت مدار ساخت متعهد شد که هرگاه افاغنه که در قلعه او به محصور بودند
مفصورند با کوچ او که در اردوی معلی میباشند مرخص کردند بعد از جبهه سائی آستان آسمان قدر خواهد بود در جانب انحضرت
نیز این مسئول پذیرای قبول یافته و دیر ... مامور بتوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ اللهیارخان و اطلاق محصورین او به تعرض در
یافته اللهیارخان بعد از حصول کام دلیل مرام مشهود مرد ... انکار گذاشته زن خود در املاک ساخته بار دیگر سر بشورش کشیده ...
مخالفت برافراخت و در چهارم ماه مزبور که انحضرت بتوقف بسمت کارزارگاه توجه فرموده بودند از راه جهل و غرور آواز بلند **انفیر الحتوفی**
عتو و نفور گوش دلیران غیور رسانیدند ما بین تخت سفر و کارزارگاه معرکه جنگ شده جامه عمر بسیاری از افاغنه زخم بیار شمشیر
آبدار شسته و شیوه ... یافت و حمزه سلطان فولرانی در حینیکه ایالت هرات باللهیارخان مفوض میبود برفته و وکالت امتیاز یافته با اللهیارخان بقلعه هرات شتافته روز ... نا فته مشار الیه و دستکبارانه بار ... شده بود در اثنا فرار گرفتار حقوق عنایات

خدیو کامکار گشته چون محافظت یکدروازه از جانب اللهیارخان بطایفهٔ نوفزائی مخصوص بود متعهد شد که هرگاه از قبل اعلیحضرت
شود طایفهٔ مزبوره در بروی گماشتگان این دولت خواهند گشود برای امتحان این ادعا در شب بیستم رجب مشغول و از قبول ورود
امان نوفزائی که از جملهٔ اعاظم افغان بود چند روز از اللهیارخان رو گردان و دخیل دار الامان دولت ابد بنیان گشته
بود از خدمت آنحضرت مستدعی تقدیم این خدمت گشته روانه شد اللهیارخان دانست که حمزه در کجا بند است از در منع و جدال
در آمده امان در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم فرمان قهرمان جهان بتیغ قصاص از عقب امان
شتافت پس در هر طرفی از اطراف شرقیه و جنوبیه و شمالیه هرات نزدیک بقلعه تبارزک قلعهٔ بلند اساس بنیاد نهاده
از هر لشکر فوجی از بهادران در آن قلعجات مزبوره مامور و مقرر فرمودند که بشدت محاصره کار را بقلعگیان تنگ و غذای ایشان منحصر
بگلولهٔ توپ و تفنگ سازند بعد از چند روز که آن جماعت دیگر مفری بسوای مقام اطاعت متصور ندیدند از باب استیمان درآمده
مستدعی رخصت اللهیارخان و عفو زلات و متعهد شدند که تلافی مافات شدند پس در غرهٔ ماه مبارک صیام که بارهٔ ابروی
هلال شمشیر دلیران خون آشام لب از خونخواری فرو بسته از نقاره خانهٔ اقبال ادای **نصر من الله و فتح قریب** برآمد
گرد فتنه فرونشست و ندای اختیش آویزهٔ گوش مخالفان گشته بساقیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیهٔ قلعه تعیین و
طوایف افغان هر یک از دروازهٔ سمت خود گروه گروه آغاز در آمدن کرده بمفاد **لو یجدون ملجأ او مغارات او**
مدخلا لولوا الیه و هم یجمحون رخت بخارج قلعه و قرب و نواحی کشیده اللهیارخان و رفقای او که مشمول عطیهٔ امان شده بودند
با منشور عفو و بدرقهٔ عنایت سالم و غانم روانهٔ ملتان گردیده و برای حمل کوچ باقیهٔ افاغنه هم دواب و الاغ سرانجام یافته از
ابتدای ارض اقدس تا ابیورد و دره و انتهای اسحند سمنان مکان سکنی بجهة ایشان تعیین و ایشان را فوج فوج روانهٔ خراسان ساخته
پیرمحمد سلطان حاکم جام کیفیت احوال و سانحات را نگاشته لوحهٔ تحریر گردیده بدولت هرات سربلند و بجاهای فائض بهره مند گردیده و در بیست و هشتم
ماه مبارک رمضان با خود نصرت قرین دبدبه و آئین داخل قلعه گشته بساط

در بیان تتمهٔ وقایع فراه و کیفیت تسخیر آن قلعه

نحو که سابقا نگارش یافت ظهیرالدوله ابراهیمخان بعد از رجعت از طبس بدفع و تنبیه طایفهٔ کوکلان مامور گشته بعد از تنبیه و تدارک
آن طایفه از کردهٔ خود پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده جمعی از کبرای سفر هرات تعهد کرده بودند روانهٔ دربار فلک مدار ساخته
بلار مزبور در غرهٔ محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند و ابراهیمخان نیز بعد از انجام این امر بنظم مهمات سرحدات خراسان
موجب اشارهٔ والا با ابیورد و سرحدات وارد و دیگر فلکجاه و از آنجا روانهٔ فراه گردیده در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعهٔ فراه
تحریک لوای نصرت التوا کرده فیمابین محاربه وقوع و شکست فاحش بحال آن طایفه راه یافته سر کرده افاغنه با جمعی بمعرض قتال در آمدند
پس بر همچنان با اشارهٔ همایون در مقام تعمیر لشکر در آمده قریهٔ موسوم بفراه آباد را برای نزول اختیار و با فوجی آن مکان آمده
مشغول بنای برج و حصار ساختن شده افاغنه از مشاهدهٔ این حال تهیای قتال گشته از قلعه برآمده از دو طرف هجوم آوردند
دلیران خراسان نیز بتائید کردگار و اقبال خدیو کامران صف آرای معرکهٔ کارزار گشته آنگرد انگیز میدان که مظهر آثار و

این

وخف القمر بود فتنهٔ دور قمر پیدا از ولوله و آشوب بهادران که اجل کی از دلول و **یقول الانسان یومئذ این المفر** بود قیامت
هویدا گشته در یکساعت هزار و چهارصد نفر سر در عرصهٔ میدان چون گوی غلطان گشته سر کرده و جمعی از العطایا خاص اختصاص یافتند
و چون در آن اوان مذکور شد که فراهیان از حسین غلیجائی استمداد کرده از جانب او جمعی باعانت ایشان آیند و تاخت بوجه گرمسیرات
که در حوزهٔ تصرف و اختیار حسین بود مطمح نظر آفتاب اثر بود لهذا طهماسب بیگ جلایر چرچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانه
ساختند که اگر از افاغنهٔ قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیرالدوله ابراهیمخان بمدافعه پردازند و الا طهماسب بیگ نیز از راه چاه
نجم الدین و پاباب بتاخت قلعجات و ملوج رایت عزیمت افرازد و بعد از روانه شدن طهماسب بیگ چون مجدد اکسان حسین برای
اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و تنسوقات لایقه وارد دربار فیروزی اختصاص گردیدند اتیانا علیه ضمیر حقایق شناس
اقدس اقتضای تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیگ را بمعاودت مامور ساختند تا مردم فراه بعد از آنکه همراه از ادر مانده
روز خویش دگر گرفتار حرب و تشویش دیدند از مدد ایشان مایوس گشته چند نفر از روسای فراه برسم استمداد نزد حسین فرستادند
نیز دو هزار نفر از جوانان مأخوذ را بسر کردگی سیدال بمعاونت ارسال داشته بود مقارن آن اللهیارخان وارد فراه و اهالی
انجا را از فتح هرات آگاه شدند بمظاهرت سیدال اطاعت این دولت را در حوصلهٔ قبول امر محال دیده افاغنهٔ غلیجائی از اطراف
هنگام شام داخل قلعه گشته و فراهیان نیز از آنطرف آغاز کوچ کردن کرده باز بر کجی فرار و میان گریز بعزم قندهار استوار بسته
نصف شب این خبر بانهای قراولان بعرض ظهیرالدوله رسید در ساعت جمعی از سربازان عرصهٔ دلیری را بتعاقب ایشان فرستاده
سر و زنده بسیار بدست آوردند چون اکثر سپاه ره سپار از غلبهٔ طمع در چنین اوقات حجاب دیدهٔ بینائی و پردهٔ راه شناسائی
میباشد بر کسب غنیمت پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر منزل نجات رسانیده قلعهٔ فراه با ولایت و لوازم و توابع بحیطهٔ
تصرف در آمده تمامی اموال اهل قلعه بجا مانده بود و بدلیران ظفر قرین عنایت و مرحمت شد و مقرر کردند که ابراهیمخان
با افواج نصرت مقرون روانهٔ موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از ضبط و نسق امور خاص و عام در نوزدهم ماه
فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ و خاک و سنگ آن وادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و با لعل بدخشان همسنگ فرمودند
از مکون این ظلمت و نور آثار **فمحونا آیة اللیل و جعلنا آیة النهار مبصرة** بظهور پیوسته نقش **جاء الحق و زهق الباطل**
در صفحهٔ وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا یک میلی خارج شهر بند تشریف برده بطرف مستقر
دولت مراجعت فرمودند

در بیان رفتن شاه طهماسب بر سر ایروان و نیل مقصود بازگشتن از آن سامان

سابقا تحریر یافت که حضرت ظل اللهی بعد از فتح تبریز بسبب وصول سانحهٔ خراسان فسخ عزیمت سمت ایروان و نخجوان کرده لوای
توجه بجانب ارض اقدس افراختند بانجهت دست رومیه که از کار رفته بود دیگر باره و دل از دست رفتهٔ ایشان از شکیبائی
حاصل شده با طمینان تمام و خاطر جمع بضبط ولایات پرداختند و چون شاه طهماسب مکرر اظهار میکرد که حضرت ظل اللهی را
مملکت جداگانه هست و در سر حد ولایات آذربایجان احتیاج بوجود ایشان نیست بعد از آنکه رایات عقاب پیکر بجانب تعجیل یال

فمحونا تا آخر یعنی
پس فهمیدیم ما نشان شب
گردانیدیم ما نشان روز
بیننده
جاء الحق تا آخر یعنی
آمد حق رفت باطل
(صدر)

کشای چمن ظفر بجانب خراسان گردید امنای شاه والاجاه از مضمون آنکه بهای دهر و دست افشانی طایر شکسته بال جمعیت رومیه از
آشیان قلاع رم کرده مرغ مراد پرشکسته بدام و گنج تمنا دربسته بدست مرام ایشان درخواهد آمد بخیال رضای اقدس مفر کوکبه دولت
بود برای رفع مایقال اراده خاطر مکنون ضمیر را بجد بوکشورگیر اعلام کردند نه اینکه انحضرت اعیان دولت شاهی را مرد میدان
جنگجوئی و مملکت داری نمیدانسته تا مملکت گیری چه رسد در مقام منع برآمده ایشان را بتحمل زمان آتی امر فرمودند لیکن حرف
انحضرت در حرم کاخ صماخ امرای حساب آرای شاهی بار قبول نیافته در ایامیکه موکب والا مشغول تسخیر هرات بود بتقلید انحضرت کمر جهاد
برمیان بسته در ماه جمادی الآخر هزار و صد و چهل و سه هجری مطابق ایت ئیل از اصفهان باکوکبه تمام و احتشام مالا کلام بعزم تسخیر ولایات
آذربایجان رایت افراز عزم گشته بعد از ورود بهمدان ولیقلیخان را برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان بابا
عنبرین شمامه و بحه وشمامه عنبرین روانه دیار روم ساخته خود وارد تبریز و در انجا ایالت تبریز را از پیشتون بیک افشار که جمعیت
کامل مستعد ایل و حشام را ابوابجمع شکداری منعقد ساخته بود تغییر داده حکومت تبریز را بمحمد قلیخان تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق
و آذربایجان و حکام ولایات آنطرف رود ارس که قدرت ایشان بهیجده هزار میرسید بجانب ایروان از یکدیگر گشتند جماعت
رومیه از رود باد و نخجوان ارتحال کرده بقلعه ایروان نزد علی پاشا حکیم اوغلی که در آن اوان از دولت عثمانی سرعسکر روم و تیمور پاشای
والی مستحفظ افزره و بوم بودند شتافتند علی پاشا نیز از ایروان برآمده در کنار رودخانه کرنی فرنگی ایروان موره چل و مطربس ترتیب داده
و ورود آمده شاه رابخود قزلباشیه بسته کوکبه شاهی با دریای لشکر از کرپی چاپه شده از رسیل عبور روبروی پاشا نیز بمقابله برآمده فیمابین تلاقی دو
دو فیه تاب صدمه فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه و اردوی خود را بر جا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشته قزلباشیه
بضبط توپخانه و اثاثه ایشان پرداخته بعد از اخذ کسیب موکب شاهی از قلعه ایروان گذشته در جانب غربی قلعه در سه فرسخی در محل
موسوم بکجار گر خیام نزول افراختند و بعد از چند روز چون قزلباشیه توسن جلادت سرکش و بغل باد پای غرور شان در آتش بود
عنان خودداری از دست داده فرار از جاره روی بر تافتند و بجانب اردوی خود شتافتند هیجده روز در آنمقام مقر کوکبه شاهی
گشته چون راه آذوقه مسدود و بود و غله باخطاء و غلا بارتفاع روی آورده دیگر در آنمکان مکث و توقف نکرده و از راه دوزی
بولوم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس وارد تبریز شدند و در آنجا خبر رسید که علی پاشا از ایروان و احمد پاشا والی بغداد سرعسکر
منصوب و تسخیر آذربایجان و عراق مامور شد موکب شاهی از تبریز عازم زنجان و سلطانیه گشته و بعد از ورود بمنزل بهر محمد قلیخان
قوللر آقاسی بیگلربیگی فارس با قشون خود باردوی شاهی پیوست و منضم مایه اعتضاد و ماده استظهار ایشان گشته از آنجا از راه
درجزین عازم همدان و بجمع آوری چریک و قشون همدان و ولایات و نواحی پرداخته در قریه موسوم بکردحان من اعمال همدان خیام توقف افراختند
و احمد پاشا نیز بعد از خبر شکست شاه والاجاه جمعیت خود را منعقد و درست نموده گرد بدنخراردوی شاهی رسید از آنجا اظهار صلح و
کرده امنای دولت که نهی دستان متاع خرد و سرمایه باختگان قماش عقل و شعور در بازار تمیز نیک و بد بودند نقد جان خریدار کالای
امن گشته یکی از علمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند و در دیگر طلیعه عسکر رومیه نمودار گشته امنای شاهی

که گریبان ضمیر شان را در کشاکش سرپنجه خوف و رجای صلح و جنگ و دامان خاطر شان گرفتار خار خار گریز و درنگ بود ناچار
گشته مهیای کارزار شدند و در این اثنا فرستاده اینطرف از قلب عسکر رومیه بابلاغ مژده مصالحه عراق بود و شتاب و اهنگ
ایاب کرده هنوز باردوی شاهی نپیوسته بود که از اینطرف سفیر خروش تقریر توپ کوه کوب کرم اضطراب گشته آواز بلند صیت
قزلباشیه را بگوش رومیان رسانیده در آنروز حضرت شاهی قلب را بمحمد خان بلوچ و میمنه را بباباخان چاپشلو سپرده خود در جناح
یسار مانند قلب قرار جا گرفت و چون تدبیر امور جنگ حواله برای تدبیر محمد خان بود مشارالیه با جمعی از قول جدا شده بمباشرت حرب و
طعن و ضرب عنان تاب جانب هزیمت گشته توسن تیزگام خوف سرکشی کرده بمیسره خورده نظم قرار میسره را که مستقر لوای خاص پادشاهی
بود از هم گسیختند بعد از آن رومیه بجانب قول حمله ور شدند رایت قرار شاه را نیز منکوس ساختند چهار پنج هزار سواره و پیاده
قزلباشیه را در آن معرکه قتیل و دستگیر و تمامی توپخانه و اثاثه شاهی و ایل اردو بتصرف رومیه درآمد پس بقیة السیف با وطان
خود فرار کرده شتافتند پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان الی ابهر را بدستور ایام تسلط افغان
بحیطه تصرف درآورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده ودم را که مسکن و یورت افشاریست محاصره
و ارخنه در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست افکند بعد از سه ماه رفته مراغه و تبریز را تصرف کرده محمد خان در منزل ماروجان
ساروق من اعمال قم پی بقبایح افعال خود برده با جماعت بلوچ و نبازه فرار و اظهار تمرد کرده بالاخره محمد علیخان و غیره باز گشته
بخدمت پادشاه آمد **از وقایع عبرت انگیز** آنکه شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا در حینی که محمود
غلیجائی امر بقتل شاهزادگان نمود الماس نام غلام که مباشر خدمت و مورد قاپو بود و مستحفظ شاهزادگان با اسمعیل
میرزا الفتی داشت و او را حمله و در جوالی کرده از میان شاهزادگان مقتول بیرون برده اسمعیل میرزا حیران بهر طرف تک و پو
میکرد تا عبورش بولایت کوهکیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجهول که خود را برادر شاه طهماسب نامیده بود در کوهکیلویه لوا
اقتدار افراشته بود صفی میرزا از بودن او اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص اسمعیل میرزا بازندگی
صحرانوردی وادی حیرت میبود تا اینکه در اصفهان در محله عباس آباد ساکن گشته تا در اوقاتیکه شاه طهماسب از شیراز برای جهت
جنگ و دعوای ... بود و موکب مسعود مشغول محاصره هرات میبود مدعیان دولت شاهی رفته بر این معنی مطلع و تحقیق
احوال نموده بعد از ظهور صحت نسب او در خرد باو راه امیرش گشاده بمه استان شده بودند که شاه طهماسب را بر طرف
و او را بر اورنگ شاهی متمکن سازند یکی از اهل توطیه تفحص عهد کرده شاه طهماسب را از منفیه آگاه ساخته در روزیکه متعهد بودند
که مکنون ضمیر را ظاهر سازند پادشاه شتاب جسته در هنگامیکه اسمعیل میرزا در حمام بود جمعی فرستاده برسر او ریخته او را دستگیر و بحضور
طلبید بعد از جواب سئوال و تحقیق علامات و احوال صدق مقال اسمعیل میرزا را تجاهل نموده در حضور خویش برادر را بتیغ خاک کردن ریزه
خون او را
دربیان مصالحه شاه طهماسب با امنای دولت عثمانی و فسخ آن از جانب حضرت ظل اللهی
بگردن گرفت
و چون نخو بکه سبق نگارش یافت رضاقلیخان شاملو از اصفهان از جانب نادری بطلب ولایات و ولیقلیخان کنگرلو از طرف شاه والاجاه

بمهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه دیجاه روم بآمرزبوم متمرز شده بودند بعد از آنکه خبر ورود شاهی بر تبریز و شکست او باولیای
دولت عثمانیه رسید رضا قلیخان را بقلعه ماردین و لطفعلیخان را بجزیره مین فرستاده مجبوس و اختیار صلح و جنگ را باحمد پاشا والی
بغداد تفویض نموده بعد از سنوح واقعه شکست همدان باحتیاط اینکه مبادا اجناب ظل اللهی دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت
شاه و قصد دفع کینه جوئی متوجه روم شود احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب بصلح گشته راغب افندی
دفتردار را بدربار پادشاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام دهد از دولت شاهی نیز محمد رضا خان عبداللو که در آن اوان
قورچی باشی بود مامور باتمام این امر گشته با راغب افندی روانه بغداد و تقدمه صلح را برین نهج قرار و بنا گذاشتند که ولایتی که اجناب
نادری مفتوح و استرداد کرده اند اولیای دولت صفویه متصرف گشته آنطرف رود ارس با ایران و آنطرف بدولت عثمانی
متعلق باشد بعلاوه آن نیز محلی از کرمانشهان با ایران بوده بقیهٔ آن بسرکار احمد پاشا مقرر گردد و بدین دستور حدود
فیمابین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شد سواد صلحنامه را مصحوب حسینعلیخان معیرالممالک
سعلی فرستاده چگونگی را اعلام مشارالیهما آخر ماه شعبان در حینیکه کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام گردیده
کردون اعلام شد چون انتقسیم مصالحه خصوصاً بعد از شکست برطبع عطوفت حضرت ظل اللهی درست نیامد لهذا صلحنامه را مصالحه
قبول متعذر نساخته در اواسط شهر رمضان المبارک محمد آقا نامیکه در عهد سلطان احمد خان از جانب ابراهیم پاشا وزیر اعظم برسم سفارت
آمده و بسبب خلع سلطنت از سلطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تاخیر و تعویق مانده و محمد آقا در ارض اقدس توقف
داشت وارد هرات طلب فرموده باستعجال روانه اسلامبول و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات ایران را رد نماید یا
آماده جنگ شوند خبر توجه موکب دلارا بآنجانب بعد از صریحاً باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیه کار بوده مهمان پذیر باشند و معتمدی را
افشاریه را نیز روانه اصفهان ساختند با عیان دولت شاهی نوشتجات شفیعه و بیلا داده ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار
غرا صدور یافت سواد رقم فتح هرات آنکه کلانتران و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات خاطر خطیر عالی
مستوثق بوده بدانند که از آنجا که ببرکات ایزد داور جل شانه العزیز و یمن تولای خاندان ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین تیغ فلک سا
هلال آسای والا در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر همسفر و جوش اقبال نیروش از سر دوش تیغ را اهتزاز
و بازو را بمردی بخت فیروز زور را در گشایش قلاع و بلاد دیگر است در این اوان همت نشان بالطاف قادر منان افاغنه هرات از دم
شمشیر غضنفر و بهادران اثر در کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة فرار و مصداق وظنوا انهم مانعتهم حصونهم در قلعه هرات
متحصن و متواری بودند بمفاد وقذف فی قلوبهم الرعب گونه احوال متبدل و بمضمون زلزلوا زلزالاً شدیدا ارکان صبر و قرارشان از زلزل
یافته از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمده مانیز بمضمون و ان احد من المشرکین استجارک
فاجره و بمدلول احسن العفو عند القدرة آن طایفه را امان و بکوچیدن از قلعه هرات فرمان دادیم و شصت هزار خانوار
ازایشان انچه تا حال در عرصه فلاکت و ورطه هلاکت بودند همه با خانه و کوچ کانهم جراد منتشره متفرق ساخت بممالک محروسه

خراسان و الی خوارزم و شهریار فرستاده ایم بحمدالله تعالی بمعاضدت تاییدات ایزدی فتح قلعه هرات میسر و عمال مزبور با جیوش ایلچیان
قندهار که بانطایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و حلقه خدمت و فرمانبری بگردن گرفتند در
خلال این احوال که از انجام مهمات فراغ حاصل و بر کشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم نوشته آنکرده و چاپار محمد
رضا خان عبداللو رسید مشعر بر اینکه فیمابین او و اولیای دولت عثمانی چنین قرار یافته که ممالک آنطرف رود ارس بروی
و اینطرف بقزلباشیه تعلق داشته باشد الحق این مصالحه در نظر ما حکم نقش بر آب و نمونه موج سراب دارد زیرا که مقصد
استخلاص اسرای ایرانست که مطلقا بآن نپرداخته و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج نکرده وجود امثال ما بندگان که توفیق
کردگار رتبهٔ برتری و اقتدار یافته ایم برای همین است که بمقتضای کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته رعایت ضعفا نموده شر
از مسلمین دفع و ماده فساد را از مزاج مملکت رفع کنیم نه اینکه اهل غفلت بر دل زده تابع رأی دشمن و رضا جوی خاطر
عهدشکن باشیم بحول الله تعالی امروز که روز اعادی تیره است و دست اقبال خسروی چیره و ضعف بدخواهان قوی و غلبه از دین مرتضوی
در اینصورت از آنطایفه کم فرصت که آیه کریمه اذا جاء الخوف رایتهم ینظرون الیک تدور اعینهم کالذی یغشی علیه من
الموت واذا ذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد مصداق حال ایشانست تحمل این امر حمیت دوره منافی طبع غیورست چون صلح
مزبور مغایر رضای سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود لهذا نیز امضا مقرون نفرموده ایم از آنجا که سرپنجه شوق طواف
روضه ملایک مطاف حضرت امیرالمؤمنین و مولی المتقین غالب کل غالب و مطلوب کل طالب علی بن ابیطالب علیه السلام
گریبانگیر خاطر حقایق گزین است توفیق استخلاص اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل میباشد انشاء الله تعالی بعد از عید فطر همعنان
خوبعی و همرکابی تاییدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثنا مرخص گشته با جیوش
پرخاشجوی قوی جنگ و عساکر شیر جوی نهنگ آهنگ فیروز جنگ بدون تامل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهد شد طغیان
نمود شور جنونم بسوی ما زجو سیل میروم همه جا در بدر زمین ... بار کرا خواهد و میلش بچه باشد ولا تقولن لشیء انی فاعل ذلک
غدا الا ان یشاء الله حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان بصدق بدرقه رهت شود همت شحنه النجف دشمن آتش پرست
بادپیما را بجوی خاک برسرکن که آب رفته باز آید بجو و هرکه در این امر داخل نباشد کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت
دنیا و عقبی و از لعن حضرت باری بوده از جرگه اسلام خارج و معدود در زمره خوارج خواهد بود **در ذکر وقایع تنخاقان**
ئیل مطابق سال میمنت اشتمال هزار و صد و چهل و چهار هجری نوروز فیروز انسال همایون فال
در بیست و دوم شهر رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره نسیم فاتح ارک توی برتوی غنچه و قلعه
دربسته از ناز گشته و سرخ لاله و قلعه سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردیده و فغان عندلیب بهار از کوه و دشت
آهنگ شوه شور انگیز نموده لشکر یغما گردی و بهمن از شهر بند چمن پا بدامن درخت بامن کشیده قوت نامیه که قشونکش
سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون باطراف دشت و چمن

سخن زدند و افسرده مزاجی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوباوهٔ
گل که زادهٔ قوت نامیه بود و نتیجهٔ نفس نباتیه بود بانفاذ الامر عرصهٔ خاک و بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن از زر سرخ گل
سوری درهم و دینار لالهٔ عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزار دستان با هزار زبان در منابر شاخسار
بزمزمهٔ دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشته مجلس تحویل بآئین جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلعت بخشیده و اسباب از زینت
ببزرگان سپاه و چاکران درگاه از جامه خانهٔ احسان عطا گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا بامر همایون
بتهیهٔ یساق سفر عراق پرداخته روز عید سعید زلال لالان نهضت و در حلکای کرزان قباب خرگاه آسمان جاه بلند و چهرهٔ
ماه افروختهٔ دامنهٔ صحرا از سرادقات رنگین رشک گلستان چین گشته ظهیر الدوله ابراهیم خان نیز در آنروز با افواج نصرت
نشان از فراه وارد اردوی نصرت پناه و روز دیگر هیکل پیرایه پوش طلوع آفتاب شعاع شده بایالت فراه بعلاوهٔ
حکومت قاین باسمعیل خان خزیمه و حکومت اسفزار را باسمعیل سلطان ولد پیچن سلطان که در زمین داور سکنی داشت مفوض و مقرر
یکی از ابنیهٔ محل خود ساخته طهماسب بیک جلایر را بحکومت محال توشخانه و جرمغان و حاجیلار و بخطاب خانی سرفراز و جمعی از افاغنه همراه
مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات و تفنگچیان سرحدات آنجا ملازم گرفته در چندیر که در جانب دشت قبچاق واقعست
قلعهٔ متین در آنجا احداث کرده توقف و هر وقت که از یموت و کوکلان حرکتی صادر شود بتنبیه ایشان پردازند بعد از انجام امر
مزبور لوای جهانگشا بجانب خراسان در اهتزاز آمد و چون همیشه فتح و ظفر دو اسبه باستقبال موکب همایون میآمدند در لنگر جام از
جانب لطفعلی بیک کوسه احمدلو و عاشور بیک پاپالو که از موقف فرمان مامور بتنبیه ترکمانیهٔ طرشن بودند چاپار وارد و خبر
رسانید که فوجی از ترکمانیه بسمت آبکده لیک و چشمهٔ خسخان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخت و سرکردکان
با جمعی تعاقب ایشان پویان و در سمت شغلای قریهٔ پویان سر راه بر نفت آسنه جویان گرفته سر زنده بسیار بدست آورده اسیر و اغنام ایشان را
از آن طایفه استرداد کردند پس کوکبهٔ اقبال در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم دیدهٔ اعیان از ادراک طلعت
مهرپرور همایون بکر چشم روشنی یافته و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لآلی شکر الهی را بسفت زبان
نقش بند چون حسینعلی بیک و میرزا کافی نحویکه مذکور شد در هرات از حضرت شاهی برای ابلاغ مژدهٔ صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزم
جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی امور با ایشان مذاکره کرده ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در بیست و نهم
شهر ذیقعدة الحرام روانهٔ اصفهان ساختند که چگونگی این اخبار بعز وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این مصالحه مقرون
بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب قم و طهران نهضت فرمایند که در آنجا مقدمات حصول ملاقات و تلفیق مهمات
واقع شود و باتفاق متوجه روم و عازم کینه جوئی و قصاص از اهل آنمرز و بوم شویم و از آنجا بجانب بغداد اهتزاز لوای
مهر لوامع شود و پس از انجام اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یساق پرداختند چون بعد از شکست شاهی در همدان و بعضی
از ولایات ارباب بغی و نفاق بخود سر اتفاق نموده تمکین حاکم و عامل خود نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی

اطاعت نکرده

از سرکردکان را با سپاه بکوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت سیلاخور و جاپلق و قزوین و سایر ولایات عراق
و مغانات و اردبیل تعیین و اختیار مهمات آذربایجان را بلطفعلی بیک کوسه احمدلو تفویض فرموده بحکام ممالک احکام مطاع
فرستادند که مترصد طلوع طلیعهٔ همایون باشند و چون در محاصرهٔ هرات خدمات پسندیده از عبدالغنی کور انلی بظهور
پیوسته شایستهٔ ترقی و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با بعضی از رؤسای
افغان پیرایه پوش تشریف فاخره و مرخص ساخته که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایت مهر اشراق بجانب عراق با اسباب
و یراق من حیث الاتفاق در موکب فیروزی اتساق حاضر باشند و در سلخ شهر ذیقعده بعزم انتظام ضوابط حدود
دشت ابیورد که یورت قدیم آنحضرتست از راه کلات عازم گشته دو روز در کلات که قلعهٔ خداآفرین و از امکنهٔ روی
زمین است بسیر و شکار پرداخته از آنجا بجانب ابیورد توجه فرمودند و در آنخطهٔ دلگشا ابراهیم خان با سرکردکان و رؤسای عساکر
سرحدات از حدود نسا و درون و ابیورد بحضور اعلی گشت و ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطانهٔ مرو شاهجهان با و مفوض
و بعد از یکهفته از راه درجز و میاب و خرم دره که مرتع ایلخانان خاصه بود از هم زرین ستام را صرصر خرام ساختند از اراضی
کلکون نژاد تیزگرد و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد بر شتربان رکاب بغایت و چو نخل موسوم برادکان که در دو فرسخی
ارض اقدس واقعست و از حیثیت آب و هوا بر اکثر ولایات خراسان رجحیت دارد از مستحدثات معمار همت بلند و بنای
مهندس طبع ارجمند آنحضرت سابقا در آن عرصهٔ دلپذیر عمارات عالیه که در زینت و صفا بی شبیه و نظیر و در رفعت دعوای
همرنگ خورنق و سدیر بیت طرح افکنده بودند وارد دامغان گشته تجدید آن ابنیهٔ دلنشین بیمن قدوم بهجت لزوم غیرت افزای
ارم بهشت و فردوس برین و در پنجم ذیحجة الحرام ارض اقدس را مقر کوکبهٔ سپهر برین ساختند مقارن آن از ایکتا ترکمانیهٔ
کوکلان که هنوز بکشیدن بار گران اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر و لا یصدر پیوست که کوچ
خود را از سمت شمالی رودخانهٔ مانه بجانب خبوشان آورده از نادیة الحد کرای سکنی و هزار نفر از جوانان کار تجربهٔ سفر عراق
در عرض راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت بودند با پیشکش و تحف لایقه
وارد گشته عریضهٔ ضراعت آمیز بنظر رسانید مبنی بر اینکه مقدمهٔ تخلیهٔ گیلانات حواله برای زرین اقدس و موقوف باشارهٔ
امر مقدس است توضیح اینمقال آنکه تحریر یافت که امنای دولتین در حینیکه از ان ترکوکبهٔ فیروزی نشان شاه بوده ایلچی
ولایات دار المرز را بپادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیر ممالک روم بانظار رسید تخلیهٔ
رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر را بسرداران خود که در گیلان بودند محول و موکول و از رخصت آنطرف داده در هنگامیکه هرات
مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال را معروض داشته بموجب اذن و فرمان همایون از اردوی پادشاهی شده
فیما بین اعیان دولت شاهی و روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محال گیلان تا آنطرف سالیان بایران متعلق بوده بادکوبه و
دربند و سایر محال آنطرف کر بعد از آنکه ایروان و ولایاتیکه در تصرف رومیه است انتزاع یا بتصرف این دولت داده شود در جانب

شاه والاجاه و وزیر هم بدست فرستاده شد چون دشمن استوانه ذات نادر را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات
ارکان دولت ایران میدانستند و هنوز کار هرات فیصل نیافته بود نزدیک و دور چشم انتظار براه و گوش بآوازه مآل کار بودند
لهذا روسیه در تخلیه ولایات نیز باز بدفع الوقت گذاشته و وزیر مذکور در لاهیجان بصحبت شماری افزوده در حسرت روزی بشب میرسانیدند
تا اینکه کار هرات انجام و توجه موکب والا بطرف عراق تحقق یافت سردار روسیه از راه عاقبت اندیشی کس روانه حضرت
اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت پس از جانب آنحضرت نیز دو نفر از یساولان مامور گشتند که رفته
روسیه را از ولایات اخراج کرده هرگاه آن طایفه بنابر شورش لجه طوفان باد بادبان کشتی عزیمت را نیفرازند و در دریا کنار طمع لنگر توقف اندازند بعرض والا رسانند

در بیان نهضت موکب موافق اشراق بجانب عراق تنبیه مالک الملک بالاستحقاق

چون بهمه جهت فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردید در روز جمعه بیست و ششم شهر ذیحجه الحرام هزار و صد و چهل و چهار ۱۱۴۴ هجری مطابق
سیچقان ئیل بحکم فرمانفرمای تقدیر بهاء بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافته از عمارت چارباغ عزم طواف روضه رضیه رضا و عزم
استمداد از روح مطهر آن پادشاه کشور ولایت و ارتضا نموده عمارات قدیم را با شعشعه ماه سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم
در هفدهم ماه محرم شوکت کسری و جم خارج شهر را از مضرب خیام انجم حشم و مقر اردوی کواکب خدم ساختند و از منزل رادکان
توپخانه و قورخانه از راه سبزوار فرستاده موکب همایون از جانب خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید چون ترکمانیه تا
آن زمان هزار نفر معهود را برفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود بسنخواست آغروق را با افواج قاهره از راه بسطام
روانه و خود عازم قرک کرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون و تمرد نمایند از راه دشت بتنبیه
آنها پرداخته از راه استراباد منصرف و اگر روسیه در تخلیه ولایات اهمال نمایند از استراباد و مازندران آن بلای ناگهان و آواز
آسمانی یعنی دلاوران عرصه نبرد و نفت اندازان را در خانه ایشان بمهمانی برد در ورود بجاجرم پانصد نفر از ترکمانیه مامور برسم
یساول در موکب خورشید اشراق گشته بسمت دشت فرار کردند چون موسم شدت تابستان و آب در دشت نایاب بود هزار از
مادیان اسبان سواری غازیان انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقه ده روزه
قدم بوادی گذاشته شد چون در حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسقلیخان جلایر را که در چند پیر مشغول ساختن قلعه
بود از راه دشت بجنود ظفر نمود ملحق شود مشارالیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه جمعی از ترکمانیه
یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آن مکان اقامت اختیار کرده بودند دچار گشته مردان ایشان طعمه شمشیر آبدار و زنان
ایشان عرضه اسارت گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست تا حوالی کوه بلخان و مشهد مصریان تعاقب ایشان ایلغار کرده نامی از یک
پرنده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت نموده در حین انصراف طهماسبخان جلایر را از سر آن قندهار
تعیین و مقرر فرمودند که قلعه چند پیر را که از آب و آبادی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته او و پیر محمد خان بیگلربیگی هرات
هر یک شش هزار نفر و طوایف ملازم کار آمد گرفته باتفاق یکدیگر مهمات آن سمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت و

و اقتدار رعب افکن دلهای سرکشان آن دیار باشند و از آنجا بانجام آن و مرخص ساختند موکب والا از راه ترک معطوف و در بیست و
چهارم ماه مزبور بکنار رودخانه جرجان وارد گشته اراده توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه محصلان
و اهالی گیلان رسید مشعر بر اینکه روسیه محض انتشار آوازه ورود موکب والا تمامی گیلانات را خالی کرده سپردند پس حکم
میمنت نشان باحضار عمال و روسای گیلان عز نفاذ یافته حرکت از راه علی تولا روانه و در منزل قوشه باردو همایون محل گشته
و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم و عمال و اهالی گیلان در آن مکان شرفیاب تقبیل عتبه سپهر بنیان گردیده و بعد از تنقیح
محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان را مرخص و شروع بملاحظه سان سپاه فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای
تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام بحاضران رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والا
جاه بایالت کوهگیلویه سرافرازی داشته بخدمت والا فایز گشته چون نظر بطرح داده اهالی ولایات از زیادتی بیجابات او ولایت شکایت
کشودند لهذا بمعرض مصادره درآمده و محمد علیخان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارس و عراق منعقد ساخته
در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر اقدس آن بود که از راه فراهان متوجه مقصد شود چون حضرت شاه طهماسب تکلیفات
بقم و طهران شده بود و او از آنجمعی بفکر نفاق کیشی و بد اندیشی افتاده کس نزد احمد پاشای والی بغداد فرستاده با رومیه بنای آشتی
گذاشته و چون در چنین وقت که امر خطیری مثل سفر روم پیشنهاد همت والا بود و مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن
مفاسد بود برای اصلاح کار او عطف عنان بجانب اصفهان کردند بنابر اینکه عبور لشکر منصور از معبر قهرود بسبب عدم متعذر
پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج بعضی از راه قهرود و برخی از راه نطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب لوای آسمان
و اعلام فلک فرسا حرکت کرده در باغ هزار جریب برای نزول کوکبه پرتو زیب تعیین یافت در بیان ورود موکب

والا باصفهان و خلع خلعت سلطنت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بشاهزاده عباس میرزا

چون خدیو والا جناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب چون ماه جهانتاب که با افواج کواکب شبها طی درجات منازل نماید برسم بوارد
شبگیر قطع مسالک و طی مراحل میفرمودند در شب سه شنبه چهاردهم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع فجر از منزل نطنز حرکت
و امرایی که از جانب شاه طهماسب باستقبال آمده بودند از دور باش سطوت باهره و ازدحام جنود قاهره غرق حرکات بوده
در نیافته هنگام طلیعه فجر رایت ظفر آیت نور پاش فضای شهر گشته در حین ورود کوکبه والا توپهای شهر که مانند کوه توان که در برج
شهر و میدان بجلوه ظفر همعنان و تکیه بر عرادهای سپهر بنیان داشتند عقده غم را که در دل گره کرده بودند بار و مانند توپ
باز در عرصه نشاط از دهان خروش آتش فشانی آغاز کردند و از غریدن توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب
بودند بیدار و از سیاه مستی طالع هشیار گشتند و بتماشاگاه آنشهر شتافتند و صبح و فنا برادر دیگرمان طالع یافتند القصه حضرت
ظل اللهی باغ هزار جریب را نزول موکب مسعود سعادت آیات ساخته شاه والاجاه نیز در منزل اقدس بهر باب ملاقات گشته بعد از
مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده از ورود آنشب آنجان عشرت طلب تجرع قدح راح ریحان نوشیدن باده ارغوانی در

خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی پیمانه پیمان پیموده باده اطمینان نوشند و آئینه دلها را صفا داده آتش بدگمانی را ازیکدیگر فرو نشانند
چشم از گذشته‌ها در پوشند و بمصافات و وفاق کوشند بعد از انجام کار و تمهید انصراف آنحضرت منوچهرخان از حضرت شاه بدستور پیشین
برونق خاطرخواه بکار مملکت پردازند و هریک از رخنه گران ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هرچند آنحضرت از در الحاح
درآمد شاه والاجاه با لقای جوابهای بیحاصل پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او ملکه راسخ دید روز دیگر باحضار
سران سپاه و روسای کار آگاه فرمان داد و مجمع کنکاش آراسته و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که در مدافعه دشمن اگر
کوتاهی و دقیقه فوت شود مفاسد عظیمه متصور گردد و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا بر ما مخالف و با مخالف موافق باشد
چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر همگی عرض کردند که سررشته نظم دولت ایران بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته
بود و بزور بازوی آنحضرت بدست آمد شاه والاجاه از زینت اقبال بری و قامت اهلیتش عاری از طراز سروریست ممالک رونق
از توجه و سلطنت حق تست آنحضرت از قبول آن تحاشی جسته چاره را در تغییر او و جلوس شاهزاده والاگهر عباس میرزا ولد
شاه والاجاه که در آنوقت هفت ماهه بود دیده بنابر نظم کلی و مصلحت ملک افسر خطاب شاهی بر عباس میرزا گذاشته نوبت
سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را بجهة سکنای شاه طهماسب مقرر داشته شد که در آستانه مقدسه رضویه بجبهه سای
زمین نیاز و بندگی پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهارم ماه مزبور او را باتفاق
اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان روانه خراسان ساختند و در دوشنبه هفتم آنماه در طالار طویله بزم خسروانی ترتیب
داده بهر یار دست خلعت گرانمایه و اسب مهر پایه فراخور رتبه و پایه با میران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت
فرمودند و چون سابق بر این از فارس علیمردان خان شاملو باستفارت هندوستان روانه ساخته در اینوقت میرزا محمد علی خان قوللر
آقاسی و بیگلربیگی فارس برادر او آوری و همطلب روانه و محمد خان تفنگچی آقاسی پسر زال خان بجانب روس برای تبلیغ خبر جلوس مامور
گشته در دار السلطنه قزوین بجهة توقف اعلیحضرت شاه عباس و پردگیان حرم سلطنت مقر مقرر گردید و در خلال این احوال خبر
طغیان بختیاری و مقتول شدن احمد خان حاکم ایشان معروض شده سپهر نمود و محرک موکب منصور بآنحدود گردید تفصیل
این احوال آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات از سعادت اندوزان آستانه
خدمت رکاب نصرت انتساب بود بحکومت بختیاری منصوب و متوجه آنحدود بعد از ورود بچغلیل آباد در مقام شتم و ضرب بکفر بختیاری
برآمده شخص مزبور در زیر چوب مقتول شده اقوام و نیز برادر زاده احمد خان را از پای درآورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند
فرمان واجب الاتباع نفاذ پیوست که سردار جعفر که در بهبهان بود بجهت عبور خود عازم شوشتر و بابا خان چاپوشلو سرکرده لرستان باطرف روزخانه که معبر
آنطایفه است آمده سر راه بریشان مسدود سازند و در بیست و نهم ربیع الثانی بمصاحبت تائید سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمود
بعزم تنبیه طایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی با توپخانه و آغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب
از اصفهان روانه گشته در زاویه مقدسه امامزاده اسمعیل توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و در روز نهضت کوی آسمانسای محمد خان بوجرا

منظور

منظور نظر مرحمت فرموده نیابت کوهگیلویه سرفراز و مامور ساختند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو نایب فارس بتنبیه شیخ احمد بنی
و اعراب هویزه و سایر اشرار همت و نادر میرزا پس از ده سبز چشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بچرخ برین
میزد گشته در آنجا که کلک برهنه پا اگر بخواهد که شمه‌ای از صعوبت و سختی آنراه بر دارد تا ابد در سنگلاخ حیرانی و پست و بلند سرگردانی
قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود و بعد از ورود بکوه مسعود بآنحدود طایفه مزبوره رخت بقلعه قاف نافرمانی و طغیانی قلعه نوار کشیده
محصور شدند بعد از بیست و یکروز سران آنسنگ دل ایشان تنگ آمده از قلعه برآمده قاتلین بالکلیه از ره شرع بحکم انتقام بیان
رسیدند و مقرر گردید که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنگ را کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت بابوالفتح خان
ولد دیگر قاسم خان عنایت گشته رایت جهانگشا از میانه لرستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشاهان در دوازدهم جمادی الاخری اردوی
همایون و توپخانه از زاویه امامزاده اسمعیل حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوست و نیز در بیست و سیم جمادی بودند که از ایام استیلای افاغنه تا این زمان
در بیست سربند و سیلاخور بسرکشی و شرارت مشغول بودند حکم قلع و قمع لا بعده بابا خان چاپوشلو سرکرده که در بروجرد بود عز اصدار یافت
که بر سر آنطایفه رفته تنبیه کامل درباره ایشان بعمل آورد جمعی از روسای آنطایفه را مقتول و بقیه را با کوچ و خانه روانه طهران نمود بعد
از آن افواج قاهره که در لرستان و بروجرد و همدان بود با امر والا در معسکر نصرت اثر که در کرمانشاهان بود حاضر گشته چون قطره بدریا پیوستند

در بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک و بغداد و صادرات آن ایام خجسته بنیاد

از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا طنطنه شوکت در بسیط زمین آسمانسا گشته در بیست و دوم ماه مزبور که اواخر فصل دی بود
برج حوت محل کوکبه نیر اعظم یعنی صحرای ماهیدشت منزلگاه سر علم گردید چون احمد پاشا باجلان از جانب احمد پاشا والی بغداد بحکومت
ذهاب که در پیش منزل کرمانشاهان و آنولایت است منصوب و جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آنمکان بمحافظت مامور بودند اردوی همایون
و توپهای اژدر دهانرا در ماهیدشت گذاشته مقرر شد که کوچ بر کوچ متعاقب بیایند و خود بیکشب و روز با فوجی از جنگجویان
یکه جنگ از ماهیدشت بعزم شبیخون ایلغار و بعد از وصول نزول کردند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق کسری در راهها معروف
گذرگاه لشکر فیروزی اثر متواند شد تقرر او اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظه اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوه بلند برف دار
که بکوه کاروان اشتهار داشت بنظر درآورده بقلاوزی الهام ربانی و راهنمائی تائیدات سبحانی عزیمت آنطرف مصروف ساخته بلدهای مهارت پیشه
که صحرا گرد کوه نورد آنوادی و تجربه فرد آنوادی بودند بدستور البلح دنیا زعنان توسن عزم خدیو صفا اندیشه عرض کردند که طایر وهم بلند
پروازی در هوای عبور اینمکان بال و پر نگشوده و عنقای عزم هیچ گردنفراز بقله قاف اینکوه فلک شکوه آهنگ صعود ننموده آنحضرت
قبول اینمعنی نکرده باز بلند پرواز اراده در هوای عبور از آنمکان پر و بال گشوده هر جا قابل آسایش لشکر افتاده گریوه‌های کوه و منقولهای
آنموضع پرستوه را گاهی سواره و گاهی پیاده طی نموده شدند و آن راهی بود بس صعب المسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای
اشهب اندیشه از تصور پست و بلند جبالش لنگ بود آسمان بنظاره رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر میگیرد و از سرگردان آن امر
محالست چرخ مقوس هر شب بقصد قله رفیعش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش بر پای آنسنگ بیامد باز سرگشته تمامخیالات القمه آنکوه بلند و قله

۹۲

آسمان پیمودن صعوبت طی کرده هنگام غروب آفتاب به نشیب آمده چون پای کوه نقر قدم خدیو فلک تمکین سر بسپهر برین افراشت
افواج منصور را دسته بدسته مرتب کرده باز جواد تیز تک را مرحله پیما ساختند و در عرض راه بنابر پرده‌های ظلمت لیل سر رشته جاده را از نظر
گم گشته آنحضرت خود بجستجوی راه پرداختند و بقدر پانصد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در شب تار پروانه جان نثار
آن شمع بودند از خدمت اقدس غافل نگشته بقیه لشکر از عقب میآمدند بعلت اندک کشتی که در طلب جاده واقع شده بود دیده بختشان
مغلوب راهزنان خواب و حرمان پذیر رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعه صبح که آنحضرت بحوالی قلعه میرسیدند اینمعنی معلوم رای
جهانگشا گشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی را یار و سپاه تائید آسمانی را مددکار داشته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت قشون و حشر مستظهر
نبودند بعد از ادای نماز با حاضرین رکاب بر سر قلعه ذهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی را جلوساز کرده رومیه را که ضعیف البنیان در آن
بیدار گشته بمقتضای فاصبحوا فی دارهم جاثمین جلا با خود قرین و هر یک که سر از بستر خواب برداشتند مرگ را بر سر بالین دیده سراسیمه
آهنگ کرده جمعی از ایشان عرضه تیغ کین گشتند احمد پاشای جلالی با سران و معارف رومیه گرفتار کمند قدر و اسباب و خیمه و خرگاه و درم
و باد پایان خاک نورد دشمن شعر با احمرمه که سبب یسار نصیب یلان ظفر شعار گشته اگر چه از ماهیدشت تا ذهاب براه متعارف بیست و چهار
فرسخ مسافت است اما از بیراهه سی و پنج فرسخ میبود که آنحضرت با وصف اینکه کوه و برف بسیار گرفته بود بهمراهی تائید الهی در یکشبانه
روز طی کرده به آن قشون رسیدند بعد از آن بیرق نیز بعد از پنج روز موکب والا پیوست و اطراف قلعه ذهاب را بر جهانستکم ترتیب داده جمعی برای ضبط محصول
قلعه ذهاب و جمعی بجهه ضبط غله و ذخیره و تاخت حوالی شهر زور تعیین نموده فرمان دادند که لطفعلی بیک کوسه احمدلو نایب تبریز با سپاه
آذربایجان حرکت و قشون نامدار دلان و همدان را در سر راه بخود رفیق ساخته از راه قلعه قره چولان روانه اردوی معلی شوند بعد از انجام
اینمهام روز جمعه غره رجب المرجب از ذهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر کرکوک
دالا متوجه بغداد شوند احمد پاشا بقلعه داری مبادرت و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه چشمه علی بیک عازم کرکوک
شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکه جنگ آید مفید نیفتاد و از راه مایدی بلد بعضی از اسباب و دواب اهل
اردو در حین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت آنحضرت که در بسیط خاک بزبردستی در اکتش را سامان از آب میگذرانید لشکر نهنگ
هیکل را از عبور منع و تقدیر نیم فرسنگ بالاتر بدلالت الهام خدای داور معبر خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت و مخافت گذرانیدند
دو منزل خرما تو قباب خیام غرور تمکین بذروه چرخ برین پیوسته نه هزار نفر از بهادران انتخاب و سه دسته ساخته هر فرقه را بناجهت
سمتی تعیین و خود دو هزار بر گرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر زنده و غنیمت بسیار
بدست آوردند افواج قاهره نیز بسمت مامور و را تاخته با سر زنده و اسیر و مال کثیر باردوی همایون ملحق گشته دو هزار
نفر از طایفه بیات در هشت فرسخی کرکوک سکنی داشتند ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند و از همان مکان هفت هزار
نفر از لشکر منصور را بمحاصره قلعه کرکوک مامور نموده لوای نصرت انتما را بجانب داش کرپی نهضت داده از راه قریه علام بغداد(?)
گشتند و در قرانیه لطفعلی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار نفر از کرد و لر از دلاوران و اردوی ظفر نشان گشته چون راه

متعارف
قاعده

حرکت کردن

۹۳

بسیار تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک برسم منقلای از راه داش کرپی با جمعی بعبور و محاذات شهر و از اجلوه گاه خیول سپاه منصور
سازد و کوکبه والا نیز از داش کرپی گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر جمعی از رومیه را دیده خبر رسانیدند
فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان بر اثر ایشان شتافته معلوم گردید که فتاح نام سر کرده عساکر رومیه دیار بکر است
که با دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد تاخت
بگرفتن فتاح استفتاح کرده جمعی را مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون آوردند و در سلک عرادهای انتظام و نجات واکا(?)
روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد اردوی همایون را در آنجا بمکث مامور فرموده خود هنگام شب که افواج
نجوم سماوی قطره سان از چنبر کهکشان آغاز عبور و خیل کواکب از شوارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با فوجی از یلان منصور متوجه
شهروان شدند که جسر شهروان را از تصرف مستحفظان در آرند شب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع وصول بمطلب گردید از آنجا
بسمت بغداد انداخته از پنج فرسخی جمعی از قراولان رومیه بمعرض قتل در آمده جمعی از اعراب کنار دجله که در کار عبور بودند با سر و نسب
در آمدند و چون بسر حد یقین پیوست که احمد پاشا در کاه و تلها را از غبار تفرقه و تشویش خاک بر سر ساخته بقلعه داری پرداخته است
از آنجا بجانب ینکیجه که قرارگاه اردوی ظفر نشان بود عطف عنان فرمودند و از نوادر اتفاقات خبر گرفتاری فتاح و سایر قراولان
قراولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشا حاکم کوی با جمعی از پاشایان و سایر رومیه و دو هزار نفر سوار جرار نیز که از جانب احمد پاشا
برای استخبار حال جنود ظفر نمود و تحقیق معسکر کوکبه مسعود از راه راست بجانب ینکیجه عزیمت کرده آنحضرت از راه دیگر بسر بغداد قدم سای
اشهب توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بودند صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف
دادند نشان پی ایشان مشهود دلیران فیروزی گشته بر اثر آن روان و عسکر رومیه نیز گرد و سیاه اردوی کیهان پوی را در سمت ینکیجه دیده
سراسیمه بسمت بغداد بر میگشتند که در عرض راه فریقین دوچار یکدیگر گشته اولا قدیر و کامکار با سه هزار نفر از دلیران جرار از آن
گذار که پیشتاز صیدگاه دشمن شکار و از شهباز تیزپرواز بودند با ایشان در آویخته و به شمشیر شیر و هر ضرب دست دیگران پا
در آورده آهنگ فرار کردند اما جنگجویان رزم ساز در میان آن گروه و قلعه فاصله بودند آن گروه راه گریز نیافته در
طرفة العین همگی ایشان عرضه تیغ کین و لاشه افواج نصرت قرین گشتند محمد پاشا نیز دستگیر و سلسله گرفتاران پیوست پس رایات
جهانگشا بفتح و فیروزی وارد منزل ینکیجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم در آنمکان توقف و روز دیگر از آنجا حرکت کرده برای تعیین
مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف قلعه گرم جولان ساخته سرتان تپه را که در محاذی مزار مطهر و روضه معطر امامین همام
کاظمین علیهما السلام و در دو فرسخی بغداد واقع است اختیار و در غره شعبان شادروان شوکت و دولت شاه را در آنمکان
همدوش سپهر دوار ساختند از بدایع وقایع اینکه در پیش روز که قراولان روم با محمد پاشا صید شیر شکاران گشتند علی
نام افشار یکنفر عثمانلو را از مرکب هستی در انداخته سر شرا آویزه فتراک جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از رفقا دور افتاده
و سر رشته جاده را از دست داده شب در صحرا سر کردن آنسر پر در هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریده خورشید را از دامن

در آورد

درآورده بند علی خود را در کنار قلعهٔ بغداد دیده مقارن آن چند نفر از عثمانلوی اهل قلعه بسروقت او رسیده چون پای گریز نداشت
تیز دستی کرده سر را در گوشه پنهان و دلیرانه بر ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت آنحضرت می‌آیم و با احمد پاشا پیغام زبانی
دارم پس او را بقلعه نزد احمد پاشا بردند مشارالیه باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام رسالت نموده چند روز است که این
جولانگاه خیول دلیران ظفرنشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار در جواب گفته بود که آنحضرت بزرگ و فرمان
بردار ممالک ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امور است لیکن ما از حضرت قیصری نه بسپردن قلعه مأذونیم و نه
بجنگ کردن مأموریم پس جمعی از ینکچریان را همراه او کرده و از خارج قلعه بیرون رسانند بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت والا گردید
فتاح سرکردهٔ دیاربکر را بعد از خواهش اینکه تبلیغ این پیام بالتفاء خدیو خجسته فرجام نموده و صورت واقعه نحو دیگر است نزد احمد پاشا
فرستادند و در چهارم شهر شعبان جسر متین ممدود که لنگر آن نمودند [illegible] شرط بهر دو صورت انجام داد تمام یافت جمعی از جزایرچیان
بمحافظت امام اعظم ابوحنیفه معین گشته که احدی از عوام مصدر بی ادبی و خلاف احترام نشود چون قلعه ذخیرهٔ آن نواحی را
پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دو باب سپاه فیروزی مآب رفته از خرماتو و مندلیج آذوقه حمل و نقل [illegible]
و بنا بر اینکه کشتیهای دجله را تماماً رومیه در آنطرف جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها یافته
بود جمعی از افاغنه را سوار آن کرده بآنطرف آب فرستاده که شاید سنگری در آن سمت ساخته توانند کرد فوجی از قلعه‌گیان بدفع ایشان
برداخته چهل نفر را مقتول و بقیه بکشتیها نشسته خود را بساحل نجات رسانیدند چون احمد پاشا والی بغداد آب دجله را در میانه حایل دید
با فوجی از رومیه کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آنطرف آب منظریس و مورچل بسته با توپخانه و اسباب کارزار [illegible] کرده
بود مکنون خاطر اقدس آن بود که شاید از انجهر دریاند آب تدبیر بسیمان شخصی و [illegible] پل چوبی بطریق جسر [illegible]
کاسب شهر در بالای آن میگذشت تفصیل این اجمال آنکه در خلال این احوال شخص مزبور برسم سفارت از جانب احمد پاشا
حاکم بهبهیه وارد دربار عظمت مدار گشته بتعلیم و حکم محکم حضرت ظل اللهی فرمانبران چابکدست از نخلستانهای آن ناحیه نخلهای
عظیم و چوبهای بزرگ ضخیم بطول چهار و پنج زرع قطع و حمل شتران کوه کوهان و در محل موسوم به دخاله که در هفت فرسخی بغداد واقع
حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب بهنگام شام با دوازده هزار نفر سپاه چون شهاب روانه و هر یک از سواران تخته
پیش زین گرفته صبح وار در حوالی شهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات جسر را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی بیکدیگر بسته و خیکهای
بزرگ را پر باد کرده در آن چوبها مانند جسر بر روی آب کشیده دو طرف آن را بقائمه و عمود زرگ محکم کرده بعد از آنکه خدیو
دریا دل با دو هزار و پانصد نفر از آب عبور کردند بهنگام شام که غرهٔ ماه صیام از رشید تیغ هلال بنصرت خاقان بلند اقبال
برات استهلال میگرد چون آنحضرت از سپاه وانزل خود [illegible] از عالم غیب بشر و باشد مقید بیکی و سپاهی
لشکر گشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند که بقیهٔ لشکر هر قدر که ممکن باشد متیسر شود با پل کلک از آب گذشته
متعاقب موکب فیروزی اثر طی کردند تا ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر فرصت عبور یافتند که پل سر رشته طاقت از دریا [illegible]

منظریس و مورچل هر دو اسم خندق

آن

آن کردن و از آن از دست داده [illegible] فوج ثانی هم متعاقب بموکب اقدس روان گشتند و با حضرت آنشب تا صبح ایلغار کرده
که شاید غفلةً بسروقت پاشا با رومیه که در مقابل اردو در جزیرهٔ امامین همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اند برسند
بسبب سستی بلدها و عوج جاج و شکستگی راهها بهنگام طلوع [illegible] شش فرسخی بغداد رسیده قراولان طرفین دو چار یکدیگر شده
دو نفر از قراولان رومیه از دم تیغ دلاوران زنده بدر رفته خبر عبور آن سیل جهان آشوب را از آب بر رومیه رسانیدند و رومیه فی الفور
بنه و آغروق را ریخته بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار بیفایده بود آنحضرت آن روز را در آن مکان توقف
و طرف شام از انجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز شنبه دوم شهر رمضان بود بحوالی مسجد براثی رسیدند هر چند که آن مکان مشتمل بر نشیب و
فراز بسیار بود لیکن از آنجا که تایید الهی یار و بارز اقبال را مدد کار بود آن نشیب و فراز در نظر همت عالم نورد سهل و هموار
حضرت ظل اللهی آن فوج اندک را که پروانه‌صفت پروانهٔ شمع جهان افروز خدیو فیروز بودند بهفت قسم انقسام داده در آن اثنا
و قرار بر [illegible] احمد پاشا ملاحظهٔ لشکر نصرت اثر نموده قلت ایشان و کثرت خود مستظهر و حصار قلعه را مأمن پنداشته سی هزار نفر
سواره و پیاده رومیه ینکچری را با توپخانه و استعداد بسرکردگی احمد پاشا و آغرقه و قرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاده آن فوج
از اطراف شیران بیشهٔ مصاف بصولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده بخت اکراد قراچورلو مأمور گشتند که دست بشمشیر
تقلب آنگروه تازند و در آنخاک پرمغاک که از کثرت سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت نیش سنان لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ بسازند
پیادگان رومیه که ماشهٔ تفنگ سوار کرده در کمینگاه انتظار بودند دفعهٔ شلیک از تفنگ نشین دم دلیران شیر دل را
شیر [illegible] رم دادند پس ترکمانیه کوکلان را بمقابلهٔ ایشان مأمور ساختند آنها نیز بهمین منوال روی تافتند و همچنین دسته دسته
مرکب جلادت بمیدان تاختند و تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده بازگشتند سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوهٔ پایداری
پیش گرفتند هر دفعه که رومیه با ایشان حمله ور میگشتند بنیه را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام [illegible] ساخته بزبان سنان و دهان
تفنگ جواب ایشان میدادند چون اکثر افواج رومیه پیاده و عدت ایشان از حد زیاده و توپخانه و استعداد ایشان آماده و سپاه
اینطرف بسیار کم و سواره و چند روز بود که سعی و تردد قدم فرسا بوده و دار و گیر کار پیکار نیاسوده بودند آنحضرت در مقام
دلدادی ایشان بر آمده ایشان را بالصبر و تحمل امر فرمودند هر چند معلوم دلاوران بود که اگر از دشمن روی برتابند مانند حلقه
عدوی خونخوار در قفاست اما چون معامله کم با بسیار کمتر موافقت پذیرد دامن انحراف شکرف در آتش افسرده غیرت غازیان
بی اثر گشته نزدیک بود که بعین الکمال کردند خدیو بحر حوصله را از آنمعنی دل در بر مانند ماهی در شبکهٔ اضطراب افتاده
لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای کارساز بودند که در خلال اینحال گرد سپاه فوج ثانی که از آب
گذشته بودند و متعاقب می‌آمدند از چند میل راه عیان گشته سرمهٔ چشم ظفر و غبار دیدهٔ خصم خیره سر گردید خدیو مهر اشتهار
جهان بیمار اپیش تاخته [illegible] ایشان را مانند لمعهٔ برق و نفخهٔ صرصر [illegible] و دستهٔ افغان از سمت دیگر بیکبار رومیه حمله در
بتایید الهی و سطوت اقبال ظل اللهی اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعهٔ بغداد منهزم گردیده به تیغ یمانی تا پای قلعه سرافشانی

قفا

دام ماهی

کرده

تا نه آنات لیت
و اسباب آن کو بیند

کرده پنجهزار نفر تجاوز از ایشان باتش دستی سیف و سنان آنکون از پشت بادپایان بخاک افتاده توپخانه و اثاثه ایشان با کهنه
بغداد و سر جسر بتصرف درآمده هنگام شام با نیل ظفر و بلوغ مرام بجای دار دوی ظفر فرجام که سنگر روتیه بود بازگشته نصب اعلام نصرت
ارتسام فرموده در آن روز طایفه افاغنه چون در حقیقت مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشأ این فتح نمایان شده بودند
بهره یاب جایزه و احسان و مشمول عنایت بیکران شدند چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه که روی از دشمن برتافته بودند عرضه تیغ یاغیان
گشته سر کردگان هشیار الطعن سنان زبان زخمها کاری بر دل و جان زدند و فوجی بسمت ترمن که آدحلّه و نجف اشرف
و کربلای معلی و حله و در ناحیه تعیین نمود و همگی آن محال بحیطه التصرف درآوردند همانا قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که ابرا
هم توپ و جوالهای سرکوب بسته هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعه گیان میافکندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب
پل چوبی را که از نهروان از روی آب بامکان آورده بودند در برابر روضه مقدسه کاظمین علیهما السلام همانطرق که مذکور شد
از نو بستند که افواج ظفر قرین بآنطرف آب آمد و شد توانند کرد پس از آن تپه کوچ کرده در نزد یک امام اعظم قبه شاه
دان عزو تمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند و از جانب حله در ناحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متین ترتیب داده
و نیز مستمای عزم متین قلعه محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف سفلی و قلعجات دیگر از جانب جنوب و سمت شرقی حصون آستار
در کنار دجله صورت اتمام یافته بهر یک از قلعجات فوجی مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعجه ساختند و جمعی را بحفظ آن
انجا مامور و کشتیهای فلک رفعت علیحده ترتیب داده تفنگچیان قدر انداز بآنها سوار کرده در میانش لنگر انداختند که
بهیچ جهه راه بقلعه گیان مسدود باشد که از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد و در آن اوان شیخ عبد السلامی
شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاده و همیشه تابع بغداد بود و لهذا در کار معلی گشته مقرر شد که با دالی حویزه
جمعیت خود را انعقاد داده متوجه تسخیر شوند از صادرات ایام اینکه غنیخان حاکم جرم با میرخان میک بابت
فارس آغاز مخالفت کرده و انه دیر خود در آمده میرزا باقر کلانتر نیز جمعی از اعراب قلعه عوض که مسکن شیخ احمد
مدنی بود جمع و بر سر ولیمحمدخان بیکدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بکرمسیرات شیخ احمد
مدنی گریخت لهذا حکام و سرکردگان حویزه و کرمان با تفاق امیرخان بیک بتنبیه آن دو مفسد مامور گشتند مامورین هر دو از برای عدم فساد آمد

در ذکر وقایع او دئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل پنج هجری

نوروز فیروز امسال بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه از جوش خروش سحاب اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان زمین شرقی نموده
با قتضای تصاریف زمان جنود کلشن را بیبار و برگ در یکان فیروز جنگ حمر اتر کتازی عاری از جوشن و ترس ساخته با حجم
احتشام چرخ چهارم در سیم شهر شوال سال هزار و صد و چهل و پنج بعزم تجدید اوضاع جهان به منزل حمل تحویل کوکبه غرور شان کرده ساز
و برگ و آرایش نموده مگر دنفر از آن گلستان را از غیرت موی برتن خار شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمد
نیزه داران شاخسار بقصد کینه جوی شاخ شانه برنتافته و بیباکیان رعد آواز از افواج ریاحین در ساحت دشت و کهسار صف آرا شدند

یلان نیلوفر و فرودین با لشکر بهمن آغاز محاربه نمودند در و میان تیز مغز سر مار اساس ثبات و قرار حرب و نیکجریان فتنه انگیز
برف و یخ را از ظهور طلیعه اردیبهشت زهره آب گشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فر و زیب در خارج قلعه بغداد در یافته
زرهای کامل عیار درخشان تر از اختر در طبقهای سیمین صافی تر از جرم آسمان بر اهل زمین بزم بذل و اشیاء و هفتهزار دست خلعت
مهراشعه و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشته و در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعه گیان
بغداد بجد اضطرار انجامید نوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روز جمعی از فرط گرسنگی از بالای حصار و بروج خود را بزیر انداخته
وارد معسکر ظفر اثر میگشتند و از جانب خواتین سالار مروت و احسان قاآنی سیر چشم موایدگوناگون گشته در اردوی همایون
مطلق العنان بسر میبردند و در سال آخر محرم راغب افندی دفتردار و محمد آقای کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم ایلچی و در زاری
سپهر نوال و در باب سپردن قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه هر روز آمد و رفت ایلچی و گفتگو در میانه
احمد پاشا و امنای دولت ابد مدت و الامتفوح بود در خلال آن احوال توپال عثمان پاشا صدراعظم سابق که وزیر اعظم و سرعسکر
منصوب بود با صد هزار نفر سپاه کینه خواه روم وارد کرکوک و جواسیس در لباس مبدل این خبر را باحمد پاشا رسانیده در ایفای عهد و دو دلی
داری بخت کردید بعد از ورود سرعسکر مزبور بسامره حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود مسعود سرکردگی امیران کار آگاه بمحاصره
بروج و قلعجات که در اطراف قلعه بر حسب فرمان ترتیب داده بودند مامور ساخته بجد ضابطه را منضبط کردند که بر قلعه گیان معلوم نکردد
که قطره از آن بحر بیکران و ذره از خورشید تابان کم گشته پس افواج نصرت پژوه فوج فوج و گروه گروه قبل از حرکت رایات اردوی ها
بیسار قبتعا و متوالی یکدیگر قراولان و منقلای لشکر ساختند و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر بقیه فوج بحر امواج از خارج بغداد
برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بقصبه پشملخی گشته در آنطرف نیز کوکبه سرعسکر در کنار دجله نمودار گشته چون ره
از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر عبور خود ساخته میآمد نهنگانه آمد و بحر ذخار دو دریا اتشبار قرین یکدیگر گشتند در همان مکان
که موضع تنکتنه ناباهم و را سمت غربی آن محمد دجله ذخار بود نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را مورچل و منطریس ترتیب داده
قلعه هنین و حصار آتشین از عراده و توپ و بادلیج در اطراف منطریس بنا نهاده و قوایم آنها را بزنجیر آهنین گران بیکدیگر پیوند داده
نوعی که مقام قامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان گردید پس شیتاران ایشان بتقابل در آمدند چرخچیان لشکر جلادت اثر که همیشه
مانند ستاره سحر شبرو و کوکبه خورشید نورند بصولتیکه ترک نیزه گذار مهر ساحت ظلمت را منهزمت دهد بیک حمله ایشان را از پیش
برداشته شعله سیف و سنان برق افشان خرمن هستی جمعی از ایشان سوخته کشته تتمه بدون درنگ و به آنکه بیناه لوای
سرعسکر گریزند از همان جرنگاه بیجانب کرکوک شتافتند دیران طرح باشاره والا مانند فوج نجوم با مداد چرخچیان انجم کوکب
تقلب رومیه سیاه انده هجوم گشته بطایفه عنان پایداری از دست داده بمنطریس خود تحصن جستند از اطراف آن شروع بافروختن آتش
توپ و تفنگ و پشت گرمی توپخانه آتش فشان آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامه گیرودار گرم بود تا اینکه حضرت ظل اللهی بضبط
توپخانه انطایفه کمر همت بسته پیادگان تفنگچی از سه طرف مامور بیورش ساخته خود با دو فوج از تفنگچیان چالاک افاغنه با تک

به آتش آتشین حمله ور گشتند چند نفر از رومیه خیره سر را تارک مغفر نصرت شمشیر برق اثر درهم شکافته داخل توپخانه و بعضی از توپخانه
را تصرف کرده از سمت دیگر متوجه متعلقین ایشان گشتند مقصود آنکه در هنگام نزاع اشارت الفیصل رسید رایات عقاب پیکر
نیز که قول بزرگ در سایه آن استقرار داشت بلند پروازی سرکردگان جلادت گستر هوای ظفر از پرچم زرین بصید خصم افکنی
بال و پر گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده به یکدیگر آمیخته هر کس بتمنای خود دستی از غنایم بسمتی
برانگیخت القصه زمان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر شبک امتداد داشت چون موضع جنگ در سمت شرقی معسکر در جانب
دشت اتفاق افتاده آب دجله در تصرف رومیه بود و موسم شدت تموز بود در یکطرف لشکر شدید القصور از سورت گرما و از یکجانب
سپاه قلب سوز عطش بیحد نایره کین را اشتعال داشت که حوت در تابه فلک بریان و عین الثور در تشنگی شیران دعا گریان میشد

ز خورشید گردون و شوش همه | که بود آب آتخیمه آتش همه | چنان آفتاب آتش افروخته | که با مش زبان در دهان سوخته
چو مرغی شدی در هوا جلوه گر | ز تاب خورشش سوختی بال و پر | دل خاره کآب از تف و تاب بود | سرکوه را چشمه آب بود
سمندر گرد از آتش افروختی | اگر سوی آب آمدی سوختی | القصه خدیو بیهمال از جنگ | با فوج پیادگان در سر منظر

مشغول کرد و داربود و دو نفر تفنگچی از پیادگان رومیه در زیر پا و دست اسب زرین ستام آنحضرت در آمد چرخ سفله نواز شاید
اندازی بخاطر رسیده و بر تازی نژاد آتش رو دارا در آیت سکندر یافت پس حیله کرده تا شاید دستگیری کرد کار عناد از
رایض اقبال سواره و متوجه کارزار گشته چو شعشعه طلعت اشتهار مهر گستر که در میان انجمن اشرار بنابه خورشید نور در برابر فوج اختر
ظاهر و مشهود دیدند و میان گشته دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش روی بر نتابد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ بر
خالی کردند تا حفظ الهی سپرداری و عنایت حضرت باری نگهداری نموده گزندی بذات مقدسش نرسید خدیو همایون فر در هنگامیکه سفینه
عرش بنیاد قوایم باد پای بحر نورد در گرداب آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر سوار از رومیه بنوک سنان جانستان بخاک هلاک انداخته بکنور
نیزه زدند که مرد و مرکب هر دو بعد به ضرب آنحضرت سر علطیده از پشت بر زیر پر کشی کرده بر مرکب دیگر که آن شخص خورده
دوباره بسر آمده که خیمت کیشان از جانب خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقه رکاب گذاشته سوار شدند چون نوا
عطش النهار افکن جگر شیخ و شاب بود و قلب سپاه چون قلب شتا از فرط تشنگی تاب علطیدن اسب کرد و دکرام آنحضرت
نیز علاوه گشته دلیران کمان اند که مگر سرور کشور تاجداری از زخم کاری و گل قبالش در گلشن دو رنگ جهان موسم خاری
رسید زمام اختیار از دست داده تفنگچیان زحل هیبه و یساولچیان مریخ منظر از ضبط نظم لشکر عاجز شده دست باز داشتند
خدیو گردون توان ناچار از مشاهده انحال خنک کنان عطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی همایون در قلعجات
از اطراف کوچ کرده بموکب همایون ملحق شوند و خود بجانب تبریز توجه فرمودند و در آن معرکه از دلیران از بیتابی دل در یا کرده
خود را بآب اندر یا آتش زده جرعه نوش باده فنا و برخی زبیتابی بادهان خشک و لبان تفته بلب دجله روان گشته دست از آب
روان زندگی شستند مخمص سخن هنگامه بهمه جهه دوهزار نفر از دلاوران لشکر و پیادگان و تفنگچی و عمله توپخانه عرضه تلف گشتند

و توپخانه بتصرف رومیه در آمده و جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بلا مانع آغاز کوچ کرده در تبریز بموکب والا پیوستند چون
پیش از وقت بخبر از رومیه گریخته انخبر را ببغداد برده بود جمعی از قلعه گیان بیرون آمده جسر دجله را قطع کرده جمعی که در جانب
غربیه و قلعه جات انسمت اقامت داشتند از عبور رسته دیده با جمعیت از راه حله و حکه باعانت طایفه بنی لام و بدیه
شیخ داود دخترخیمی خود را بامن عافیت رسانیدند سرعسکر بعد از این واقعه وارد بغداد دو سه روز مکث کرده عزیمت بجانب
کرکوک فرو نمود موکب همایون بعد از ورود به مندلجین ابواب مشاوره گفتگو بر روی سران و سرکردگان لشکر گشوده فرمودند
که این شکست آسمانی بود مقدر در پرده غیب مستتر سر از رشته تقدیر نمیتوان پیچید و از حکم قضا نمیتوان رنجید چنانکه گفته

بن گرکند بخت و دولت درنگ | بجرم جهان گر آن تا گران | کرم سالک دولت نیفتد بدست | من و سرکشی تا ازل سرچه هست

منه بارادر

سران سپاه بالفاظ اتفاق غیب با عقیده صاف و اخلاص خالی از ریب بخدمت آنحضرت عرض کردند تو آنی که بر زمین خدای

که دارد در سایه منزل همای | اشارت ز تو کین گذاری ز ما | بشارت ز تو جان سپاری ز ما | نداریم اندیشه از کارزار
تن ما و تقدیر پروردگار

پس آنحضرت باخلاص کیشان بدین عزم فاتحه خوانده آنچه از خیمه و دواب و اسباب و باقی مایحتاج که در آن
عرصه تلف و تاراج شده بود بولایت حواله گشته فرامین مؤکده در باب سرانجام آنها باطراف مملکت در قلم آمد و نیز بالکای لرستان
فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صواب اندیشه و اعیان اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوکیلویه محمد خان بلوچ که از زمان بنابت
استقلال داشت بعلاوه شوشتر و دزفول مرحمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیر خان بیک نایب فارس روانه گشته تا مدت ده ماه تجدید
اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد که پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار کس در تراد
بوده بضبط حدود قندهار پرداخته و طهماسب قلی بیک جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و سیستان و تون و غیرآن با شش هزار
نفر از لشکر فردوس اثر که تابع امر و فرمان او بوده در موعد مقرر در همدان حاضر باشند همچنین جمعی از جوانان غیرتمند خراسان
که تربیت یافته رکاب و کار آزموده خدمت خدیو ثریا جناب و شیر بیشه جنگ آوری بودند باستعمال وارد اردوی نصرت
اشتمال گردند و از مندلجین عازم همدان و در بیست و دویم ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند و چون سابق برای
کوچانیدن افشار و الوار فیلی و اکراد دالان و ... ایشان صد هزار تومان زر نقد در نزد محصلان موجود بود بسبب آنکه
کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود انحا از ایلات و احشام مقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام نبود کوچانیدن ایلات
را تعویق انداخته آن وجه را بعلاوه صد هزار تومان دیگر از برای تجدید اوضاع لشکر و جبر نقصان سفر دسته بدسته و جوقه بجوقه
بجنود مسعود از خزانه احسان مرحمت گشته جیب و دامن لشکریان از نقود عنایت مالامال و هر یکرا که اسب ده تومانی اسقاط
شده بود اسب بیست تومانی عطا و همچنین از شتر و استر و خیمه و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و
اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزئیات دیگر که به وقت فرمان و همدستی قدر از ممالک محروسه روز بروز میرسید بنا بمن
انکرده جلادت پرور بقدر قسمت انتقام یافته در عرض شصت روز جمیع اموری که موقوف علیه نهضت رایات نصرت

فرجام بود و صورت انجام یافته و لشکر فیروزی اثر و افواج حمیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند بهار و سیل کوهسار که بیحد و خارج
بود وارد اردوی نصرت پرور و معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت افزا اینکه در ایام توقف موکب والا در همدان
بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از وقوع سوانح واقعه بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته
در سمت قراجه داغ توسن جلادت را جلوه داده تبریزیان با قشون ماموره بمحض شنیدن آوازه حرکت تیمور مزبور در صدد
تخلیه قلعه و شهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هر چند لطفعلی بیگ نایب تبریز ممانعت کرده بود معنی نبخشیده شهر را خالی و اعاظم
نافرمانی و بدسگالی کردند لطفعلی بیگ آن روز تا شام با معدودی از افشاریه و غلامان خراسانی که همراه داشت در شهر بند حیرت بسر برده
چون تصیبات قلعه با جمع قلیل در خور امکان خود نیافته ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافته عبدالرزاق خان مقدم که در آن وقت ایالت آنجا
حضرت ظل اللهی حاکم آن مملکت بود در برابر لطفعلی بیگ پیشه راه بدبختی گشود لطفعلی بیگ ناچار عازم قزلجه و حقیقت حال را معروض عرض اقدس
برسانید پس از موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره بمحافظت حدود دارالمرز مامور و پیکتاش بیگ قرقلو عم انجاب که در
ابیورد ... بمنصب خانی و سرداری دارالمرز و ایالت استرآباد سرافرازی یافت و جمعی از ... راه ...
از بابیجان که بر هم زن هنگامه دولت گشته از معسکر لطفعلی بیگ فرار و در زوایای جنگل دارالمرز متواری شده بود موجب امر والا
بدست آورده بسزای این بعاید تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته و جمعی هم از اطراف و ولایات در دست شحنه تادیب گرفتند و نیز جماعت بختیاری
که از کوهستان تا حوالی ... بیغوله تواری بودند از استماع واقعه بغداد مغرور گردیده سر از گریبان خمول بر آورده یکباره ترک طاعت و فرمانبرداری
کرده چون ... و الان بود که بعد از فراغ از مهمات روم بار حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد ان ارضی واسعه
شهباز بلند پرواز کشورستانی در هوای انضمام اقالیم دیگر بال گشا سازد در ایام توقف کوکبه ظفر در بغداد که کارها صورت
وکسوت تکمیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن حضرت شاهزاده از ارض اقدس ساخته مامورین
در هیجدهم ماه صفر آنحضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحه بغداد حادث و تعویق مطلب باعث
شد چون سلطنت او در چنین وقت که عزم همایون ظل اللهی مقصور بانتقام و کین خواهی بود از مصلحت دور و عایق امور بود فرمان
والا بصدور یافت که مامورین از راه دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سراپرده سلطنت
با شاه عباس که در آن وقت سکه و افسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانه مازندران گشته تخته تخت ثانی ... بغرد
شان سازند و طهماسب قلی خان جلایر را که بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام عراق را بقبضه اختیار و تفویض جمعی از سپاه نصرت
پناه را بمتابعت او مامور و مقرر ساخته بودند امر والا صادر شد که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام ملک عراق که وسط ممالک محروسه است مستعد
بوده از هر طرف که فتنه جویی سر کشی کردن فرزند با جمعیت خود بتنبیه و پردازد و جمعی هم بحدود سلطانیه معین و مقرر شد که پیکتاش
خان و لطفعلی بیگ با حکام افشار و مقدم و غیر ولایات هر یک از حدود ولایت خود خبردار بوده در هنگام ضرورت بامعاونت یکدیگر اقدام نمایند در عهده شناسند
در این هنگام حرکت رایات نادری در مرتبه ثانی بجانب روم بعزم انتقام و قضایای آن ایام خجسته فرجام و رفتن موکب والا بجانب کرکوک

بعد از اجتماع سپاه منصوره و انتظام و اتساق امور نزدیک و دور در بیست و دویم شهر ربیع الثانی بعزم تنبیه سنجاق باشی کرکوک اسکندر
و نور سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر از همدان رایت فراز لوای کین جویی و مملکت ستانی شدند در ورود بکرمانشاهان
بانهای ... رست بیان که فولاد پاشا و اوزون محمد پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از عساکر روم و سپاه ... روم
در ... که بحجم شاه اشتهار دارد نصب خیام اقامت کرده منتظرند که موکب والا بجانب تبریز نهضت کند ایشان بجانب کرمانشاهان
رایت جلادت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر بنه و آغروق را گذاشته با فوج
از یلان گزین و بهادران ظفر قرین ایلغار و دشت منزل در دو شبانه روز بموطا خبول با در فتار ساختند هر چند که مطمح نظر آن بود که در ...
شبیخون بر آن طایفه تیره روزگار سازند اما بنابر عدت لشکر و تنگی معبر افواج کواکب از احراز جاده مدارات فلکی زودتر گذشت و ماه چهره
لوای سپهدار گیتی فروز پیش از عبور کوکبه فیروز جلوه گر عرصه ظهور و بر گذشته آن تیره جانان و بر شهر کشورستانی که همه جا مانند ظفر ...
لشکر نصرت اثر بود دیر ... رای آفتاب پیوند بر فراز تپه بلند که در آن نزدیکی واقع بود صعود و بدیده تحقیق ملاحظه فرمودند آن ...
را که در کنار آب ... براوج سپهر نیلگون موج میزد از لطمه اضطراب خیام رفیع قباب را حباب ... بحر انقلاب دیدند ...
آن گروه از هیجان غبار و گرد که بر چرخ تیز گرد میرسید بنابر وصول خصم کرده از غلبه اضطراب دست از عنان ... سرآسیمه
برپشت توسن گریز آمده بودند دلیران خون آشام باشاره والا جلو ریز بان طایفه شتافتند ... تعاقب و سر ... بشمار
از آن فرقه شیار بدست آوردند و جمیع حمال و اثقال و خیام و اسباب آن طایفه جابجا بحیطه ضبط در آمد و دلیرانیکه دو شبانه روز در ...
مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای بوادی تعب بودند مالک قطار و مهار شده آسایش گزین خیام راحت و آسایش شادروان ...
گشتند و بعد از دو روز در همان مکان خبر حیرت افزای طغیان محمد خان بلوچ و ... از عرض راه بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه
محمد خان مزبور نیز چونکه در ضمن صادرات احوال افاغنه مجدداً اشارت رفت باتفاق محمود غلجائی از قندهار بر آمده بود و بعد از آنکه نوبت
سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب او بسفارت روم مامور شده بود تا برگشتن او از آن مرز و بوم بخت اشرف نیز برگشته بود
محمد خان چون دست خود را از دامن دولت افغانیه کوتاه یافت لابد از راه اصفهان فرار با نامه و هدایایی که برای اشرف آورده بود
بقدم امیدواری باین درگاه آسمان جاه شتافت خدیو فیروزمند که در عرصه غبرا دولت نادره اش مهر آسا نور پاش ...
فراز و پست و بلند است با او در عاجز نوازی در آمده بایالت کوه کیلویه عز امتیازش دادند بعد ... که ...
آن مرز و سیا که درمیان اعیان دولت شاهی باظهار خود نمائی که تیغ سینه تاب میکرد که بنهاد خود را ظاهر ساخت در جنگ میدان ایروان ...
... شکست قزلباشیه و مصدر ... شد در حین ورود کوکبه والا بعراق که حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگر چه
آخر عزتش بعد از چندی افول یافت لیکن باز در روز حرکت موکب جهانگشا از اصفهان نیز جهانتاب لطف خسروانه که در ذره
پروری رشک خورشید عالم بخش است نیک ... عالمت ذره ... ذره نوازش نور پاش گشته او را حاکم کوهکیلویه و شوشتر و دزفول
ساخت بعد از واقعه بغداد که امیرخان بیگ قرقلو نایب فارس و محمد خان با قشون کوهکیلویه و فارس مامور کرکوک گشته برای آنکه ...

از پیر گرفتن

از زور

از وجود ناخوش حالی نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مروی را بجانب فارس و قاسم بیک قرخلو را که برتبهٔ مهرداری سرفراز بود بکوه گیلویه
روانه ساختند و حینی که محمد خان بیک بعزم اردوی معلی وارد جایدر من اعمال لرستان فیلی شده سر بجیب برگشته بختی گریبانگیر
محمد خان و خار خار اندیشهای باطل خار زیر دم عروسش گشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هرزه درایان معهود دیگر
و بهوای افساد بجانب فارس روان و امیر خان بیک با قشون افشاریه و خراسانی که همراه داشت عازم درگاه معلی گشته گرچه در حینی
که هنگام یاری و زمان خدمتگذاری صدور این حرکت فساد انگیز از ایل آذربایجان در تخلیهٔ تبریز و ظهور این امر حیرت آمیز از فارسیان
در موافقت محمد خان بایستی که در عزم قوی اساس موروث وهن و قصور و موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوع اینگونه حوادث
در پیشگاه دل دریا جوش صاحب همتان حکم جنبش خار و خس در برابر لجهٔ ژرف و ظلمات گیاه خشک در بحر شگرف دارد مطلقا وهنی در عزم
تزلزلی در خاطر آنحضرت راه نیافته متوکلا علی الله با نیت راسخ و همت ثابت بعد از نیروز که بنه و آغروق موکب همایون نهضت
بقصد مقابلهٔ سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاولی وارد دلیلاسه گرسخی کرکوک گشته در روز دیگر که سلطان خاوری ماهچهٔ سنجق بر اوج
عیوق افراخت سرعسکر با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موسوم بعلبدار که در محاذات قلعهٔ کرکوک و جهت تسویهٔ صفوف
ظفر و تسوید الوف جنود شوکت و فر کرده عساکر فیروزی مال را بآئین رزم و قتال فوج فوج و گروه گروه نظم و یسال داده ولاوران
رزم گستران و دبدبهٔ کوس روئین و غریو نای زرین بذروهٔ چرخ برین رسید کوکبهٔ والا که از آن سلک نظم و فر و شکوه زان
رای و عزم شهود دیدهٔ ارباب رزم گردید آسمان با هزاران چشم نظارهٔ آن حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف
آن همت بلند آفرین خوان گشت نظم سلیمان بدینگونه لشکر نداشت چنین دستگاهی سکندر نداشت کس برسم ترتیب و آئین ندید
فریدون تو با شکوه این ندید عثمان پاشای سرعسکر بعد از معاودت از بغداد انواع فتح و مباهات مینمود در قلعهٔ کرکوک در خارج قلعه
لشکر ظفر شعار نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار و اطراف اردوی خود را بحفر خندق استوار کرده بودند صحت کار را در تحافظ
دیده پهلو از معارضه تهی کرده پهلو بر بستر ناتوانی نهاده جمعی از سران لشکر رومیه بفرمان او پشت بقلعه در و تفنگ آورده
بازند از انطرف نیز دلیران فیروز جنگ روئین چنگ بصولت شیر و جرئت پلنگ بدون تأمل و درنگ بمعرکهٔ کین آهنگ
تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنگ آتش افروز نایرهٔ جنگ شدند جمعی از آن طایفه را سرها مانند گوی در خم چوگان قوائم مرکب
غلطان و گروهی دیگر سر خود را گرفته از بهانرا بسمت از رشهٔ الروم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایات منصور
تنگ در دشتگاه جنگ قامت افراشته هیچ گرم نکار ما هیچ رزین آن گروه را بمیدان کین استوار میکردند چون اثر از سرعسکر و سر
بظهور رسید در همان نامه گشنه تر از تیر و برنده تر از شمشیر که مضمون آن مسکت و گلوگیر بجانب سرعسکر سلک تحریر درآورده
مصحوب یکنفر از گرفتاران فرستادند مشعر بر اینکه بر شوق ملاقات آنجناب راه دور و دراز طی کرده آمده ایم اگر از مردی
زن دارید بمعرکهٔ رزم قدم آنچه ساخته نان و نمک اجاق عثمانی را بر خود حلال سازید پس بتطاول جواب زمانی درنگ کرده از آنجا
که دو وقت مانند دل اعدا تنگ بود دستور دولت فرمودند در روز دیگر بهمین منوال هر روز بر سر قلعه رفته چون

بکمیت عزم توپال پاشای سرعسکر را در مضمار گیر و دار لنگ دیدند مقید بانجام کار او گشته تسخیر قلعهٔ سورداش که در دو منزلی کرکوک در فراز
کوه بلند اساس و مقام جمعیت به و لباس و مشحون بذخیره و غله بیقیاس بود وجههٔ همت سپهر مماس ساخته از راه آق قلعه متوجه
آن سمت گشته که شاید این معنی محرک سلسلهٔ جرئت سرعسکر گشته از در مقابله درآید در روز یک موکب جهانگشا سایه وصول
بآنمکان مینا فکنده قلعهٔ مزبور بحیطهٔ تصرف درآمده جمعی از اکراد و بابلیات که در محال بعیده باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب
شور انگیز و سطوت جنود قاهره پناه بآن قلعهٔ استوار برده بودند معروض تیغ انتقام و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار گرفتار
گشته غنایم موفور بتاخت و تاراج سپاه منصور که با فضای جهان برابر بود اشتغال یافت چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد خاطر و پیشنهاد
فرامین مطاع بنفاذ پیوست که امیر خان بیک با قشون خراسان و افشاریهٔ کرمان که در طاق سلطان کرمانشاهان منتظر فرمان
بودند آمده در کنار آب دیاله در جشاه که آرامگاه اردوی فولاد پاشا بود در محل اقامت انداخته بروج مستحکم در آنمکان ساخته
حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت خود در رفته غلات شهرزور و توابع آنرا برای راتبهٔ ایام محاصرهٔ بغداد ضبط و گرد
نواحی آن دو آب و دالاغ رفته غلات مزبوره را بنقل معسکر امیر خان بیک نموده در برج انبار نمایند بعد از سه روز اعلام ظفر
طراز از آنمکان اعتزاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش انعقاد داده در باب عزیمت بغداد و تبریز استشاره کرده
فرمودند اگر اهل خراسان راه صعبی در پیش و بار گرانی است بر دوش خویش گرفته اند اما اهالی لاغر ما زن بسیر سفر بدر
کامل نشود و قطرهٔ نیسان تا دل دریا را نخزد با گهر ذخار در بنا ویزد گوهر شاهوار نشود در اینحالت که اهل قلعه از معاودت سرعسکر
مایوس و بتشویش قحط و غلا مأنوس شده هرگاه این سیل خونخوار تخریب اساس قلعهٔ بغداد درون آنمکان محاط لشکر امان
شود حکم خانهٔ حباب و بنیاد و توانائی قلعه کیان نقش بر آب خواهد بود نظم بازی اگر چه دل خام میاید بچشم درعقب رای تماشای
زنگین بزد با پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن است پا از طریق سرباری نخواهیم کشید و در چارهٔ دفع
خواهیم کوشید بعد از این مکالمات امر والا بصدور پیوست که اهل اردو و اسباب زیاده خود را روانهٔ شهرزور در غله
نمایند و راحل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا بمعسکر در انجا دفعات نقل معسکر ظفر نشان شود

در بیان آمدن توپال عثمان پاشای سرعسکر بمقابلهٔ جناب نادری و وقوع محاربه و بقتل رسیدن سرعسکر مزبور

پس موکب والا وارد محل موسوم بقرا تپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله جمع آوری
کرده میبرند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال این طایفه راه یافته دیار امر در جای این حادثه شده که موجب عطف عنان عزیمت
آنحضرت گشته سرعسکر را از این خبر آگاهی دادند او نیز این معنی را قبول و بر ضعف حال آنحضرت محمول ساخته چون زوال دولت او و اقبال دولت
ظل اللهی مقدر بود دمش پاشا نامی که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاده بمسافه دو منزل مقدار اردوی همایون توسن جلادت
جولان میداده با پنج نفر از آنجا تا کوکبهٔ جلال بود و او نیز در آق تپه در بند هفت فرسخی که مکان مستحکم و در میان دو کوه
واقع و معبر آن منحصر بیکراه بود دامن خود را خیام اقامت افراشته دلپذیر که بعرض خدیو کشورگیر رسیده

روز پنجشنبه غرهٔ ماه جمادی الاخری طرف عصر با فوج گزین از راه ازین که جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ عبور از آن طرف نمیرفت ایلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیدهٔ بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بود بسته از عبور موکب منصور وقوف نیافته هنگام صبح در وقتی که چانه در مهر انور بدربند فرق کوکبهٔ وصول افکنده نظم جدید عدوبند کشورگشا ز دربند بغرت زرین لوای نخست جمعی از جزایرچیان پلنگ صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست و رعد خروش را از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل دربند شدند و رومیه مطلع گشته سراسیمه بتسویهٔ صفوف پرداختند از طرفین نیران قتال اشتعال یافت و بازوی دلاوران بخصم افکنی و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعلت رعشه که در بدن ممش پاشا بجای اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت نادری غالب آمده گوی نیکنامی از میدان رباید و امل بر غایش زده تقریب اندر سعادت از گشته بود درگیر و دار که بارقهٔ بادلیچ و تفنگ چشم مهر و ماه را خیره کرده غبار عرصهٔ کارزار سپهر نیلگون را تیره ساخته بود طلیعهٔ رایت آسمان سای عسکر

تصویر جنگ کردن جناب نادری با عثمانیان پاشا سرعسکر روم و بقتل رسیدن سرعسکر مزبور

و سپاهی لشکر محاذات آن دربند رحمان مصدوقهٔ یولج اللیل فی النهار گردید هر چند وصول کوکبهٔ سرعسکر و رسیدن چنان فوج بیحد و مر بهنگام و بحبوحهٔ معرکه شور و شر بایست که موجب دلیری رومیه و تفرقهٔ خاطر دلیران ظفر اثر گردد تا بدان اول

رنج راحت دان که شد مطلب بزرگ / گرد گله توتیای چشم گرگ

آنحضرت همین را عین مدعا دانسته خود و غیبی باعانت آن داور جهان پرور کوکبه ران فتح و ظفر گشته قیتن بمسافت ربع فرسخ راه رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانهٔ افواج نصرت پرور صفوف رومیه را از پیش برداشته تقلب سرعسکر که با کمال شوکت و شان در تخت روان آمده

برخورده ناچار برخیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران سهمگین و یلان عرصهٔ کین متعاقب رسیده بر آن در آویختند و چون حضرت ظل اللهی بعد از ورود بدربند فوجی را با دلیران افغان ابدالی از جانبین کوه بتنگهای دربند مامور ساخته بودند که بعد از ظهور علامات شکست سر راه بر آن طایفه بندند مامورین نیز از دو جانب بهجوم افکنی پرداخته و سر دستهٔ آن طایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آن گروه عرصهٔ شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید سرعسکر را در اثنای هزیمت اللهیار نام کرایلی از مرکب هستی انداخته سرش را بر سر سنان مظهر آثار سرداری ساخت و جمیع زرد و ممش پاشا با احمال و اثقال و توپخانه و خزانهٔ سرعسکر بتصرف لشکر نصرت اثر در آمد چون اعزاز بردن سرداران لازم بود سر سرعسکر را به نعش او ملحق و مصحوب عبدالکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران آن معرکه بود با تخت روان بسمت روم روان ساخته که برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا باز قراتپه که مستقر کوکبهٔ غرور شان بود مظفر و کامران عطف عنان کرده باباخان چاوشلو بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین کرده که در حوالی سرمن رای آکلک بسته از دجله عبور و حله و نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطهٔ ضبط در آورده ذخیره را از آنطرف آب بر قلعه کیان مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشند چون اساس خصم قوی بر انداخته و ساحت ملک از وجود دشمن چیره دست پرداخته شد تنبیه تیمور پاشا که در میان رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود عازم و با فوجی از نهادران جریده و سپاهی بجانب آذربایجان عازم بعد از ورود در ایالت جهانگشا بیانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که تیمور پاشا بمجرد استماع ورود خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده بدیار وان روان گشته لطفعلی بیک نایب تبریز که در آن هنگام در مراغه توقف داشت وارد تبریز و قلعه را تصرف کرد چون این خبر صورت تحقق یافت عنان عزیمت بجانب قراتپه که قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه لیلان و دخرقان و کشند و در آن مکان خبر قتل محمد خان بلوچ معروض خدمت والا شد توضیح

این مقال آنکه بنحویکه سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد خان از جا بدر لرستان برگشته بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در ابتدای کار افشای اخبار احتیاط کرده بقاسم بیک که در قلعهٔ دیزفول بود بمقتضای ذات زشت رقعه های مکرانگیز نوشت قاسم بیک از ناصیهٔ احوال او آثار نفاق استنباط کرده از دیزفول عازم شوشتر گشته شوشتریان باشارهٔ محمد او را تمکین نداده قاسم بیک روانهٔ بهبهان گردید بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس ساخت و ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد خان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی آنجا مقدم او را مغتنم شمرده جبهات انبساط بر هوا افراختند غافل از اینکه آسمان عنقریب این هوا از سرشان بیرون خواهد کرد و بباد این خیال خام آتش حرقه بیخته کاسهٔ سرشان را مملو خواهد ساخت اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت داده حویزه را بسید رضا برادر سید علیخان و کوهکیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرده در یک فرسخی شیراز احمد سلطان با فوجی از قشون فارس دخرهانی وغیره که عددش به ۴ هزار کس میرسید بمدافعه بر آمده منکوب گشته بقلعه تحصن جست

وعلد

و بعد از سیزده روز که در قلعهٔ مزبوره محصور بود از فقدان آب و آذوقه عاجز شده طالب نجات شد محمد قبول کرد که احمد سلطان با انفراد از قلعه
با اتباع بیرون آمده روز دیگر ایشان را با رفقا تاراج و در مجلس آقا بهلو نشین قاسم بیک خسته‌اند اهالی و اعراب بنادر نیز با
موافقت ورزیده شیخ احمد مدنی و شیخ جبارهٔ که رؤسای آن قوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند رفته رفته رایت
ارتفاع یافته عدت لشکرش به ده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون محاصرهٔ قلعهٔ بغداد محتاج بجمعیت زیاد بود محمد
خان قاجار بیگلربیگی استرآباد را بسرداری خوزستان و تادیب مفسدان اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مامور
با قشون استرآباد و غیره و نادر احسان و بادر آرونه و اسماعیل خان خزیمه حاکم قاین را با ایالت کوه کیلویه سرافراز و هر یک
از ولایت فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعیین و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی مآثر برفاقت حکام مزبوره
روانهٔ فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسبقلیخان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت صفاهان و اسمعیل خان خزیمه
از سمت کوهگیلویه با حکام و جنود انجم احتشام در دشتستان با جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع آن فتنه پردازند و رایات
جهانگشا از منزل خرماتو عازم سرمن رای گشته شرف اندوز زیارت آن مکان فیض بنیان شد و در آنجا عریضهٔ بابا خان چاپشلو
بنظر حجاب بارگاه سپهر بنیان رسید که بعد از عبور از دجله بخیب در حوالی کهنه بغداد بانتظار اینکه شاید سر عسکر رومیه از قلعه خارج و
مقابله شوند مکث کرده چون قلعه گیان از محاربهٔ سابق که در آن مکان واقع شده بود بسکتهٔ خرد بر او از خوف چنان هوش
ربای دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در سراچهٔ آن بوم و بر با کینه جوئی سالها حلقه بر در میزد نفس کشیدن با زجرات
نمیداند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حلهٔ زرنگار مهر نور بر کرد بابا خان بجانب مقصد رو داشته اهالی حله و امثال
بغدست تمام باج گذار راه انقیاد و موکب جهانگشا از سرمن رای عازم بغداد و در بیست و ششم شهر جمادی الآخر بمعسکر قدیم مقر
کوکبهٔ فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بچابکدستی فراشان موکب اقبال از بلای سر بر تا افراخت اطراف و جوانب بمنزل محل
قرار و مقام مستقر عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از رسیدن بدین دیار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجلت از ارداد
عثمانیه در باب استقرار حدود و دستور قدیم و رد ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان و کالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز
این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو عاجز نواز میکرد دیدهٔ مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنا و درگاه را
انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط شریف و قانون عثمانیه بپاشایان گنجه و شیروان و تفلیس و ایروان و غیره در
تخلیهٔ قلاع نوشته با معتمدان خود و همراهی کماشتکان این دولت روانه کرد اگرچه در باب بیرون آمدن از قلعه که منافی قانون دولت
عثمانیه بود معذرت خواست تا پیشکشهای لایق گذرانید و گرفتاران آن حیطه را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا از لشکر
ظفر اثر در کنار شط بدست رومیه افتاده بودند مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت تقدیم رسانید
از اینطرف نیز تمامی سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه که در محاربهٔ عثمان پاشا توپال در آق دربند گرفتار کمند دلیران
ظفر پیوند شده بودند تماما مخلع و مرخص گشتند اگرچه در نفس اول منظور نظر اقدس آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف

و کربلای معلی در نظر آن سعادت میسر گشته بود در اینوقت که این امر فیصل یافت بلا فاصله عازم زیارت امامین همامین کاظمین
علیهما السلام و از آنجا از راه حله بادراک طواف مشهد نجف اشرف و کربلای معلی فایض گشته عطف عنان عزیمت بارگاه دولت و سلطنت فرمودند

در بیان توجه موکب همایون بجانب فارس بعزم دفع محمد خان بلوچ و شکست محمد خان و وقایع آن زمان

چون رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین شدت زمستان از ظاهر قلعهٔ بغداد کوچ و توپخانه از راه خرم آباد فیلی روانهٔ اصفهان
ساختند ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر نیز که ایمائی بآن شد ذیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب
محمد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرد و مشایخ حویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش این داستان گشته طایفهٔ کعب و بنی تمیم حوالی دزفول را
غارت کرده و فقرای شرارت نموده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده است لهذا با عساکر کرمانشاهی
اهتزاز یافته بعد از ورود به قلعهٔ بیات آغوز ... دزفول و جمعی بر سر شوشتر تعیین کرده خود با جوقی از دلیران از راه
بیان بحویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشته محمد حسین سردار را که از مان کلاه جلادت بر شکسته در میان
قلعه نسبت باعراب مطیع ترکتازی میکرد بتنبیه فارس آل کثیر که در قلعهٔ خود متحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مامور ساخت
نه روز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از وصول خبر توجه
موکب همایون بششدر حیرت افتاده جز اطاعت چاره ندیدند پس خدیو ارجمند وارد آن قلعهٔ سپهر پیوند گشته روز دیگر که سلطان
سیارگان در خلوتسرای افق لباس سرخ شفق جلوه آرا گردیده در صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان قهر بقتل
ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن خیره سر جمعی از رؤسای خراسان بآن ولایت تعیین و چون طایفهٔ بختیاری
نیز که ایمائی بآن شد در کوهستانات بخودسری سر بر آورده بودند بابا خان چاپشلو بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و بیست و چهار
هزار نفر ملازم الجاری ایشان بر تنبیه آن طایفه مامور کرده از راه دشت که دار الملک کوه کیلویه است متوجه تسخیر شدند و بنه را
در منزل مهریز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل متعاقب موکب منصور روانه شوند در بکمیرلی بهبهان خبر رسید که
طهماسبقلیخان از صفهان و اسمعیل خان خزیمه بیگلربیگی کوهگیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع
محمد خان پردازند محمد خان نیز از شیراز با جمعیت خود بمدافعهٔ ایشان میآمد لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و ارقام
والا باحضار خوانین مزبوره و سپاه ایشان صادر گشته مامورین در محل موسوم بدو گنبدان باردوی ظفر نشان پیوستند
در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی از مقدمة الجیش فرستاده قراولان اینطرف با ایشان
دچار و زبان نیزه و سنان بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از آنها تیر غلای گرده
فرار و خبر ورود جنود مسعود در دربند بگوش محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سوادی دلیران
نصرت کیش و شمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش ندانست انفوج را طلایهٔ سپاه و سردار تصور کرده باستحکام
دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف خود را از کوه را پیاده و جمعیت از حد زیاده فرد گرفته راه عبور بر لشکر منصور بسته گردد

آتش خدیو فروزنده و خیبرسجی در بند توقف و صبحگاهان بعزم دفع آن لوای جهانگشا را بار کرده با خنجر کذار تاریخ صولت و نبرد داران سماک سطوت در حین ورود در بند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بعزم کین و تفنگچیان صلابت قرین از جانب شرقی کوه ان مامور بعبور ساختند و فرمان برآن بموجب امر خدیو جهان از دو طرف نایره کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل برگرایند آهنگ صعود کرده هرچند تفنگچیان محمد وارکوه ژاله آتشین از غمام تفنگ فرو میریختند دلیران از قطرات بر بهار و رشحات سحاب تصور کرده تیزدستی قدم برتر گذاشتند و بپایمردی استعلا بر آن قلهٔ بلند که سر بر سپهر برین میزد دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از طرفین نوایر شورش اشتغال داشت تا اینکه محمد بعزم نظارهٔ لشکر نصرت بنیاد از کوه برآمد همینکه حقهٔ زر دنگار همایون منظور آن اعمی خصال گشت دیدهٔ اقبال او کور و چراغ زندگیش بی‌نور دیده دانست که توسن بخت پیمودهٔ مرحلهٔ عمرش طی شد و این المفرگویان شبدیز گریز را بمهمیز انگیز داده دلاوران که مانند دشنه بخون او تشنه بودند بحکم والا او را از راه نهلبان و جمعی را از راه تنگ کراب بتعاقب برجسته اده و فرسنگ اشهب دلاوران و اعوان والی هنگام شام در بستن و زدن و کشتن سیاه آن روسیاه دست از دستبرد باز نکشیدند و چون محمد از پیراهه بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام بتقرر مقام کرده شش هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که در قرار نیافته بودند در فرار بود از راه اضطرار از جنگ بگریز نمیگردند تمامی دستگیر دلاوران او از کروه هستی مطمور روان گشتند و جمیع اسباب و مایعرف آن فتنه جو و لشکریانش بمعرض کسب درآمد و از همان مکان طهماسبقلی خان جلایر سردار را با فوجی بتعاقب او مامور ساختند اما او از راه حیله‌وری با چند تن از اعوان خود در آلکوه کشیده شب همه جا بر خلاف جاده از راه باسط ممسنی و همین است اندازه ورود شیراز شده و زنان خود را که در آنجا گذاشته بود برداشته از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز بعد از ورود شیراز و چون محمد خان سابقاً حمال و اثقال خود را با جیبه خانه و آذوقه وافر در قلعهٔ شیراز گذاشته بود جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود متحصنین از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم قاسم بیگ احمد سلطان را از حبس برآورده مرخص ساخته بعمارت سردار کمر استوار بستند سردار نیز بکروز بانتظار جمعیت سپاه مکث و بار بتعاقب او با یکه تازان گزین توسن عزم از زین کرد روان شد و محمد بعد از ورود بحوالی لار یحیی خان بلوچ را برسم رسالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی خان را بار رها داد و گرفته محبوس و محمد را بپیغام تیر و تفنگ از اعانت قلعه کیان مایوس ساخته محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن آن سردار که با خط لا ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتار انزار و آنه دارالبوار ساخت و رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شهر شعبان المعظم وارد شهر آغزوق وارد دولت همایون که از راه مهر زیب گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا پیوسته خبر فرار محمد بکرمسیرات بعرض خدیو کردون سریر رسیده امر والا بنفاذ پیوست که طهماسبقلی خان عساکر نصرت شعار را در فسا و جهرم گذاشته خود چاپاری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در عید سیم ماه مزبور وارد و دعا علیه و سفارشات بیتاب ارشاد یافته مامور شد که با مستعد تمام رفته از روی انتهاز فرصت بتنبیه محمد و دفع شیخ احمد مدنی و تا سرکشان اعراب گرمسیر و قلع قلاع ایشان پرداخته و نیز در شیراز و عرض عریضه از جانب سردار حویزه رسید که سرکشان و شایخ اعراب که در قلعهٔ کعبی سکنی داشتند

با فارس آل کثیر طالب امان و متعهد خدمت شایان گشته اند مقرر شد که مشایخ مزبور را با والی فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانه همدان ساخته عساکر منصوره از راه شوشتر وارد اصفهان شوند و در آن اوان شاهزاده نصرالله میرزا که بر وفق فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و به تقبیل بساط گردون نشاط اقدس سرافراز گشت

در ذکر وقایع پارس ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و سه هجری

نوروز آن سال همایون فال در چهاردهم شهر شوال در هنگامیکه خطهٔ دلگشای شیراز مقر کوکبهٔ ظفر طراز بود خسرو فلک اعنی مهر منوچهر چهر بایوان حمل خرامیده بر تخت جم سپهر برآمد کوکبهٔ سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نموده طفل غنچه از مشیمه گلشن قدم بعرصهٔ ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایهٔ ابر بهاری شیر نوشید و برید صبا نرگس شهلا را از ین مژده چشم روشنی و فساد پیشکان دی که رخنه گر قلعهٔ باغ بودند بحکم فرمان قضا از بند رهیدن قلع گشتند و خاقان گیتی ستان فوج ربیعی بعزم لاله و شقایق بیکران سبک خیز باد شمال جولان داده قلعه سماخی قله شامخی که از امکاه جنود تطاول نشاط بود و هجوم جنود خرداد مسخر کردند شین بهمن را از دامن کوهستان برانداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هریک از سران سپاه و میران بارگاه را بخلاع زرنگار آراسته پیکر و از شعشعه لباس درخشان زربفت همدوش آفتاب انور شدند چون از جانب احمد پاشا والی بغداد که بوعده دادن برای آوردن وثیقهٔ صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صریح و جواب صحیح برنیامد و بوضوح پیوست که اولیای آن دولت بسبب انقلاب فارس در انقضای صلح و استقرار سنور بدفع الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام عربستان و بنادر و فارس و کرمانات به طهماسبقلی خان سردار موکول و تمام مهم محمد و شیخ احمد را با محول و میرزا تقی شیرازی که تا آنزمان باستیفای فارس سرفرازی و همت بنیابت آن ولایت سربلند گردیده خاطر از انتظام امور مهمات جمع کرده و در چهاردهم ذیقعده بعزم استخراج و انتزاع ممالک که در تصرف روسیه و روسیه بود رایات نصرت آیات ظفر طراز در خطهٔ شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافته در منزل اساس من محال یزد چاپاری از اصفهان وارد و خبر ولادت نوباوه بهارستان دولت شاهرخ میرزا خلف ارجمند رضاقلی میرزا را رسانید که روز یکشنبه دوازدهم شهر شوال مطابق هزار و صد و چهل و شش هجری بعد از انقضای ساعت و کسری از بطن مخدرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین برد الله مضجعه قدم بعرصهٔ وجود گذاشته اند و زیدن نسیم بهجت شمیم این مژده پرده در گلهای گوناگون رنگ نشاط و شکوفه‌های شگفتگی و انبساط از حدایق دلها شکفته مؤلف این تاریخ در حین وصول نوید دلپذیر در حضور اقدس خدیو بی‌نظیر مستقبل حال فرخنده مآل بفحص بر و مند حدیقهٔ اقبال از قرآن مجید تفأل نموده این آیه آمد وکذلک مکنا ليوسف في الارض ولنعلمه من تاويل الاحاديث والله غالب على امره ولكن الناس لا يعلمون و حسب الامر و فرمان الاقدس بضبط آن آیهٔ مبارکه مامور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم ذیقعده اصفهان از مقر کوکبهٔ جهانگشا ساختند و اهالی اصفهان بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداخته میدان نقش جهان و راسته بازار از خطهٔ ارم نشان از دروازهٔ خواجه الی طوقچی بچراغان و آئین بندی نشاط گلدوزی کشیده اهل نغمه و ارباب طرب در هر جا فوج فوج مشغول رامشگری

کردیدند و رونق شکن بازار زهره و مشتری گشتند و در آن اوان عبد الکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ توپال عثمان پاشا سر عسکر
دستگیر و نعش پاشای مزبور را مصحوب او به سال روم شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز بدرگاه جهان
پناه آمده در صفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامهٔ وزیر اعظم مشعر بر این بود که عبد الله
پاشای کوپرلو اوغلی از دربار قیصر بسر عسکری مأمور و به صلح و جنگ مأذون و در دیار بکر توقف دارد و معتمدی نیز از اینطرف نزد
پاشای مزبور رفته اموریکه مقرون باصلاح دولتین علیتین باشد طی نماید هر چند که ضمیر الهام پذیر والا را لایح بود که غرض
اولیای دولت عثمانی تأخیر و دفع الوقت است که شاید رأی جهانگشا را از این قصد منحرف ساخته بهانهٔ اظهار دوستی شکستهای
خود را درست نمایند چون حضرت ظل اللهی منجو است که ابواب مطلب بمفتاح سازکاری مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک
دماء مدعا حصول پیوندد و برای اتمام حجت ... عبد الله افندی از راه بغداد نزد عبد الله پاشا روانه و پیغام دادند که
مقصود ما استرداد ولایت آنطرف آب ارس است اگر بتصرف دادند فبها و الا مهمان پذیر باشند که ما خود در این وقت
ان شاء الله تعالی و تقدس بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم و چون قبل بر این اعیان دولت روسیه کیفیت امور حسب
اشارهٔ آنحضرت خلا کرده و سپرده بودند و در باب تخلیهٔ دربند و بادکوبه تا استرداد قلعهٔ ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان
کسان معتبر از جانب پادشاه خورشید کلاه روس بسفارت مأمور دولت ... شده مقرر گردید که همه جا در موکب همایون و کوکبهٔ سمو اعلیحضرت ظل اللهی ... باشند

در بیان حرکت موکب ... از صفهان بعزم تسخیر شروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه

بعد از انتظام امور صفهان در دوازدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۴۷ هجری لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر
که طهماسب قلی خان سردار بعد از مرخصی از درگاه جهان پناه بتسخیر قلعهٔ جنج و قلعهٔ عوض که مساکن اعراب بندر بود ... بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ
قلعهٔ باغ مشغول شد و قلعهٔ کمشک متعلق بشیخ احمد مدنی بود و مومی الیه رئیس الرئیس مخالفان ... بود و جمعیت کامل از اعراب ...
و افغان در ... داشت محمد بلوچ که در آن اوان در قلعهٔ دشت بود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت نزد شیخ احمد عازم کمشک
شده و در تسخیر آن با جمعیت خود که قریب به پانصد نفر میرسید رایت فرار افراخت سردار از این خبر ... جمعی بر قلعهٔ باغ و گوشمال ... تعیین
نموده خود با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخت محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و چون شیخ احمد مزبور
حال همیشه منشأ اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از او صادر شد سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک روزی ... قلعه
مشرف گشته شیخ احمد مدنی با تمامی اهل قلعه دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آن جماعت که در بنادر بود بتصرف جنود مسعود در آمده
سردار بفرمان والا قلعجات را که آشیانهٔ فساد بود و اهل قلعه را کوچانیده از راه کرمان روانهٔ خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از اشرار
اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاده و در روز ورود بدربار دولت مسعود شربت سیاست چشیده سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد بعد از فرار
از حوالی قلعهٔ کمشک که راه چاره را مسدود دید بجانب سواحل شتافته از آنجا بکشتی نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است رفت
شیخ علاق ولد شیخ راشد هوله که کوچ و در بند گرفتار دست غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کمند ... نموده

نجات گرفتاران خود ... در آید ... بخدمت نوازش احسان و حصول مطلب بهره مند گشتند و سردار محمد را بر وفق فرمان مقید
و روانهٔ اصفهان ساختند چون مکرر حضرت ظل اللهی عین اغماض از تقصیرات او پوشیده بود و منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و
ولایت ساخته بودند در مرتبهٔ اول که از اصفهان عزیمت بغداد داده بود بغایت نیابت کوه کیلویه روانه ساختند در عالی قاپو کیان
اوزلیک با و شمرده فرموده بودند که اگر این مرتبه مصدر خیانت و شوربختی شوی چشمهای تو میل کشیده و اجاق خراب خواهد شد و ...
قبول بر دیده نهاده مرخص شد در اینوقت که این فساد ظاهر و بظهور رسید بعد از ورود باصفهان باشارهٔ همایون در نجات کیان
وعده و وعید بعمل آمده بود چشمهای آن تیره بخت را عبرة للناظرین از حدقه بر آورده چون از حق احسان مولا خود چشم پوشیده بود در جزای
عین بالعین خود معاینه دیده بفاصلهٔ چند روز با کوری قدم براه عدم گذاشت و در بیست دهم ماه صفر موکب همایون از همدان
حرکت و چون مقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم اردوی بود دسته هزار خانوار از افشاریهٔ اردوی کوچانیده
در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشار الیه بر وفق فرمان عمل کرده رایات جهانگشا از جانب سنندج
وارد آن مکان و خانوار مذکوره را تدارک دیده روانهٔ خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه گشته کوچ بر کوچ روانهٔ مغان گردیدند
چو معتمدان احمد پاشا والی بغداد که با فرامین قیصری تخلیهٔ ولایات گنجه و شیروان و ایروان رفته بودند پاشایان بحکم غرور ... در تبریز
معطل بودند در روز ورود موکب اقدس مراغه عرق افشان خجالت سعادت تقبیل عتبهٔ خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند
و بکتاش خان قرقلو سردار دار المرز را با جمعی از خوانین و حکام مأمور به تبریز و حکام افشار و مقدم و مکری را مأمور بمددش ساختند که
با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقیق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر خدیو با فرهنگ باشند و چون جمعی از ...
که در حدود ... در جاهای سخت و بیشهای پر درخت مسکن داشتند از روی نخوت در ... خاقان فیروز بخت مخالفت گونه
بظهور رسانیدند لهذا حکام آستارا و اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از غازیان جلو ... بتنبیه ایشان معین گشته
آنگروه هر که در بیغولهای جنگل و کریوهای کوه تحصن اختیار کرده بودند ... دادند و در شهر ربیع الاول اردبیل مقر موکب اعلی ...

در بیان تسخیر شیروان و غفاری قموق و تنبیه لکزیه داغستان و فرار نمودن سرخای بعد از ورود موکب

جهانگشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب عبد الله پاشای سر عسکر وارد و عریضه آوردند مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبهٔ ولایات را
موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای آن دولت ... قرار
فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات را بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ اینطرف تا رسیدن جواب
حبس نظر کرده و سایر پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبال نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو ندادند و ...
سی چالکدستان سعی کمند پرخم این گفتگوها در کنگرهٔ دماغ سر عسکر و پاشایان دیگر جاگیر نیست و قلاع سخت بنیان آنها را
بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر نیست چون از جملهٔ پاشایان مزبوره که فرمان معنون بخط شریف باسم ایشان موافق قانون دولت
عثمانی اصدار یافته سرخای خان لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را در حوزهٔ

اقتدار داشت موسی خان طالش حاکم آستارا بموجب حکم همایون آن فرمان را مصحوب یکنفر آدم برای سرخای فرستاد و سرخای جاهل
فرمان الکسته جواب لاطایل که از دهان حوصله اش افزون بود نوشته در انجا درج کرده بود که ولایت شیروان از ضرب شمشیر
لکزیه مسخر کرده ام بعد آذربایجان و عراق را چه حد آنست که از انمقوله دم زند و در وادی اظهار آنچه خاطر قدم زند لهذا تخت یادیده سرا
پیشنهاد ضمیر انور فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر دانسته در بیست و پنجم ربیع الاول ورود موکب همایون بکنار
کر واقع گشته سرخای از آوازه توجه اژدرهای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر زخار به رودبار شیروان گذشته رایت
رخت بقلل جبال داغستان کشیده فرار و در بیست دهم ماه مزبور کوکب جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعه شماخی افکنده محمد قلیخان سعدلو حاکم
اردبیل با ایالت آنمملکت سرافرازی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه داغستان در محل موسوم بالجق که در سمت شماخی واقع
و صعب موضعیست سلسله جمعیت را انعقاد داده در کمین فساد ند جوانان سپاه نصرت پناه بر تاختن ایشان تعیین نموده پانصد نفر از
و اسیر بسیار از ایشان بدست آمد و ثانیا عفو خطا پوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داده شیروان را بدستور خدیو فلک
اسیر و امل ساخت و چون بعد از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر مؤکد صادر شده بود که طهماسب قلیخان سردار فارس
با بعضی از خوانین وارد دربار سپهر اقتدار شوند مشار الیهم در شماخی شرف استان بوسی دریافتند و در خلال آن احوال
خبر رسید که جمعی کثیر همراه سرخای در قبله جمعیت کرده لوای افساد بر پا کرده پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق را با شاهزاده نصرالله
میرزا در قلعه شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی واقع و انتهای داغستانست در آن اوان مسکن و مقام سرخای
و گریزگاه آن مغرور خود رای بود در اینکه او را بچاره موجه اضطرار اندازند تدبیر تسخیر آنمکان را وجهه همت ساخته در شنبه نوزدهم
ربیع الثانی با توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و سبک آهنگ قموق کرده مقرر شد که طهماسب قلیخان
سردار روز بعد حرکت از فیروز آباد با دوازده هزار لشکر دشمن سوز بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله شوند و بعد از انجام آن امر
بمعاودت موکب والا اذن مجدد یافته از راه فارس و سیستان روانه هرات گشته بدستور سابق سردار قندهار و مشهد ار
آنسرزمین را مخصوص جوش دارند و در یکمنزلی قبرک من محال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دده باطن که مابین قبله
و شماخی واقعست با سردار جنگ کرده شکست فاحش یافته روانه قموق است **توضیح اینمقال** انکه سرخای بعد از فرار
از شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکزیه جار و تله را جمع و از علی پاشا والی گنجه و اسحق پاشا
والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت والی ارامنه کرجستان از اعانت پهلو تهی اما علی پاشا ولد مصطفی پاشا
پوره پاوقیج کرامی سلطان تاتار و هشت هزار ینیچری و تاتار بمعاودت سرخای فرستاده بهمه جهة بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم
آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در روز از شماخی حرکت کرده سرخای پیش رفته جمعی از کنکچیان خود را در منزل دده
باطن که از یکسمت بکوه و از یکسمت به بیشه اتصال دارد بسر راه جنود مسعود تعیین کرده پشت ثبات را بوجود فوج دیگر استظهار
داده از نظرف پیشتازان سپاه سردار بجمعیت دل ایشان برخورده چون میان جنگل بود از انبوهی دشمن خبر نداشتند

بتصور همینکه فرات نام غلام سرخای که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان بستیز و آویز درآمده ایشان را مغلوب و منهزم ساخته بکوهی که در
آنکوه لوای قرار افراخته بودند درآویختند لکزیه را گمان آنکه حضرت ظل اللهی است که باین جرئت ببر وقت ایشان رسیده
عنان شکیبائی از دست داده روی بر تافتند از هزیمت آنگروه قلب لشکر سرخای و پاشایان بهم برآمده سلک قرار ایشان از هم گسیخته
و جمعی کثیر از ایشان عرضه تیغ بیدریغ گشته رومیه بسمت گنجه فرار و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق گریخته و تمامی اسباب و
اثقال ایشان و دیگر دلیران ظفر نصیب گشت و از انجا غازیان رفته قلعه چاخمور را که احداث سرخای و مکان بسیار معمور بود بغارت
برده آتش زده توده خاکستر ساختند و بعد از فتح وصول این خبر بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون بسمت
قموق مطلع بود بعد از شکست در هیچ جا ضبط عنان فرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته از راه میان کوه گذشته بود که دلیران
هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لکزیه و تاتاریه که از وحشت طریق فرار را گم کرده بودند بسمت قموق افتاده در شیب و
فراز آن راه دور و دراز بناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند دوچار لشکر منصور گشته قریب سیصد نفر زیر زخم دلیران شمشیرزن و
حلقه کمند خصم افکن درآمد هنگامیکه سلطان ظفر از جنگ سپهر آهنگ نزول کرده موکب والا وارد آنمکان گشته بعد از لمحه درنگ
با فوجی از دلیران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب سرخای سمند کوه پیکر دریا نورد تیز رفتار و در عرض راه بسیاری از اتباعت
را که افتان و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساختند ایلخیان و اغنام که در کوهستانات سخت سر راه بود بتصرف
لشکریان درآمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و اسباب عراده
بدوش پیادگان از قلل جبال بحر ثقیل و بآن نهج وارد قریه کوک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جواد باد رفتار زرین ستام
آغاز خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر بر استدعای عفو تقصیر و صدور منشور امان و تأخیر حرکت موکب نصرت طراز رسید
چون در دار الضرب طبع همایون طمع روی اندود حرف او قابل سکه قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی که در پناه عفو
و بخشایش ما خواهی بود که جبین سای پیشگاه حضور اقدس شوی و الا راه این سیل پرآشوب بخار و خس انگیخته نتوان بست
و افسانه از دم این فوج اژدر دهان افعی سنان نتوان رست سرخای با تمامی لکزیه داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار
دریکجزی قموق سینه بسته و چرا که معبر منحصر بآن بود شکسته و مهیای دفاع و جدال شده آن رود خانه است در میان دره بس عمیق
جاری که آینه موج روی آبش چهره نمای پشت ماهیست و از عمق قعرش کار غواص اندیشه در بیابان بعد از زمانیکه شعله آذر شنک
زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامه جنگ را گرم کرده عبدالغنیخان حاکم ابدالی با طایفه افغان مامور بعبور شدند و بسی بسیار راه با تکبیر
از برکان دیده مور پیدا کرده چون نور بصر در طرفة العین از رود خانه گذشتند سرخای و لکزیه را از ملاحظه آن حال زمام قرار از کف
رفته روی بر تافتند و کوکبه مسعود متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان لکزیه خود را بکوه رسانیده
هر چند که جمعی از ایشان خانه زین خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند لکن سرخای که سر فتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را
جریده و سبکبار از قموق بر داشته بدیار چرکس و آوار آواره و پشته آمد لشکر پرشور و شر در خانه و سرای او نشست و قصبه قموق

موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس فلک کشته یکیک کاوی خنجر جی دیران زمین آوازی هر باز نهفته و سربسته که در دل مخفی
داشت آشکار کرد خزینه و دفینه سرخای و اهالی انجا آنچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق عرض گذشته و خاص فولاد خان ولد
کرابخان شمخال که بزرگ داغستان بود در آن سرزمین شرف اندوز تقبیل عتبه سعادت قرین و منصب عالی شمخالی و خلاع فاخره
سرکندی یافته متعهد خدمت و مستدعی عفو تقصیر اهالی آن زمین گردید چون خود همین روز پا برکاب وصول و در تنگنای جبال طرق
مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود را معطل سازند بعد ازینکه فته که مال تواد ی بر انداخته و بنیاد دشمن
بر انداخته شد جمعی از لکزیه را که در قید اسار گرفتار بودند ذکوراً و اناثاً شمخال بخشیده و رقم عفو بر جریدهٔ آثام اهل قموق کشیده
عرف زمام عزیمت کردند و بعد از ورود منزل آختی بلده داغستان معلوم شد که لکزیه آنجا سر طغیان پیش آورده پل رود
خانهٔ سمور را که معبر کوکبه منصوریست شکسته قلعه کوه را استحقاق کرده‌اند موکب والا از رودخانه مزبور عبور و فرود آمده جمع کردن چوب
و اسباب پل فرمان داده تا وقت غروب پل در کمال استواری بر آن آب بسته افواج منصور از فوج فوج مامور بعبور فرمودند هنگام
مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت رایات جهانگشا با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنه کوه نزول کرده روز دیگر هنگام
صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر استحقاق آن کوه صعود بر درجات آن کوه فلک شکوه بر فراز
زین قرار گرفته جمیع راهها از دامنه کوه موضعی که زنان و نسوان آن طایفه مشخص بود و ندر دانه ساخته بجا عمر آباد تحمل از حارقه
آغاز گریز کرده و آنحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آن روز از بام تا شام طی پست و بلند آن وادی هولناک
کرده بسیاری از آن طایفه را از شعاب جبال بمغاک هلاک افکندند و جمع کثیر اسیر گشته تتمه لکزیه اطفال شیرخوار پنج و شش ساله را
از فرط دهشت در میان دره‌ها و آب انداخته نجات خود را از بلای خون مغتنم شمرده خود را به قله قاف نجات کشیده زمانی که چترخور
شهسوار خورشید زرین قلعه بند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشورگیر بعزم آسایش از بلندی کوه بزیر آمده منزل گزید و چون بسبب
صعوبت کوهستانات مدن اردوی همایون از آن راه تعذر داشت امر والا بصدور پیوست که بنه و آغروق از راه نیجو و شاه داغی
و البرز روانه قبله شود و روز دیگر آنحضرت از راه چاخور روانه قبله گشته و راهی بود غیر مسلوک که سرخای بر بعضی مواضع کمر کوه را
از سنگ و خشت و آجر و ساروج برآورده جادهٔ راهی کرده بود و پیاده بیکیک در کمال دهشت و خطر از آن میگذشت و سه
فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن راه است آنحضرت با شیران رکاب تمامی آن کوه را طی کرده بهمدستی ناخن همت گره از رشته سردرگم آن راه
پرپیچ و خم گشوده در شانزدهم جمادی الاولی بمحل موسوم بتونقاش من اعمال قبله را بنقش قدم قبله گاه امم ساختند و بعد از سه روز
لشکر فیروز از شاه داغی میامدند بار دوی بزرگ بنه و آغروق که در سمت بود بر وفق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند و طهماسبقلی
خان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بخو متقرر ارسال شده عازم هرات شده بود و غنی خان ابدالی را بنیابت از
ابدالی روانه ساخته که در حوالی نوزده در هرات بطهماسبقلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضه از طهمورث میرزا ولد نظرعلیخان والی سابق
گرجستان و علی میرزا برادرزادهٔ او رسید مشعر بر اینکه در حینی که سرخای بسبب جنگ قبل از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود ایشان

و والی تفلیس با جمعی از عسکر رومیه حرکت کرده متابعت او والی زاده‌های مزبور با گرجیه جمعیت در عرض راه کاخت بر ایشان تاخته
پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر کرده و سلک جمعیت رومیه تفرقه پذیرفته با ناوصف خود سالارنیا رفته بقلعه تفلیس فرار نمادند و آن
زادگان را در آنجا بخدمت بخلاع مهر شعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره مند ساخته بعد از رخصت از قبله بعزم تسخیر گنجه توجه فرمودند

در بیان توجه موکب نادر بجانب گنجه و محاصرهٔ قلعه گنجه و وقایع آن

چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیه داغستان فراغ حاصل شد در بیست و چهارم شهر جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعه
گنجه پرچم کشورگشائی گشوده با مرد لا در محاذات کر خسر متین رتیب یافته کوکبه غزو تمکین با افواج ظفر قرین عبور رود و در چهارشنبه
جمادی الاخری در سمت کلیسا کنگی گنجه قباب بارگاه غزو جاه را بلند و گوهر ماه فرسته شد علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانی
بایالت گنجه منصوب و با فتح گرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مامور شده بودند شهر را خالی کرده بنا را تحصن در قلعه
داری که هشت خدیو اسکندر مقام بکمیت فلک مسیر و مرصع لگام از آنجانب قلعه سمک خرام ساخته مکان سیبه در اطراف قلعه را
بدیدهٔ دید دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای حصار قلعه تخمیناً صد و بیست ذرع فاصله بود طرح سیبه و خوابگاه
جهان خون آشام دسته دسته بر سر سیبه تعیین و از سه طرف دیگر مور چلها کمین و نفر گشته هر فوج بستی دهر گرده بمکان اختصاص یافت
و جمعی از جزایرچیان قدر انداز از مناره تا مسجد خارج قلعه را که مشرف بر قلعه بود و در زیر رس آن حصن حصین واقع بود جولانگاه ساختند
و در سر مناره‌ها آغاز کماندازی نموده نخست توپچیان رومیه مناره‌های مزبور را هدف گلوله آتشبار و بآتش‌ریزی مهارت در عرض
سه روز با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان از طرف مناره‌ها تا میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه و از آن ساخته بودند نشانه
توپهای صاعقه کردار و در اندک روزی رایت سرافرازی آن حصار انگونسار و سرادقات حیات بالانشینان آن بزم جانبازی را جوالنه
ارواح ساختند و آب فوارهای آتشین را که در جویبار خوابگاه سر بر فلک کشیده بودند از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن
جوالکاه بلند سپهر پیوند که نازل شهر از نوازل آسمانی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده شهابهای قلعه کشید سرکوب قلعه گیان
میساختند تا اینکه آن قلعه‌های چوبین قامت استعلام علم میکرد از برج قلعه را ساس سرکشیدن آنها را بصدمه توب گران سنگ از پای
در آورده و چون هیئات عظیم را نمونه عظم رمیم میساختند پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از دهان خمپاره و دهان منجنیق آیه
وامطرنا علیهم حجارة من سجیل بر قلعه گیان قرائت میشد و فرمان پذیران کوه کن جثه بر دور جر و سیبه کوشیده
از طرفین بکندن نقب دو فرباد و دستی میدادند و دسته دفعه از جانب سیبه دامن نقب کاین حصار کشیده آتش زده
خاک بنیاد حصار را بر باد دادند جمعی از متعلقان بیادفنا رفت یکدفعه نیز بعقب نقب شعبهای مختلفه مانگذاشته نقابان رومیه هیکل از نقبها
مطلع شده باطل نمودند اما در شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من باروت بکار رفته بود غافل شدند حوالی قلعه که متعلقان
نوابت و سیار بر فراز این نیلگون حصار با فروختن مشعل نور و ضیا سرگرم کار بودند و لا بحکم و الا بکفتی آتش
زده از اطراف قلعه و لوله و شورش در افکندند قلعگیان از تصور اینکه یکعب بود که شرار آتش فرو نشست از خوف

یورش ببروج و حصار از دحام و هجوم عام نمودند همینکه قرار آن قلعه استوار مقام استقرار بردن کار دیده کردید شرارهٔ از آن
آتش جانسوز بنقبهای دیگر افتاده و در گرفته از آنجا و در دهنهٔ اهل قلعه افتاده اخرجات بمقصد تن از عمارات بروج باکواکب عمر ولد
علی پاشا حاکم گنجه احتراق یافت از انطرف رومیه نیز دو دهنه نقب بپای سیبه آورده یکی را سیبه داران مطلع باطل کردند نقب دیگر
عقدهٔ دل اشکافته از آتش درون خانمانسوز چهل تن از جزایرچیان سیبه دار کردید و چند مرتبه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در جای
تنگنای با کارد و خنجر و طپانچه دست و گریبان شده و یکدفعه وقت عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند رومیه خمپارهای
دستی و تیغ آخته غفلتا از قلعه بیرون آمده خمپارها را آتش زده بجانب سیبه داران انداختند و با تیر و سنگ و تیغ آخته و تفنگ هجوم آور
شده اهل سیبه را تا منتهای میدان دوانیدند از انطرف نیز سپرداران اکراد و دلیران جلادت بنیاد باستقبال شتافته بر رومیه در آویخته جمعی را
بخاک و خون کشیدند از سر سیبه بیرون دودر کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر بر سر سیبه اقدام رنجه کرده بکار هر یک از کار
گذاران و فرو بردن امیر دوخته بودند قلعه گیان آتش غضب را باقه در آنوقت بنحوی مایرهٔ توپ و تفنگ را شعله در گرفته بودند که اگر جرم خدیو دولو
الغرم و سنگ و زره در شعلهٔ آن اخگر پرشور و شر نمیداشت خرمن عمر بسیاری از رهروان طریق جانسپاری آن آتش جانسوز در میگرفت
هر دفعه چنان اتفاق افتاد که دمی که سرور کردنفراز به پشت سیبه روی توجه آورده به همت اقبال بلند سر رشتهٔ کار نزدیکست کارگذاران
هشیار میبودند گلولهٔ توپ شخصی را پرانیده مغز و خون سر آنشخص بسر و صورت اعلیحضرت پاشیده و در همانجا تجدید جامه کردند یکدفعه نیز در
بیرون قلعه اعلیحضرت از سر سیبه روزها بانجا آمده آسایش میکردند گلوله خمپارهٔ از قلعه بمیان مسجد افتاده و یکنفر از ملازمان را بادر آورد
همین نهج مدتی نیران قتال آن جنگ التهاب داشت از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد نمیشد و گرز رومیه و اهل قلعه را گلوله توپ
و تفنگ و خمپاره اساس هستی از هم فرو میریخت از آنجمله توپچی پاشا حاکم برگشاد بود که در حصار باضرب گلوله توپ از پا در آمد
و دیگر ولد علی پاشا بود که با آتش نقب سوخته جگر پدر را کباب کرد و از انطرف نیز علیخان توپچی باشی بود که در سر توپخانهای سیبه بگلوله
خمپارهٔ قلعه گیان راه فنایش گرفت و تا غرهٔ رمضان المبارک اوقات شبانه روزی صرف بردن سیبه گشته خندق قلعه را تو
عظیم و سنگهای ضخیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده و بپای شیر حاجی رسانیدند چون بسبب برف و باران توبرهای سیبه از هم
پاشیده توده خاک میشد دست از بردن سیبه برداشته و رنگ تدبیر دیگر در آب ریختند برین نهج که بان سمت مشرق
و جنوب قلعه که آب میگرفت سد سدید ترتیب داده آب بر بستند دیوار شیر حاجی با حصار بروج آنسمت انهدام یافته نصف قلعه را
آب فرو گرفت و ابنیه و عمارات در روی آب حکم نمونهٔ خانه حباب شد تا محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپرلو اوغلی که در آن
اوان بسر عسکری منصوب و آوازهٔ آمدنش روز بروز میآمد پشت بدیوار امیدواری داده دست از قلعه داری برنمیداشتند و در این خدیو
آنچه لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمد از آنجا که کلید گشایش امور در دست کوتوال قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف
ایزد وهابست تا آن صورت تیسر نیافت چون هیچوقت یورش راه و رسم خدیو کشورگشا نبود و نمیخواست که خون آنجماعت و عساکر
ظفر انتظام را بهدر کند جمعی از خوانین کرام و سرداران انجم احتشام باطراف قلعه مامور و آن حصار استوار را در کمال شدت

محصور ساخته جمعی را بسرداری صفیخان بغایری روانهٔ تفلیس فرمودند که باتفاق تاوادان و ازناودان کرجیه مشغول محاصرهٔ تفلیس باشند
چون تسخیر قلاع مزبوره بزور بازوی پنجهٔ اقبال بیزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر گردید مجاری حالات آن بدستان دلپذیر انشاالله
تعالی وحده العزیز در ضمن وقایع سال آینده نگاشتهٔ قلم صدق مقال خواهد شد سأتلوا علیکم منه ذکرا از نتایج اقبال
اینکه در ایام محاصرهٔ گنجه اردوی همایون در تیررس واقع شده بود و ستونهای در برابر خیمهٔ خسروانی کشیده که تیرهای توپ و سبحان
روئینه بسنگ آمده باشد از اتفاقات در خیمهٔ حرم روزی در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیدن سرای همایون کرده همینکه
از جا برخواسته روانه شدند بدستوری که در ایام محاصرهٔ بصرت اتفاق افتاده بود فی الفور توپی از قلعه انداختند که گلوله آن در پهلوی

مسند مبارک بزمین آمد و چنان آفت بکسانی حفظ الهی از آنحضرت درگذشت

گفتار در ذکر سرکشان لکزیه جاروتله و باقی صادرات امور ایام توقف گنجه در حینیکه رایات

جاه و جلال در خارج قلعه توقف داشت جمعی از روسای لکزیهٔ جاروتله و ارده با شوکت مدارکشته میعاد بیست روز تعهد
کردند که جمعی ملازم بریاق در رکاب آفتاب اشراق حاضر سازند و چون در آن موعد اثری بظهور نرسید جمعی از خوانین و حکام نصرت
فرجام را که در حدود و آغدش مستعد و منتظر فرمان بودند بتنبیه آن طایفه تعیین کرده و جمعی هم از معسکر فیروزی اثر بمعاونت
ایشان نامزد و جمعی از گرجیه کاخت نیز بسرکردگی علی میرزا دلدا مستقلی خان از آنسمت رود خانه کر با این امر مامور شدند با تو
بعد از انعقاد جمعیت متوجه یکی از جماعت کشته آن طایفه نیز از قلاع و مساکن خود در تحت تحصن بقلهٔ کوهی که همین فرزند دود دامان البرز
بلکه البرز پروردهٔ دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بجنگ بسته دست بخیرهٔ سرکشی زدند و علی الفغله با بوره و پیاده خود لشکر فیروزی
اثر هجوم آور شده اردوی انجم حشم را آماجگاه گلولهٔ تفنگ ساختند تا خود را نشانهٔ تیر ملامت کرده جمع کثیر از ایشان معرض
تلف در آمده و بقیه برتافته بیقاق خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه را که در دست داشتند از پا در آوردند
بکند و کوب در رفت و روب آن ناحیه پرداختند و تمامی قرا و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان را عرضهٔ نهب
و خیار اناث و ذکور آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون موسم زمستان رسیده خیل سرکرده
زمهریر از کرمسیر شمرده به بیلاق آمکان رخت نزول کشیده و راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که آنرا الکزیه بدرختهای عظیم و چوبهای
قوی سد و دنموده آب بسته بودند هر چند از یخ بند آئینهٔ صیقلی شده بود اما یورش صورت امکان نمی نمود لهذا بحکم
والا غازیان برگشته جمعی از روسای آنگروه که در اردوی کیوان شکوه بودند بحبس و قید آمده انجام کار ایشان بوقت دیگر
کردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور خراسان بودند از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی
و استکبار کرده اند از موقف اعلی بابا خان چاوشلو بیگلربیگی لرستان فیلی بتنبیه آن طایفه خیره سر مامور گشته در محل موسوم
بزیر قلهٔ کوهی که بتغاق آنجماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کوشش و کشش بسیار آن طایفه مغلوب و اکثر جمعی از ایشان
برود خانهٔ آن ناحیه غریق و فوجی بپارهٔ شمشیر صاعقه بار دلیران حریق گشته تتمه با عیال و اطفال دستگیر شدند و باینان مقرر

آنحضرت الوابسکه خلیل‌آباد را کوچیده روانهٔ خراسان و در ولایت جام پهلونشین التیت رفاکرده و همچنین حکام کرمان و سیستان را نیز
بتنبیه بلوچستان و غیره مامور فرموده بودند بانهاء عرایض حکام مزبور معروض قبهٔ علیا شد که بیاری دولت چیرهٔ خاقانی برکشان
ایچ و دیگر ادرین خذلان و هوان و جمیع ابلدی تیغ کج براه راست عدم روانه ساختند و قلعه و دیگرا بتصرف و تسخیر گردید

در ذکر وقایع سال فرخنده فال ابر و صد و چهل و هفت هجری مطابق توشقان ئیل چون وقت آنشد

که دارالمرز باطین قلعه شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانهٔ دی بود بهجوم سپاه آذر زیبی و قلعه گشای جنود ربیع بهاری گشوده گشته
اندیار قوت نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار و آب تازه بروی کار آید و نبی الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است
بتهی دستی از دیار ناکامی بهماید سلطان سیارگان روز شنبه بیست و پنجم شهر شوال سال ۱۱۴۷ هجری علم افراز خطهٔ حمل گشته باب الابواب
لاله و گلزار که کلید گشایش در بند نقل و تحویل او بود هزار جوش ریاحین زردی باغ دبستان گشاد و سر عسکر شتا که عرصه بسیط را از کوکبه
... دیده سه ماه متوالی در قلعهٔ قارص گلزار بمخالفت سنجی قرار و بیدق قند را برافراشته بود از صف خزیکان برگ بید
ثمری شخو روده و قلاع رابعهٔ ربع مسکون و چهار حد اقالیم سبعه مسخر و لعل افسر گل و خدیو زمرد سریر سنبل گشته دشمن با باغ از
شوکت به به مجلس خسروانی که گلزار بهار استعاره آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم کتاب نزهت از آن حدیقه
خلد آیین میکرد و غنچه‌های لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل میسوخت و سر جای گل سرخ از خجلت صفای آن فضا بناخن خار میخاراند
و او بی بنفشه از غیرت کبود گشته سر بزیر افکنده در حیرت میبود مشحون بانواع خواسته بر دوش روندگان و سران سپاه از اسباب
کاکرون و خلاع زرتار گونا گون آراسته گشته بهارستان دیگر بنظر در آمد بعد از انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش گلزار برنگ
بوی دولت بمدت رسیده در آن روز فیروز استفتاح قلعه‌گیری و استرداد ولایات دربند و بادکوبه گردید تبیین این مقال آنکه
سابق سمت ذکر یافت که گناس ایلچی که از جانب پادشاه خورشید کلاه روس بسفارت در اصفهان بهره‌یاب تقبیل عتبه علیا
گشته از ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعهٔ شماخی خیال انتزاع قلعه دربند و غیره که در تصرف روسیه بود از ضمیر
انور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته در باب انجام آن مراتب را استمهال کرده بدولت روسیه بیان
حقیقه حال را عرض نموده پادشاه خورشید کلاه چون دانست که اهمال و تعلل و درنگ در آن سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست دریا
تخلیه ولایات فرمان فرستاده گناس را بتخلیهٔ ولایات ماذون ساخته لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین
دولتین علیتین بوقوع پیوست از طرف قرین الشرف حضرت ظل اللهی حکام بولایات تعیین و دربند و بادکوبه و سایر ولایات ضبط
و متصرف گردید اسیرانی که در دست روسیه باشد جمیعا باز یافت و ولایات تا قلعه سولاق که رسم حد ممالک جانبین است تصرف کرد
سرداران روسیه از بدن مرحمت روانهٔ روس نمایند و مامورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحیطهٔ ضبط در آوردند
و بعد از طی مرحلهٔ امید عا چون اصل بنای شهر شماخی و قلعه اش در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تصرف و تسلط بهکار
سرکوب حصار آن میتوانست شد همت والا بتغییر آن مکان تعلق گرفته بتوقف و تبدید دیده در آن صحرا نظر دوختها

و سنجی شماخی در محل موسوم به آقسو که مابین کر و شهر قدیم واقع است و بحسب مکان همه بیاره داشت معین و مقرر گشته بعرمان خدیو
زمان بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه باتمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی
کنگرهٔ تحصن متین را بهمدوش قلعهٔ ذات البروج چرخ برین ساختند سکنه و اهالی قلعهٔ قدیم را کوچانیده در آن مکان
نزهت بنیان سکنی دادند آنقلعه را دارالملک حکام و بیگلربیگیان شیروان قرار دادند و از اخبار بهجت پرور آنکه ایلبارس
خان والی خوارزم حسین وکیل بوترا با سه هزار نفر از ترکمانیه بتاخت حدود خراسان فرستاده آنجماعت دو فرقه گشته گروهی تحلیلا
ماته و فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد چشگزک است رفته در حینی که آنطایفه مشغول کار تازی و گرم دست درازی
بودند حکام آن ناحیه با جمعیت بسروقت ایشان رسیده جمعیت کثیر را عرضه تیغ ساخته بودند در اثناء بخدمت منورات خدیوانه اختصاص یافتند

در بیان نهضت موکب نادری بجانب قارص بعزم تنبیه عبدالله پاشای سر عسکر

چون مدتی بود عبدالله پاشای سر عسکر روم با افواج قضا هجوم آمرز و بوم قارص آمده هر چند آوازهٔ آمدنش برسیل کوهسار در ساره
وام میلاد اکوه پابرجا از نهضت کوشش کرده کناعت میگرفت بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصره گنجه امتداد یافت سر عسکر
از کریبان خمول سر بیاورده اولا فوجی بتاخت نواحی قارص تعیین فرمودند که تا سلسله جنبان عرق حمیت سر عسکر گشته او را
متوجه گنجه شود و سر عسکر بنابر تجاهل گذاشته از معارضه اعراض نموده غرمت آنمهمت در خاطر والا تصمیم یافته جمعی از دلیران الیوان
مهابت و غیره گذاران مریخ صلابت بسرکردگی چند نفر از خوانین بتشدید طرق و ضبط ضابطهٔ محاصره گنجه مامور ساخته و جرات هم
تشریف شدید که رفته در آغدامش توقف کرده هرگاه لشکریه جار و تله با داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند بخیر فساد
بیگلربیگی شیروان و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و هیر انیز برای صیانت و محافظت سمت ایروان بجانب نخجوان تعیین
فرموده بعد از انساق امور منتظام مهام نزدیک و دور روز دوشنبه سیزدهم ذیحجه الحرام طرف عصر از حوالی گنجه بحرکت در آمده اردوی
همایون در جوش و آن دریای بیکران در خروش آمده در منزل آلاکوی من محال شمس الدین بعرض اقدس رسید که تیمور پاشا
تلی حاکم وان با شش هزار نفر از عساکر روم ذکر از درداره روانهٔ تفلیس است خدیو جهان پرور بمژدهٔ این خبر بهجت انگیز از دلاوران
رزم آور بعزم اینکه شاید سر راه بر آنجماعت گیرند عازم تفلیس گشته اردوی همایون را مقرر داشتند کوچ بر کوچ رفته در قلعه
توری بار اقامت گشوده منتظر انصراف موکب اقدس باشند بعد از ورود موکب جهانگشا بسه فرسخی تفلیس معلوم شد
که تیمور پاشا برای اهل و محصورین ذخیره برده و سپرده و مراجعت نموده است آنحضرت اراده فرمودند که از میان کوه مشهور
بقابقولو از بیراهه بر سر قلعهٔ قارص چای که در نواحی قارص واقع و محل توقف رومیه است غفلتا رفته آنطایفه را تنبیه
نمایند با وصف اینکه در آنزمان یکماه از آفتاب در درجات ثور گرم کار بود میان کوهسار و دره‌ها همه مالامال
برف بود که کوه از دشت و جاده از راه تشخیص نمی‌یافت آنحضرت پیادگان را در آن راه بکوبیدن برف مامور فرموده
و شبانه روزی آنفوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه را که در آن وادی هولناک کوه کوه برف بر روی هم

نیز لکم بودند پامال نموده که شاید سررشته عبور بدست جنود منصوره افتد میسر نشد هرچند رخش هامون نورد در زورق آبها بیاد پای
قوایم شیرکردار در دریای بیکران انداختند چنان شد که تخته پاره از استخوان سندی هیچیک بکنار نیامده مراجعت کرده در قلعه
لوری باردوی همایون پیوستند و از انجا مکنون ضمیر منیر را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسرعسکر نوشته و از توجه موکب
منصور تمنیت آگاهی دادند و بادولتزده هزار نفر از عساکر نامدار و دلیران عرصه گیرودار عازم مقصد گشتند و در غره
محرم یکهزار سی فارس را معسکر اردوی انجم احتشام ساختند **قطعه** سحرگاهان که زد چرخ مکوکب زرزین کوس کوس
رحلت شب ادای های وغریو کره نای غلغله برچرخ برین انداخت و اعلام ظفر فرجام سبز رنگ چالاک بقبه افلاک
افراخت و ضابطه و آیینی که جبابت و قوروشوی که شایسته در برابر قلعه ستوه صفوف کرده پرچم اعلام زرنگار
کشودند چون سرعسکر پیش از رفت با علام خدیو مهر افسر نهضت کوکبه ظفر اثر واقف گشته حصار قلعه و ارمنی را که امن عافیت
ساخته باستحکام درون و بیرون شهر پرداختند خود در قلعه توقف و عسکر رومیه که شمار افواج چشمار بیکصد و
چهل هزار میرسید با تیمور پاشای قلی بخارج حصار فرستاده بود که اندروی خرم پشت بدیوار آغاز رزم نمایند و عنقریب
نهفته جوی رزم سازان و شورش انگیز جانبازان سعی و تلاش شد که شاید لطایف الحیل حصار بند قلعه و در دهم آورد
لشکر منصور کردند مفید نیفتاد و چون وسعت قلعه قارص توقف آن عسکر پرشور و شر بر نمیتافت جمعی از ایشان برفراز تیغ
که مشرف بقلعه بود نصب خیام قرار و اطراف آنرا متطرس و خندق استوار کرده بودند لابد توپخانه جلو رامر همایون
برحوالی قلعه کشیده و تعلیب معسکر برونی ایشان بستند و بعد از آتش فشانی آن اژدرهای ثعبان دهان نوبت کار زار تیغ
های افعی پیکر رسید سواران و پیادگان با سیف و سنان صاعقه بار بر آن طایفه حمله ور گشتند بعض تهاجم لشکر فیروزی اثر
آن طایفه روی بر تافته فوج دیگر از بیم امکان بجانب وان و ارزنة الروم شتافتند تتمه خود در آن قلعه کشیده بار تحصن گشودند چون
سپاه خیمه اطلس مشکفام ظلمت از برای آسایش طناب درکشید خدیو فیروز روز عطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان
کرده سه روز دیگر آنمکان از انقلاب کوکبه گردون احتشام و تمامی نواحی قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام ساختند
و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده و از میدان جنگ دعوت و ترغیب
کرده جوابی از او نیامد معلوم شد که بنابر تغافلست چون قلعجات گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا بمحاصره قلعه بردان
مقصور بود صرف زمام توجه بجانب بردان کردند که شاید سرعسکر برسم امداد یکی از قلعجات محصوره جلوه گر میدان ظهور
شود کوچ بر کوچ جنب اوچ کلیسا بافراختن قبه بارگاه پهلونشین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از سه بیکلر بیگی ایروان انزدل کوکبه
اجلال فرمودند حسین پاشای والی ایروان قلعه داری پرداخت و فوجی از دلیران رزمساز بموجب حکم سرور کردند نفراز قلعه بایزید را
معروض تاخت و تاز ساخته عثمان آقا حاکم بایزید را دستگیر و سر زنده بسیار بپایه تخت کردون نظیر رسانیدند عبدالله
پاشای سرعسکر از کار رسانیق تجربه اندوز گشته بمفاد **اذا جاء القدر عمی البصر** انطرف موکب نصرت اثر از ارض صفحال

دلیران و شنوع حادثه درسمت ایروان محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت
تمام که موافق ثبت دفاتر رومیه و تحقیق محمد آقای ذخیره چی که در محاربه بدست آمد هشتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیاده ینیچری بود عازم
ایروان شده بعد از عبور سرعسکر از آرپه چای این نوید دلپسند و مژده بهجت پیوند معروض خدیو ارجمند گشته برای سبکبار تاختن
بنه و اغروق اردوی همایون را در کوکچه دنگیز ساخته موکب والا که عددش پانزده هزار رشید بقصد استقبال حرکت و سرعسکر که
هزار کوکبه و فرمیآمد و اره و محل موسوم بیاغ آورد بین محال بردان گشت چون دست از دامن خرم برنمیداشت آنشب با آن گروه
انبوه در دامنه کوه فرود آمده کوکبه والا نیز شبه که در دو فرسخی آن کوه در جنب قریه آخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان
مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر رنگش در هوای خیال معارضه از شاهبان عارض حربه جباه حیین با دبرده در قلة قاف
بلند پروازی قرار گرفته آنشب بر یک از شیر شکاران اصید قزاق و هر دلیر را گرفتار کمند بلا تصور میکرد و آنحضرت ظل اللهی که
کوه پایه جاه جلالی و لنگر کشتی دریا دلی بودند و آمدن ایشان را دلیل آمدکار و از عطایای حضرت آفریدگار دانسته با دلی توی و حوصله شگرف
و عزم ثابت و همت ژرف تا نصف شب بانتظام امور لشکر پرداخته منتظر طلوع صبح فیروز بودند آنشب در عالم واقعه دیدند که جانور
مهیبی که بکاومیش شباهت دارد در میان خیمه رشیدی که مخصوص آنحضرت بود داخل و در میان ایشان زده میشد رو بآنحضرت کرده چند نوبت
شیر صولت نیزه و حمله در کشته هاخالی کردند و از گرفتند آنجانور هم شروع بتلاش کرده در محکم کشید بزانو در آورده تا پای
جانور قائم بود در آویخته بر لشکریکه در آنجا حاضر بودند بانداز اشاره کردند هنوز از ایشان اعانت بظهور نرسیده بود که آنحضرت
بقوت بازوی شیر افکنی او را از پای در آوردند هنگام صبح سران و سرخیلان سپاه را احضار کرده ولا جام هوش و ساغر
ایشان را از باده فرح این بیان پر ساختند که دشمن سرمستی خود و باده جمعیتش بزور است که در پیش روی نشسته است و دو طرف
اردو و قلعه ایروان و زنگی چای پیوسته است اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم و فتور در آن نجات از هر طرف بسته خواهد بود
بعد از آن خواب حشمانه را بیان کرده دلیران را از مژده خصم افکنی دلداری و بفتح و ظفر امیدوار داشتند معاریف آن روز
از قلعه بردان بیرون آمده از پشت سراردوی همایون بکنار زنگی چای را فروگرفتند که هرگاه کوکبه والا از بالای تپه بمقابله سرعسکر
پرواز نمایند ایشان معسکر نصرت اثر در آورند و سرعسکر نیز از پیش روی آغاز کوچ کرده خیمه با کوکبه والا دمام بر او افتاد
خدیو بلند اقبال که با افواج خونخوار مکمل و آراسته در کمین کین مهیا ده بودند از فراز تپه مانند رعد بهاری خروشان و چون
سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده روی بلشکر رومیه در آوردند و سرعسکر در دم توپخانه را دو دسته کرده یکدسته
را بجانب یسار داده و دسته دیگر را بر تل که در فضای میدان واقع بود قرار داده خود در پناه آن ایستاده از دو طرف برخروشند
جنگ یعنی توپ و تفنگ را صاعقه بار ساختند شهریار کشورگیر با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانه بالای
تل که سرعسکر آنرا پناه خود کرده بود یورش برده جمعیز بر سر توپخانه جانب چپ مامور ساخته قول همایون را بر قلب عسکر
رومیه در حرکت آورده توپخانه ها جلو را بر سر ایشان بستند تخت جزایرچیان بهرام صولت به پشت گرمی اقبال خدیو

ظفرقرین هجوم آور شده و توپخانه رومی را تصرف کردند جنبه پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات توپهای گران در هم شکسته رو
بوادی هزیمت آوردند و دیگر یاران جلادت آیین و نیزه گذاران ظفرقرین که در طرح و کمین تهیه کین بودند باشاره خدیو دوران
زمین رزمیار و مهین تیغ تعاقب سواران پرداخته و جمعی نیز پیش روی پیادگان آمده حیدرهای ایام افتاده را جرکه دار حاکر گرد
پیش رفشانی دست بازیدند و کار بجائی رسید که یکنفر تفنگچی خرابک ده نفر ینگچری یلن را پیش انداخته میاوردند و سواران لشکر
تا کنار آرپه چای از عقب ایشان شتافته و در آن دو سه هزار نفر متجاوز را از انگر عرصه تیغ هلاک و اسیر خم فتراک شدند
و عبدالله پاشای سرعسکر را رستم نام قراچورلو دست آویز گرد و زنده میاورد و داود جمعی شناخته چنانکه عادت اوباش است
با وداده و بحیطه پاشای ناتوان بهجوم کشاکش از اسب در غلطیده سر کشش ببیک در آنده چنانکه قراچورلو چون صید خود را
نیم بسمل دیده و ذبح کرده سرش را بنظر انور رسانیده و چون حالتش در محافظت آن بزرگ نا سازکاری کرده بنوازش کامل اقران
نیافت و سلطان مصطفی پاشای والی ادبار بگزیده اکه بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه دیجاه روم اختصاص داشت جمیل بیک میمنت مزاج

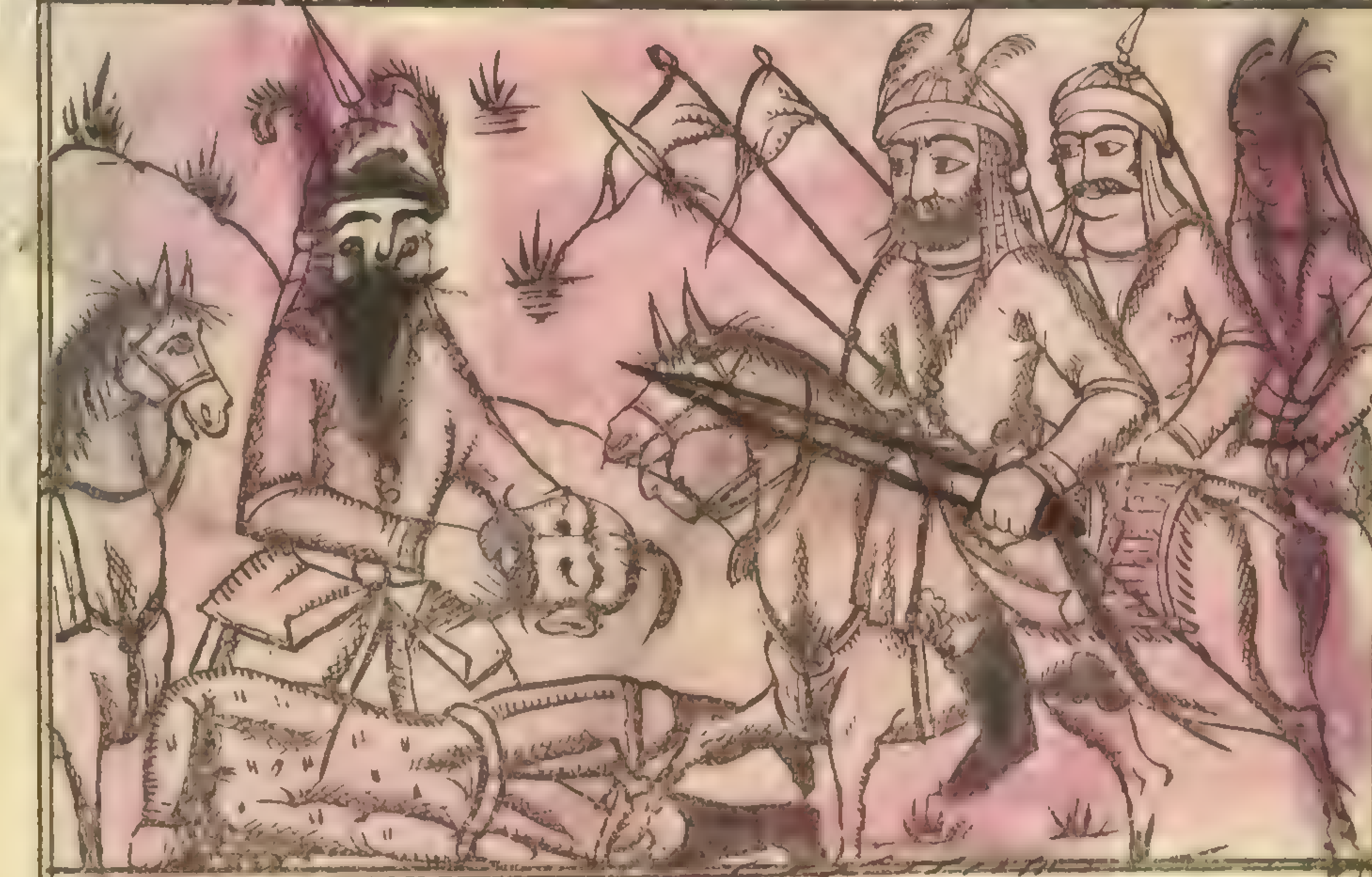

او از اسب انداخته چون زخم کاری خورده بود در عرض راه وفات یافته نعش او را باردوی ظفرقرین آوردند و دوازده نفر دیگر
از پاشایان و سرطوقان و میران سنجق همین نهج سر بر سر نیزه رایت گذاشته شدند و تمامی توپخانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و آلات
و اسباب سرعسکر و لشکریانش فزون از حیطه حساب بمعرض کتاب در آمد و این فتح در روز یکشنبه بیست و ششم محرم الحرام
اتفاق افتاد اما تیمور پاشای تفلیسی در آغاز اشتعال نایره جنگ با اکراد و اولان سبقت بگریز و هزیمت جسته با قوچی از جانب اوچ
کلیسا و قوچی زاده که پیچ و اشتراک راه فرار پیمودند امنه دمات آن محال صد دره حوالی اشتراک سرا و بر ایشان گرفته از اسب
از پیش رو بچوب و سنگ و دلیران از پشت سر به تیر و تفنگ اسب هستی ایشان از رم داده سه چهار نفر از نیم جان تا آن در

بی پایان افتاده مرد و مرکب بچاه بار عدم شتافتند الحاصل بر اثر ضبط و تقسیم غنایم و اعطای جوایز در آن مکان فیروزی نشان
دو سه روز مکث و انکار اموال انبار پرداخته موسوم و نعش سرعسکر را به اردو ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره چی بقارص و نعش سار و مصطفی
پاشای والا و قلعه ایروان روان کرده و جمعی از گرفتاران رومیه را خرج داده بدرقه همراه نموده روانه اوطان خود فرمودند
و چند نفر گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت روانه گنجه و تفلیس و ایروان ساخته بمعانی فتح و ظفر و بهم کابیه تایید
داور کوکبه فیروز آثار بجانب ییلاق حرکت کرده و تپه تحاق خانه امقر کوکبه نصرت شده و شوکت آسمان فرسای آن شهی
را کوه البرز شکوه ساختند بابا خان چاپشلو بیگلربیگی لرستان قبلی را که بعد از مقدمه فتح و ظفر موجب فرمان والای
مقتضی پیوسته بود با ششهزار نفر از دلاوران رزم گستر بمحاصره قلعه ایروان مامور و مقرر فرمودند و در آن مکان که شاه
رضا قلیمرزا که با حرم محترم از ارض اقدس مامور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شد

در بیان تسخیر قلعه جات گنجه و تفلیس و ایروان و وقایع آن اوان خیریت نشان

چون مشیت حضرت واهب بی منت که بست و گشاد امور حصن حصین جهان و قبض و بسط مهام قلعه متین چهار ارکان در دست
قدرت و دست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست میاید و رخنه های گشوده از هر طرف
بسته گشته و درهای بسته از هر طرف گشایش پیدا مصداق اینمقال مقدمات قلعه ایروان و گنجه و تفلیس است که در اینچند سال
نهال بار بر جای آن طایفه در آن تربیت یا پیشه تصرف دوانیده تجدد و برگ سرکشی افراشته بود که بکاکش اراده آمد و رفت ایلچیان
و دهمه حرف و صوت سفرا هیچ جا از پا در نیامد در اینوقت که انجمه از سرکشان رومیه بپایمرد جلادت سر در پای قلعه گذاشته
دست از قلعه داری برداشتند در اینوقت که خبر قضیه سرعسکر بگنجه رسید و لاعلی پاشای والی انجا میرزا پاشا نامی را با چند نفر از ینگچریان
اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان شد و مسئول از حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبدالکریم خان
زنگنه را با همراهیان با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه در هفدهم صفر
قلعه را تخلیه کرده و بموجب اشاره اقدس با توپخانه و جمیع اسرای تسلیم نموده که با فتح گرای سلطان والی زاده تاتار کام
دل از تقبیل عتبه علیا دریابند و بعد از حصول این سرکشی بجانب تفلیس شتابند مقرر شد که پاشا و فتحگرای سلطان باتفاق عبدالکریم خان
زنگنه روانه دربار سپهر مدار و جمعی از غازیان فیروز نشان رومیه قلعه را از آرپه چای که ابتدای سنورست گذرانیده معاودت
نمایند علی پاشا و فتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کرنش و تلثیم و شرف پابوسی و تسلیم پیشکشهای لایق گذرانیده به نوازشات
خاص و خلع اختصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکر پاشا از راه قارص و فتحگرای سلطان تاتار که ولایتش دارالملک قدیم بود
از راه تفلیس طریق مقصد پیموده بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشای والی تفلیس نیز بهمین نهج مورد عفو و امان گشته در بیست و دویم
ربیع الثانی قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایران و گرجی و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران انطرف داده
خود با رومیه قلعه عازم آخسقه گردید اما حسین پاشای والی ایروان در سپردن قلعه چهل روز مهلت خواست چون

ن عهد رئیسای محول بعد رسیدند لهذا تسخیر قلعه را بعهده ماموریان مزبور نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تخمان خان بجانب فارس لوای کشورگشائی افراشتند در دهم ماه مزبور جانب غربی فارس که معبر ارزنة الروم است خیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای ملی حاکم وان که از صدر کهرا آشوب جنگ مرادتپه به پای مردی سعی تیزدستی کرده سر عافیت بدر برده در فارس میبود با حاکم قلعه دار آن بقلعه درآمده پرداختند و از کنار آرپه چای الی ارزنة الروم تمامی ابنیه و قرا و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرصه غارت گشت چون بعد از مقدمه قتل سرعسکرهای اعیان دولت عثمانی احمد پاشا والی بغداد بجهت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند مجدداً بسرعسکری منصوب و بصلح و جنگ مأذون ساخته او نیز در ارزنة الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد انجام امر مصالحه شد پاشایان و اهالی قارص و ارزنة الروم نیز عریضه ضراعت آمیز بدرگاه جهانپناه فرستاده متعهد گردیدند که کار ایروان را صورت دهند مشروط بر اینکه خدیو بیهمال فسخ عزیمت آن دیار کرده به ایروان آیند و ضرر ایشان نکرده و چون همت انصاف گزین آنحضرت کند علو طبع خط اخر بر خاقان چین نکیرند سخن با حضرت قیصر و زیر دستان روم داشت نه بار عایای عاجز و زیردستان آن مرز بوم عرض و التماس ایشان را پذیرفته بتعقیب الاشراف و وضیع ارزنة الروم با چند نفر از روسای اوجاق و ارد قارص و باتفاق علمای معتبر آنجا که میان عنبیل آستان سپهرشان در بار فرمان امان ره آورد ایروان گشتند حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت اما چون قلعه داری را بی‌سود میدید آنشور شفقت و احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیه قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاولی تحصن حصین ببه مانند را با توپخانه و قورخانه و اسرای گماشتگان دولت جاوید بنیان سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه دیار روم گردید حکم والا نفاذ پیوست که بابا خان بیگلربیگی درستان و سرکردگان که در کنار زنگی چای ایروان مامور بمحاصره قلعه بودند در قلعه ایروان توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از لکزیه داغستان از هوای فساد انگیز سر از گریبان ضمیر بدر کرده با چند نفر از اشرار قبه اتفاق ورزیده قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاص فولاد شمخال از آنطرف و حاکم دربند از اینطرف با جمعیت کامل بدفع ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده و بقیه السیف راه هزیمت پیش گرفتند و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم در آنوقت که شمخال آمده در دربند بود ... با جمعی از لکزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن شمخال است آمده با اتباع شمخال مجادله کرده ... مزبور با جمعی معرض درآمد تیغ بدیار فرار شتافتند و از مؤیدات اقبال اینکه بنابر مصلحت ملکی در بدو طغیان سیل و آشوب تاتاریه دیوار مرو شاهجهان بند سلطان مرو بحکم والا انهدام یافته بود و بعد از آنچند دفعه بستن آنرا فرمودند اما بسبب ... کار نیامد تا آنکه در اینهنگام که بستن آن بند گشته بود بند مزبور را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته تشنگان مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آب سیراب و کامیاب گشتند و نیز کناس ایلچی روسیه که بتقریب سبق ذکر یافت در اصفهان شرفاندوز خدمت گشته در موکب همایون میبود در حینیکه رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم قارص شد او را رخصت انصراف داده میرزا کافی نصیر خلفا را بسفارت تعیین و با یک زنجیر فیل و بعضی هدایا همراه او روانه دولت روسیه فرمودند در بیان

حرکت کوکب همایون از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان و تنبیه اشرار داغستان

بعد از استرداد قلعه جات ایروان و گنجه و تفلیس انتظام و انجام امور گرجستان پیش نهاد خاطر اقدس گردیده در بیست و هفتم جمادی الاولی از قارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده و مقرر فرمودند که سرکردگان که در تفلیس بودند باتفاق طهمورث میرزا و علی میرزا و سیصد نفر از نامداران و ازنادادار کارتیل و کاخت برای پای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مأمورین حسب الفرمان در عرض راه درک خاکبوسی آستان عز و جاه نموده هرچند طهمورث میرزا بتفویض والی گری اولی و احق بود و به مملکت داری الیق اما چون علیمیرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام مستعد و برادرش در جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود والی گری کارتیل را بعلاوه کاخت بعلیمیرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با نامداران ملتزم رکاب بوده در ظل ظلیل اللهی بسر برده و در دو منزلی تفلیس از مکان ... ایل طهمورث میرزا را مرخص فرمودند که رقعه کوچ خود را از کاخت به تفلیس آورده طهمورث که توقع والی گری را باسم خود داشت و در مقدمات ... پاشا مدتی که صاحب شمشیر و تدبیر بود چون آرزوی بفعل نیامد مأیوس گردیده بود با دو سه گرجیه توطیه نموده بدان اینکه وارد تفلیس شود بخانه خود شتافت و جمعی از نامداران نیز از همان منزل فرار و کوچ های خود را برداشته بسمت قراقلقان و داغستان و چرکس که از امکنه صعب المسالک است بدر رفتند خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل سوغانلوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج کرده هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه مزبور شعشعه چتر آفتاب قباب پرتو وصول بساحت تفلیس افکنده از انجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان بمعرض مؤاخذه درآمدند و شش هزار خانوار ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند بیست روز در تفلیس مقر لوای نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند برافراختند توضیح اینمدعا اینکه درحینیکه عبدالله پاشای سرعسکر از دولت عثمانی بسرعسکری منصوب و عازم حدود ایروان گردید فرمان و نشان قیصری بنفاذ اقران یافته بود که خان قدیم سلک جمعیت خود را از فرقه تاتاریه منعقد ساخته از راه سولاق و دربند متوجه ایروان شود خدیو بیهمال بعد از استماع این خبر علیخان سارو ... بیگلو بیگلربیگی شیروان را با حاکم و قشون استراباد و دو فوج از جنود مسعود پیش از وقت به دربند مامور فرمودند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود در آن نواحی مشغول خود داری بوده به معارضه و جنگ روبرو در امور موقوف داشته مترصد طلوع طلیعه نیر اقبال بزوال و سطوع اشعه ماهچه رایات نصرت اشتمال باشند و در تفلیس ... والا شد که والی مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردیده تا بعد از آنکه پادشاه سکندر جاه روم مشاهده کرد که دولت خواهی نخواهی از تصرف آن دولت بیرون و اینمرتبه نوبت خواهش مملکت روم خواهد بود علی پاشا والی گنجه را که از حضرت اقدس مرخص گشته بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت علیه روانه ساخت که باطلاع احمد پاشای سرعسکر بغداد و دستور رستورات قدیم بین الدولتین استقرار دهد و فرمان هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلام کرای سلطان

برادرزاده

برادرزادهٔ خان مزبور که در دربار قیصر بود بچاپاری فرستاده اعلام کردند که چون حال در میان این دولت دو بنای صلح
و دوستی است آمدن خود را بجانب ایران موقوف و اسلام گرای سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر تعهد
رفیق را ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز روانهٔ درگاه معلی ساخته کیفیت حال و تقدمهٔ آمدن علی پاشا را از دربار قیصری
بطلب صلح معروض شده جلال ساخت اسلام گرای سلطان فرستاده سرعسکر در تفلیس شرف اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر
گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه روم از خدمت همایون رخصت طلب شد چون بعضی در اثنا
جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج اقدس شده بود مانع رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه آب شمشیر
تیز آتش فتنه را فرونشانده ایم و خصمان شور انگیز را که از شکر آبی که در میانه ساخته بودند شربت فنا چشانیده برای
برگشتن خان قدیم شفاعت قیصری در کار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور را با گنجه
و عبدالباقیخان زنگنه را مأمور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه میآمد بگنجه برده
در آنجا منتظر فرمان مجدد باشند و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت فرموده جار و تله
عازم مقصد شد و بعد از عبور از آب قانق چون لکزیهٔ جار و تله را نیز گوشمالی در کار بود در آنجا اردوی همایون را
در کنار آب گذاشته عازم تنبیه آن جماعت شدند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در
رفعت و صعوبت مشهور عالم است سنقاق نموده بودند باشارهٔ والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش پرداخته
بآن کوه فلک شکوه صعود و آتش افروزی نایرهٔ جزایر و تفنگ قلهٔ زهره سای جبل را کرهٔ نار نموده بیکمرتبه سنقاق را تصرف
کردند لکزیه چون آن فوج را با مار باخود دست و گریبان و برخلاف عادت بلا را از زمین صاعد آسمان دیدند شوامخ
ذروهٔ آن جبال متفرق گشته خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق یافت
پس کوکبهٔ والا از راه تنگه ورشش ره نورد وادی الغار و از آنجا عازم اردوی نصرت شعار گشتند بعد از ورود بشماخی خبر رسید
که خان قدیم بجابیج دربند رسیده بود و آوازهٔ توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت بر تافته و دو منزل یکی کرده بجانب
قدیم شتافته است بنابر آن حکم والا نفاذ پیوست که اسلام گرای سلطان که در گنجه توقف داشت از همانراه معاودت و فرمان
قیصر را برده بامنای دولت علیه بسپارد و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند الدر نامی از شمخال زادها سابق را شمخالی
داغستان منصوب و ایالت شیروان از اسرخای و حکومت دربند را باحمد خان اوسمی تفویض و ده هزار و پانصد تومان با ترکش
و شمشیر و کرک بآنها داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد سوار گزین همراه خان مزبور تعیین و بعضی از اشرار لطایفه هم عرصه را خالی
دیده با خان دم از وفاق زده بودند هر چند که ابتدای زمستان کوهستان داغستان را تمام برف فرو گرفته بود و عبور از
معابر آن بآسانی مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند خورشید جهانتاب در نظر انور یکسان
میشمارند بعزم بلند و همت ارجمند تقید پستی راه نداشته و تنبیه آن طایفه کم فرصت را پیشنهاد خاطر اقدس

ساخته از راه آلتی آغاج شماخی روانه و بعد از ورود بمنزل دوه کندی فرمان همایون نفاذ پیوست که مقرر شد که سردار داغستان
از دربند آمده در منزل دره من عمال طبرسران مشغول جمع کردن غلات باشند و آغروق را در موکب شاهزاده
رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت اثر اولا عازم تنبیه اشرار بدوق و خنالیق گشته ششهزار نفر از افواج
منصوره از سمت دو قورباره و دانلی پاره تعیین و جمعی را هم مأمور ساختند که در سمت غربی سر راه بر فراریان گیرند و بعد از آنکه
لوازم قتل و غارت بعمل آمده عطف عنان کرده در محال قبه باردوی همایون پیوستند و در پنجم شهر رجب سمت شمالی
قلعهٔ دربند مضرب خیام سپهر مانند گشته چون بعرض اقدس رسید که ایلدار خان شمخال جدید او و سرخای سلسلهٔ جمعیت
را انتظام داده اراده دارند که بر سر خاص فولادخان شمخال روند لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد
مماس که خانمحمد ولد اوسمی در آنجا توقف داشت گشته خانمحمد نیز با لکزیه سر ما سرا فرو گرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان مقتول و اسیر
گشته تتمه راه فرار پیش گرفتند و تمامی آن محال پامال و غلات و ذخایر متصرف لشکر فیروزی مآثر در آمده روز دیگر از آنجا
منزل بمنزل همین نهج قتل و اسر و نهب و احراق قری و محال لکزیه میشد تا وارد قریهٔ کیدن که متعلق بخاص فولادخان شمخال بود
گردیدند لکن سرخای و اوسمی و ایلدار از وصول کوکبهٔ منصوره آگاه گشته هر یک سر خود را گرفته بسمتی فرار کردند و خاص فولادخان
با فوج خود در کیدن بموکب همایون ملحق و بشرف جبهه سائی آستان غرورشان سرافراز گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام قاآنی بعزم
تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در بیستم ماه شعبان بدو فرسخی قموق ورود و سرخای نیز با جمعیت موفور که
فراهم آورده بود قلل جبال را سنگر کرده دره را که معبر جیوش دریا خروش بود فرو گرفته باعتقاد خود سر راه به آن جنگل بست
خدیو سپهمدار تفنگچیان از چهار طرف مأمور بیورش ساخته دلاوران افغان فراز کوه را از آن طایفه گرفته آتش جنگ و ستیز
و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر در دامنهٔ کوه در کار صعود بودند که لکزیه تاب مقاومت نیاورده فرار به
تاران کردن از کمین کین بتعاقب پرداخته تیغ تیز با ایشان جا ساخته و سر و زندهٔ بسیار بدست آوردند باعتبار تنگی
وقت و ضیق معبر عبور عسکر نصرت پرور در آمد و از آن تنگنای جزایرچیان زحل تمثال را بتصاحب قلل جبال مأمور
همان مکان را محل نزول کوکبهٔ منصوره نمودند و در آن اثنا ایلدار لکزیه و عثمان آوار را جمع و منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت
سرخای میامد چون از شکست سرخای خبر داشت جزایرچیان سرکوه را لکزیه تصور کرده در کمال اطمینان آمده شد بعد از آن
که کاشف بعمل آمده خود را با اجل دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کر و فری راه پای آنان خوش
گرفت و جمعی که سر گران سر بار دوش بودند گردن بزیر تیغ نهاده یکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوا جهانگشا بجانب
قموق شقهٔ از نهضت شد گرفتاران آن رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند
که سرخای کوچ خود را پیش از این بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد بعد از مقدمهٔ شکست بسمت آوار و جرس گریخته
و ماندگان خود را از سال گذشته آزاد کرده عفو و بندهٔ احسان خدیو جهان میدانیم چون فرار سرخای بصدق یقین پیوست

واهل قوقلزیر در سال گذشته مورد امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان نپرداخته بعزم تنبیه احمدخان اوسمی عطف عنان بجانب
قلعه قریش فرمودند و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب قموق قاضی آق توشه واملای آنجا در سر راه در دربستان
درآمده و بعد از گذشتن موکب منصور بمقام مخالفت برآمده جمعی را خفیه بمعاونت سرخای فرستاده بودند بهمین جرم مروحه جنبان نائرهٔ غضب خاقانی
گشته تنبیه قاضی و املای آق توشه جمعی را مامور و قاضی با جمعیت خود درصدد جدال برآمده شکست فاحش یافته مغلوب و مقهور
و تمامی اهل آق توشه غارت زده و منکوب شدند روز دیگر قاضی بعذرخواهی ایام ماضی شمشیر ندامت آویزهٔ گردن بندگی ساخته وارد
اردوی معلی گشته بالتماس اسرای آق توشه را که در تصرف سپاه منصور بود در فرمودند پس حوالی قلعه قریش مضرب خیام نصرت
و عیش و سرادقات جلال گشته اوسمی حیله ورزیده دختر خود را برسم کنیزان بشبستان دولت و چند نفر از معتبرین خود را بدرگاه گردون
اقتدار فرستاده مستدعی عفو و بخشایش و متعهد اعمال دیوان گردید لهذا تقصیر او مقرون بعفو گشته بنابراینکه الکزیمت دوروز
پاره ای از ریب بعنوان پیشکش و خانوارها معتبر برسم گرو داده بودند و همچنین کدخدایان معتبر طبرسران خانوارهای قریش را باطمینان
سپرده متعهد خدمت و انقیاد گشته بودند و امور داغستان هم بهمه جهه صورت انجام یافته بود خاص پولاد خان و تمامی کدخدایان
و سران داغستان که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند و برخصت انصراف خورسند و خانوارهای
داغستان و طبرسران را مامور بدربند ساخته زمام شبدیز عزم را از راه شیروان بجانب صحرای دلگشای مغان انعطاف دادند

در بیان ورود موکب مسعود به مغان و طرح بنای سلطنت در آن موضع میمنت نشان

در هنگامیکه سر بوستان نزهت نشان ایران باستیلای خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی دی قوی
شاخ مانند شجر سر برافراخت و هجوم سبزه بیگانه ریاحین پر رنگ و بوی این گلستان را در میان گرفت باغبان بی اندیشه و بوستانبانان
غفلت پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن و زاغ و صفیر بلبل کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو کردون فر زرا که سر تاج سلطنت صوری
فرومایه پیش نهاد همت والا آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را از آن باغبانان ارذل وا داده و باغ ایرا
با قلاع مفتوحه دربسته بصاحب ملک سپارد و در کلات و ابیورد که مسکن مالوف آنحضرت است دل از رنگ از دل شسته
بپادشاهی عالم معنی پردازند در انوقت که بقوت سرپنجهٔ تائید الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت این خدیو عالم آگاهی کلید
فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده و بزور بازوی اقبال همایون فال ایرانیان را از زیر بار گران این ننگ درآورده است
سرزنش و توبیخ اغیار را بشمشیر آن عزم بلند زبر فرقه ملامت کیش کوتاه کرد و نیز برای کنکاج این امر خطیر چون حوصله وسعت همکی
از بلاد توقف موکب گردون نسبت را برنمیتافت جولگای مغان که عرصه دلپذیر و در وفور آب و علف و وسعت و
صحرا و نزهت مکان بی‌نظیر بود بقشلامشی مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام و
قضات و علما و اشراف و اعیان ولایات در پانزدهم ماه جمادی الاخر در صحرای مغان در پایه سریر فلک مسیر
حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون گشت که نزدیک بجبر جا در مکانیکه رود ارس و کر بهم می‌پیوندد از

هزار دست رواق و منظر و سرای نزهت پرور از چوب و نی برای خاصان و روسای لشکر با انضمام حمام‌های دلگشا و مساجد
روح بخش و باغات با صفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب دادند عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم سرا که شایستهٔ چنان خدیو
کیوان ایوان بود بجهة نزول آنحضرت با چوب و ستون با این قبه گردون برافرازند در انوقت که از انتظام امور داغستان
و تنبیه سرکشان کوهستان فراغت روی داده عطف عنان فرموده بعد از ورود بحصن قلعه باسعد ود از خواص از اردوی
همایون پیش افتاده شش منزل صعب المسالک را در یکروز طی کرده وارد قلعه آقو شده و از انجا در شب نهم شهر فرخنده صیام
صحرای مغان را مقر رایات جهانگشا ساختند و علی پاشا که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بود و همراه عبدالباقیخان در کچه توقف
داشت مقارن آن وارد گشته شرف جبهه سائی آستان سپهر بنیان دریافت و مامورین ولایات هم آغاز آمدن
کرده هر روز فوج فوج سرفرازی بتقبیل آستان آسمان اوج بر اوج آسمان میبودند و در میعاد مقرر جمعیت کل آن طایفه
که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم انعقاد پذیرفت پس آن طایفه را تمام بدرگاه جهان پناه
احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه
و پادشاهزاده و در مهد سریر بقیا موجود اند ایشان را و یا هر کس را که برازندهٔ افسر سروری دانند برپا و سلطنت بردارند ما انچه
حق کوشش و سعی بود در این چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسیران ایشان از دست افغان و روس و رومی رها کردیم
حالیا مصلحت وقت در آن می‌بینم که کشم رخت بمیخانه و خوش بنشینم بعد از اطلاع این پیام همگی آن جماعت دست خودشان را
بدامن عجز زده عرض کردند تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود از در زبان سامعه
حق آنحضرت است که بآب شمشیر آتشبار خاک ایران از لوث دشمن بادپیما پرداخته و ببرق تیغ صاعقه بار آتش بخرمن هستی اعدا انداخته کار چهرهٔ گشتیم
دیده از ما خاکساران بر نگیرد ما دیده از خاک درگاه او بر نمیگیریم از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت در این سرا و گشایش
در این در است آنحضرت فرمودند ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که بنا بر
رضای و دور از اندیشه باطن و ظاهر است و ما ایشان را که بیان این مطلب در کشاکش سر پنجه گفتگو بود و چون مبالغه از حد گذشت
حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله چهار خلیفه بعد بکدیگر متکفل
امر خلافت شده که هند و روم و ترکستان همگی بر خلافت ایشان قائلند و در ایران نیز هم تا ابتدای همین مذهب رایج و متداول
بود و خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی طاب ثراه در مبادی حال بنا بر صلاح دولت خود آن مذهب را ترک و مذهب
تشیع را شایع و متداول و مسلوک و بعلاوه آن سب و رفض که فعل بیهوده و مایه فساد است در السنه و افواه عوام و اوباش
جاری کرده شهر شرارت به چخماق زده بر هر طرف بر انگیخت و خاک ایران را بآن چون فتنه و فساد آمیخت و مادام که این عمل
اختیار داشته باشند این مفسده عظما از میان اهل اسلام مرتفع نخواهد شد هرگاه اهل ایران بسلطنت ما رغبت و آسایش خود را
طالب باشند این ملت که مخالف رویه اسلاف کرام و ارواح عظام نواب همایون ماست تارک کردند لیکن

چون امام همام جعفر بن محمد الباقر علیه السلام امام بحق ناطق است او را سر مذهب خود ساخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت
باشند ایشان بر تنقیح الآثار این حکم را بسمع رضا اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف از آن شیب و شباب و کار خود ساخته و شیعه
برای تاکید و استقرار این مطلب بر ذمه همت پاک اعتقادی محتوم ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مشمول اشارات پذیرای قبول و کلشن
ارزدی پیشترها در مقدمه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه والاجاه روم خادم حرمین شریفین است و با ما در مقام دو
این عهد که از جانب شما تعمل آمد ما هم بحضرت پادشاه والاجاه روم ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب با مصالحه میکنیم که رفع
اختلاف صوری از میانه امت سید الثقلین و خیر الاولین والآخرین محمد رسول رب العالمین گشته من بعد رسم مؤالفت فیمابین ایران
و روم مسلوک دارند مطلب اول آنکه چون شما از عقاید سابقه نکول و طریق تقلید امام بحق ناطق جعفر صادق که ائمه حق است اختیار
و قبول کرده اند قضاة و علما و افندیان کرام روم اذعان بصحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند مطلب دوم آنکه چون
در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد این مذهب نیز در یک رکن با ایشان شریک بوده با آیین جعفری نماز گذارند
مطلب سیم آنکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه معظمه
مقصود رسانیده و از دولت عثمانیه با امیر حاج ایران بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک و مسلوک شود مطلب چهارم آنکه اسرای هر دو مملکت
نزد یکدیگر بوده باشد مطلق العنان بوده بیع و شری ایشان رد باشد مطلب پنجم آنکه وکیلی از دولتین بجهت تعیین در پای تخت یکدیگر بوده
امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند انتهی المطالب پس اهالی ایران در ازای این مواهب خاص سر زمین عبودیت را بنقش
جبین کلریزان رابین شکر گذاری کرده بدعای بقای دولت و اقبال خدیو همال پرداختند در انجمن سازی و محفل آرایی
شرح جلوس خدیو عالم و نشر روایح و وقایع آن اوان بنوقتیله قلم تحریر تشیم و مجمره گردانی دوات مشکین رقم
ساقی بیا که یار زرخ پرده برگرفت کار چراغ خلوتیان باز درگرفت بازم که خاطر ما خسته کرده بود عیسی دمی خدا
بفرستاد و در گرفت رصد بندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه ۲۴ شهر شوال
سال ۱۲۱۲ هجری مطابق توشقان ئیل که دوازده روز نوروز و نه فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین کردند و کارکنان
قوای نباتی در صحن چمن مسند زمردفام سبزه گسترده و رنگین قبایان ریاحین دوش بر دوش در بزم گلشن صف آرا گردیدند
گردنفرازان اشجار از غنچه ها تاج طومار بر سر کج نهاده در لباس مشجر بوطه دار در حاشیه مجلس گلزار زانو بزانو نشستند
زرکاران خار دستهای نیاز بر کمر زده در پیشگاه چمن مهیای کرنش گشتند و بیادولان سرو آزاد دو تک بر فرق و بر دست بندگی
بر سر ایستادند و بیشه کشیان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند چارچیان بلند آواز عرعر و صنوبر توپوز و شمشیر زر نثار
خویش بر دوش گرفتند و ایلکان بید مجنون به کلاه توره تخت شلاله و قبا کوه دامن شاخ سرو بر آراسته شد سقایان ابر آذر
تر دستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد بهار ساحت گلزار را بیک رنگی از خار و خس می پرداختند پس
فراشان یا فروشان با فرهشتن بارگاه انجم او تاد و مجره طناب و آراستن بزم فلک شکوه و خورشید قباب دست

دبارودی کارنمای آستین برآورده اورنگ گوهرنگار شهریار شهریار جهان را در صدر انجمن بهدوش فرقدان ساختند پس ارکان
سپاه و عظمای بارگاه و خدمتگذاران جانسپار و حجاب دربار رخصت بار یافته مانند انجم هاله بدور آن مدار گشتند در آن روز فیروز
بعد از انقضای هشت ساعت و ۱۰ دقیقه طالع ششم درجه اسد خدیو گردون وقار فرق فرقد سا را با افسر گوهرنگار آراسته
با فر فریدون و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت جهانبانی گذاشته فرمودند نظم نوبت من افتاد بگو شید که دوران آرایی
از نو بدید مسند جم را غریو خیب از نقاره خانه و ولوله مبارکباد از کوس و کرنای شادیانه برخواست و فتنه های
که از گردش آسمان در این برخواسته بود فرو نشست بمدد دستی تاییدات آلهی دست و بازوی قدرت گشوده دست آشوب زمانه
بر پشت بست حافظ افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن مقدمش یارب مبارک باد بر سرو و سمن خوش بجای
خویشتن بود این نشست خسروی تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن روی منابر و وجوه دنانیر بنام نامی و القاب
آن خسرو داد گستر زیب و فر یافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار سکان معموره جهان تافت و جناب سیادت
مآب هدایت انتساب میرزا قوام الدین محمد القزوینی الخیر فیما وقع را تاریخ جلوس یافته و بعضی از نکته سنجان قزوین
لاخیر فیما وقع را خواندند تاریخ قوا یر سکه دار الضرب کرده برروی دیگر تسلطان نادر شاه نقش کردند نظم
الهی تا درین فیروزه منظر بود باقی نشان تخت و افسر بزیر پای تخت شاهیش باد تبارک تاج ظل اللهیش باد
چون عزیز قلی بیک دادخواه از خود من اعمال ام البلاد دربخ که از افشاریه آنجا بود در ابتدای حال بارض اقدس ارم تمثال آمد
از تسلط آن کو آهی جهان کشا کردیده حکم بعلیمردان خان حاکم اندخود نافذ شده بود که در عالم الهیت کوچ اهل و عیال او را
بارض اقدس سازد علیمردان خان از قبول انیمعنی سرباز زده انحراف بر طبع همایون گران آمده بنیه او را نصب تعیین ضمیر
انور نموده بودند در انوقت که آغاز بهارستان دولت برومند و هنگام آرایش باغ و گلزار سلطنت از کسر شوکت
سرکشان فساد پیوند بود زمام امور خراسان بسرپنجه اقتدار رضاقلی میرزا تفویض و اختیار مهمات آن سرکار را بلطفعلی
جلایر که از معتبرین آبند دولت ابد بنیان بود عنایت فرمودند و با کوس نصرت دهی و خیول ظفرنمود روانه و مقرر کردید که در ارض اقدس
تهیه اسباب و استعداد احتشاد کرده از راه بادغیس و مارو چاق بعزم تنبیه علیمردان خان متوجه اندخود و ترکستان شوند و سالار
و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والا گهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام ولایات
آذربایجان از حد قاپلان کوه الی آرپه چای و نهایات داغستان و کرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییر محمد خان
بباباخان چاپشلو مرحمت گشته میرزا محمد تقی شیرازی بایالت شیراز و مهدی بیک خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان
و خطاب خانی و امیر الامرایی سرفرازی یافتند پس علی پاشا والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی و رخصت
انصراف ارزانی داشته عبدالباقی خان زنگنه را که از امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی ملاباشی
ملاباشی با نامه همایون و یک زنجیر فیل با بدایای نفیسه روانه دربار فلک اقتدار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را

باصورت ماجرا بعلیحضرت پادشاه سکندرجاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بتشریف خمسه مذکوره فرمودند و ایلچی نیز
برای تبلیغ پیام مذکور بجانب درگاه پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضاقلی میرزا و ابراهیم‌خان را مرخص و روانه مقر
حکومت و حکمرانی ساختند و همچنین حکام و قضاة و اشراف و اعیان مملکت را که شرف تقبیل سده والا را دریافته بودند
در بهار ارای بخلاع و انعامات فائز گشته رخصت انصراف یافتند قلم خجسته
باظهار ازهار ریاحین وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و
دو کرباره جهان از بخت فیروز طراوت یافت چون ایام نوروز بهار دلگشا از کامرانی نشاط افزود چون دور جوانی
خسرو کردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز شنبه هفتم ذیقعده الحرام بعد از انقضای هفت ساعت و پنجاه دقیقه از نهانخانه
حوت بتختگاه حمل خرامیده براورنگ جهانبانی نشست و کلهای ربیعی بتأثیر قوت نامیه منشاء الهی برخواست طنطنه کوس نوروزی
و غلغله فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی ترتیب یافته قوایم سریر فلک مسیر شکوه طلعت خدیو
ثریا منزلت سربر سپهر برین میود و صنادید ملوک و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان درگاه و طبقات خلایق مانند کلهای بهاری
سروبر را باثواب رنگارنگ خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای زر سرخ و سفید آن انجمن پرزر ساخته
بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن کلهای دهشت دولت و آبیاری بستان زینت خیابان سلطنت علیا بود همت والا را
استفتاح کار و فتح باب سخن تدبیر تسخیر قلعه قندهار فرموده فاتحه را که بدیت و استحضار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را
اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه معابر را استفسار و روسای لشکر را مامور به تهیه و تدارک آن فرمودند و چند
روز که از اشتغال جهانبانی فراغ روداد بارگاه فلک اساس سلطانی را که بنقش بدیع طبع میمنت قرین بود همدوش خیمه زرنگار
فلک نموده آسمان دیگر بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون قباست محوی آنچه کهکشان طناب فرمودند
در صد بندان اختر شناس را که از نقد فلک اطلس در شجه حیرت انداختند با وصف آنکه شرب شراب مخالف مشرب
بود در آنچند روز برسم تفنن و آئین دوش هر روز در آن بزم سپهر سطوت بگردش اقداح راح ریحانی پرداختند

نظم
در سرای مغان رفته است و آب زده نشسته پیر و صلای شیخ و شاب زده سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر
ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده غلامچه کان راه آفتاب زده

صحرای مغان چو سرای مغان نشاه خیز و طبع خوبان چون دم هر میخانه نشاط انگیز در دوم دیچه احرام آن سال فرخنده فال
رایت نصرت اشتمال بعزم تسخیر قندهار از جلکای مغان در اهتزاز آمده از کرمرود و هشترود که بوفور آب و علف اشتهار داشت
روانه قزوین و نامه همایون بنفاذ پیوست که ابراهیم‌خان در منزل قراچمن که از توابع کرمرود است با سپاه آذربایجان بموکب
فیروزی نشان ملحق شوند بعد از ورود بقراچمن ظهیرالدوله ابراهیم‌خان نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه بلباس فرون
از حدود قیاس که متعلق بخاک روم مند مصدر حرکات زشت ناسپاس شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را

بسرکردگی نواب شاهزاده نصرالله میرزا و جناب ظهیرالدوله از راه ساوجبلاغ مکری برسم سیاست آن جماعت مامور ساخته مأمورین
در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه طی کرده و اردو مسکن آن جماعت گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت
بلیغ کرده بر احدی ابقا نکردند و تتمه ایشان در موضع مشهور بسرکش من اعمال مکری سرکوه را استقلاق نموده دست برتیر کش
جلادت زده مهیای مدافعه گشته دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سنقاق ایشان را که مکان بسیار صعب
بود بتائید یزدانی در کمال آسانی بحیطه تصرف درآورده هزار نفر بیشتر از ایشان با دو نفر سرکرده معتبر عرضه شمشیر
کرده تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار نمودند ابراهیم‌خان با عسکر آذربایجان روانه تبریز و شاهزاده نصرالله میرزا
با قشون رکابی عازم موکب والا گشته در روز ورود موکب همایون بدارالسلطنه قزوین عشرت قرین بار دوی همایون
پیوست و از اخبارات مسرت افزا که در خلال این احوال معروض سده سپهر تمثال شد مقدمه فتح بحرین بود و تبیین
این مقال آنکه در حینی که محمدتقیخان بیگلربیگی فارس در جلکای مغان از درگاه عالمیان مطاف رخصت انصراف
حاصل میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین چند سال بود که در تصرف شیخ جبار هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات
بلیغه فرمودند محمدتقیخان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را بقلعه نادریه بعزم تسخیر بحرین پیش از خود فرستاده و خود نیز
در شرف حرکت درآمده چون قبل از ورود بیگلربیگی شیخ جبار عازم مکه معظمه گشته قلعه را بنیابت خود سپرده و بود نایب او نیز
بعد از مجادلات متواتره طاقت قلعه داری از خود مسلوب یافته فرار بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده کلیدش را بدرگاه معلی
ارسال داشت و درازاء آن خدمت بخلاع فاخره و امتیاز اختصاص یافت و ولایت بحرین نیز علاوه ولایت ضبط و حکمرانی بیگلربیگی
مزبور گردید و در اثنای آنحال عریضه از جانب دلاور خان تایمنی مشعر باظهار ندامت و عفو تقصیر خود را درخواست کرده بود
بپایه سریر گردون مسیر رسید توضیح این مقال آنکه مشارالیه از قدیم الایام با ایل تایمنی در محال چخچران من اعمال زمین
داور سکنی داشته در ایام استیلای افاغنه بنا بر زیاده سری باطاعت افغان فرود نیاورده خودسری میکرد تا آنکه بعد از
ورود موکب والا بهرات بنحویکه سبق ذکر یافت در منزل ناکهان با جمعی معسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت اویه و شافلان و غوریان
و ساحر سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که روسای اکراد و ایماقات بنا بر ضابطه ملکی مامور به سکنی قلعه هرات شدند در باره
او نیز چنین فرمان عز صدور یافت او بنا بر ستیزه کاری کذاشته طهماسب قلیخان جلایر سردار و پیر محمدخان بیگلربیگی
مدتی با او مدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کارفرمائی سرزیاده سر منخار دو تا بدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال دهند
پا براه ادب نمیگذارد او را بحسن تدبیر بقلعه هرات برده با هشتصد نفر از کسان او که در قلعه محبوس کردند و دلاور خان
که در اویه و شافلان بود بمحض استماع این خبر کوچ و بنه او را با اهل و اتباع بر داشته بسمت غرجستان فرار کرده در منزلی که
موکب والا مشغول بمحاصره بغداد بود دلاور را بحکم اقدس بدرگاه معلی آورده و ایل او را که از نه هزار خانوار بیشتر
در دست بودند بجوشان روانه ساختند و بعد از ورود مشارالیه بموکب همایون حضرت ظل اللهی بنا بر ملاحظه

و سبقت خدمت که در آمدن برکاب فیروزی مآب داشت او را مورد نجابش و مشمول نوازش داشته تشریف خاص و اسب مکمل با زین و یراق طلا با و عنایت کرده رخصت انصراف دادند مشار الیه متعهد شد که در ازای این مواهب بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ و اولاد خود را آورده در هرات مسکن دهد هرچند که از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم و خوانا بود ولیکن از رای آنکه بظاهر زبان عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع غیر آن سلوک را حمل بنقص مروت نسازند بسرداران و بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از مال و ایل او معرض تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمام ایل که در هرات و خوشان باشد مرخص سازند که روانه غرجستان گردیده در آنجا دست از آستین جرأت و سر از گریبان خود سری بر آورده اولا با فوجی بر سر او به نایب او را باشصت هفتاد نفر از مستحفظان علی الغفله بقتل رسانیده در اوان سردار مامور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب او پرداخت دلاور از غرجستان بسمت کوهستان بلخ گریخت حاکم هرات ضیاع و عقار آنطایفه را معرض تضییع در آورده مراجعت کرده دلاور خان باز عود بمکان خود نموده مقارن آن سردار از اتمام کار فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را دو نفر سرکرده روانه ساخت که با حاکم ساغر بمحافظت آنحدود پردازند دلاور خان مجددا بر سر ساغر رفته در کمین فرصت نشسته اند دو نفر سرکرده با حاکم آنجا بیباکانه از قلعه بر آمده همینکه بدست ایشان از دامن قلعه گسیخت دلاور از کمینگاه بیرون آمده با جمعی از مستحفظین سه نفر از سرکردگان را از شمشیر گذرانیده و از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار از پی تعاقب او پرداخته دلاور در پای مامن بندنگر ده بلوچ و هزاره گریخت سردار چون در تعاقب او سودی ندید برگشته احشامات غرجستان را که همیشه برگرد نکشی عادت و سر عصیان میافراختند گوشمال بلیغ داده از آنجا بجانب میمند و چکتو من اعمال بلخ رفته آنمحال را غارت و هزار خانوار از سکنه آنجا کوچانیده روانه هرات ساخت بعد از آنکه دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنه قندهار را باعانت او آمده او را در محل موسوم بقرا جنگل که در شصت فرسخی زمین داور واقعست سکنی دادند چون با چنین غلیجائی طریق مؤالفت می پیمود تزویج دختر او را پیشنهاد خاطر ساخته دلاور بر طریق مبادرت قبول آن نمی نموده معامله کرده حسین از انجواب آشفته جمعی را باخت و تعیین نموده او چون در خود آمادگی توقف ندید باز فرار کرده بغرجستان آمد از آنجا شابرده رضا قلیمیرزا را شفیع گناهان خود ساخت و عریضه اعتذار آمیز بدرگاه معلی فرستاده بنابر آنکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوابی از موقف والا عز صدور نیافت

در بیان توجه موکب نادری بجانب کوهستانات بختیاری باهتمام حضرت باری عز اسمه

سابقا کیفیت احوال بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرر محال جانم و لنگر بسیاری از تحمات متفرق گردیده و مجددا جمعی از تله جسته و گریختند آن طایفه که در زوایای جبال و مکان مجهول متواری بودند جمعیت منعقد ساخته از بدرکابی ایشان نیز جمعی بمرور ایام با ایشان پیوسته علیمراد نامی قاید راه و رسوای و پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید بحکمت از در بار معدلت مدار جمعی بتنبیه ایشان مامور گشته در محال زرد آنجماعت مغلوب شدند تا بابا خان چاوشلو با جمعی

از خوانین و حکام مرفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علیمراد با معدودی سالک طریق فرار گردید بعد از آنکه بابا خان حسب الامر مطاع مامور در بار سپهر ارتفاع گردید علیمراد باز فرصت جسته سلک جمعیت خود را ترتیب داده درسمت کوهستان دست بدزدی و فساد برکشاد بعد از آن سلطان نغلی بیک ابیوردی و نخفقلی بیک شیرازی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کهگیلویه بامر اقدس عازم گوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور بسالم نزول و چون بسر حد ضوح رسیدند علیمراد قله کوه را که سر بر سپهر میزد ستعناق خویش ساخته در آنجا متحصن پرداخته قشون کهگیلویه و شوشتر در پای کوه توقف و سلطان نغلی بیک و نخفقلی بیک با پای جبال که آهنگ فرار کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ سخت و صعب را بقدم سختی پیموده و بنیمه راه کوه رسیدند آنطایفه جمعی از قله کوه و جمعی از کمرکوه ایشانرا در میان گرفته بانداختن تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول شدند هر دو سرکرده را با جمعی از عساکر و غازیان مقتول ساخته و بقیه سپاه که در پای کوه سالم مانده بودند روانه ولایت خود شدند چون در آن اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر بردان بود دفع ایشانرا بدفع الوقت انداخته در اینوقت که کوکبه همایون از قزوین حرکت کرده از محال جاپلاق و بروجرد گذر کرد دید علیمراد سراسیمه رو براه نامرادی گذاشته با جمعیت خود که عدت آن بهیچ چیز از غول دیو افکن میرسید در محل موسوم بابرودک که اصعب امکنه بختیاریست ستعناق کرده تحصن نمود پس همت والا عازم تنبیه آن سرگشتگان بادیه ضلال گشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی و اردلان و همدان از جانب ولایاتی که متصل بکوهستانات فیلی است و جمعی از جزایرچیان که نور دراز راه شوشتر از طرف دشت گرگان و فرقه عظیم از افواج قاهره را از طرف مار دشت و گروه انبوه با عساکر کهگیلویه و جمع کثیر از راه اصفهان بجانب هزار جرم بختیاری مامور و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود در زوایای جبال و بیغولهای کوهسار بسعی در نوشته و درنوردیده و گریخته اشرار را که شرار آسا در میان سنگ باشد در آرند و آغروقرا باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا در منزل چرپاس برد و گذاشته خود با افواج سعادت و ظفر در هشتم جمادی الثانی سنه هزار و چهل و نه هجری از منزل مزبور عازم کوهستان گشته بحوالی کوهی که جمعی از آنطایفه سنگرساخته پای قرار استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را بتنبیه و دفع ایشان مامور فرمودند آنطایفه بمتانت مکان مغرور گشته بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شبانه از آن موضع بسنگر برد که قلعه و ستعناق بزرگ ایشان بود شتافته از آنجا جمعیت خود را برگرفته از آب برودک که بدیز فول جریان دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور مامور بودند که از راه هزار جرم از آنطرف رودخانه آمده بضبط پل پردازند مامورین اگرچه در وقتیکه آنطایفه از آب گذشته بودند بسر وقت ایشان رسیدند اما باز بمجادله پرداخته ششصد نفر از آنجرگه را بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر کوکبه مسعود دارد و سر پل فرمان پذیر با شاره آنحضرت بساختن پل پرداخته موکب اقدس عبور و فراز کوه خار بناه مقر جنود منصور گردید در آنجا عساکر فیروزی قرین را منشعب ساخته و دسته دسته بجستجوی احوال آنطایفه بقلل جبال آسمان مثال تعیین فرمودند و مامورین جمعی از ایشانرا در گوشه و کنار گرفته

بخاک هلاک افکنده بقدر رتبه هر خانوار بقید اسار گرفتار گردیدند و از آنمکان بمحل موسوم بدره متوجه گشته و جرایکوه ما
انجا گذاشته از آنجا بگذرگاه تلات روی توجه آوردند در آنمکان وجیرا با قشون الوار مامور بجانب سمت زندیه و چمبوند
رستان ساخته بازسالم و غانم صرف عنان بجانب کوه سالم فرمودند و به منزل دزدمحل کرده و چپه شدند و با نتظام ضابطه
مامورین آنحدود پرداخته ساحت نوار را مطلع رایات ماهیچه خورشید نوار ساخته از انجا وارد دهه و منزلی لگر کشیدند

و از مؤیدات اقبال و حسن اتفاق آنکه علیمراد در سمت کوه کوکیلش که بالکا ارستان پیوسته است
در بیغوله کوهی پنهان گشته چندتن از رفقای او بطلب آب هرسو قطره زن و عرق ریز شتاب بودند دچار گشتند
که بپای آنکوه گذار و بجمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دچار گشته او را با کوچ و عیال و جمع دیگر که با او بودند گرفته
بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان قهر بقطع دست و پا کندن چشم او صادر گشته دور وند در صحرای هستی بدبیت
و با دست و پا میرد تا جان بقابض ارواح سپرده و قلیلی از ایشان که در زوایای کوه از انحطاط کار سر بسنگ میزدند بالتماس
و استدعای روستا بختیاری که در رکاب همایون منقلد بقلاده جانسپاری بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور
سایر طوایف خود مامور بسکنای جام گشتند بکماه کوهستان آسمان پیوند بختیاری مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون
سریر گردید و از انجا وارد خیمه زاینده رود و باردوی مسعود پیوستند و از آنجا رایات نصرت آیات بجانب صفاهان نهضت
در نهم جمادی الآخر خاک اصفهان بتاثیر قدوم اشرف اقدس سرمه دیده مهر و ماه گردید

در بیان توجه افواج قاهره بصوب بلوجستان و نهضت موکب بجانب دار القرار قندهار
چون منظور بود که تنبیه و تادیب سرکشان بلوجستان مطمح نظر انور میبود میرمحمد خان بیگلربیگی سابق هرات و اسلمس خان بیگلربیگی
سابق تفلیس را بسرداری بلوجستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در هفدهم شهر رجب از اصفهان
حرکت فرموده از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک لوای کشورستان را بجانب قندهار افراختند و در حوالی سیستان مرادسلطان
استاجلو حاکم باب الابواب دربند بسبب سانحه قتل مهدیخان بیگلربیگی شیروان مقید بدربار فلک اقتدار آورده
که بازای عمل بپاداش رسانیدند **توضیح این مقال و تفصیل این اجمال** در حینی که موکب همایون از
کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرخیمه گردید بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام بعضی امور بدربند رفته بود
مرادسلطان استاجلو که در آن اوان بحکومت آنولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه نقاری که فیمابین او و مهدیخان بود
امر بهانه را دست آویز فساد ساخته مردم آنولایت که بسبب مجاورت لکزیه بهرزه درآیی و بادپیمائی معتاد بودند
در خروج و تحریک شورش کرده مهدیخانرا بقتل رسانیدند و در انحرکت از اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فریدون
گشته سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو ظفر قرین را با ایالت شیروان تعیین و با و از طرف خدیو جهان مرام کین و حکومت
دربند را بنجف سلطان قراجورلو عنایت و مقرر فرمودند که سردارخان مزبور را بدست آورده تادیب و گوشمال

کامل داده نجف سلطانرا متمکن سازد و در اصفهان چند نفر از روسای دربند وارد درگاه معلی و معروض سدهٔ سنیه دا
ساختند که بعلت آنکه بهانهٔ عسر مهدیخان در دست اهالی دربند برگشته بود آنها که ساقی این بزم و مجلس آرای این قصد و عزم
بودند از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه در سر ایشان خواهد شکست و احتساب شحنه بازخواست
خدیو جهان دست مزد ایشان از جفا خواهد بست فرار کرده برادر احمد و سمی قیطاق توسل جسته و بعضی هم گریخته بارک قلعه دربند
تحصن جسته جمعی که از اهل دربند در این امر از رفاقت ایشان در چیده بودند ایشانرا از ارک نارین قلعه عدم فرستاده
و مرادسلطان را که سرمایه فساد بود گرفته دربند داده و فرمان همایون خطاب باو سمی نزول از موقف اعلی غرض و نیافت
که جمعی که باو توسل جسته بودند مقید ساخته نزد سردارخان فرستند او سمی بر وفق فرمان عمل کرده سردارخان ایشانرا با بقیه
اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پا درآورده جسد ایشانرا طعمه کلاب ساخت و جمعی را که مستحق کشتن نبودند
بنود ند بحکم والا کوچانیده بقلعه جدید شیروان آورده سکنی داده و طایفه صوره انجا انطایفه را کوچانیده و برده در قلعه دربند
سکنی و نجف سلطانرا در امر حکومت تمکن داده و مرادسلطانرا مقید بدربار سپهر اقتدار فرستاده مشار الیه در روز ورود بسزای
استان تسلیم گذشت و بعد از ورود کوکبه گیتی ستان به سیستان حرم محترم و آغروق و بنه را بسرکردگی اماموردی بیک
که در آن اوان بشغل نظارت بیوتات خاصه سرافرازی داشت با جمعی از تفنگچیان فرده باسباب در سیستان گذاشته در دوم
شوال نصرت دوری و اقبال از سیستان رایت افرازلوای همایون نقال گشته از راه دلتک و دلارام روانه و در هجدهم ماه مزبور خارج
قلعه گرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند فاغنه آنمکان از در قلعه داری درآمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست تاسا
همایون توپهای کوه تواز را با طراف رعد و صاعقه بار ساختند زلزله در بنیان قرار بروج و حصار انداختند قلعگیان
از بیم جان بر دامن استیمان آویخته قلعه را سپردند از انجا کلبعلی خان افشار ولد بابا علی بیک بسرداری هزار جات و زمین
داور مامور و جمعی از لشکر با برای تسخیر قلعه بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست و یکم ماه مزبور کوکبه
منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحرا خالی از علف و بیکه فلات را حسین تعلقه قندهار کشیده
تمه را باتش تلف کرده بودند لهذا از گرشک نخود عازم شاه مقصود گشته که دواب اهل اردو در رفتن از هزارجات علیق حمل و
نقل معسکر فیروزی اثر نمانید شاید باین تقریب حسین جلوه گر میدان جلادت گشته از قلعه بمیدان آید ده دوازده روز در آنمکان
مقر کوکبه فیروزنشان گردید و از انجا کنار اعتدال محاذی مزار بابا ولی مضرب خیام دلیران اعتدال گردید و در شب چهارشنبه نوزدهم
شبرنگ جلادت را بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب تبر دستی سیل بهار بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی اردوی
ظفر اثر شورش هجوم دراند اخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان صف بر صف و بسان انجم و اختر طرفة العین از کهبانی
نظر نبسته بودند با ایشان در آویخته جمعیرا بخاک هلاک افکندند و بقیه خایف و خاسر بجانب قندهار فرار کردند اگرچه آتش
در حوالی اردوی کیهان پوی ما دهی بلند شد اما صبحگاهان که بچه خورشید پرده از رخ کار برداشت معلوم شد که حسین بوده بقصد

بتیغ ترشه

شبیخون

شبخون آمده بوده پس رایات نصرت آیات از آن مکان در اسفزار آمده چون آخر سال بود آبها طغیان داشت سرده
کردن فراه بلند اختر اشهب گردون خرام را در نجه سعی شناور ساخته براه نمائی صدیر . فراه است از برابر قلعه کوکران
دو فرسخی قلعه قندهار گذر میدادند کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و آغروق سالما از آب گذشته از سمت کوهی که بجانب
قلعه بر فراز آن واقع است آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه بر ترتیب میرسید اما غلوله توپ را تا جواب رعد و برق پر تهاون
صدای ذباب انگاشته بدون اینکه چین در جبین افواج خونخوار و یا موجی در آن بحر ذخار ظاهر شود در کمال شوکت
و وقار در سمت شرقی قلعه بافراشتن بارگاه عز و جاه پایه رفیع آنرا بسماء رسانیدند

در بیان وقایع ئیلان ئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و نه هجری

سال مزبور شب نوزدهم ذیقعده الحرام بعد از انقضای پنجاه و هفت دقیقه داور خاور مقام شرقی انتساب آفتاب
عالمتاب بر تخت زمرد فام شاه فلک قرار گرفته جنود قوای ربیعی بمحاصرهٔ دار القرار چمن و حافظهٔ گلشن پرداخت از منه و ساعات
بهمن و دی را نوبت بسر رسیده و افواج سبک روح نسیم فروردین فاتح قلات غنچه و قیتول شکوفه گشته عرصهٔ جهان از هجوم
لاله و ریحان شهر صفا ساخت بحکم خدیو زمین داور مجلس خلد آئین برای جشن نوروزی در کمال فیروزی ترتیب یافته آن بزم ارم
نشان از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون و آل عباسی گشته سران و سرکردگان لشکر از جامه خانه همت سرشار بخلعتهای گرانمایه
آراسته پیکر گشتند روز دیگر محمد علیخان افشار را که جارچی باشی گری لشکر فیروزی شعار سرافرازی داشت با فوجی از جانبازان
بتاخت قلات مامور ساخته شب ششم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان خبردار گشته هنگام شام سیدال را
با چهار هزار نفر از دلاوران نامی افغان بتعاقب ایشان روانه کرده خدیو بهمال فی الفور پای فلک فرسا را بحلقهٔ چشم رکاب آشنا ساخته
سوار و با جمعی از دلیران خونخوار ایلغار کرده از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور آنکه محمد علیخان تاخت کاملی کرده باستان و قراول را
نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب وارد و چون غازیان را از اندیشهٔ حزم عاری و خواب غفلت
در چشم ایشان طاری دیده بمقصد اینکه علی الغفله بر سر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشانرا از هم اندازد در کمین کین نحوه سپاری
بر دو جهت مقارن آن رایات ظفر آیات آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار و دلیران متعاقب ایشان مرکب خاکنورد آتشین سم را
بادر رفتار و بسیاری از آن گروه عرضهٔ تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه را بدامنه کوه متفرق و تتمه با سیدال خود در قلات رسانیده
تحصن اختیار نمودند خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کرده اسیر مزبور که اینخبر آورده بود موسوم برسول
و دامن آمال او را لبریز نقود حصول فرمودند در هشتم ذیحجة الحرام از مکان مزبور حرکت و در مکانی موکب خجسته که بالفعل
بنادر آباد اشتهار دارد شادروان اقبال را باوج آسمان افراختند و در آنمکان نزهت بنیان بمعماری
رای زرین و مهندسی طبع سعادت قرین قلعه وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و مساجد
رباطات و قهوه خانه طرح انداخته آب تورتوک را که در لطافت آبروی کوثر و تسنیم بود در آن جاری ساختند بنایان

چابکدست که از اطراف ممالک محروسه جمیع آمده بودند دست و بازوی اهتمام باز بدو آغاز کار کردند که در اندک روزی
قلعهٔ مزبوره در کمال متانت و استحکام بهم رسیده صورت اتمام ابنیه و عمارات آن بر وضع دلنشین بسمت انجام یافت و شهر معمورهٔ
خلد مثال که سواد آن طعنه بر غرهٔ بیضای شهر شوال میزد بعرصهٔ ظهور آمده مانند ماه نو بحر لب طاق و انگشت نمای آفاق گشت و به
نادر آباد موسوم گردید و در بیست و هم ماه مزبور اشرف سلطان غلجائی که در عهد پادشاهان سلف حکومت غلجائی به پدران او اختصاص
داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن معروض سدهٔ سنیه والا گردید که
از غلجائی بعزم شبیخون بکنار عذب آب بر آمده اند فوجی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان را
بزلال سیف آبدار آب بالیدند چون چند روز دیگر میدیدند باشان داده بودند که شاید قدم جرأت از قلعه بیرون گذارند از
وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول بر نیاورده به سپر داری متانت حصار بخود داری پرداختند پس همت والا بمحاصره
قلعه قندهار مصروف گشته در اطراف آن قلعهٔ سپهر مانند بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دایرهٔ محیط تمام قلعجات شش و هفت
فرسخ میشد ترتیب داده بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث و بهر برج جمعی از تفنگچیان بحراست معین گشت
و مانع الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند مابین هر برجی دو برج دیگر بنا
شده راه را بالکلیه بر قلعگیان مسدود ساختند هر یک از ایشان که بتحصیل دانهٔ غله مانند دانه سر بر میآوردند مستحفظان
بروج ایشانرا بداس شمشیر چون خوشه از پا در میآوردند در ششم ماه محرم الحرام سال هزار و صد و پنجاه هجری عریضه از سرکردگان
که مامور بتسخیر قلعهٔ بست بودند رسید مشعر بر اینکه توپ و خمپاره بقلعهٔ بست بسته افاغنه از در استیمان در آمده قلعه را
سپردند از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه را بر گرفته وارد دربار سپهر اقتدار شدند
و چون در حینیکه بتعاقب سیدال از جنب شهر صفا عبور کوکبهٔ منصوره واقع میشد چون توپخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته
بودند بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد بتسخیر شهر صفا تعیین گشتند و در چهارم ماه مزبور معروض رای واقفان
عتبه علیا شد که مامورین شهر صفا نیز با توپهای کوه توان و خمپاره های آتش فشان را برق خرمن قلعگیان ساخته در عرض یکروز
قلعه را تسخیر و افاغنه آنجا را اسیر و فرمانروا ساختند جمعی از دلیران بمحافظت قلعهٔ مذکوره و تتمهٔ لشکر بانصراف اردوی
همایون مامور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغروق را که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده چند
در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف داشت بحکم اقدس وارد اردوی معلی شدند چون سیدال که قبل از این از قندهار بر آمده
از صدمهٔ دلیران ظفر شعار فرار و در قلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین با جمعی از رؤسای افغان در قلات
بوده و جمعی از بهادران عرصهٔ دغا را اسیر کرد که امامویردی بیک قرقلو بتسخیر قلعهٔ مزبوره مامور ساخته امامویردی بیک بعد از چند روز
یورش برده برجی را که در سمت شرقی قلعه واقع بود تصرف و افاغنه در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بخود داری پرداختند
چون دیدند که سیلاب مرور زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمیآورد از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم نمودند امامویردی بیک

باشاره اقدس جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را باسیدال و رؤسای افغان که در آنجا بودند

باردوی معلی فرستاد چون سیدال هنجکه در تلو صادرات احوال صفهان و هرات ذکر یافت مرد فساد پیشه هنگامه طلب

بود باشاره والا دیده کجبین او را از حدقه بر آورده بصیانت حال محمد ولد حسین ارزدی اغزز و اکرام پرداختند

دربیان احوال بلوچستان و مآل کار سرداران او و سرکردگان

سبق ذکر یافت که از صفهان پیر محمد خان و اسلمش خان را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور بتنبیه اشرار

مامور ساختند بعد از آنکه ساحت قندهار مقرّ رایات ظفر قرار گردید محمد علی بیک سارو علیلو نایب ایشیک آقاسی را در نهم

ذیحجه الحرام با جمعی بتنبیه اشرار بلوچ و بلوچیه شوراپک که در مقام شورانگیزی بودند روانه فرمودند و در دو فرسخی شوراپک

طایفه بلوچ از وارد شدن لشکر منصور مطلع و جمعیت کرده باعساکر فیروزی مآثر محاربه و آغاز ستیزه آویز و هشتصد نفر

از ایشان عرضه شمشیر تیز و اسیر و شتر بسیار بحیطه ضبط و کسب در آمد بعد از استیصال آنگروه چون طایفه شیرخان که در حوالی

جلگه سکنی داشتند بروباه بازی در آن نواحی کاوتازی میکردند شیرشکاران بتنبیه ایشان ایلغار و در حوالی فجر در هنگامیکه

پلنگ خو هنوز دم گرگ از کنار افق بیرون و اظهار نکرده و شیرخوان در کوش فیل خواب خرگوش کرده بودند بیاجل

بر سر ایشان تاخته فوجی از ایشان را با شیرخان سرکرده آن جماعت از پای در آورده تمامی مساکن و اماکن ایشان را معرض

نهب و اسر در آوردند حکم والا بنفاذ پیوست که محمد علی بیک با مامورین رفته در جایق و خاران بسرداران بلوچستان

ملحق شود و بعد از آنکه انجام کار آنجا شود عازم شوراپک و بتسخیر قلعجات آن نواحی پردازد در سیم ماه محرم سال هزار و صد و

پنجاه هجری امیر محبت خان و امیر مهتیار ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص و ورزیهای او و نسبت با بند دولت ابد

پیوند سابقا نگاشته کلک اجمال شد وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته

مجددا امیر محبت خان بر تبه ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شوراپک بمحراب سلطان نامی که تقدمت

خدمت اتصاف داشت عنایت گشته و با جمعی از غازیان مامور گشت که بمحافظت قلعه و ضبط غلات توشنج پرداز

و دو هزار نفر از فرقه کاکر در تلی جمعیت کرده آمده قلعه توشنج را محصور و از این طرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان

و رفع شرار مامور گشته جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگر چه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این

بود که قلعه جاتیر که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بجوزه تصرف در آوردند اما چون پیر محمد خان سردار از

بود کم عقل و زیاده سر و تشخیص و جود وش نیا ساری و ستیزه را بی محرر بود بمحض لجاج از اسلمش خان جدا گشته بسر خاران

رفته خاران را بدشت و کریوه پر مهالک و خطر انداخته و جمعی از لشکریانش به تشنگی و بی آذوقگی تلف و دواب

و اسباب ایشان را بر طرف ساخته بود لهذا فتحعلی خان چرخچی باشی و محمد علی بیک قرقلو نایب ایشیک آقاسی باشی بحکم

والا بیساول رفته پیر محمد خان را گردن زده سر او را با قشونهای مزبوره بدرگاه معلی آوردند دربیان

دربیان تسخیر ام البلاد بلخ و وصول عسکر دولتخواهان از غرّه بسلخ

تفاصیل صورت تحریر یافت که شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا از موقف اعلی مامور بتنبیه علیمردانخان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیز

قلی بیک دادخواه و باقی افشاریه انجا از باب امتناع آمده بود گردید بعد از آنکه ساحت قندهار مقر الویه نصرت

شعار شد شاهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه و استعداد سرانجام و اسباب سفر خیر بنیاد کرده از راه بادغیس و

مارو چاق متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ولایت بلخ و بنگاه ایل افشار اختصاص داشت بورود

کوکبه مسعود شاهزاده بدو سه منزلی بلخ افشاریه آنجا علیمردانخان حاکم خود را گرفته دست او را خود دست با استقبال

موکب شاهزاده شتافته کلید قلعه را سپردند سکنه شارغان نیز چون طایفه جلایر بودند در عالم ایلیت از باب اطاعت

در آمده رسم انقیاد بجا آوردند شاهزاده بعد از انتظام امور آن ولایت علیمردانخان را با چند نفر از رؤسای آن طایفه

روانه دربار معلی ساخته متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت بجا آوردند در غره ربیع الاول نیز آقچه را فرا

از تفنگچیان در ششفرسخی بلخ گذاشته خود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیم که خسرو خاور علم بر طارم

زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعه سپاه ابوالحسن خان والی بلخ نیز در یکفرسخی شهر

از میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشارالیه موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور بود شاهزاده سپاه منصور را

دسته دسته پیاده کرده در آن نهرها شکسته و باغات متراکم بتیز و آویز مشغول ساخت مخالفین روی بر تاخته ببالای

بروج و حصار در آمده بدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بر سر کشیده قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ

خصم افکنی باز دیده و بسیاری را از شهر بند هستی دور و غاز یاد روازه را التصرف کردند ابوالحسن خان و رؤسای بلخ باری

تحصن جسته بخود داری پرداختند از نطرف فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپاره های مارک بنیه شاید زور

رخنه افکن حصار و آتش افروز خرمن صبر و قرار سکنه ارک میبودند تا انیکه قلعه گیان بالکلیه سلب صبر و توان کرده از در

عجز در آمدند و تمامی اهالی با قضاة و سادات و اکابر و اعیان جبهه سای دربار شاهزاده والا تبار گشته قرین عفو و بخشایش

و همگی سران و سرکردگان اوزبکیه و طوایف بلخ و توابع فوج فوج و بلوک بلوک بموکب شاهزاده پیوسته مشمول نوا

گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بخارا دل و ساخت تنقاق مامور گشته بودند اکثر محال را عرصه نهب و اسر

ساخته حصار شادمان و قلعه مور را بتصرف در آوردند و اهالی قندوز که در پیت و پنجفرسخی بلخ واقعست تا حدود

بدخشان از انتشار آوازه غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد در آمده آن ولایت نیز ضمیمه ممالک محروسه

گردید و روز هفتم ربیع الثانی آنسال بهایون فال چاپار از جانب شاهزاده کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان

سده جلال ساخت اگر چه شاهزاده خلاع و اسبانی که شایان سرکار زر الایق و سزاوار باشد همراه داشت لیکن

در ازای این فتح نمایان دو الف و چهلهزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست

خلعت وچند راس اسب بازین ویراق طلاء مکلل بجواهرت گرانبها نزد شاهزاده عالی ارسال داشت که فراخور خدمت هر یک از سران
سپاه عطا نماید امّا در باب عبور از آب آمویه امراز موقوف فرمان صادر نگشته مقرر گردید که اوضاع ملک اعظم و آذوقه
و آذوسر انجام کرده تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی را عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب نپرداخته ملتزمین الحکم اطاعت نموده
داده واز آب اموبه عبور نموده ازیداوفرش عازم بخارا گشت از انطرف نیز ابو الفیض خان شاه افراسیاب جاه
بخارا ازیه الیبارس خان والی خوارزم استمداد وچهل وپنجاه هزار نفر اوزبکیه وایلات ترکستان را در سلسله جمعیت انعقاد
داده در کمال استعداد وارد قرشی گردید هرچند تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر شاهزاده زیاده از دوازده نفر نبود اما
بمفاد الشبل لجر عن الاسد شاهزاده عدت خصم را در برابر فوج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در جنب
شاهباز تیز چنگال دانسته متهورانه بکوشش پرداخت پادشاه بخارا مغلوب وجمع کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعه قرشی
متحصن شد ولشکر خوارزم بدون تلاش ورزم نسبت هزیمت نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر شهر وک که در نزدیکی
واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر وغلبه بر قلعه مستولی
شده اهالی آنجا عرضه شمشیر وآنسر زمین را بحیطه تسخیر درآورد ولکن باباخان چاپوشلو که از روسای لشکر و سرکرده هزار
بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نموده وازاتفاقات در همان اوان که شاهزاده را از کار قرشی فراغت
روی داده بود شخصی از اشقیاء وفتنه جویان اوزبک از جوی روان جا دست طمع شسته خود را در هیأت بغیر پیش قلی بیک دادخواه
رسانیده واو را بزخم کاری از پای درآورده حاضران نیز فی الفور درآویخته واو را در همانجا پاره پاره وجمیع خونخواران
از دیار هستی آواره کردند چون انخبر بعرض آقای دادخواه عزیز خدیو دادگر رسید فرمان همایون خطاب شاه افراسیاب
جاه بخارا وبزرگان ترکستان غرض صدور یافت مشعر براینکه آن سلطنت مآب سلیل سلسله سلطنت چنگیز خان ودودمان خاندان
ترکان میباشند مقرر فرمودند که شاهزاده بکار بخارا نپرداخته ازانجا که در عالم ایلی تمکن آن والاجاه برادر نک سلطنت
موروثی منظور نظر اقدس میباشد چند نفر از روسای آن دیار در برابر پای کار و استقرار امور آن مملکت روانه دربار سپهر اقتدار
سازند ونیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شده که منشور عزت برای شاه والاجاه ارسال داشته خود معاودت بلخ نموده بانتظام
واتساق امور آن مملکت بپردازد وهرگاه اماتورانیه فرمان باذعان اقدام نمودند فبها والا بتأییدات الهی از دست جنود قضا نمود
گوشمالی خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال وترک محاصره قرشی کرده از آب آمویه عبور
ساخت بلخ را مستقر کوکبه منصور ساخت اما حقیقت حال زمین داور انیکه قبل بر این که مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین
ورود کوکبه مسعود بکورشک سردار زمین داور وهزارجات را بکلبعلی بیک کوسه احمدلو منسوب گشته واو با توپخانه
استعداد تمام روانه ساختند مشار الیه مدت نه ماه بمحاصره آن قلعه پرداخت کاری نساخت ودر آخر کار بنای یورش را
گذاشته بعضی از افاغنه نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان ممهد ومعهود نموده بود که رفته از آنجا

که متحفظ برج وجا باشند باخود همداستان سازند که در حین یورش برج دروازه را بدست دهند الجماعت با این بهانه
رفته قلعه گیان را از اخبر داده وهمگی را در وقت کار آماده ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین از بیرون بعزم قلعه گیری دامن
جلادت بر میان وسپرها که بر رو کشیده باقدام تهور بجانب قلعه دویدند هر یک خود را هدف چند گلوله جانسوز دیده بدتر برکار
مخالف تقدیر یافته جمعی کثیر از قشون وچریک لکزیه فراه بقتل رسید لهذا سردار در ازای این سوء خرد وقصور عزم معزول وبدربار
معلی طلب فرموده برای اصلاح کارش حکیمانه چوب تادیب که حکم چوب چینی داشت موافق مزاج وبافته وکف وپای
سر دستی بر او گرفتند هر یک از جاکران را که سر بفلک رسیده بود را با نعلک رسید لحاصل دیوان نقلی بیک افشار علیار
باشی را باتفاق یار بیک سلطان توپچی باشی بآن خدمت نامزد وباسباب نقب کندن وآلات یورش بردن روانه
ساخت مامورین از روی جهد وجد بکندن نقب وبردن سیبه پرداخته در دهم شهر شوال نه سال خجسته مآل مدرفان
افغان که از جانب حسین بحکومت زمین داور منسوب بودند امان بکوشش غازیان رسانیده ولد خود را بعزم
استیمان بپایه سریر فلک بنیان فرستاده قلعه را تسلیم سرکردگان موجب حکم همایون با افاغنه که متحفظان آنجا
بودند باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت واز جان ومال بخشش یافت وچون افاغنه قندهار چند سال بود
که در جمع ذخیره وتهیه اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه وخدمت خود ومتانت مکان مستظهر گشته پشت
بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه داری تحصن داشتند تا مدت محاصره دو ماه کامل امتداد یافت در نهم شهر شوال
عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته ولاجمعی از سربازان معارک جلادت از تسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطه
تصرف افاغنه بود مامور فرموده مامورین بلیک را اجزاء ضبط وتصرف درآوردند از آنجمله برج عظیمی که بر فراز تپه رفیع
واقع وفوجی از افاغنه با چند توپ متحفظ آن برج بودند آن نیز بتأییدات الهی مسخر گردیده تمامی متحفظان زنده بدست آوردند
وبعد از آن بتسخیر برج سنگین پرداخته آن برج را که در سمت شمالی قلعه در جانب چهل زینه در قله کوهی بلند واقعست که قلعه
قندهار اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت بمیان زده بپامردی عزم بلند آن برج را باد وبرج دیگر که از برج
فلک افزون بود در فراز آن کوه سپهر نمون طعنه زن چرخ نیلگون وسیصد نفر از افاغنه قدر انداز بمحافظت آن اقدام
داشتند یورش برده تصرف وبکمند اقتدار در شرفات تسخیر آن قرار گرفتند افاغنه برج تماما معرض قتل واسر درآمده
وچمبار اژدها دهان وتوپهای کوه توان که گلولهای هر یک بوزن هفت هشت من بود از چنان راه صعب که پیاده را عبور
از ان بسهولت ممکن نبود بهزار جر ثقیل بالا کشیده بر قلعه کیان وبرج مشهور ببرج دده که در جانب شهر قندهار واقعست
بستند واهل عقل محال اندیش از وقوع این امر غریب در وادی حیرانی وشکنائی سرگردانیست وهرکس آن راه تنگ قضا پیچ وخم
وآن کوه سپهر شکوه آسمان توام را برای العین دیده باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه نهاد از چنان
که عقاب فلک سیر وهم از تصور قاف قله اش پر بریزد منوط بنفاذ امر پادشاهی واجرای چنین حکم البته نافذ حکم الهی

خواهد بود القصه از برج سنگین توپ و خمپاره و ابر حال قلعه کیان مظهر فحوای صدق انتمای وقودها الناس والحجارة
ساختند پیکر هیولای برج ده ده را از صورت جسمی انداختند و بعد از آنکه بنیان قرار برج ده ده تزلزل پذیرفت جوق جماعت
نخستماری با انضباط آن سمت اقدام داشتند و مکرر داوطلب مستدعی اذن یورش بودند از طایفهٔ مزبور و اکراد خبوشانی و ترک
و افغان ابدالی از هر طایفه سیصد نفر در یوم پنجشنبه بیست و دویم ذیقعده الحرام بامر همایون مهیای کارکشته بهنگام طلوع فجر
بجانب آن برج یورش بردند چون پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع بودند قریب دویست نفر از آنها و طلبان مقتول
و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند که بعد از انقضای جشن فیروز نوروز سلطانی
یورش اندازند
در ذکر وقایع یونت ئیل موافق سال فرخندهٔ هزار و صد و پنجاه هجری انشاء الله تعالی
هنگامیکه شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذیقعده را با طالع زغره بسلخ نوبت نوروز کامرانی یعنی در بیست و هشتم
سلخ ماه مزبور بعد از انقضای شش ساعت و کسر داور زرین افسر مهر برسم شبیخون عزم تسخیر دار الفرار جهان کرده برج حمل در آمدند
و افواج سبکروح صبا و شمال بقصد جنبش لوای سرو و ریحان و رایت افرازی بهار بهر دستی چار مهیای یورش گشته بجانب دار القرار
گلشن رو آوردند و نیلوفر با صولت و فر قدم برفراز کنگرهٔ شاخ بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیدق نقش رخم
برافراخت افغان غراب و کلاغ بنغمهٔ قمری و عندلیب تبدیل یافت و نالهٔ جغد و بوم از بوم چمن بصفیر تذرو و سارک مبدل
شد طوطیان شکر خای از شور انگیزی دی تلخ مذاق بودند در قندهار شیرین بیانی شکرافشان شدند و افواج زاغ و زغن که در
عرصهٔ چمن مسکن گرفته بودند وطن زاغ البین گفته در حسرت آشیان مانند فاخته کوکو زنان گشتند و چون خسرو گیتی
ستان آفتاب جهانتاب هند ظلمت از تسخیر دار الملک جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود سپهدی انجم و کواکب
از مدارات بروج راه تواری گزیدند ممالک محروسهٔ بهار نوروز و قلعهٔ ظفر بر روی جهانیان گشاده گشته تنبع قلعهٔ همین از
دیوان قضا صوبهٔ بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزه سبزه بچاکری نفس نباتی مقرر و معین گردید فراشان باد و شان
با فراختن بارگاه آسمان ساد نصب و رنگ عرش فرسا فلک اطلس در عرصهٔ غبرا ظاهر نموده پایهٔ زمین را برابر آسمان
افراختند و مجلس آرای محفل ارم در کمال فر و زیب بنظم و ترتیب بزم نوروزی دست گشادند و سایر اشراف و کبرا عسکر و امرا
هزاره و عظمای کامکار از جامه خانهٔ همت سرشار مانند زرین کلاهان انجم و اختر و نورانی لباسان ثوابت و سیار بخلعتهای طلایی
و البسهٔ زرتار بر دوش آراسته در حواشی انجمن مینو شاکل فراخور رتبه و شان نشستند و ایستادند و گوهر کامل عیار از طبقهای
اشرفی چون اطباق چرخ نثار آن بزم ارم قرین ساختند و بعد از غنچه گشائی باغ و گلزار نوبت قلعه گشائی اقبال بدید آمد
گشته در سه هزار و رفیر و تهیهٔ اسباب قلعه گیری و یورش پرداختند و آن طایفهٔ نخستیاری که در اول مرتبه داوطلب گشته کاری ساخته
بودند باز ایشانرا باین امر مامور و سه هزار جیادو از دلیران خونخوار و سربازان عرصهٔ گیرودار انتخاب کرده در شب دویم ذیحجة الحرام
خود سلطنهٔ قرار در اطراف قلعه در مغاکهای سنگ و درداها کوه و رخنهای جبال در کمین گذاشته خود نیز نصف شب در برج چهل زینه در پناه کوه در جائی

که از نظر قلعه کیان مستور بود بانتظار طلیعهٔ روز که رشک شب وصل مهوشان دلفروز بود جا گزیدند بهنگام ظهر آن روز بدون
آنکه قلعه کیان ادراک آن معنی نمایند توقف فرمودند در اول ظهر که عدا عصر برد الا آدم و اپسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت
از ایزد همتا کرده نخست از جانب برج ده ده سورن انداخته شورش یورش در افکندند چون سینهٔ آن سمت بطایفهٔ بختیاری
متعلق بود آن گروه نخست یاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته بر جرات تصرف کردند از آنجا مشهور ببرج چار برج
آورگشته تا مستحفظان آنجا خود را پر دازند بیرق استیلا در آن مکان افراختند افاغنه مرتبه بهیات مجموعی بجانب چار برج
متهاجم گشته لا از خیرگی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتش دم و خنجرگذاران مریخ توام برسم
کومک بدلیران قلعه گیر میرسیدند هر دفعه طایفهٔ از جزء دستهٔ جنود قاهره سرکوب طبیعی یافته روی تافتند بهادران نصرت قرین
نزله در کمین کین بودند از اطراف زور آورده بیا مرد تلاش از زد و باهمانی که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه
و بروج کردند قلعه بحیطهٔ تسخیر در آمد حسین با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برداشته بقلعهٔ تغتول که در جانب جنوبی
قلعه در فراز کوه واقع بود گریخت و بقیه آن طایفه ذکور و اناثا عرضهٔ شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند باشارهٔ والا توپهائی که در بالای
کوه و حصار قلعه بود بر قلعهٔ تغتول بستند از آن آواز رعد خروش انهدام اساس دولت و قصور قصر شوکت حسین را اخبار و اخطار
غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمس جهانفروز خورشید از شبستان لیلی حجاب از پردهٔ احتجاب بر آمد بنیاع
خواهر بزرگ خود را که عاقله او بود با چند نفر از سرکردگان غلیجائی برسم نتوات که باصطلاح افغان عبارت از خجل بودن
باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عفو و جان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود و اقوام
و اتباع خود و تمامی رؤسای افاغنه آن مشور را تاج تارک افتخار و سرمایهٔ اطمینان و استظهار کرده در بارگاه زندنق قبا که در جلو
دروازه با بالای مخصوص نشیمن آنحضرت بذروهٔ عیوق افراشته بودند بشرف پابوس سربلند و نوید جانبخشی و مرحمت بهره مند گشتند
و همت بحر خاصیت والا نظر قبول بمال و غنایم قلعه کیان که از تعداد اندیشهٔ محاسبان بیرون بود نیفکنده همگی آنها را بدلیران
جان سپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و تمامی اهالی که بودند روانهٔ مازندران و سکنای ایشان را در آن ولایت
مقرر داشتند چون ذو الفقار خان ابدالی با احمد خان برادرش که سابقا از هرات فرار کرده بقندهار رفته بودند حسین را گرفته
محبوس میداشت در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات یافته بدر الامان ظل اللهی توسل جستند لهذا مرحمت بیکران خاقانی
ایشانرا نیز مامور بمازندران و از مالیات دیوانی معیشت بقدر کفاف در وجه هریک مقرر فرمودند و طایفهٔ غلیجائی مشتمل بر دو
گروه میباشند که یکگروه به هوتکی متعلق بمیر ویس و فرقهٔ دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان میبودند چون اشرف سلطان بنجیکه سمت ذکر یافت
در آخر کوی سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار شرف اندوز خدمت خدیو کامکار شده بود حکومت
ایل توخیرا علاوه قلات باو تفویض و قلعهٔ قندهار را که سمت غربی آن در فراز کوه واقع و فی الحقیقه در نحوست بیان و تثلیث
بنا نگه رخساره دیار و امصار بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان و جهان را در آبادی دار الملک و مقرری آن مکان آیات

ساختند چون عهد کرده بودند که احدی از اهل اسلام گرفتار قید اسارت نزد امرو الا افغان رقاب تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها
بصاحبان اصلی در باقیه ایالت آتول اتبر ابعبد العلی خان حاکم ابدالی که سالک مسالک اخلاص و در بهای خدمت سکالی بود در خدمت
داوری کرنک و بیست نفر نیز از روسای ابدالی حکام تعیین و جمعی از جوانان کارآمد غلجایی را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته
نادر آباد دو تومان از ایل ابدالی را در نیشابور و باقی در ولایات خراسان توقف و توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی
کوچیده آمده در آن مکان توقف و طایفه هوتکی غلجایی رفته در امکنه ایشان سکنی نمایند و آنحضرت در بیست و چهارم ماه مزبور از قندهار کوچ نموده

رو ایکان **در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای ابد دولت ابد پیوند** مقرر ساختند

سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از واقعه شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابو القاسم صدر کاشانی و علی اکبر
ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانه دربار دولت عثمانیه شده بود از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر
جاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشا والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود با نعمان
عبد الله افندی صدر اناطول و خلیل افندی قاضی ادرنه بایلچی گری تعیین و بهمراهی سفرای ابد دولت از راه بغداد و اصفهان گشته
از سمت کرمان مامور بدرگاه فلک بنیان شدند و در نوزدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۵۱ که پنجاه روز از نوروز فیروز گذشته بود سفرای
دولتین وارد نادر آباد و بعد از ورود دو بار بار یافته بحضور اقدس گشته اسبان کوه توان تازی نژاد مکلل بساخت زین و مکلل و هدایای
نفیسه که پادشاه والا جاه روم بتهنیت جلوس همایون مصحوب مصطفی پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته تبلیغ پیغامات
لطف و سفارشات نموده باعطای کرک سمور و اسب با زین طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول عاطفت
و احسان شدند چون در زمانی که پادشاه والا جاه روم در باب مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اذعان صریح نکرده
در خصوص رکنی از ارکان مسجد الحرام بائمه این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام فرموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه
سوای رکن یکی از ائمه مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن موجب فساد دیگر و در رفتن امیر حاج ایران از راه بغداد منقص اقتضا است
و خواهش کرده بودند که عذر دو ماده اولی متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج از راه نجف اشرف هر ساله حجاج ایران را
مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفتند شرطی که محافظین بغداد از آن اراضی
و انجا بر ایران هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچی را با افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته بود و بوساطت بنده درگاه ان
امور را با ایشان بگفتگو و بوجوه شرعیه قاطعه دلایل و براهین کرده نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه بر آنچه در کل وقت
زمان با ایلچیان داده بودند بایشان مرحمت و چون مقدمه تمکین مذهب و تعیین رکن مبادی شرعیه و مجاری ملکیه محول و موکول
شده بود که رکن اعظم بنیان مصالحه بود برای مذاکره آن نیز علیمردان خان شاملو بیگلربیگی لرستان را بسفارت تعیین و رفیق
مصطفی پاشا و افندیان نموده در غره ماه صفر رخصت انصراف ارزانی و روانه دربار حشمت مدار عثمانی فرمودند

در بیان توجه موکب منصور بجانب هندوستان و غزنین و کابل بتوفیق عز و جل

قبل برین

قبل برین بتصحیح گذارش یافت علیمردان خان شاملو روانه هندوستان و باعلیحضرت پادشاه والا جاه هند اعلام
کرده بودند که چون تنبیه افاغنه قندهار مطمح نظر همت است ناظم صوبه کابل آن نواحی مقرر گردد که سد راه اشرار نمایند و پادشاه والا
جاه نیز در جواب نوشته بودند که در انخصوص بصوبه داران تاکید و نخزانه و فوجی از سپاه ارسال کرده که در سر راه ممانعت
مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردان خان برای تجدید و یادآوری محمد علیخان قوللر آقاسی ولد اصلانخان از عمده
امرای ایران بود بسفارت مامور و پادشاه همایون جاه جواب سابق را مذکور ساخته بودند و در اول کار قندهار که افاغنه
آنجا بسمت هند فرار کرده بودند و از غازیان را برای سد راه و تنبیه انطایفه بجانب قلات مامور فرموده بودند اما تاکید
بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیمابین ایران و هند تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان محبت را از دست نداده از حدود
فتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند مرعی و ملحوظ دارند و سرکردگان لشکر منصور نیز کما کان چهار کرسی
آن مملکت تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از انجا باولنگ مرغه چاول انداخته قریب هزار نفر از جماعت غلجایی را که در آن نواحی
بودند معروض تیغ هلاک ساختند مال و شتر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار نمودند در خلال این حال
معلوم میگردد که از دولت گورکانیه کسی بسرحد مامور و مانع عبور و مرور آن فوج منهزم نیست غازیان بنابر اینکه ماذون از حضرت
اقدس نبودند از مقام مقرر قدم فراتر نگذارده و از انجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبه خلافت رسانیدند بعد از وصول این خبر
محمد خان ترکمان از رسم سفارت برای استفسار خلف وعده تعیین و در پانزدهم محرم الحرام سال قبل بعزم چاپاری از راه سند روانه
هندوستان فرمودند ضمناً اشارتی در باب کابل و غزنین بکار رفت تا حکم موکد بصدور پیوست که زیاده بر چهل روز
در آن ولایت مکث نکرده زود جواب بخاقان بحر و بر هفت کشور رسانند محمد خان وارد هند و بلاغ پیام همایون کرده
پادشاه والا جاه در جواب تغافل و تجاهل و در رخصت ساختن ایلچی تاهل نموده و از رخصت انصراف نداده چون یکسال کامل
از رفتن محمد خان منقضی شده در اول محرم سنه ۱۱۵۱ بعد از فتح قندهار فرمان موکد خطاب محمد خان عز صدور یافت که بوصول
حکم اشرف مرخص است که برگشته هرگونه جوابی که از دولت علیه گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون را مصحوب
سه نفر جلودار از راه سند روانه ساختند پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته
در غره ماه صفر که ایلچیان روم مرخص و روانه آنمرز و بوم فرمودند پرچم علم ظفر انتساب بجانب غزنین در اهتزاز آمده از خیمه محمود که حد
مملکت ایران و هندوستان است عبور و منزل قراباغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبه منصور ساخته از انجا شاهزاده نصر الله میرزا
را بتنبیه افغان غوربند و بامیان مامور فرمودند باقر خان که حاکم غزنین بود از سطوت آمدن موکب همایون مغلوب دهشت گشته
با قضات و سادات و علما و روسا و اعیان غزنین بیگدی قافله سالار عجز و نیاز و پیشکشهای لایق روی امیدواری بدربار
خسرو عاجز نواز آورده مشمول عنایت خدیو گردون فراز شدند و کوکبه والا از منزل قراباغ رایت فتح آیت بجانب غزنین
افراخته در بیست و دویم ماه مزبور ماهچه اعلام جهانگشا که آفتاب اقتباس نور از آن میکرد ضیابخش ساحت غزنین

ساختند

ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین از تنبیه هزاره و همه کندی و دهنه شیخ و باغبزار جات که در زمان
خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده بودند مامور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشانرا پامال سم ستوران بسیار از جماعت
مقتول و منشور را مامور نموده مرتب را بعرض والا رسانیدند و حکم محکم نفر صدور پیوست که آنها را مطلق العنان ساخته فوجی از آنجماعت
را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب حاضر سازند و همچنین افاغنه هزارجات کوهستان غزنین هر یک بسرکشی گردن افراخته
چون درخت سالخورده تبر درپی بازوی شوکت قاهره از پا درآمده هر یک که با جاده انقیاد گذاشتند از عفو خدیو بنده نواز
گشتند و از انجا لوای توجه بجانب دار الملک کابل افراخته عزه ربیع الاول در حوالی کابل ورود فرموده در طریق راه استقبال پیموده درک تقبیل
عتبه سعادت پرور و تشریف خلاع فاخره پیرایه شرف دربر کرده رخصت انصراف یافته بعد از مراجعت ایشان جمعی از
افاغنه و سپاهی کابل از جاده انقیاد نکول و شیرزه خان و رحیمخان کوتوالان قلعه در پناه حصار قلعه داری از راه نادانی در روز
شنبه سیم ربیع الاول پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه کیان در ستیزهای جلادت
بیرون گذاشتند و آغاز محاربه کردند حاملان پیشخانه چون مامور بجنگ نبودند بحال ایشان نپرداخته نصب سرادقات گردون
شکوه و وضع احمال اردوی انجم گروه را در اولنگ نیمفرسخی سمت شرقی شهر نموده کوکبه جهانگشا نیز بعد ورود آن مکان گشته روز
دوشنبه پنجم ماه مزبور بعزم سیر بلو شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و آنطایفه بار بهوای آرزوی پیش باز در حام تمام از قلعه
مبادرت بجنگ و شروع بانداختن توپ و تفنگ کردند همین مهیج ماده غضب خاقانی گشته جمعی که در آن وقت در رکاب اقدس حاضر
بودند به تنبیه آنجماعت اشاره فرمودند مامورین اسب برانگیخته با شمشیرهای آخته با ایشان درآویخته تا پای قلعه سرافشانی کردند
و بهمان روز عزم بلند خدیو هفت کشور تسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را محصور جنود منصور ساختند از یکطرف بحکم والا توپهای قلعه کوب
را بر فراز کوه کشیده برج مشهور بعقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین بال چرخ دیریست طعمه توپهای برق آثار از آنجا
ابر بطر خمپاره ها را بر حال قلعه کیان صاعقه بار ساخته زلزله در بنیان ثبات برج و حصار و اساس قرار قلعه کیان انداختند
چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعله شور و شر بر خود پیچیده و چون تاب و توان از خود مسلوب دیدند روز دو شنبه
دوازدهم ماه مزبور بهمراهی کاردانان عجز و ناتوانی آواره دربار سپهر اقتدار عرش بنیاد و زبان حال ای اتهلکنا بما فعل السفهاء منا
اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر اقدس گذرانیدند خزانه و جبه خانه و فیلخانه پادشاهی را
که در ارک بود بضبط سرکار خاصه شریفه تعلق پذیرفت شاهزاده نصرالله میرزا که سابق از منزل قراباغ به تنبیه سرکشان غوربند و
و بامیان و قلعه ضحاک مامور گشته بود متمردین آن نواحی قلعجات ایشانرا متصرف و آنجماعت را بگریوه طاعت در آورده
در بیست و چهارم ماه مزبور از راه چاریکار و شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گردید مقارن آن عرایض محمد علیخان
بمصاحبت قاصد ملحوظ نظر خدیو مقاصد شد مضمون اینکه از دولت گورکانیه در دولت جواب نمیدهند و نه رخصت انصراف
لهذا از بیادلان دیوان بجاپاری تعیین و نامه همایون به پادشاه والا جاه نگارش یافت بامضمون که قبل از این علیمردان خان

شاه و بعد از آن محمد علیخان بسفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شد در خصوص سد راه فراریان اشرار آن شاه والا تبار
اشعار و از جانب آنحضرت نیز تعهد آن مطلب بعمل آمده بنابر وعده آن پادشاه دیجاه کوکبه ظفر جاه ورود قندهار گشته بعد از آنکه
خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید مذاکره روانه ساختیم الحال یکسال متجاوز شد که او را نگاهداشته بجواب نامه نپرداختند
اول در باب وعده کردن و ثانیا خلف آن بعمل آوردن بعلاوه ایلچی را بخلاف قانون سلف یکسال نگاهداشتن و جواب مکتوب
همایون را در عقده تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود بعد از فتح و تسخیر قندهار
چون دو عهده وقضوه ای که از افاغنه بایران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک هندوستان واقع شده بمضمون آنکه البته
تنبیه آنطایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد ولی دو دولترا هواخواه یکدیگر میدانستیم متوجه تنبیه آنجماعت گشتیم بعد از تنبیه
آنجماعت چون مردم غزنین از باب آداب برآمده بودند مشمول نوازشات گشتند تا اهالی کابل قطع نظر از آنکه با یکدیگر
ورود رایات نصرت آیات مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین بلوازم حد متکداری پردازند در سعادت بر روی
خویش بسته با افاغنه اتفاق و اظهار سرکشی و نفاق کردند چون اینحرکت منافی طریقه آداب و پاسداری حرکت موکب ظفر
کوکب بود از راه یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آنطایفه درآمدیم ثانی الحال که براه نمائی قاید عنایت رو به
بدرگاه معدلت طراز آوردند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه مورد عفو و مشمول احسان فرمودیم و مقرر داشتیم که احدی متعرض حال
ایشان نگردد و مارا از مبادی حال الی الان سوای تنبیه افاغنه منظوری نبود و باز همان دستبها منظور نظر میباشد و چاره بهمراهی چند نفر از
اعیان دار الملک کابل در بیست و ششم ماه روانه شاه جهان آباد ساختند که بسیادل بوساطت نامه همایون فال و کابلیان زبان
مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان خصال سازند بعد ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آنملک ایشانرا مانع و به پیشاور رجع
بیساول را که بچاپاری میرفت و ولد میر عباس نام افغان بقتل رسانید و چون غله و محصول آن ولایت کفاف باحوال سپاه نصرت آیات
نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه ارک مامور ساخته در دوازدهم ماه ربیع الثانی بهمراهی تاییدات ربانی عازم
کوهستانات چاریکار و غزنوی صافی که موضع حاصل خیز و مکان معمور پر آب و علف و مساکن طایفه افغان بود شدند که هم
گوشمال سرکشان آن ناحیه بعمل آمده هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنه آنسمت بقلل جبال تحصن جسته دیرین آرزوم از نه ما حکم
و الا کوه نورد و دشت پیما گشته سنغاق و مساکن ایشانرا به پای مردی جلادت لگدکوب و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آن طایفه
بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک بیکران صدمات فوج و ستغاقات خویش را مستغرق لطمات آمدیای آهنین موج دیدند تجدید
خدیو بحر و بر که کشتی شکستگان طوفان حوادث را قرار گاه لنگر امان بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند جمعی
سرکردگان و رؤسای آنطایفه با سعدالله و ملا محمد ولد میاجیو و اقوام او بدربار معلی شتافته خدمت رکاب اقدس اعلی را حلقه گوش
غلامی خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی آستان شاهزادگان آزادی رسانیدند و چند روز آن مکان خرم پایه گاه سریر فیروزی نظیر گردید
بزم سپهر و هم دوش ماه و مهر گشته در پنجم شهر جمادی الاول لوای توجه بجانب گندمک که در خوبی آب و هوا و فور نزهت و صفا

قلعه بر سر ایشان جنت المأوی میرزا فرختند فاغنه دیگرانی سر زمین بر جمعیت کرده در قلعه کوه باستحکام اساس خودداری
پرداختند دلیران نصرت نشان با مرا قدس بر سر سنقاق ایشان عازم شده آن طایفه چون دشت و کوه را در زیر پای غازیان
یکسان دیدند طالب امان گشته روسای ایشان در دربار فلک نشان و مشمول عفو خدیو جهان شده و افواج بحر امواج که بتسخیر
بنادر جات مشغول بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آن طایفه را در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم
وارد دربار عز و جاه گشته از امکان جمعی بضبط قلعه جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و با اهالی آن دیار طریق اطاعت
پیمودند روز پنجشنبه سیم جمادی الاخری بقدم استقبال پیش آمده قلعه را تصرف دادند چون ولد میر عباس پیش از وقت بر فراز کوه

احداث سنقاقهای محکم کرده بود جمعیت عظیم از مردان کار و دلیران معرکه کارزار فراهم آورده اساس آنها را بلوازم اسباب
خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته سنقاقهای او پیوسته آن بنای قوی اساس را بدستیاری سر پنجه شوکت
قاهره درهم شکسته تصرف و رجال ایشان را عرضه تیغ هلاک و زنان ایشان را با شمشیرها و نسوان ولد میر عباس اسیر فتراک
ساخته بدرگاه معلی آوردند بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سفلی را که پنج فرسخی جلال آباد و اغبت بچمن آرای دم
فروردین نمونه رشک بهار و اهالی آن دیار هر گل زمین از آن وادی را زینت گوشه دستار روزگار خود ساختند
در بیان ورود شاهزاده رضا قلیمیرزا در منزل بهار سفلی بدرگاه معلی و سرافرازی با امر سلطنت
چون در این اوقات نصرت آیات عزم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهاد خاطر خاقان گیتی ستان بود خیالی

و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده نامدار برای فرمانروائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا
در کابل امر همایون بتعز نفاذ پیوست که شاهزاده رضا قلیمیرزا اکبر و ارشد ولاد و در آن اوقات در سریر حکمرانی بلخ ممکن داشت
ایالت را بحسن خان بیات و بدرخان افشار بیگلربیگی هرات سپرده و فوجی از غازیان را بمحافظت آنجا گذاشته از راه ضحاک
و بامیان وارد اردوی نصرت نشان شود بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون در نادرآباد توقف داشت
شاهزاده امر والاشرف نفاذ یافته بود که در ایامی که افواج ظفر شعار در کار رزم و پیکار باشند متوجه قندوز شده امور
آن ناحیه را انتظام سازند و شاهزاده برونق فرمان رایت افراز توجه بآن ولایت گشته یوسف خان نام قاتلقان که تا آن زمان
در مقام مخالفت اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب مقاومت نیاورده سالک طریق هزیمت شده شاهزاده
آن ولایت را خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزه اقتدار و استبداد درآورده در اثنای آن حال امر همایون
بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدداً حکم مبارک باحضار او صدور یافته شاهزاده از قندوز و طی
آن حال گشته بعد از ورود بکابل نبه و آغوز قرا در کابل گذشته در بیست و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار
گشته روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظه سان عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز
آن جماعت برسم سان از نظر آفتاب سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ معرض اسقاط در آمده
بود همگی اسبان تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و
فرمانداران را بشاهزاده کامکار تفویض و در روز جمعه غره شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک او و شاهزاده نصرالله
میرزا را نیز بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد پادشاهزادگی جیقه را بسمت چپ زده بعد از آنکه بپادشاهی
هر یک از اولاد بحکم جناب مالک الملک تعلق گیرد جیقه را بدستور ملوک بجانب راست زنند روز یکشنبه سیم ماه
رضا قلیمیرزا را مرخص و شوکت و شان بجانب ایران روان ساختند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد
نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی بفاصله شش فرسخ قباب بارگاه عز و جاه بر اوج
مهر و ماه افراشته شد و در آنجا دوازده هزار تن از یلان پیل افکن برسم منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر
رایت افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس به پیشخانه کشی موکب همایون اختصاص یافتند در بیان
توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصرخان و تسخیر پشاور
چون از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پشاور با ناصرخان بود و بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک از
حوزه تصرف گورکانیه بدر رفت ناصرخان از حدود پشاور رسلک جمعیت را منعقد ساخته مشغول خودداری
شدند و در حینی که اعیان کابل با ذغان امر همایون عازم شاهجهان آباد شدند منشور عنایت از موقف جلال
درباب روانه کردن ایشان باسم ناصرخان عز صدور یافت ناصرخان بملاحظه پاس حقوق آن دولت

راه اقبال بر فرمان همایون بسته برو مرو خیابانی دامن تحریک به تیز کردن آتش جنگ پرداخته بعلاوه آنجمعیت هزار کس از افاغنه خیبر و پشاور را در ناحیه جمرود اجتماع داده بمحافظت دربند اشتغال ورزیدند و در دوازدهم شهر مزبور منزل موسوم بر کاب مضرب سرادقات انجم اوتاد مجره طناب گشت بنه و آغروق را در موکب نصرالله میرزا گذاشته خود طرف از راه مشهور بسرچوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران نیزه گذار سپاهی و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر که دو ساعت از روز گذشته بود سی فرسخ راه طی کردند و از بیراهه بسر وقت آنجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعه آمدن همایون خبردار گشته تهیه اسباب جنگ برخواسته و صفوف لشکر آراسته پیشتازان سپاه جلوریز بر قلب ایشان ریخته در طرفة العین سلک جمعیت ایشان را پراگنده ساخته جمع کثیر عرضه شمشیر و ناصرخان با جمعی از رؤسای هند بزنده دستگیر گشته بقیه راه فرار پیش گرفته و تمامی اردو و اسباب ناصرخان و لشکریانش بحوزه تصرف دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آنمکان منزلگه فرود بود بنه و آغروق نیز بموکب والا پیوسته متوجه پشاور شده آن ملک دلگشا عرصه زینت نثار از پرتو ماهچه لوای ظفر رشک ارم گردید

سانحه ملال افزا که در پشاور معروض سمع داور افسر گردید

چون جماعت لکزیه جار و تله که در البرز کوه مسکن دارند بنابر اینکه مساکن ایشان مشتمل بر کوهستانات و جنگل پر درخت و راههای بسیار صعب است باستظهار مکان بعضی اوقات از در نافرمانی بیرون می آمدند ظهیرالدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته آوازه شعشعه سیف درخشان غازیان سایه پرورد هستی اهل شقاق و مساکن ایشان از اخگر شور و شر احتراق یافته مغلوب گشتند و ثانی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را کمین و قرارگاه تفنگچیان کین ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و شعله رزم را بر دلیران کارزار مانند التهاب نیران بحکم قضا هدف گلوله تفنگ شد پس وهن و قصور ازین قضیه پر شر و شور ببنیان عزم ملوکانه راه نیافته امیر اصلان خان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفیخان بغایری را که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و مقرر فرمودند که با عساکر آنسمت بقدر امکان تنبیه و تادیب آنطایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب همایون باشند در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم اعلام نصرت طراز بجانب شاه جهان آباد اهتزاز یافته امر همایون بنفاذ مقرون شد که رود اتک را جسر متین بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج از آنجسر آسمان اوج گذشته موکب منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه تا حال معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ وقت از رودخانه پنجاب بدون سفینه و کشتی عبور میسر باشد اما براه نمائی قاید اقبال خسروی در هریک از رودخانها که نمونه بحر زخار و شعبه دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا کرده سواره و دواب با بار و اسباب از آب گذشته پنج هزار کس از سپاه لاهور که در آنطرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندر خان قلعه کاغه را مأمن عافیت ساخته

رایت خودسری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعه ایشان پرداخته در اساس قرار ایشان خاشاک کارسیل بی امان کرده موکب والا نیز متعاقب از آب گذشته در تهمن رود نصب سرادقات سپهرنمون نمودند معاندان آن فوج کثیر از جنود سند بسرکردگی زمین دادر آدینه که سلسله جمعیت را انعقاد داده بود با زکریا خان ناظم صوبه لاهور بیامدند در محل ملک پور بیست کروهی لاهور مشهود دیده قراولان گشته فیما بین کار ستیز و آویز انجامید ایشان تیرباران پیوستند مگر معدودی که باقتضای قضا از حلقه دام کمند دلیران رهائی یافتند بعد از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه گردید زکریا خان معارضه خود را با فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت با نور دیده کفایت خان وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عز و شان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان فایز گشته بیست لک زر و صد زنجیر فیل کوه پیکر و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی و اسب تازی نژاد با ساخت و زین زرین و کمر خنجر و شمشیر مرصع باو عنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول و ایالت لاهور بدستور سابق باو محول و موکول گشته فخرالدین خان ولد ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره گیر بوده رد ادای اطاعت نمودند بی سر و سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آنملک سرافراز گشته روانه آن ولایت و ناصرخان صوبه دار که از جمله گرفتاران و در رکاب نصرت اقتران بود مجدداً بصوبه داری کابل و پشاور سربلند و فوجی را تعیین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای پنجاب پرداخته متردّدین را راه دانه اردوی ظفر قرین نمایند

در بیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاهجهان آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد

بعد از آنکه دار السلطنه لاهور بحیطه تصرف در آمد بعرض ایستادگان پایه سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول بجمع آوری سپاه و عازم مقابله کوکبه نصرت پناه است موکب جهانگشا روز جمعه بیست و ششم شهر شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای ثلاثه عبور و روز دوشنبه هفتم ذیقعدة الحرام وارد سرهند شدند و در آنجا بصحت تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی و سه هزار عراده توب اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اساس رزم و آلات جنگ وارد محل موسوم بکرنال بیست فرسخی شاه جهان آباد گشته چون رودخانه فیض که علیمردانخان بشاهجهان آباد جاری کرده از جنب کرنال روان و اطراف دیگر بجنگل پیوسته است در آن حصن حصین و تورغان متین ترتیب داده توپخانه را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی محمد شاه رفته دستبرد زده تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند بعد از روانه کردن ایشان موکب فیروز نشان روز سه شنبه

هشتم آنماه از سرحد سهرند حرکت و وارد منزل راجه سرای دو از ده کروه و در روز چهارشنبه نهم ماه وارد قصبهٔ انباله هشت کروهی
که تا کرنال سی کروه مسافت داشت گشته حرم محترم و بنه و اغروق را بسرکردگی فتحعلی خان افشار چرخچی باشی و جمعی از سرکردگان
در آنجا گذاشته روز پنجشنبه دهم شهر ذیحجه مزبور از انباله حرکت و تا پانزده کروه راه طی کرده شاه آباد را محل نزول اردوی
ظفر بنیاد ساخته قراولان نیز شب پنجشنبه مزبور بحوالی اردوی محمدشاه رسیده موافق کیش و روبه سپاه کری در کوشه
کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانه او جمعی را قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت کروهی
تهانیسر گشته توقف و شب جمعه پانزدهم ماه مزبور دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را
بحضور والا آوردند تحقیقات زبانی بعمل آمده پس متعمدی را از عظیم آباد ساخته قراولان اعلام دادند که در همان منزل
توقف و جمعی از یکه تازان جلادت در آن حوالی آرزوی خرم و ثبات عزم نقرا او لی پرداخته وچون از سرای مزبور تا
کرنال شش کروه مسافت داشت که چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر یک راه باریک و دو کروه دیگر فیما بین جنگل واقعی
از پیشه و راهش هموار بود خدیو بیهمال دلیران شیر شکار را دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمدشاه فرستادند
که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا و مکان نزول و هموار زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای
عظیم آباد خبر موکب والا رسانند در روز دوشنبه دوازدهم ماه رایت جهانگشا از جهان آباد متوجه تلبی سرکه در ده کروهی
واقعست کردیده روز یکشنبه سیزدهم ماه هنگام طلوع صبح لوای آسمان نهضت یافته قول همایون را شاهزاده نصرالله
میرزا تفویض و جمعی از خوانین را سایه گزین جناح همای همایون فال شاهزاده نصرالله میرزا ساخته خود با فوجی از دلاوران
یکساعت و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد گشته وچون محل موسوم مشتمل بر رباط عظیمی بود که از سنگ و آجر
بر آورده بودند حاکم انباله و اهالی آنجا باستحکام قلعه و رباط مغرور گشته بسرکشی پرداختند بحکم والا توپچیان
مزبور بسته بیکه آنجماعت از بیم جان طالب امان گشته بپابوس همایون سرفراز و سربلند شدند و در آنجا سرکردگان
قراول با دو نفر شیر باشیان بر وفق فرمان حاضر گشته مجددا هر یک سر زنده که از اردوی محمدشاه بدست آورده
بودند بنظر اقدس رسانیده ذکر قراولان زبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمدشاه از دست برد
قراولان پا از دامن تحصن کشیده همان مکان را که جای محکم است مأمن عافیت خود نموده شیر باشیان که ملاحظه سمت شرقی
و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف جنگلست و زمین مسطح که شایستهٔ نزول کوکبهٔ حضرت
ابهت نهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست چون راهی که باردوی محمدشاه میرفت منتهی بجنگل میشد و مرضی طبع اقدس نبود
آنحضرت اراده کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف پانی پت که مابین کرنال و شاه جهان آباد واقعست
در میدان وسیع و عرصهٔ هموار دوسه روز نصب کوکبهٔ فیروز و رفع رایات عالم افروز نموده اگر محمدشاه بمقابله
بجنگ پردازد و الا از همانراه رایات توجه بسمت شاه جهان آباد افرازند و موکب همایون روز دوشنبه چهاردهم

ماه قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رودخانهٔ فیض گذشته در دو فرسخی اردوی محمدشاه مکان هموار و مسطح دید
خیام فلک احتشام را در آن مقام افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر محمدشاه که علمها و بیدقهای
ایشان نمودار بود بادپای جهان نورد را صبا رفتار ساخته و لشکرگاه ایشان را نظر تحقیق انداخته بمقر دولت مراجعت فرمودند
هنگام شام بعرض اقدس رسید که برهان الملک سعادتخان که صوبه دار چند ممالک و معظم امرای هندوستان
بود با چهل هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد محمدشاه وارد پانی پت شده فی الحال جمعی از سپاه
نصرت پناه بمقابله او مامور شدند اگرچه بمجرد بفاصلهٔ نیم فرسخ کما بیش اردوی محمدشاه جولانگاه جیوش نصرت کیش بود
که از گوشه و کنار سر زنده گرفته میآوردند اما باز فوجی از همانشب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز سه شنبه پانزدهم
ماه از آن منزل حرکت وچون رودخانهٔ فیض که بشاه جهان آباد جاریست تا دریای جمنا یکفرسخ و نیم فاصله دارد
صبح که کوکبهٔ جهانگیری آغاز نهضت کرد قشون نصرت کیش را سه قول قرار داده شاهزاده نصرالله میرزا را تعیین فرمودند
که در جانب شمالی دریای جمون تا حوالی کرنال آمده رایت قرار فرازند و شهریار کشورگیر مابین رودخانهٔ فیض و دریای جمون را
مسیر بیکران گردون نظیر ساختند و جمعی برای ملاحظه یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمدشاه شدند و در عرض راه
برهان الملک سعادتخان مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادتخان نیمشب از بیراهه خود را باردوی محمدشاه
رسانیده قراولان از عقب اردوی او رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را غارت و اسیر نموده اند پس آنحضرت
نیز از محاذات لشکر محمدشاه گذشته شرقی اردوی او و بفاصلهٔ یکفرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و بر وفق
امر اقدس نصرالله میرزا بقول محتی دو در آن موضع نصب لوای قرار کردند و در اثنای آنحال سعادتخان آگاه میشود که
پیشتازان جنود منصوره بنه او را تاخته اند وچون از مردم ایران حوصلهٔ غیرتش اینمعنی را برنتافته از راه غرور آمادهٔ
جنگ گشته خاندوران سپهسالار هندوستان با واصل خان سردار قشون خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده
باعانت او از جای در آمده قشونهای او را آراسته دسته کرده با توپخانهای سنگین و احتشام رنگین آهنگ میدان
جنگ کردند اینمعنی محرک عرق حمیت محمدشاه گشته او نیز با نظام الملک که صاحب هفت ممالک صوبه دکن و از عظمای
آندولت بود با قمرالدین خان وزیر ممالک و باقی خوانین و صوبه داران از حد فزون و فیلان مست و با آتش دستی
توپخانه و اسباب آتشخانه بیرون آمده از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا القورغان خود پشت به پشت داده تسویهٔ
صفوف نموده بعرض سپاهی لشکر پرداختند و همچنین طول سپاه آنکروه نیم فرسخ بلکه بیشتر بنظر میآمد خدیو کشورگیر فیروزی که آرزومند
چنین روزی بودند فی الفور جمعی را بصیانت اردوی همایون مقرر و سر و بر آراسته و درع و مغفر ساخته بر اشهب
گردون خرام سوار و قول همایون را مستقر صولت نصرالله میرزا و جمعی از خوانین نامدار با توپهای کوه توان که بمیدان
جنگ متحمل آتش افشانی نقاین برق آهنگ میشد در تحت لوای شهزادهٔ والاتبار گذاشته در رایت آیت

بوسیله بفرح المؤمنون بنصر الله در عرصهٔ رزمگاه افروخته شد خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصهٔ کین بوجهی جلو توجه
بمیدان نبرد و عازم میدان رزم و آورد گشتند نظم ز بس تعداد لشکر بیکران بود سر انگشت کواکب خونچکان بود
برون رفت از نجوم صف کشیده مژه بر هم زدن از چشم دیده شد از آمد شد مردم سپاهی غبار خرمن
برکاه و ماهی فلک چندانکه دامن در کشیدی سر انجم ز نوک نیزه دیدی غریو خم رویین و لوله در چرخ هشتمین انداخت و
پرچم رایات گلگون پیوند ساخت سپهر اشفق گون ساخت چرخیان طرفین مانند چرخ فتنه جو بشور انگیزی پرداخته
مبارزان جرار و دلیران خونخوار دست باستعمال آلات حرب گشادند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوائم اسبان
غلطان شد و رؤس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان هر باشه که بسوز تفنگ بند چالکوار یز از مرکب هستی
پیاده میساخت و هر اژدهای توپی که دهان آتش فشان میگشاد زبان شرر برق هستی خشک و تر میگردید القصه از
ابتدای ظهر تا انقضای شش ساعت نایرهٔ حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران بسر افشانی و جسم
افکنی اشتغال داشت زبان زمانه با ناطقه وصف حال میکرد و زمین از کر و فر سواره و پیاده تفسیر اذا زلزلت
الأرض زلزالها میگفت سفیر تیر صدای **فأتبعه شهاب ثاقب** در گوش جان میانداخت سنان
جان ستان صورت یکاد البرق یخطف ابصارهم در دیده جلوه میداد و گلولهٔ تفنگ مرگ آهنگ تفسیر
جلنار جو ما للشیاطین بزبان حال وا مینمود زبان تیغ معنی مسحا بالسوق والاعناق برهان قاطع باد امیرسانید نظم
شد افراخته آتش رزم و کین ز خون گشت گلگون سرای زمین گرفته ز دود تفنگ مهر و ماه فضای جهان گشت
چون شب سیاه ز نوک سنانهای خاراگذر شده چشمه چشمه زره سر بسر ز غلطیدن کشتگان در مصاف شده پشته
بر پشته چون کوه قاف ز بس پای کشته و خسته‌ها در آن عرصه خالی نبد جای پا تا آنکه سعادت از لشکر هندیان
روی بر تافته یکباره بجانب انهزام شتافت و سعادتخان و نثار محمد خان برادرزادهٔ او را که در هودج فیل قرار داشتند
بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپهسالار و مدار الیه سلطنت بود زخمدار گشته یک پسر
او با مظفر خان برادرش مقتول و میا عاشور خان ولد دیگرش بقید اسار درآمده خودش نیز روز دیگر بعلت
از زخم که کارگر افتاده بود درگذشت و اصلخان سردار قشون خاص محمد شاهی با شاهدخان افغان و یادگار خان
و میر حسین خان کوکه و اشرفخان و اعتبار خان و عاقل بیک خان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قریب صد نفر از
امرا و خوانین و عظمای دیگر با سی هزار نفر از لشکریان ایشان عرصهٔ شمشیر زهرآبگون گشتند و جمعی کثیر زنده بسلسلهٔ گرفتاری
پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین خان چون قریب باردوی خود و تسویهٔ صفوف و اعلای اعلام دولت نموده بودند
بمعسکر خود بازگشته دست بذیل تحصن زدند و خزاین بیحد و مردفیلان کوه پیکر و توپخانه‌های پادشاهی و امرا با تمام
بسیار و اسباب افزون از حد و شمار بحیطهٔ تصرف درآمد و تا عصر تنگ میدان از وجود دشمن و سپاه

هند خالی و با جساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف اردوی خود را بمورچل و خندق
و توپخانه و غیره استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه انجم گروه را از یورش نمودن از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی
او مامور ساخته بتسدید راه فرار بند تدبیر در داختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید روز سیم خلع سلطنت از خود کرده افسر
از سر برگرفته با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد دربار سپهر احتشام گردید در حینی که پادشاه دیجاه عازم دار الامان
حضور اقدس بود بمراعات نسبت اهلی که فیمابین حضرتین تحقق داشت از جانب حضرت ظل اللهی شاهزاده نصر الله میرزا
تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال مامور و هنگام ورود تا پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون
خیمهٔ مبارک راه و رسم اعزاز پیموده از آنجا که دستگیری در انتقام شایستهٔ این سرور است دست آنحضرت را از روی
تلطف گرفته در مسند همایون همنشین خود ساختند در حقیقت زمام اختیار کل ممالک هندوستان بدست تصرف
دولت نادریه درآمد محمد شاه چاشت آنروز را در بارگاه آنحضرت مهمان بود اکرامی که از جانب چنان میزبانی شایسته
چنین مهمان بود بعمل آمده باز محمد شاه بمعسکر خود مراجعت کرده تا افواج قاهره بهمان نهج دست از محاصرهٔ اردوی او برندارند
روز ثانی با امرائی که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی همایون گردید و بملاحظهٔ پاسداری حرمت آنخاندان
والا تبار خیمه نشینان پادشاه والاجاه و سراپرده و حرم محترم او در کنار معسکر نصرت اثر قرار یافتند و عبد الباقیخان
زنگنه را که از اعاظم امرا بود با جمعی مامور کردید که هر جا همرکابی آن پادشاه والاجاه نموده بلوازم مهمانداری و نظم
خدمتگذاری بپردازد و در آنجا روز دوشنبه غرهٔ ذیحجة الحرام رایت جهانگیری بجانب دهلی که شاهجهان آباد اشتهار دارد
نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعلهٔ ما مقر کوکبهٔ عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمد شاه
برای تدارک لوازم مهمانداری یکروز پیشتر با مر خدیو بحر و بر روانهٔ شهر گردید روز جمعهٔ نهم ماه از باغ مزبور سوار دغانه
از ابتدای دروب دولتسرای خاص پادشاهی پیال بسته با اندازهای قیمتی از زربفتهای گرانبها و قماش نفیسه از سرکار پادشاهی
انداختند و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه معدلت بنیان شاهجهان و دار الخلافهٔ سلاطین با عز و تمکین هندوستان
بود مقر کوکبهٔ دولت ساختند محمد شاه را نیز در همان قلعه جای دادند در روز ورود موکب اقدس حضرت محمد شاه بغره
افتاده کی در بزم ضیافت گسترده خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدلجوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدی
که از روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان باز بجناب حضرت شاه تعلق دارد آنچه شرایط امداد در رسم و داد اقتضای
ربط ارکان دربارهٔ دولت ابد پیوند کورکانیه بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تسلیم بتقدیم رسانیده بشکرانه
این عاطفت که تاج بخشی را علاوهٔ جان بخشی یافت تمامی جواهرخانه و اثاثهٔ پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را
که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل ساخته بمعرض عرض درآورده برسم نیاز اثیار هرچند که همت کان جاه صنعت
بجز نوال خدیو بیهمال نظر اعتنا و توجه بر آن کنوز و خزاین که جمیع خزاین سلاطین روی زمین با عشر از اعشار

آن

آن برابری نمیکرد پیشکنده دامان نیاز بند پذیرا از قبول آن درچیده تا بنا بر مبالغه پادشاه والاجاه آئینه این مسئول نقش پذیر
قبول گشته معتمدان امین بضبط خزاین و بیوتات آن تعیین فرمودند

در ذکر وقایع قومی سیل خیریت سال تحویل هزار و صد و پنجاه و یک هجری

چون افواج خنک روی شتا بسپاه زرد چشم زمستان که بادپیمایان عرصه جهانند بهوا داری اسفندیار سهی
قدان ریاحین که در دار الخلافه گلزار بر طرف جویبار بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ و شانه اشجار را بمشاجره
درهم شکستند و بود و باش همین در محلات خیابان چمن دست تطاول فراخته سینه گلزار از جنبهای کاری چاک
چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ عریان ساخته از جیب غنچه همیان زر در آوردند شب شنبه دهم
ذیحجه که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنه شتا از خلوتسرای حوت بسرای
خاص حمل خرامیده نوخواستگان وادی بازوی ربیعی نیماکران صبا و شمال را بنهب و غارت اشهر غارتگر
یعنی دیماه فرمان دادند ثابت قدمان اشجار از غنچه و برگ عمود و سپر برگرفتند و صاحبکلاهان لاله و گل از تاب
غیرت چهره برافروخته از جای برجستند و تیغبندان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان برداشته میان بستند حسب
قوم بستان چنار بگوشمال فوج پرخاشجوی زمستان ساز و برگ خروش کردند و یلان صاحب شوکت گلستان
با دلیران صنوبر لوای گلگون پیوند در عرصه گلشن افراخته بچار سو بازار فصول روانه گردیدند خار و گیاه که خود سلطان
دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده بر جای خویش خشک ماندند حریف زمستان چنار آسا آتشی که خود
افروخته بود در گرفت شعله گلهای آتشین دود از نهاد زمانه بر آورده روز دوشنبه طرف عصر خدیو عصر زمان
محمد شاه بر اتقدوم انتساب رشک بیت الشرف آفتاب ساختند دهر دون رنگ فتنه عجب ریخته و نقش طرفه برانگیخت

تفصیل این اجمال آنکه روز یکشنبه پانزدهم ماه مذکور بنابر اینکه از جانب محمد شاه اشاره یا از طرف دیگر معارف
تحریک وانمود شده ولوله فتنه و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از اعوام و اوباش در میان شهر با اهل اردو پرخاش
کرده و بعضی از سپاه منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته در مراسم دست درازی کوتاهی نکردند خندق
از لشکر ایران از تیغ نافرمانی و خنجر نادانی دیگر قربانی ساخته خون ایشان از حنای شب عید خضاب دست امید
کرده سرپنجه دلیری را بهمان کشتی رنگین نمودند و از آنجا پای تهور پیشتر نهاده فیلبانان را متصرف شدند حکم والا صادر
شد که جمعی از دلاوران در سر دوب و محلات مانند خیل نجوم که پاسبانان محلات مدارات فلکند تا صبحگاهان دیده
از خواب بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از تیغ خود دایره بیرون گذارند تا فردا
بدانچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که فرمان قهرآلود صبح قهر از دل بدر کرده بقصد انتقام تیغ از نیام
برکشید خدیو شرقی انتساب زرکمین سرو بر را لباس سرخ شفق آراسته با چهره افروخته و عارض تابناک

بر پشت خنگ فلک برآمد خسرو بیهمال با هیبات خشمگین و صورت سهمگین سوار گردید ان جهان پیمای خنجر گذاران
نیزه دار و بهرام صولتان کیوان آثار هاله بدر رکاب جلال آسا گشته مسجد میان بازار را بقدوم قدس مسجود خاص و عام
ساختند در آنمکان بعد از تحقیق اینکه این حرکات دوشنبه از کدام محله و چه جماعت صادر شده دلیران افواج فوج تنبیه
انکرده و تعیین امر بقتل اهل المحلات فرمودند شور محشر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمده فی الفور در و دیوار عمارات
رفیعه عالیها سافلها گردید و مساکن اصحاب شان صفت خانه زنبور گرفت بناهای دلکش بزودی ناشر اب باد افنا
عرضه ست و خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند زلف از غم بزنجیر شیون درگرفتند سرهائی که طعنه بر قصور جنت میزد بصد
کنجکاوی یاران قصور یافت و حوضهائی که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد فواره جوشش خون میشد و بازار صرافان
و جوهریان و رسته بازار و دکاکین تجار ذرباب گشت و تمامی اسباب شهر یغما در آمد عاقبت آنکه دودمان خیار
آسا با آتش در نهاد خود سوختند و از بن دیوانی مانند شاخ بید مجنون آویخته دار سیاست کشتند و شراره این شرارت
دود از دودمان ها برآمد و سوز و آه و نالهای دلهای محرم و بیگناه چون شعله دود خشک و تر سر بر فلک کشید محاصل از
از دروازه احمیر الی درب مسجد جامع و چند محله دیگر صغیرا و کبیرا عرضه تیغ و شمشیر شدند از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان
غروب زبانه این شعله پرشور و شرربر بام میرسید و درکند دکوب و درت و درب و قتل و نهب و اسر تقصیری نشد
هنگام شام که نصف آن معموره لگدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خورد و بزرگ
شهر شده بود الملتجی آنجا در مقام استیمان در پادشاه والاجاه بواسطه نظام الملک و قمرالدین خان در صدد شفاعت
در آمده التهاب آتش جانسوز غضب پادشاه بزلال عفو و بخشش فرونشست و فرماندار قوت راه بر نیماکیان لشکر
شوربست و امرائی که در تصرف لشکریان بود تماما استرداد و با اولیای ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد که از بهر
مساکن آن طایفه سپند سوخت و چون در شب شورش سید نیاز خان داماد قمرالدین خان و شهسوار که از اعاظم هند خان ه
بود در سر فیلخانه رفته مرتکب قتل فیلبانان با سی و بردن فیلان شده بودند در مقدمه مزبوره در خارج حصار شهر متحصن گشته
بودند عظیم الدین خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم والا مامور بگرفتن ایشان شدند موی
الیهما با چهار صد و هفتاد نفر گرفته بدربار دولت حاضر کردند و همه عرضه تیغ یاسا گردیدند و از وقایع
بهجت افزا اینکه مخدره سرا پرده گورکانیه راجیه شاهزاده نصرالله میرزا خطبه کرده تهیه اسباب ورود
آرایش بزم و سرور پرداخته کمار رد جمون محاذی ایوان خاص هر شب بچراغان مطلع صد هزار بدر و تا یکهفته
ایام و لیالی عشرت را از رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساختند و هر روز فیلان کوه پیکر و گاوان فیل منظر
و شیران اژدر مهابت و ببران صاحب صلابت بجنگ میانداختند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده
بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از اقتضای مجلس موافق آداب و آئین سلسله علیه ختان مرواریده و زمرد مزین

مزین بجواهر زیور قامت شاهزاده والاتبار و چند قطعه الماس نیز تکلف و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب با ساخت و یراق مرصع
برای سواری به پیشگاه جلو کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور بمقارنه سعدین و انعقد الحاصل در عرض چند روز
که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل بحر و کان و ظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب
مرصع بجواهر ثمین و اسباب نفیسه چندان اجناس بقلم آمد که محاسبان اوهام و دفترنویسان افهام از حصر و احصای
آن عاجز آمدند از آنجمله تخت طاوسی بود که کنوز کیکاوسی و خزاین دقیانوسی رونمای جواهر آن از ثبات نیست و در ایام
سلاطین سابقه هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هندوستان هر کرور صد لک و هر لک عبارت
از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود همچنین لالی غلطان و الماس درخشان که نظیر آن در خزاین هیچ یک از
ملوک سلف وجود نداشت بمخزن دولت نادریه منتقل شد و امرا و خوانین دولت و اعیان دارالخلافه و رایان خود رای
و صوبه داران ممالک آن دیار نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب برسم پیشکش هدیه بارگاه
حضور ساختند و سعادتخان در آن اوقات وفات یافت بعد از فوت او محصل بصوبه رود و لکهنو فرستاده یک
کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب بیکران از صوبه مزبوره که متعلق
بسعادتخان بود بخزاین عامره رسانیدند و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امرا و صوبه داران دور و نزدیک
مساوی پانزده کرور در سرکار همایون انتقال یافت و از خزاین و جواهر و اسباب کارخانجات و اساس سلطنت
معتد خطیر که فزون از حوصله تحریر و شایسته سرکار چنین پادشاه بی نظیر گردون سریر باشد بسرکار پادشاه دارا جاه
گذاشته تا توسیله درخت بر روی بیوتات عامره گورکانیه گذارند و بعظما و روسای که مصدر خدمات شایسته شده
بودند انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان و ملازمان ظفرقرین مساوی مواجب که از دیوان داشتند
عنایت و مرحمت کردند و بجهت گذاران اردوی همایون از هر کس که بود بقرار نفری صد روپیه تا شصت روپیه سیم
انعام شفقت کردند از خاص و عام اردوی سپهر احتشام و خرد و بزرگ موکب نصرت فرجام هر کس فراخور رتبه
و حال از خزینه جود و گنجینه احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت نصیب جمیل نموده جیب و دامان آمال را
از زر و سیم حصول مالامال ساخت و ارقام مرحمت فرجام بهمگی ولایات ایران عز صدور یافته مالوجهات یکساله
ایران اعموما تخفیف مقرر فرمودند و در روز شنبه سیم ماه صفر بهمگی امرا و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخره
و کارد و شمشیر مرصع و اسبان تازی نژاد عنایت فرمودند و مجلس خسروانی آراسته بدست مبارک تاج
حضرت محمد شاه را بافسر سلطنت سربلند و بتفقدات خاص بهره مند ساخته خنجر و شمشیر مرصع زیب میان او فرمودند
بر دوش او را بجواهر گرانبها چنانکه عادت سلاطین هندوستانست زینت دادند تاج و نگین پادشاهی
هندوستان را بآنکامکار بخشش ارزانی کردند محمد شاه بعد از آنکه سر بافسر سروری آراسته است استدعا کرد که چون باطلاق

دیگران شاهان دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروزبخت شدم ممالک آنطرف
آب اتک و دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جائیکه آب مزبور بدریای محیط اتصال یابد بعلاوه ولایات ته و بنادر و قلعجات
تابعه بدستور برسم پیشکش بممالک محروسه خاقانی انتظام یابد اکثر ممالک شرقی و غربی آب اتک از قبیل غزنین و کابل از
سابق داخل ممالک خراسان شمرده میشد آنحضرت نیز قبول و ضمیمه قلمرو قدرت خود فرمودند و در همان مجلس بهمگی
امرا و اعیان دولت گورکانیه بجد تمکذاری و رضاجوئی خاطر اقدس پادشاه والاجاه ترغیب و دلائل شاهوار
نصایح مشفقانه که بکار دولت ابدپیوند آمد و رسم سلطنت را شاید آویزه گوش پندنیوش پادشاه و اعیان
دولت ساخته مقرر فرمودند که در بوستان هندوستان تبارک گلهای محمدی از این محمد شاه را گل دستار اطاعت
نموده سکه و خطبه را که تا آن زمان در ممالک هند بنام نامی شاهنشاهی جاری بود دوباره باسم محمد شاهی جاری سازند و احکام
مطاعه مشعر بر انقیاد و اطاعت آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقف اعلی عز صدور
یافته محمد شاه را باورنگ دارائی تمکن دادند و جمعی از سرورزان و ارباب صنعت هندوستان را بملازمت رکاب همایون
مقرر ساخته روز سه شنبه هشتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاهجهان آباد رایت نهضت افراخته باغ شعله ماه را بتقریر عز
جاه فرمودند بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهانگشا در شاهجهان آباد اتفاق افتاد و بعد از وصول
کوکبه همایون بسرحد هند راه را منحرف ساخته بجانب جاده و خانات انجاب و آنکه احسن بسته از دامنه کوهستان که بنیت
سایر امکنه ییلاقیت داشت متوجه مقصد و در بیست و هفتم ماه صفر کنار رودخانه چناب مشهور بود بآباد مضرب خیام
سپهر بنیاد گشته بعد از ورود اکه نصف سپاه از آب گذشت چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود و جوش سیله
جسر ظلمات آن بحر ژرف بر نتافته گسیخت پس بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره با کشتی و کمی بمرور آغاز
عبور نموده چهل روز موکب فیروز در آنطرف آب رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لشکر توقف انداخته در هفتم ماه
ربیع الثانی بنا بر مدد لطف خدای یگانه خود بکشتی نشسته از آب گذشتند با وصف اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه
از دامنه کوه واقع میشد باز گرمی هوا بحدی اشتداد داشت که از شدت حرارت مرغ از طیران باز میماند و جوشن
آهنین در بر دلیران تنور تفیده میشد زکریاخان صوبه دار لاهور و ملتان تا معبر رود چناب در رکاب فرخنده
انتساب بلوازم خدمت پرداخته از آنجا رخصت انصراف حاصل ساخت و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود
که بعد از فتح و تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پردازند لهذا
از شاهجهان آباد نجاران ماهر و کشتی سازهای صاحب وقوف روانه بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل
رود آموی مرتب و مهیا دارند تا رایات جهانگشا از آنجا در گذرد و شود و ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در
بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار حالات موکب همایون حاجی فوقا نام معتمد خود را برسم سفارت باعتبه علیه

اخلاص نشان مدبار بغروشان روان ساخت و در بیستم شهر جمادی الآخر وارد خرگاه سپهر نمون و فرمان در جواب اتحاد
مقرون گشت یکی از ملازمان در بار رفیق و ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام داد که آن سلطنت مآب چون از خانواده
قاآنی و نقاوه دودمان چنگیز خانی است تملک و حراست مملکت و منظور نظر اقدس و توجه جانب ترکستان منظور نظر
مقدس چنانچه هرگاه با اعاظم توران زمین تقدیم فرمایشی آمد فیها و الا آنچه در مشیت الهی قرار گرفته باشد از قوه
بفعل خواهد آمد و بعد از ورود منزل حسن آباد من محال اتک مکنون خاطر انور آن بود که برای استیصال خبر فتح سند و
انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانه ممالک روم و روس نموده در عالم قرب و جوار از جواهر نفایس آن ولایت
تحفه بجهه پادشاهان ذیشان آن دیار فرستند مقارن آن چاپار و عریضه از جانب احمد پاشای والی بغداد مشعر بر وفات
علمدار خان قبلی ایلچی روم در سیواس و توقف روی باستظهار امر مجدد منظور و افغان در گاه فلک مماس رسید لهذا
حاجی خان چمشکزک چرخچی باشی سول السفارت روم و سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو نصرت شعار را بممالک روس و تعیین داده
مساوی دوازده هزار تومان جواهر مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم ارمغان بجهه پادشاه سکندر جاه روم
و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده در بیستم ماه رجب ایلچیان عازم مقصد گشتند از اخبار
بهجت آثار اینکه در آخر ماه ذی القعده شاهزاده رضاقلی میرزا بنظر انور رسید که ایلبارس خان والی خوارزم
از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاه و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از ازبکیه و ترکمانیه خوارزم
فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرف نخز سرخس شده قراولان طرفین بهم بر خورده
دو تن از لشکر اینطرف دستگیر ازبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده به سرخس معلوم ایشان
گشته دیگر پای جرئت پیش نگذاشته بسمت ابیورد دره دانه و قلعه موسومه قاخلاکه مابین نسا و ابیورد واقعست محصور
و بطرح یورش و افکندن شورش اساس آن قلعه محکم بنا را گرفتار لجه شور و شر ساخته اگرچه اهالی انجا در قلعه داری سکوت داشتند
اما بهمان وقت داروغه قلعه مزبوره در ابیورد برای خبرگیری حال قلعگیان با جمعی عزیمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای گرد
غبار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس خان در آمده بتصور اینکه موکب شاهزاده است که بسر وقت او رسیده ورق
دولتش غبار ادبار افشانده سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم میرود و جمعی کثیر از اوزبکیه
که آن نواحی دست تطاول گشوده بودند فرصت نیافته در کنار و گوشه عرضه شمشیر آبدار گشتند پس رایات جهانگشا
بجانب مقصد اعلا یافته بحکم همایون رودخانه اتک را بر جسر بسته جنود ظفر نمود فوج فوج آغاز مرور و عبور کردند چون
کوهستان آن ناحیه بستگی افاغنه یوسف زائی اختصاص داشت و آن طایفه صاحب جمعیت موفور و قدرت غیر
محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند از جنایتی
از انقیاد آن جماعت دیو سرشت وحشی خصال که در خوره ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته افواج قاهره

گروه مساکن ایشان که جبال آسمان سان بود روانه فرمودند که آن طایفه پای بند سلسله بادش و عمل کردن عمر اکثر ایشان
هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه رؤسا و سرکردگان و سرخیلان بار راه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه ملازمت
رکاب ظفر انتساب اختیار یافته موکب همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد نهضت فرموده در غره ماه مبارک
رمضان وارد دار الملک کابل در آنجا تمام سرکردگان و سرخیلان افاغنه آن ولایت شرف اندوز جبهه سائی آستان
سپهر بنیان و مورد عفو و عنایت بیکران شدند و بهرجهت از ولایت سمت غربی اتک که بدولت نادریه اختصاص داشت
چهل هزار نفر از طوایف افغان پیشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انعقاد داده از
هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و ما یحتاج و استعداد آنجماعت بوده باشند تا رایات
نصرت آیات وارد هرات شود و بیش روز جمعه کابل مضرب سرادقات خلافت گشته با نتظام مهام آن ولایت پرداختند
و جواهرخانه و خزینه و زواید اسباب سرکار خاصه و حمال اردوی همایون را با فیلها و توپخانه بزرگ روانه هرات ساختند و صوبه
کابل و پیشاور را کماکان در اداره ناصرخان برقرار داشتند و با جمعی از خوانین نامدار و عمال ظفر شعار بامور آن و انتظام آن دیار گرده عازم سمت گردیدند

در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع از زمان نهضت آن

خدایارخان عباسی زمین داور سند در ایام توقف موکب همایون در هند و تخمین از راه آباد که طنطنه جهانداری و دید
گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عریضه بدرگاه معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد در آن وقت
که هندوستان مسخر گشته ممالک سند بعلاوه بعضی ولایات با بنیه دولت روزافزون ملحق شده بایست که سنگ
کفران از دامن باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبله همایون آورد و از غلبه خوف و هراس و هجوم تشویش و وسواس
خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سائی کریاس سپهر مماس عالیان مناص سر باز زده و چون محال سند
از ولایات گرمسیر و تابستان ضمیمه ممالک محروسه خدیو کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سردی نموده فصل اقتضای سیر
سیر و عزیمت آن سمت پیشنهاد خاطر خطیر شد فرمان همایون نفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با تابین
فارس و کرمان و کوهگیلویه و بنادر و حکام مابین که مامور سفر مسقط بودند از راه خشکی توپخانه و زواید قشون با غرابات
و کشتیهای دولتی از روی دریا وارد سند و ملتحق شوند پس رایات فیروزی آیات در نهم ماه صیام از کابل حرکت و
با توپخانه جلو از راه بنکش و دیره جات روانه سند و در بنکش وزیر و وکیل برای ضبط مداخل و مالیات صوبه ناصر خان
در گرفتن لازم و ملاحظه سان قشون او تعیین و باتفاق ناصرخان روانه پیشاور فرمودند و همه جا موکب همایون برسم استعجال
راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایات الهی در زود بازوی
همت شاهنشاهی توپخانه را درکمال سهولت از آن موضع گذرانیده در پنجم شوال وارد دیره اسمعیل خان گشتند و الی قلعه داری
پرداخت اما چون ثبات و قرار خود را در برابر سطوت خدیو فریدون فر از قبیل معارضه مشت خس با التهاب نایره و ما

آن سرزمین را مانند گیاه علفه دم تیغ شرار بار یافته باروساء دیره بذیرهٔ اطاعت در آمده چند که از کنار دریای
عزیمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شورش کشتی را نیابر ملاحظهٔ حزم از مفصل شکافه حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده
بودند که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیرهٔ اسمعیلخان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار
جمع و سفاین که همراه بود نیز بهم پیوسته توپخانهٔ همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها از رود دریا و از
منزل مزبور کوکبهٔ جهانگشا بجانب دیرهٔ غازیخان نهضت داده در پانزدهم ماه مزبور دیرهٔ مزبور را مرکز دایرهٔ دولت
ساختند غازیخان و سرکشان آنجا بار روی نیاز بدرگاه فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات آن نواحی را در عرض راه
که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودداری و استبداد بودند مقلد قلادهٔ انقیاد کرده مورد عفو و امان
و امان و اسمعیلخان و غازیخان هر یک بدستور سابق بزمینداری دیرجات خود فایض شده مشمول عاطفت و احسان
شدند از آنجا که خدیو بیهمال از مبادی حال شیوهٔ کریمهٔ آن بود که سالکان طریق ضلالت را اول بنهج اطاعت دلالت نموده بعد
اتمام حجت به تنبیه ایشان پردازند و از شامت سرکشی آگاه سازند فرمان بخدایارخان صادر گشت که در هر باب خود را در ورطهٔ
هلاک گرفتار ورطهٔ شور و شر نساخته جبههٔ مبارکرا توتیای بارویی نیازمندی و مکحل کردن امیدواری و سرافرازی بدرگاه معلی شتابد
و در چهاردهم ذیقعده محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در آنجا بعرض اقدس رسید که آن آیت
نجات بگوش خدایارخان نرسیده و مانیفکم نصحی خبر داده بانحوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت
فرار نهاده بتهیه مصمم گشته بنه و آغرق را با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه گذاشته با فوجی از غازیان جریده و سبکبار
در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور بتعاقب او نهضت و با کشتی از دریای سند عبور و بایلغاشی پرداختند با وصف آنکه آنطرف دریای
سند تمامی جزیره و بیشه و صعوبت طریقش خارج از نطاق اندیشه بود در هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را
کرده وارد شهداد پور گشته و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایارخان بدرگاه جهان پناه آمده بوضوح پیوست که
درون او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت نام محلی که در دشت بی آب و آذوقه واقع و بحصانت مشهور در سی فرسخ راه
دور است متصور آنکه موکب جهانگشا از ورود بچنان مکانی عاجز خواهد شد راه دیگر که آبادی داشت بمکان مزبور
آن قلعه را پناه عافیت ساخت خدیو جهانپناه روز شنبه بیست و هشتم آن ماه سپاه منصور را برداشتن آب و آذوقه
امر نموده هنگام صبح بکبد لطف الهی از شهداد پور سوار و آن شب ایلغار نموده روز یکشنبه نهم ماه مزبور ساعت
از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند با وصف آنکه خدایارخان مدتی بود که رخت هزیمت بقلعه مزبور کشیده تمامی
جواهر و ذخایر و خزاین خود را در چاههای بسیار عمیق که طناب وهم شخص دقیق بقعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته
مهیای فرار بود دو ساعت قطره بر او تاب نبود چون همیشه سرپنجهٔ تأییدات قدر مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر
نموده خواهی نخواهی مدت سداد خدایار را اقبالیهٔ مزبوره تنبیه حیرت و محلی غفلت گشته بعد از آنکه گرد کوکب

تلا

فلک کوکب غبار دیدهٔ مردمش گشته استنباط ورود رایات عقاب پیکر نموده مانند مرغ پرکنده و طایر بال افکنده
از قفس قلعه بر گوشهٔ بام فرار جسته آغاز پرافشانی نمود که شاهبازان اوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر ملازمت
بودند در خارج قلعه باو رسیده او مانند صعوهٔ پرشکسته بال تدبیر را بسته دیده خود را بقلعه رسانید بعد از لمحه نظر بآنکه
از صدمهٔ چنگل شاهین حوادث با آشیان حفظ خباح مقام کرده و راه نجات بر او مسدود گمان کشت چاره ندیده با دو
دست بدامن استیمان زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمامی خزاین سیم و زر و شدهٔ لآلی و گوهر که در زیر
زمین پنهان بود بتحت ضبط درآمد و بهمه جهت یک کرور متجاوز بتحویل کنجور کنوز عامره انتقال یافت پس موکب همایون
روز پنجشنبه پنجم ذیقعده از عمرکوت عطف عنان و خدایارخان هم در مراسم بهم رکاب نصرت انتساب مأمور گشته
در شانزدهم ماه مزبور بعنایهٔ خدای غفور با فتح و فیروزی وارد لارکانه شدند **ذکر وقایع پیچیئیل مطابق سال**
هزار و صد و پنجاه و دو هجری سلطان زرین افسر اعظم روز جمعه بیست و یکم ذیحجة الحرام سنه ۱۱۵۲ مرتبت
تحتگاه حمل گشته عندلیب باغ که از خدا آباد چمن مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی حرمان میبود بنوامیت
در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاخته زار که در حسرت دارالملک گلشن کوکو زنان میگشت بطوق بندگی سرو آزاد
از آن که برافراشت رسول بهار با هدیهٔ مشکبار از جانب دارای فریدون فر فروردین باره وصول بپایتخت گلزار گشود
و نوران زمین جهان تیرکمان جنود قوای نامیه بتصرف گل در آمد خوار زمان دی که غارتگران صحن چمن و نغمان باغستان
دارالملک گلشن بودند سر بپوستین کم نامی کشیدند و از بلبان تنگ چشم شکوفه و ازهار بچالاکی گوشه گرفتند
برای اختیار کردند و از اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی طاعت بدربار بهار آوردند و سلطان با قوت
افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زدند بزم خرمی و شگفته طبعی بر روی جگرسوختگان گلشن آراسته و ملک دلبار
غنچه قلعه خود را بر روی لشکر ربیع گشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج گردید و ساحت گلزار از سنبل کلاه عباسی
سنبل عباسی شد و چون ابتدای کار که مشعل عالم افروز اقبال دولت نادره از پرتو تأییدات الهی روشن و برساحت
جمال جهانیان ضیا افکن گشته طریقهٔ مرضیهٔ آنحضرت آنست که هر یک از گردن فرازان که با دولت خدا داد سرکشی
برآورده عاقبت بزور بازوی بزوال شاهنشاهی از پای در آمد بدیشان از عین مروت دستگیر
دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا میدهند در آنوقت که خدایارخان عباسی خداکبر که اسیر سلسلهٔ تقدیر شده
بود عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بر بر بهانه سهت با او از در اعانت در آمده بحکم قوت ولایت
تهتا و سند را بسه قسم انقسام داده تهتا را با بعضی از ولایات سند بخدایارخان مرحمت و او را بشاهقلیخان ملقب و مخاطب
و سرفراز ساختند و یکسمت سند را که بیلوچستان اتصال دارد بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را
با بعضی از ولایات سند که در جانب علیا واقع شده بود بخوانین داود پوتره تفویض و قامت ایشان را بخلاع نوازش

دامطلع

و اصطباغ بر آستانه شد و چون حیات الله خان ولد ذکریا خان ناظم صوبهٔ لاهور و ملتان در سفر شاهجهان آباد از فرمان کار
اقدس و نیابت والد خود بصوبه داری ملتان فایض و در ولایت ملتان گشته بود درین اوقات بموجب امر همایون مجدد
در لارکان بخدمت والا پیوسته بود و در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت پیموده در حینی که موکب منصور از لارکانه عازم
عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار ذکریا خان اصدار یافت و در این اوان که انصراف موکب همایون از عمرکوت
اتفاق افتاد ذکریا خان بموجب حکم اشرف شرف اندوز تقبیل عتبهٔ سعادت و مشمول و مسئول والد و ولد از حضرت خسرو بعز حصول
موصول گشته در باب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه بایشان تاکیدات مؤکده و سفارشات بلیغه فرموده و ولایات
حیات الله خان که استدعای غلامی خدیو کرده و در غلام کرده بود از شاهنواز خان مخاطب فرموده رخصت انصراف
داده و در آن مکان عریضه از جانب محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که اهل سمت سند تیر نشده و وارد کهگ
گران و از آنجا ملک و دیار حاکم انجا در مقام قلعه کشی بر آمده و مشار الیه و چراغ بر سر قلعه او تعیین نموده بر او مسلط شد و در اکثر جا
اطاعت در آورده بنابر جنیباطه از انقضای موسم دریا غزا با ترات زاد را زنی در باب بندر عباسی برگردانیده و خود
در کجکران توقف دارد حکم والا صادر شد که چون کار سند بروجه اتم و اکمل فیصل یافته قشون از مرخص ساخته باستعجال
وارد دربار سپهر مثال شود و چند روز بنظم مهمات آن سر زمین و انجام امور آن عرصهٔ سپهر زمین پرداخته شد هر چند که کامیابان
میوه کامرس جهانیانند که کلید باغ کامرانی عرصه جهان در دست باغبان اقتدار ایشانست هیچ وقت از لذت اندوزی میوهای
رنگارنگ ملذات جسمانی و سیر بستانسرای مشتهیات نفسانی فارغ نمیشد تا و خبر ستاره سایر حظوظ مرغوب طبع خدیو کامیاب
میشد از جمله فواکه خربزه است که رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد از کاریز عباس آباد هرات که
فایز از رتبهٔ تربیت نعائیر تمامی بلاد است خربزه ببغداد میرساندند و در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان
میوه از بلخ و هرات و مرو شاهجهان این قافلهٔ حلاوت در راه وسطایای کوه پیکر انبار خربزه های نفیس آن بوم و بر بر پشته
چاشنی بخش ذائقه دور و نزدیک بندگان درگاه بود و دیگر اسب خوب است که پیوسته مرضی رایض ریاضت کش طبع همایون
و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته و ماندهان اطراف اسبان تازی نژاد در ایش خرام
کاروان پیشکشهای خود ساخته باین وسیله تقرب میجویند و با آستان خاقانی سجده کاهش توسل میپویند و در ایام توقف
موکب والا در سند فرستاده شاه والا جاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب از درگاه جهان پناه کشته چون شهره و صدای
هزار از نیز در خلال انجال اسبان ممتاز و اولنگ هزار خربزه از بلخ برسم پیشکش انعام خدمت خدیو کردون فر نموده بود و بند
هشت کوتون آباد دست بشتر خربزه بلخ نجیب پادشاه والا جاه هند فرستاده و ایلچی آن دولت را معزز ساخته رخصت انصراف داده

در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران و عزیمت بخارا و سایر ممالک ترکستان و تسخیر آن کشور نزهت نشان. بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند میان همت

تسخیر

تسخیر ممالک توران بسته فرامین قضا آئین نفاذ پیوست که در جمیع ممالک محروسه اسباب و اسلحه و ملبوس آنچه ۱۶۷
میسر میشود بجهت غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شهزاده رضاقلی میرزا که
بنیابت سلطنت فایض بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران که وسط معموره است توقف داشت هم ایام
قشلاق را در آنجا بنهایت میرساند و هم مهام ملکی را بذیرای انجام میکرد مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات
بموکب والا پیوسته و شاهزاده کامکار شاهرخ میرزا ابرای ملاقات از ارض اقدس بهره بیاورد و در سنه دهم محرم
سنه ۱۱۵۲ مطابق پیچین ئیل اعلام جهانگشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان نسا کشته از راه سیوی و دادر و نال
و توشیخ من اعمال بلوچستان عازم نادر آباد و روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خویلرا که در حوالی نادر آباد و دواعش مضروب
خیام غروشان ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان از تاریخ غرهٔ صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادر آباد است
تا ورود بانجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت از شاهجهان آباد تا ورود بنادر آباد و یکسال کامل اتفاق افتاد هیچ
که سبق ذکر یافت در حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان در بنادر خبر طغیان لکزیه جار و تله و شکی
مرحوم ابراهیمخان بعرض اقدس رسیده از آنوقت عزم انتقام و تنبیه آن جماعت مذکور خاطر اقدس میبود بعد از ورود
موکب والا بنادر آباد و غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادر آباد از قشون ابدالی از سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند
که در ابتدای ایمزان از نادر آباد روانهٔ شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز از برف گرفته راه فرار بر آنطایفه
مسدود کرده بتنبیه ایشان بپردازد و همچنین فتحعلی خان کوسه لوی افشار قورچی باشی با جمعی از خوانین و حکام و نوزده
هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد گشته حکام گرجستان و آذربایجان نیز بموافقت و همراهی ایشان
مامور ساختند پس در روز دهم صفر موکب ظفر طراز از نادر آباد رایت فراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول
وارد هرات و چمن کهدستان یکطرفی شهر مقر الویهٔ گیتی ستان گردید چون بسبب بعضی مشاغل ملکی تاخیری
در ورود شاهزاده در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان دیگر شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا
با علیقلی خان ولد ابراهیمخان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید بوده در رضاقلی میرزا انشذ زودتر
وارد هرات شوند رضاقلی میرزا از راه زور آباد در قراتپه با دغیس بموکب همایون ملحق گردید شاهزادگان نیز با علیقلی
خان در همین ایام وارد خدیو را جستند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوس که در ایام
سالفه در هندوستان سلاطین انجا باتمام رسانیده بودند بعد از تسخیر شاهجهان آباد بجواهر خانهٔ همایون منتقل گشته
بود و لهذا همت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایه فلک پست ترین پایه درجات شان خود میدانست بر آن تعلق یافت که
در برابر آن سریر دیگر با خیمه که لایق آن تخت و شایستهٔ جهان شاهنشاه فیروز بخت باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی
شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت از شاهجهان آباد بحکم همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشکان

جواهر

جواهرنگار نبندی و ارائے بسرانجام آن تخت و آنخیمه کوهر آمین پرداخته مدت یکسال که ایام راه بود تخت مزبور که هیأت
حسنروی از لآلی غلطان و کوهرهای درخشان که هریک باخراج اقلیمی برابر و در بها و صفا با کوهر شب چراغ و لعل
درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب داده بیه نیز درخور آن مکلل بمروارید آبدار و کوهرهای
شاهوار نقش پذیر انجام ساخته تخت و بارگاه نادری موسوم کردید روز دیگر آنخیمه و تخت را با تخت طاوس نصب کرده چند
روز مجلس نشاط برپای شاهزادکان آراسته حمایلهای کران بها و بازوبندهای مرصع بجواهر ثمین قرون از حوصله قیاس
و تخمین بود بشاهزادکان عالی تبار و علیقلی خان عطا و دار السلطنه هرات را که تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد
امیر تیمور کورکان بود بنسبت همنامی بقرة العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا عنایت و سکه دار آنحضرت هرات
را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی انجمن مات شاهزادکان کرام میرزا با نصرالله میرزا مرخص ساختند که دو سه ماه
در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال یابد روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و
پنجم ماه مزبور با صولت بهمنی و سطوت تهمتنی از جلکای کهدستان حرکت و در کاریز کاه که از مشربات مشهور آن ولایت است
بهشت نزول و در روز یکشنبه غره ربیع الثانی وارد قراتپه بادغیس گشتند و در روز ورود موکب جهانگشا رضاقلی
میرزا نیز با سپاه آراسته در سر راه به آیین شایسته از تقبیل رکاب اقدس بهره یاب گشته آن لشکر قیامت
اثر دسته بدسته و جوقه بجوقه در کمال رنگینی و استعداد صف بسته بودند یک یک را نظر آفتاب اثر گذشته
خدمت شاهزاده کامکار موقع قبول و احسان گردیده با قصر و بازوبند کوهرنگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه
و لآلی شاهوار آن یگانه کوهر صدف سلطنت عنایت گردید و سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث
و از راه مارو چاق و چیچکتو واند خود عازم بلخ شده در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور بقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب
سرادقات اقبال گشت چون نیز قلی بیک دادخواه سبق اخلاص و قدمت خدمت در این دولت ابد مدت
داشت و در قلعه شلاوک با خلاص کیشی نقد جان را باخته بودند نیاز محمد قوش بیکی برادر او را بولبیکی
بلخ سربلند و بخطاب خانی بهره مند و فایز گشته اند خود را بگدای سلطان ولد دادخواه عنایت فرمودند و حکام
و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه مزبور بسر بلخ و عمارتی که از مستحدثات طبع زرین شاهزاده
نامدار بود تشریف برده چون سابقا هزار و صد فروند کشتی که هزار من هریک بار بر میداشت سردار بلخ با مر
همایون ترتیب داده در روی آب آمویه مهیا و آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده
توپخانه را نیز نقل کشتیها کرده آنقدر پایان آتش را با غله و ذخایر بحد و قیاس از روی آب روانه ساختند و رایات
نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها از روی آب بمعبر کلیف رسید و فوجی از
غازیان با کشتی از آب عبور کرده مامور گشتند که همه جا از آن سمت محاذی اردوی همایون راه نورد

مقصد باشند و در بیست و هشتم ماه نزول اجلال بمنزل کولکه که معبر بخارا بود اتفاق افتاده در اولد حکیم بی اتالیق که از زمان سابق
و در آن اوان عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حاکم قرشی و اکثر رؤسا و عظمای آن طرف آب آمویه وارد اردوی
معلی و بشرف آستان بوسی فایز و متقبل خدمت گشته بخلاع فاخره و نوازشات اختصاص یافتند و از منزل مزبور رضاقلی
میرزا را با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر تعیین فرمودند که برسم منقلای همه جا پیش رفته در چارجو توقف نماید تا موکب
همایون وارد شود و علیقلی خان را نیز بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذی معسکر شاهزاده
مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی آنسمت هر کس در مقام ایلی و اطاعت درآید صیانت و متمردین را تنبیه و سیاست
نماید بعد از عبور علیقلی خان از آب مزبور جمعی از ایلات کردن بقلاده اطاعت و انقیاد نهاده و فوجی از جاده اطاعت
انحراف ورزیده عازم فرار شده بودند معرض قتل و نهب درآمده افواج منصور با اسیر و غنایم موفور وارد اردوی
معلی گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود چون سکنه آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم کوچیده و
رفته بودند صیدی از آن طایفه در قید دام شیرشکاران معسکر شاهزاده در نیامده و در روز چهارشنبه هشتم ماه جمادی
الآخر خارج چارجو مقر اردوی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز جسر متین در آب آمویه مرتب و افواج قاهره
آغاز عبور کرده و فوجی بمحافظت چارجو و صیانت سر جسر و ضبط و جمع محصولات آن نواحی مامور شدند و در چهاردهم
ماه آنحضرت با غلامان و خاصان بکشتیها که نجاران بهنرمند ایرانی و هندی مشتمل بر نشیمن و عمارات در کمال صنعت
و مهارت ساخته بودند و مخصوص رکوب مقدس نقاشی و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور و حکیم بی اتالیق
که وزیر و مدار الیه کارخانه توران بود با جمعی از نقبا و اشراف و اعیان بخارا در آنروز وارد دربار عز و شرف و به تقبیل
عتبه علیا مشرف و رخصت کورنش و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند گشته یکروز دیگر در آن مکث و روز
دیگر حکیم بی اتالیق را بارمغانهای او مرخص فرمودند که ابوالفیض خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی ساخته بدرگاه سلاطین
سجده گاه آورند موکب همایون از آن قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و در روز یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا
مضرب سرادقات جلال گشته چون ابوالفیض خان قوت مقابله را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و ازبکیه را که
در این مدت از اقصای ممالک ترکستان فراهم آورده بود در جنب چهره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت
جز انقیاد چاره ندیده با حکیم بی اتالیق و تمامی خواجه زادکان و نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان با جمعیت
تمام از باب اطاعت درآمده روی امید بدربار سپهر احتشام آورده در یکفرسخی اردوی معلی نزول و روز دوشنبه
بیستم ماه طرف عصر اذن کورنش یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر را کردیدند و بعد
از او جمعی رؤسا و نقبا بار یافته پیشگاه حضور اقدس و جبهه سای آستان کردون نشان مقدس گردیدند رخصت
انصراف یافته بخیمه و منزل که برای ابوالفیض خان و اتباع او مقرر و مرتب گشته بود معاودت کردند و در روز

چهارشنبه بیست و دوم ماه موکب غزو جاه از آن منزل کوچ کرده نیم فرسخی بخارا مخیم حشم اردوی محتشم گشته ابوالفیض خان و امرا
بخلاع فاخره خاص و بالاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت یراق زرین طلا سربلند و امرا
و اوزبکیه بعطایای خاص اختصاص یافته در ایام توقف موکب جهانگشا ابوالفیض خان لوازم مرحمت فرموده و نیز از بخارا
لازمه خدمت و فرمانبرداری بود بتقدیم رسانیده جمعی کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران را
شوره و مسلح در آورده از نظر انور گذرانیده هر طایفه با سرکردگان در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام
یافته و امر والا نافذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات همایون برده بخراسان رسانند و چند نفر از بیگلربیگیان عظام
و خوانین را با فوجی از لشکر ظفر اثر روانه سمرقند فرمودند که از ترکمانیه آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب اختصاص داده
از راه چارجو روانه خراسان شوند و بهمه جهة بیست هزار نفر ترکیه و اوزبکیه بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کابابا
خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی میمنت انتساب گشته بسمت خراسان مامور شد و در یازدهم رجب
نثار که بر دوش ابوالفیض خان بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و غبار و فرق دولتش بافسر گوهرنگار زرنور
افتخار یافته اختیار سمت شرقی رود آمویه و ماوراء النهر با مرحمت و چارجو با باقی محال جنوبی و شمال آمویه را ضمیمه ممالک
محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ممالک آن بدولت نادریه متعلق باشد چون پادشاهان ترکستان ابا عن جد بخطاب
خانی مخصوص بودند از فرط مرحمت مبارک نام ابوالفیض خان را بافسر شاهی سربلند ساخته شاه ابوالفیض خان خطاب
فرمودند و حکام تمامی ولایات تعیین فرموده جمعی که از اردوی انقیاد بدرگاه سپهر بنا آمده متعهد خدمت شده بودند از ترکستان
بدستیاری عنایت شاهنشاهی در ممکن حکومت تمکن گرفتند و چون علیقلی خان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی
داشت در آن سفر سعادت اندوز خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که دره از صدف دودمان چنگیز خانی
در سلک ازدواج او درآید ابوالفیض خان این معنی را مایه مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت و راه و رسم ترکمانی
دوشیزه مقصود ایشان حصول پیوست و دختر دیگر که در حجله عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت و سراپرده عزت
مقرر گردیده و در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدره خاندان چنگیز خانی در سلک پردگیان حرم محترم انتظام داشت چون معروض
سده خلافت گردیده بود که در کابل بعضی از افاغنه آنجا قدم از جاده صواب بیرون گذاشته اند لهذا طهماسب قلی
خان جلایر را که چاکر قدیمی دولت ابد پیوست بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را
از حد تهتا و سند و پیشاور الی تبت که از هندوستان وضع و بابند دولت خدا داد انتقال یافته بود با بعضی
و جمعی از بیگلربیگیان و حکام و افواج قاهره از غازیان بهرام انتقام با او مامور ساخته فرمودند که از راه حصار رفته
قشون ترکمانیه و اوزبکیه آنجا را که سرکردگان طوایف آنجا متعهد انجام آن شده بودند ملازم گرفته رو بجرا
و از آنجا روانه مقصد گشته بتنبیه سرکشان آن نواحی پردازد و بصوبه داران کابل و هند و حکام آن ولایت فرامین

مطاعه

مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل خود بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که ذکریا خان صوبه دار
لاهور و ملتان از آنطرف آتک و سردار مذکور از اینطرف با هم رسم اعانت بطریق موافقت مسلوک داشته
متضمن خیریت دولتین عظمتین بوده باشد بعمل آورده مساعی نمایند

در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم

چون در ازمنه سابقه سرحدات خراسان اکثر اوقات دستفرسود تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیه
خوارزم شده آن ولایت خراب کرده آن گروه و قصد قصاص و انتقام از آن جماعت مکنون ضمیر انور و شکوه بود خصوصا
در این اوان که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری بر آورده قدم بحدود خراسان
گذاشته بود همت والا نهمت بتسخیر و تدمیر آن ولایت و ملک کمال تعلق داشت بعد از انتظام مهام ترکستان در شانزدهم
ماه رجب موکب فیروزی کوکب از خارج بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قلعه که با چارجو
دوازده فرسخ مسافت داشت باغهای منهیان بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیه خوارزم بسرکردگی محمد علیخان
با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو شده خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن این خبر بنه و
مقرر ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوج منصور هنگام شام سوار و راه نوردی را دو ایلغار گشته از جسر
عبور و آنروز بانتظار گذشتن افواج قاهره در ناحیه چارجو توقف در روز دیگر که بیست و یکم ماه مزبور بود بعزم تنبیه آن
جماعت اعلای لوای خورشید ضیا گشته بعد از ظهر آنروز که علامت گرد سپاه خوارزم نمودار گشت خبر بخاقان بحر و بر
رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر با شیران که مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با آن جماعت در آویخته
ایشان را از رهگذر صرفه و خرم بدستیاری مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده دست بازی آن گروه تنبیه را به
انجام رسانند خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین و جانبازان موکب ظفر قرین بعزم مقابله
تکاور انگیز عرصه تهور شدند یک میدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار شکسته
که از لطمه سیل از پا در آید بر صدمه ورود آن سیل بی زنهار شکست یافته روی بگریز نهادند دلیران ضرغام نهاد
آلهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را از تف شمشیر تابناک خس و خار زندگانی در گرفت و
فوجی را حلقه کمند دلیران بهم آغوشی در بر گرفت و سر و زنده بسیار به پیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه تیغ دلیران آن طایفه
گردن کشان را از سر و اکثر را بسیار بر آرنده دیار عدم ساختند روز دیگر در همان منزل که تا چارجو شش و هفت فرسخ مسافت
داشت برای ملاحظه سر و اخترمه توقف ورزیده روز دیگر عطف عنان کرده دار اردوی همایون گشتند و چون رضاقلی میرزا
شوق دیدن نصرالله میرزا برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب و ملاقات
او را طالب بود لهذا مرخص گشته با علیقلی خان روانه مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار عبور بقیه سپاه

منصور

منصوریه آن غرور قراکه درعقب مانده بود چهار روز دیگر در آن مکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل ازین بحکم والای
سفر خوارزم ترتیب یافته بود توپخانه همایون و غله و ذخیره فراوان که خوراک دوست و دشمن بود مشحون گشته از روی
آب آمویه روانه گردید و موکب و کوکبه والا در پنجشنبه بیست و هشتم ماه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در سیزدهم ماه
شعبان موضع مشهور بدره بوینی که ابتدای معموره خوارزم است مضرب خیام و سرادقات دولت گشته چون ایلبارس
والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت خوارزم و آرال را جمع قلعه هزار اسب که تا دره بوینی
سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته دور و در دره بوینی ملتفت واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه
بعرصه جنگ گذاره صورت نگرفت اخرالامر آنحضرت دره بوینی را قورغان ساخته کشتیها را و ذخایر را با آغروق را
در آن منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب هزار اسب نهضت و نیم فرسخی قلعه را مقرار دو بدوی مجوی فرمودند و معلوم
شد که ایلبارس پای جلادت پس کشیده دسر قلعه کشی پیش آورده چون قلعه مزبوره مشتمل بر خاکریز و قلعه محکم و حصار
استوار و مستحکم و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت یورش بردن قلعه دور از حزم بود لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه
نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه ولایت خوارزم و وسط مملکت بود نهضت دادند
که شاید بهمین سلسله جنبان حرکت ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبه مسعود یک منزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزار اسب برآمده
از کنار آمویه عازم آنسمت شد هرچند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور نگشته جرئت مقابله نمیکرد اما طایفه یموت
و تکه و باقی ترکمانیه آن ولایت که از کم خردی بر زیاده سری معتاد بودند بعزم دست بازی پای جرئت پیش گذاشتند
آنحضرت نیز میمنه و میسره و قول را بهمان ترتیبی که داشت از رفتار باز نداشته خود با سعادت با فوجی از جانبازان جلادت
پیشه و شیرشکاران درست اندیشه سر راه آن جماعت گرفته سر بسیار گرفتند بقیه از ضرب دست غازیان فیروزی از طرفی
و دلیران کرد نفراز سرخویش برگرفتند بایلبارس پیوستند و از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعه خانقاه که از قلاع
خمسه خوارزم که مابین هزار اسب و خیوه واقعست رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت
کرده موکب همایون آنروز در همانجایگاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعه خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز
گذشته حوالی قلعه جولانگاه اشهب ترکتازی دلیران گشت ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه
و توپخانه که داشت ناچار از در ستیز در آمده غازیان موکب ظفرنشان باشاره آنحضرت جلو ریز جمعیت
آنگروه نکاور انگیز گشته بعنایت حضرت آفریدگار و اقبال بیزوال شاهنشاه جهاندار آن طایفه را از پیش برداشته جمعی از
ایشانرا آبله شمشیر روانه دیار عدم و فنا کردند بقیه الجماعت که ایشانرا در اجل تاخیری بود داخل قلعه گشته از همان
فرار و قشون نصرت نمون ایشانرا تعاقب نموده جمعی نیز در اثنای گریز عرضه تیغ هلاک و سر زنده بسیاری را
قزاک ساختند و ایلبارس با اوزبکیه در قلعه متحصن گردید پادشاه رکاب همایون از چار طرف مامور

بیورش گشته فی الفور تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام او و جمعی از سپاه و رعیت ایشانرا که در بیرون جا داشتند
خارج قلعه خیمه نشین بودند بدست آورده و شمشیر جانستان را تصرف کردند پس توپهای آسمان رفعت ترتیب داده توپهای
رعدآوای اژدر دهان و خمپاره های اخگر ریز آتش افشان سه شبانه روز برق خرمن سوز صبر و توان متحصنان
افروز قلعگیان ساختند نقابان چالاکدست از چند جا به شکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب
توپ قلعه کوب ویران و بعضی از برج و حصار روی بر زمین گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین
مهیای یورش گردیدند اما اهل قلعه چون خود را از تیشه جنگ در ورطه بلا دیدند با اکثری از رؤسای اوزبکیه از در
استیمان در آمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف اینکه کشتی خود را تا
در روز دولت خود در اسیاه میدید باز با اعوان خود در حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل ورزیده روز
دیگر بامر پادشاه اقدس رفته او را با رؤسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه در آورده در موقف
معدلت حاضر ساختند هرچند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست بر دشمن نمی
روا نمیداشت اما چون در حین توقف موکب همایون در بخارا ابوالفیض خان شاه از حسب الحکم
اقدس چند نفر از معتبرین اوزبکیه را نزد والی مزبور فرستاده او را براه راست دعوت و در حین عزیمت
موکب اقدس بجانب خوارزم از چارجوی نیز دو نفر از خواجگان انجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور فرستاده
بودند موی الیه همگی را عرضه شمشیر جفا پیشه ساخته بود لهذا فرمان شاهنشاهی بحکم عدل از در دادخواهی در آمده ایلبارس
و بیست نفر از رؤسای اشرار که در جمیع مواد بهنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسانیده ولایت را بطاهر خان نواده حاجی خان
چنگیزی که با سلاطین توران زمین بنی عم و از قدیم گذران این دولت ابد توام بود عنایت و اتالیقان و ساخان موافق
معمول آنمملکت تعیین فرمودند **و از سوانح امور اینکه** با وجود قدغن حکم نهب قلعه درمیان آمده و منتشر
گشته فوجی از رجاله و سایر الناس از اردوی همایون خود سر بجانب قلعه شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند این
معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر از مرتکبین را در درب کشیکخانه بحکم والا گردن زدند و چون سابق برین ایلبارس
بقزاق و آرال کس فرستاده و استمداد کرده بود ابوالخیر خان والی قزاق با فوجی از قزاق و اوزبک آرال
بقلعه خیوه که دار الملک ولایت خوارزم میباشد وارد گشته چون حال را بدین منوال دید عریضه اخلاص آمیز
مشعر بر اظهار اخلاص بندگی فرستاده مصحوب چند نفر از کسان خود روانه خدمت خدیو آفاق و بعد از ارسال
عریضه و دم ارادت زدن چون بخودسری در آمده بودند اطاعت و فرمانبرداری فوق طاقت آنها بود و نتوانستن
گریز را مهمیز انصراف انفراد حملا لایطاق رو بجانب قزاق شتافت اینخبر که بسمع اقدس رسید رایات
جهانگشا بسمت خیوه حرکت نموده چون قلعه مزبوره بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت

موفور بود و از بیخ انجاش نیز از وقت بر دستی کرده اطراف قلعه را آب بسته و اعتقاد خود را بر عزایان جلادت پرور
کار از دریای آتش روانتر از آب و تندتر از صرصر میکذشت مسدود کرده بودند لهذا ابواب مخالفت کشودند پس خارج قلعه
مغرب خیام سپهر احتشام کشته اطراف قلعه محصور و معسکر شد که نهر ما حفر کرده آب را در کنار قلعه بصحرا جاری سازند مأمورین
آنجا بانجام این کار دامن همت بر میان زده در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام و مرام قلعگیان خشک
ساختند و جوالهای کردون شکوه انجام داده روز چهارم کلوله توپ و خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود
از نهاد قلعگیان بر انگیختند چون آن طایفه خود را از آب در بحر آتش غوطه‌ور دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه
وارد درگاه سپهر بنیان شده مورد عفو و احسان کشتند پس حضرت ظل اللهی چهار هزار اوزبکیه کاری و جوانان اعتبار
قلاع خمسه خوارزم را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان مامور و محصلان شدند که اهل من
جلال یقین و تمامی اسرا که در عهد سلف از ولایات خراسان برده بودند ذکوراً و اناثاً جمع کرده بهر یک از خویشان و اقربای
ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقاً از طایفه روسیه کرفتار قید اساری اوزبکیه شده بودند ایشان را مرخص
زاد و راحله روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان همه جهه ده هزار شد که از آنجمله چهار هزار نفر آنها در قلعه
خیوه بودند حضرت ظل اللهی بارکش و دواب بجهه ایشان مقرر و جیره و ماکول در حق ایشان معین و ایشان را روانه
خراسان ساخته در قلعه که چهار فرسخی ابیورد بود در موضع موسوم بچشمه قلیجان که معماری همت بلند و سرکاری تایید ارجمند
آنحضرت احداث شده بود سکنی داده قلعه مزبوره را بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظام امور خوارزم و انجام
مهام آن ولایت پرداخته چون کذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمل سکنه و اهالی شد لهذا تمامی ردیف خوارزم را انتهید
تقدیم خدمات آن ولایت و متقبل ادای ایلی و طاعت کشته خدیو بیهمال نیز والیرا با معدودی در آن ولایت کذاشته
در هفدهم ماه صیام از خیوه حرکت و صرف زمام نصرت فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند بعد از ورود
الویه منصور بچارجو حکیم بی اتالیق که مدار الیه و معتمد شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه والاجاه با عریضه و
پیشکش وارد و شرف اندوز عتبه علیه شاهنشاهی و بعنایات خدیوانه مباهی کشته رخصت انصراف یافت و از آنجا
رایات جهانکشا بجانب مرو نهضت فرموده در مرو نیازمحمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و اعیان آن مملکت
حسب الامر اقدس جبهه سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی باوامر علیه و ارشادات بهیه موفق و علی مرحص
کردیدند و موکب والا از راه کلات و میاب و کوبکان که مسکن قدیم آنحضرت است متوجه مقصد کشته بعد از ورود
بکلات هر چند سابقاً بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیه رفیعه ترتیب یافته بود مجدداً طرح بازار و چارسو و مسجد
و رباط در آنمکان ریخته فرمان اعلی نافذ شد که کارکنان در اتمام آن سعی جمیل بظهور رسانیدند و از آنجا بچکر بیکی
و عمال بخیوه آباد و تعیین وجه برای هر یک از سکنه آنجا که بیشتر اسرای خیوه بودند سررشته معین و امور آن ولایت را

منظم

منظم فرمودند و از راه عشرت آباد خبوشان وارد درگاه کان و چند روزی بسیر زمین بهشت سرای آن مکان پرداخته
در اواخر شوال وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان ملایک مطاف پادشاه کشور ولایت ثامن
و ارتضا سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه التحیة و الثنا کشتند و چون بعد از فتح هندوستان
قندیل مرصع بهاکه طعنه بر قبه مینائی مهر و ماه میزد و همچنین بعد از فتح و تسخیر ترکستان قفل طلای کوهرآکین
مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضه رضیه مقدسه رضویه کرده بودند وضع هر یک در مکان موضوع
فرمودند **و از وقایع ایام توقف** اینکه قبل از ورود موکب والا بارض اقدس فرستاده
از جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف
داشت بعد از چند روز باریافته پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس کذرانیده تفویض پرکنات و محال
متعلقه بتهتا و مصارف صوبه کابل را که در سمت شرقی و جنوبی دریای اتک و در ازمنه سابقه مصارف اخراجات
کابل مقرر بود در حینیکه ولایات طرفین رود اتک فیمابین دولتین محدود و معین شد پرکنات مزبوره جزو
در سمت شرقی اتک در صوبه لاهور واقع بود سه سال است که بدولت روزافزون حواله شد که بعد از مدت مزبوره باز بدولت
علیه کورکانیه متعلق باشد و همچنین پرکنات آنطرف آب متعلق بتهتا و سند میبود ناصر خان ناظم صوبه کابل در حین
انصراف موکب همایون از هندوستان عرض داشت نموده که پرکنات متعلقه مصارف کابل بطریق اولی بود و استمرار
بدولت علیه نادریه قرار کیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول نیافته بود این سخن بانهای معتمدان پادشاه
والاجاه محمد شاه رسیده بود از آنجاکه آنحضرت نقاده دودمان بزرکی و حقشناسی بودند در ازای حقوق عنایات
که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابدپیوند کورکانیه بعمل آمده بود این را مغتنم شمرده برای مزید التیام بصوبه داران لاهور
و سند و تهتا فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پرکنات مزبوره را که صد و بیست هزار تومان متجاوز
مالیات آنها میبود از ولایات هندوستان وضع و بعلاوه تهتا و سند وغیره داخل حوزه قدرت شاهنشاهی
و ضمیمه مملکت حضرت ظل اللهی دانند و همچنین از طرف قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان و صوبه داران
لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدرگاه فلک شان آمده فرستادگان ایشان را در بار فلک مدار رخصت بار داده
بنوازشات خدیوانه سرافراز کرده مرخص بانصراف کردیدند و نیز از جانب طهماسبقلیخان جلایر سردار کابل
که مامور کرفتن بقیه قشون ترکستان بود عریضه ملحوظ نظر عاکفان شده جلال کردید که اوزبکیه قاتاغان سکنه
کولات اولا بهانه اطاعت کلید بلند در ساخته از در حیله در آمده بودند سردار بخیالات باطله ایشان پی برده ایشان را بقتل
بلیغ و جمعی را عرضه تیغ بیدریغ ساخته ملازمان کار بی انطایفه را با نظم و انعقاد داده به اردوی رکاب خود از راه بامیان ارسال
کابل شده اند

در بیان حرکت رایات کیتی ستان از ارض اقدس فیض نشان بجانب داغستان

چون بسبب قتل مرحوم ابراهیم خان تنبیه طایفهٔ جارو تله داغستان منظور نظر آفتاب نشان بود بجملهٔ سنین ذکر یافت
از نادر آباد غنی خان امیر الامرا بیگلربیگی آذربایجان با افاغنهٔ ابدالی مامور بتنبیه طایفهٔ جارو تله ساخته شد و در این اوقات
نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده فوج کثیر با سرداران و خوانین نامزد گشته که قبل از آنکه کوکبهٔ همایون روانهٔ
شیروان و در بند گشته باز دختن نایرهٔ گیرو دار هنگامهٔ کارزار را گرم سازند تا موکب والا وارد شود و بعد از این
لشکر اوزبکیه خوارزم پیش از توجه موکب گیتی ستان بحکم والا فوج فوج بهمراهی آن دریای آهنین موج روانهٔ ابیورد
شده دو ماه رمضان قرین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک خراسان
را بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و روز چهارشنبه بیست و دوم محرم الحرام هنگام غروب ماهچهٔ لوای جهانگشا از
ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه منصور اوزبکیه توران و خوارزمی غلات راه عشایر
و سبزوار بمصرف رسید و از اتفاقات در آن سال غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله و ذخیره در ولایات سر راه کمیاب
بود والویهٔ فلک فرسا از راه خبوشان و استراباد و مازندران عازم مقصد گشته در دوم سال هزار و صد و پنجاه و چهار
منزل علیاآباد خبوشان مضرب الویهٔ غردشان و مخیم خیام سپهر احتشام گردید

در ذکر وقایع تخاقوی ئیل مطابق هزار و صد و پنجاه و چهار هجری

نزول
شب سه شنبه سیم ماه محرم بعد از انقضای سه ساعت که غازیان گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک قدیر جل شانه برای مجلس
خسرو گردون سریر مهر منیر زر سرخ و سفید انجم و اختر بطبقهای سیمین افلاک چیده و فراشان قضا از نمایش ریاحین
دارهای بساط گلدوزی در صدر ایوان کشیدند و سلطان سیاره کان مربع نشین اورنگ حمل گشته زیر پوش
ابر آزاری بجوش تر دستی اسباب تحمل گل پامال سیل طروت ساخت و جراح نسیم بهاری گلبرگ وجود تخت
نشین سریر زمرد فام چمن یعنی لاله را زخمی که از بندق ژاله دریافته بود التیام داد و خدیو بهار بعزم انتقام
داغستان لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرد و ریاح بسیج غبار انداخته دیر اکه در لیالی
نمونه اثر گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب گشته شمخال سرو سهی که بزرگ داغستان لاله زار بود دیگر
قد بر افراشت و سرخای گل سرخ خار خار از خاطر بر فشاند و اوسمی سیاه اندرون لاله را افشای که در دل بود
گل کرد دارای ظفر شعار مانند کوکبهٔ سلطان بهار خیمه بر دامن دشت و کهسار زده عازم مقصد گردیدند بعد از
تبدیل انقلاب در مزاج هوا راه یافته شروع ببارش و آنچه درین خم سربسته بود آغاز تراوش کرده نقدان
آذوقه و ذخیره و علیق نیز علاوه علت باران گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده مزارع برای
جنود سلیمانی از خانهٔ مور دانه وام میکرد تا شهر کرالی که پنج و شش منزل بود بده دوازده روز طی شد اکثر دواب از
گرسنگی از رفتار مانده بی شده و بسیاری از اسباب ایل اردو در همانجا حین عبور از آبها باد فنا رفت اینجا که

هر شنبه از جانب قرین و هر خزانه را بهاری در آستین میباشد بعد از ورود شهر کی دامنهٔ صحرا چون دامن گلچین پر از
سبزه و ریاحین بود اردوی همایون از افاقه حاصل و ایام عسرت و تعب زایل شده هر روز خدیو هفت اقلیم
بنای حرکت بیکفرسخ و نیم قرار داده بتانی طی مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود گرکان سمت دشت
نصب خیام ظفر احتشام گشت تا دواب از کار مانده بحال آمدند در آن مکان عریضهٔ خوانین و سرکردگان که مامور
بجارو تله بودند بنظر اقدس رسید مشعر بر اینکه سرپنجهٔ اقبال و بازوی قوی نیروی بخت بر دل خاقان بیهمال آن طایفه را
گوشمال بلیغ داده ابواب هلاک بر روی ایشان گشود و توضیح این مقال آنکه طایفهٔ جارو تله بتغلب و تهور
معروف و بفساد و ایلغاری موصوف نشیمن ایشان در سمت جنوبی البرز واقع گشته و آنکوه از جبال مشهور جهان
و در بلندی سر کوب چرخ گردانست خوانین و سرکردگان بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در پانزدهم شهر ذیحجه
وارد کنار رودخانهٔ قانق شدند و آن طایفه سه موضع راکه موسوم بجار و جاروچ و آغزی پر باشد استحکام داده در بیرون
سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند در سنگر اول که جار بود غازیان زور آور گشته جمعی از آن طایفه را ناچار بجز
شاهد فنا گردیده و بجاروچ رفته بنای پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که در جاروچ محاربات عظیم و جنگهای متوالی
بوقوع پیوست جمعی از ایشان رسیده جمعی خود را بسنگر سیم که بر فراز کوه واقع و صعب مواضع بود کشیدند مشغول
جنگ شدند و آن مکانیست بسیار صعب و مشتمل بیشه و جنگل که بر بالای کوه اتفاق افتاده بیکراه انحصار دارد که
مشهورست که بدینه اغزی پر که اگر پیادهٔ گرم رو خورشید بر فراز آنسنگ صعود نماید از نشیبه قدم سازد و اگر پیک
سریع السیر خیال بر قلهٔ آن آغاز بالا روی کند خود را از درجهٔ اعتبار اندازد و دلاوران افغان ابدالی داوطلب گشته
استدعا کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند پس هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی معرض
قتل در آمده و همیشب مانند دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپای مردی جلادت آغاز صعود کرده هر چند لگزیه
بغلطانیدن سنگ و انداختن تیر و تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران بازوی زور پس نکرده پای جرات پیش گذاشتند
اگرچه صد نفر از دلاوران ابدالی مقتول و زخمدار گردیدند اما بتاییدات الهی و قوت اقبال شاهنشاهی سنگر را متصرف
و چون سمت شمالی کوه مسدود و راه فرار بر ایشان بسته بود جمعی از آن طایفه از غلبهٔ هراس سراسیمه از کوه پریده
بمغاک نیستی افتادند و بقیهٔ ایشان اسیر و دستگیر گردیده مگر معدودی که ایشان از میانه بدر رفتند و اماکن
و مساکن آن طایفه از صدمهٔ جنود مسعود جعلنا عالیها سافلها گشته نمونهٔ قاعاً صفصفا پذیرفت و آثاری از آبادانی در آنجا
باقی نماند در ازای این فتح نمایان دویست هزار روپیه که مساوی ده هزار تومان بوده باشد بصیغهٔ انعام و خلعت
بهادر وجه غازیان و سرکردگان عنایت و فرمان همایون مشعر بر نوید عطایای مجدد از موقف اعلی خطاب بسرکردگان
عز صدور یافته بفاصلهٔ دو سه روز عریضهٔ مجدد از سرکردگان مزبور رسید که با لگزیهٔ جارو تله مجادله و محاربه و بر ایشان

مسلط و ایشان را تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان را
بقید اسار درآورده عرصهٔ چارونه را که مساکن آن طایفه بود بالکلیه از وجود آن طایفه پرداختند اما در حین مراجعت
بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده قریب بدویست نفر از غازیان در میان برف تلف شدند پس موکب
جهانگشا از گرکان حرکت کرده وارد اشرف مازندران و سه روز در آن مکان دلپذیر مهبط عز و شرف گردیده از انجا
از راه سوادکوه عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا آنکه چون ولایت مازندران تمام جنگل
و بیشه و در زمان پادشاهان سلف جنگلها را تراشیده خیابانها احداث کرده‌اند که مشارع منحصر بهمان خیابانهاست
اعلیحضرت شاهنشاهی در اوانی که جنگ و کارزاری نمیبود اکثر اوقات بقورق حرم محترم طی منازل فرموده جمعی از خواجه
سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقورچیگری میپرداختند آنروز بطریق معهود طی کرده در محال سوادکوه از پل
سفید گذشته مابین زیرآب و بهیجان نزدیک بقلعهٔ اولاد که از مواضع قدیم و در شهنامه مذکور است روز یکشنبه
بیست و ششم صفر که مقابلهٔ شمس و قمر واقع و هشت دقیقه قبل از آن قران نحس اتفاق افتاده بود در دو ساعت گذشته
بخت در پشت درخت در کمین کین نشسته در حین عبور ذات اقدس شهریار را هدف گلولهٔ تفنگ ساخته از رهائی
که تخمیناً بیست قدم فاصله داشت تفنگ را گشاد داده از آنجا که حفظ الهی در هر جا حافظ و نگهبان وجود بیهمال حضرت
فرخ فال میباشد گلوله رو گشته زیر بازوی راست آنحضرت را بقدر انگشت خراشیده بر پشت دست چپ آمده از آنجا
بگردن اسب خورده بسر غلطید شاهزاده رضاقلی میرزا در آنروز در سواری همراه بود خواجه سرایان و غلامان و همیشه
کشیکان رکاب از اخبار ایشان سراسیمه و بیتاب برکوه و کمر و بیشه و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبر
دار شدن ملتزمان رکاب آن دغا پیشه خود را میان جنگل زده بدر رفت آنزاده در دامنهٔ کوه بسیار جنگل انبوه
بود اثری بظهور نرسید از انجا که مرتبه و کار فرمای انبکار خانه خداوند یگانه است تا حال کرا اینگونه سهام ارشدی
ترانداز ان قضا گشاد یافته الطاف ایزدی دانه آنحضرت را در صرصر حوادث تیم بلا سهو اداری فانوس حیات حضرت ایسجائی
غبار بدمنش شمع جهان افروز حضرت مقدس نیفشانده **یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم**
والله متم نوره ولو کره الکافرون القصه از انجا گذشته بعد از ورود رضاقلی میرزا بعزم ...
از رکاب اقدس مرخص و مامور بتوقف در طهران گشته مالیات طهران باخراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید
پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و بعد از یازده روز از قراجه داغ و بردع وارد
قبله و از انجا از راه شاه داغی متوجه مقصد گشتند در عرض راه تمامی روسا و سرکردگان طوایف لگزیه که
در شوامخ جبال البرز کوه و اماکن صعب المسالک داغستان ماوا داشتند بشرف پابوس مشرف
شده در صدد اطاعت و فرمانبرداری درآمده هر یک بسرانجام ملازم و بورغه مال خود پرداختند در غرهٔ جمادی

الاخری قموق که منتهای داغستان بود مقر کوکبهٔ همایون گردید از قضایای سانحه که در آن مکان بعرض رسید انقلاب
خوارزم و قتل طاهرخان والی آنجا بود و **کیفیت اینواقعه آنکه** سابقا در حین توقف رایات جهانگشا
در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه طایفهٔ آرال که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق میباشد از صدمات جیوش
ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند در این اوقات نورعلی ولد ابوالخیرخان والی قزاق با آن طایفه اتفاق ورزیده
آمده قلعهٔ خیوه را محصور و بعد از چندی بر قلعه مسلط و طاهرخان را با بعضی از رؤسا که دم از هواخواهی ایشان
میزدند مقتول و تقلد قلادهٔ والیگری گشته از استماع اینخبر نصرالله میرزا با جمعی از سرکردگان افواج قاهره
خراسان تنبیه اشرار خوارزم و استرداد آنملک تعیین و جاه صفی الدین خان بیات و محمدعلیخان قرقلو از دربار
معلی صاحب اختیار بیوتات شاهزاده ساخته دستورالعمل مفصل که بقانون کشورگشائی سلاطین و خواقین
آفاق منوط بود بایشان داده روانهٔ خراسان فرمودند که تهیه و تدارک آن پرداخته در نوروز آینده از آنسال
در رکاب شاهزادهٔ ارجمند عازم خوارزم شوند یکماه موکب همایون در قموق مکث و خاص فولادخان
شمخال و سرخای خان قموق و احمدخان اوسمی قراقیطاق با جمعی عظما و اعاظم داغستان وارد اردوی معلی و شرف اندوز
تقبیل عتبهٔ علیا گشته بهره‌یاب عنایات شاهنشاهی و عطایای خلاع فاخره و اسب و اسباب طلا گشتند
و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوار که مساکن ایشان در منتهای داغستان واقع و بجد و جهد از تصرف آن
داشت عازم گردیدند صعوبت راه و سختی اماکن آنجماعت بحدیست که بپای مرد شهب قلم طی وادی توصیف آن
نتوان کرد دو منزل تمامی آمرزه و بوم از ابتدا تا انتها دوازده روز راه است قطعهٔ زمین مسطح پیدا نشود و راهی که ده دوازده نفر پیاده
پهلوی هم توانند رفت بصعوبت پیدا میشود و قطع نظر از آن بحدی ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال آن
از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان با زمستان جاهای دیگر لاف مساوات میزند یازده روز دیگر در آن
نواحی بتنبیه سرکشان آن دیار و اشرار پرداختند **و از سوانح اتفاقیه آنکه** جمعی از جزایرچیان که بتنبیه فرقهٔ لگزیه
مامور بودند چون جزایرچیان را شخصی که بلد نبود و بدرقهٔ راه بود در مقام نامناسب مابین کوه پر برف
آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین **فریق فی الجنة و فریق فی السعیر** معرض هلاک درآمدند و چون
موسم عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفهٔ آوار بوجه بلیغ
بعمل آید لهذا از آن منزل حرکت و عطف عنان فرمودند سرخای نیز با کوچ و بنهٔ خود از قموق حرکت کرده در موکب
همایون وارد دربند گردید و چون احمدخان اوسمی در حین توجه موکب همایون بجانب آوار قموق با جمعی
از غازیان مامور بکوچانیدن خانوار و ملازم لگزیهٔ قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون
شد که غازیان مامور نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق شوند در عرض راه در حوالی اخرغ من اعمال داغستان بعرض خدیو کشور

سستان رسیدند در حینی که غازیان از قراقیطاق که بیشه و جنگل عظیم بود حرکت و جمعی از لکزیه قراقیطاق بتحریک
اوسمی از میان جنگل و کریوه شروع بشلیک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نمیتوانستند کرد هم برای
بعضی از اسباب ایشان بتصرف لکزیه درآمده جمعی بقتل رسیدند وصول این خبر مروحه جنبان غضب قیامت لب
و دامن زن نایره سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که چندی در حدود دربند و داغستان توقف و مادام
که اشرار آن سرزمین را مطیع و منقاد نسازند لوای توجه بسمتی نیفرازند احکام همایون عز صدور یافته محصلان تعیین شد
که از حد تفلیس الی قلخال و اردبیل و تبریز از عالیجاهات دیوانی و غیره غله بجهت سیورسات غازیان با اردو و دولت جمل و نقل
اردوی معلی نموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم شعبان وارد دربند و روز چهارم آغروق اردوی معلی را
گذاشته با فوجی متوجه قراقیطاق گشته از دربند تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصله دو سه فرسخی قلعجات محکم ترتیب داد
جمعی را بنیان تعیین فرمودند که تمامی آنمحال در تصرف غازیان بوده هر جا اثری از لکزیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند
و در دهم رمضان المبارک از رجعت و سمت دشت کاوری سه فرسخی دربند که جای پر آب و علف بود در برابر آغروق قشلاق
اختیار کرده محرم و شنبه دوم آغروق را با بقیه اردو از دربند احضار و مقرر فرمودند که از روسای غازیان خانه از چوب و نی ترتیب
داده بتهیه اسباب زمستان پردازند و از مؤیدات اقبال که در اوان توقف موکب جاه جلال
روی داد اینکه سابقا نگارش یافته بود که در جنگل باز بزدن تفنگچی که بجانب اقدس انداخته بودند چون بجد
نفر از جماعت تامنی که در آن اوان فرار کرده بودند مظنه میرفت کسی برای دستگیر کردن آنها تعیین و فراریان
مزبور در هرات و حدود داوبه و شاملان گرفته بحضور آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام دلاور تایمنی باغوای ولد دلاور
که در رکاب فیروزی انتساب بود مصدر این حرکت شده بود و آقا میرزا ولد دلاور در ازاء صدور این خیانت بمعرض
سیاست درآمده چون با نیکقدم قرار جان بخشی شده بود از هر دو چشم کور کردند و نیز در این اوقات آدم
از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان آمده و تحف و هدایا جهت تهنیت تسخیر توران و خوارزم آورده
بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین نظیف افندی و منیف افندی نام که از دولت
علیه عثمانیه بسفارت مأمور و باتفاق جانجان جنشکر که ایلچی روم بود از دربار عثمانیه رخصت انصراف یافته
در ماه ذیقعده الحرام وارد درگاه سپهر احتشام و نامه پادشاه سکندر جاه روم را که مشعر بر اعتذار قبول مذهب
جعفری و تفویض رکن بود رسانیده جواب بحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل از اینکه پادشاهی ایران
بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هند و ترکستان داخل حوزه مملکت آن طبقه بود
بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسله صفویه انتقال یافت در عهد آن سلسله علیه با توابع
بتصرف اوزبکیه و کابل با توابع بتصرف سلاطین هند و عراق عرب و دیار بکر و بعضی از ممالک آذربایجان

بتصرف دولت علیه عثمانیه درآمد چنانکه بطون سیر و تواریخ بآن مشحون است و از عهد جد و سنوات هم که فیمابین خاقان مغفور
امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته معلوم میباشد و در زمان که بتایید الهی جلوس بر اورنگ
سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که انشاء الله تعالی وحده العزیز ممالک موروثی که در تصرف سلاطین آل عثمان است
انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرف فیه روم که اولا آنحضرت را به تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت
حصول پذیرد فهو المراد چون غرض اصلی نظم سررشته البته است در باب مواد مضائقه نخواهد بود و ملک و مملکت
فیمابین جدایی نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد ما را انگاشته نوعی اعلان سازیم در عالم دوستی دور از
توقع داشتیم که امور خمسه را که متضمن اصلاح حال مسلمین و آنحضرت نیز خلیفه اسلام بودند بر وجه اتم و اکمل فیصل یابد چون این
خود در عقده امتناع ماند از آنجا که میانه دور و نزدیک و دوست و دشمن حرفی گفته بودیم بطلب حرف خود عازم
روم و متوجه آن مرز و بوم میباشیم امید واثقیم که انشاء الله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمانی نوازی از طرف
قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده دریغ نگردد و در خلال این احوال احمدخان اوسمی نیز پسر خود را با جمعی از ریش‌سفیدان
خود برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده کار داغستان نیز قریب باتمام بود و افندیان را مرخص
ساخته با جواب نامه روانه دربار عثمانی فرمودند و از جمله عطایای خاص جناب مالک الملک لم یزل و قدیم
لایزال جل شانه باین خدیو بیهمال آنکه چون چنین موسم زمستان که برف و باران لحظه سررشته
نزول را از دست رها نمیداد و لاینقطع تباره بود در شبهای سفید که در فضای هوا نساجی میکرد از اطراف ممالک
محروسه غلات حمل و نقل اردوی معلی میکردند بقدری که جمعیتی را که زیاده از عدت انجم و کوکب در موکب آسمان شکوه
و در رکاب نصرت پرورده میبودند کفایت مینمود و هرچند که در صحرای مغان نحوی که سبق ذکر یافت مفاسد بسبب رفض و
تفهیم و حالی اهل ایران کرده ایشان نیز از صمیم قلب خریدار این کالا شده بودند باز در این اوقات برای مزید تاکید حکم مؤکد
و فرمان مشدد خطاب بجمیع بیگلربیگیان عظام و حکام کرام و سادات عالیمقام و علما و فضلای گروه احتشام
و اهالی شرع مبین و واقفان مسالک حق و یقین و کلانتران و کدخدایان و ریش‌سفیدان و سرکردگان و قاطبه قاطنین و جمهور
متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلان قصر مقصوره دولت ابد مدت ظل اللهی از حدود دربند الی منتهای کابل و
پیشاور صادر گردید باین مضمون که چون شاه اسمعیل صفوی که در سنه ۹۰۶ هجری خروج کرد بنا بر اعراض نفسانی در میان
اهل اسلام قدح زناد و بر بهم زنی نموده مذهب رفض گذاشت و باین وسیله حادث بغض عظیم بین المسلمین گردید و
لوای نفاق و نزاع افراشت بحدی که کفره در مهد امان استراحت گزین گشته فروج و دماء مسلمین بمعرض تلف
درآمده بود در شورای کبرای صحرای مغان در حینی که جمهور انام و کافه خواص و عوام ایران از نواب همایون
ما استدعای امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که در هر صورتی مسئول ایشان نیز مقرون بقبول

خواهند شد که ایشان از سب و رفض که از بدو ظهور شاه اسمعیل صفوی در میان اهل ایران شیوع یافته رفض نکول و تبرا و رعایت
متعلق امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام باشند ایشان نیز بر مضمون حکم اقدس و ارشاد مقدس ترک آثار مستبعده
سب و رفض و تابع ملت جعفری گردیدند در اثنای این ماجرا بر سریر جلوس میمنت مانوس اقدس تزیین داده
تعهد فرمودیم که عهود معهوده را با علیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین
ثانی اسکندر ذو القرنین پادشاه اسلام پناه برادر والا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام و آن مطالب را بر وفق
معمول پذیرای اختتام سازیم مقدمات مزبوره بتائید الهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصول است در این
وقت که ساحت دربند مطلع ماهچه رایات فیروزمند و مقر کوکبه آسمان پیوند بود و تجدید مراتب التاکید را برای استحکام
آن کار بر طبق خاطر حقایق مظاهر از علامة العلما ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علما که در رکاب ظفر انتساب حاضر و
مقتبس انوار خدمت فیض مظاهر بودند در مجالس خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابقه را معروض داشتند
بناء علی هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت
بنحوی که قبل از این مقرر داشتیم از سب و رفض محترز باشند علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا محمد علی نائب
الصدارة ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را بهمگی دور و نزدیک و ایشان نیز بسمع اذعان
و قبول اصغا نموده تخلف از مدلول

ذکر وقایع ایت ئیل مطابق هزار و صد و پنجاه و پنج هجری

از آن امور دستخط و غضب شاهنشاهی
شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل آفتاب ببرج حمل واقع گشته ادهمی به سهم دی که بنیرنگ بر خود دریا حسن
رنگ بسیار یافته گلگون قبایان گلزار از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان بهار بالکل پوشش
بر روی تازه داغستان کوهسار راه فرار پیموده و قلندران برگ و نوای بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از دربا
آتش خوی گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد افراشته بود از هجوم کوکبه قوای ربیعی وداع دیار هستی نموده
روز چهارشنبه جشن نوروزی در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در نفس قدسی سرشت همایون مصمم
و معهود بود که بعد از فراغ از امور مملکت روم و داغستان و اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاهزادگان گرام
تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهی عالم معنی عبارت از آنست گذارند لهذا
معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند
که در کلات عمارات عالیه و ابنیه رفیعه که در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و طاق مقرنس چرخ هشتمین باشد
با بیوتات و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر سرشت و صفاپرور و بر کنار نرم مزاج و سلسبیل رشد
احداث و از اطراف ممالک محروسه شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و نوادر اقمشه و ذخایر امتعه
از هر جنس یحتاج و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر را بآن احتیاج افتد بر دو تهیا و تدارک و نقل آن

زینت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آیین که حصن حصین جهان و رکن رکین عالم امکان است نمایند موکب نصرت
اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و هنگام موسم غله بود اولاغیه شرار طبرسرا
وجهه همت ساخته از سمت دشت کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و احراق اماکن و مساکن و
چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده در آن دیار دیاری و از آبادی آثاری نگذاشتند و از آنجا عطف عنان
بسایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دهات و قرا و سغناق و قلاع آن طایفه کار آتش در پنبه و گرگ در رمه
و سیل در ابنیه کردند شمخال و سرخای در اکثر اوقات از ملازمان رکاب همایون بودند و در مراسم خدمت تقصیری
نکردند لکن احمد اوسمی بنابر صدور خیانت کلی و مقام وحشت و دهشت بود بحصانت قلعه و مکان و سختی معابر
مستظهر گشته بقلعه قریش که در بالای کوهی فلک شکوه واقع و اطراف آن کوه تمامی بیشه و جنگل و درخت و مشتمل بر کریوه
باریک بسیار سخت بود تحصن جسته بعد از تنبیه و مطیع گشتن سرکشان داغستان و انتظام مهام آن نواحی و تمشیت
امور آوار متوجه قلعه اوسمی گشته روز دیگر دلیران پیل زور خصم افکن و دلاوران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه
پای جلادت افشرده بحملات شدید و صدمات عنیف بر آن قلعه بلند و قله سپهر پیوند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه
و حصار و ایل و دیار کرده فرار اختیار و آواره سمت آوار و قدم فرسای صحرای ادبار شد و تتمه قلعگیان و اهالی قراق قیطاق
روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده برای عذرخواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند تقصیرات ایشان بعفو مقرون
گشته مقرر شد که آن قلعه استوار را که از سنگ و آجر پرداخته بودند با کوه بلکه کوه را با خاک یکسان کردند و چون
سابقا سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ملک خوارزم و تنبیه ایلبارس والی سابق محمد طاهرخان چنگیزخانی بوالیگری تعیین
گشته موکب همایون عازم خراسان گردید در ایام توقف موکب مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که از
آرال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیرخان والی قزاق و اتفاق آرتوق ایناق سر مخالفت برداشته و پا
از جاده صواب بیرون گذاشته طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیرخان را بوالیگری قبول کرده اند چون صدور
این حرکت از اهالی خوارزم و آرال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب اقدس شاهنشاهی در ازاء انجیانت با
ایام سابقه ایشان بظهور پیوسته عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصرالله میرزا را که نافذ الحکم ممالک خراسان
بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور بتنبیه اشرار و تسخیر خوارزم و مقرر
فرمودند که بعد از نوروز فیروز عازم آن سمت شود آرتوق ایناق با اهالی و اعیان و رؤسا و سرکردگان آرال
و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاه باده سرکشی که در سر خمار در عقب داشت هوشیار گشته
از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم خراسان شده و در حدود مرو بخدمت شاهزاده
پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن بقیه اسرا و دادن وجه از ملازم شده و شاهزاده در مرو توقف

و بعد از عرض و حصول اذن از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب آنکه چهار هزار نفر از اوزبکیهٔ خوارزم در رکاب نصرت اقتراب
مشغول خدمت گذاری و سالک طریق سربازی و جانسپاری بودند از دربار شوکت مدار خاقانی بمراعات حقوق
خدمتگذاری و ضعیف حالی و ملاحظه پاس نیازمندی و شکسته بالی ایشان تقصیرات آن طایفه را باغماض عین عفو مقرون
و دو الیکری برطبق مسئول آن جماعت بابو المحمد ولد ایلبارس که از سایه گزینان تخت لوای نصرت مدار شاهزاده کامکار
بود عنایت و اتالیقی والی مزبور را بآرتوق ایناق مرحمت و اتالیق مزبور را در خود را با جمعی از رؤسا و اشرار در رکاب
ظفر انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه و مجدداً فوجی شایسته برای خدمت
رکاب همایون از جوانان کارآمد آرال و خوارزم گرفته روانهٔ درگاه معلی و بقیهٔ اسرا را مرخص و مستخلص ساخته تتمه
خانواری تکه و یموت را که در آن ولایت بدفع الوقت گذرانیده مانده اند تماماً کوچانیده روانهٔ خراسان سازند و
رؤسای آن طایفه بر وفق فرمان تعهد و رخصت انصراف بخوارزم حاصل نموده شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الآخر
وارد ارض فیض نشان گردید

در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت بادعای سلطنت و مآل کار او

از سوانح امور آنکه بعرض اقدس رسید که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات اوزبکیه و شافلان در لباس درویشی
وارد اندخود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانهٔ مقدسهٔ شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامات
نموده جمع کثیری از ترک و تاجیک بلخ با عصمت الله خان قپچاق و سعید شورغانی و اکثر ریش سفیدان اوزبکیه با او
گرویده در اندک روزی ده و دوازده هزار نفر بر او جمع و از اطراف تمامی اوزبکیه حتی نیاز خان والی آنجا از غفلت عالی
از روی نیاز بزیارت درویش مزبور رفته خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از آنکه رفته رفته کار درویش
مذکور بالا گرفت والی خایف شده جمعیتی بر سر او فرستاده جنگ واقع شده قشون طرف والی شکست یافته و کمل بلخ
در میانه با فوجی مقبول و قشون اوزبک دست بفساد آورده در بیرون و درون شهر بلخ هر یک از مردم خراسان و قزلباش
که میدیدند بقتل میرسانیدند و والی در ارک متحصن شد بعد از رسیدن این خبر جمعی از غازیان سرحدات بسرداری محمد حسین خان
چمشگزک بیگلربیگی خبوشان و الله وردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از خوانین جهت دفع این فتنه و درویش
مزبور با توپخانه و استعداد مامور بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ذیحجة الحرام خبر رسید که در اثنای محاربه باطن
درویش وارونه مذکور عصمت الله خان مزبور که از جانب درویش بپادشاهی ترکستان نامزد شده بود بگلولهٔ تفنگ
زخمدار و ملاحظه آن معنی تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانهٔ شاه مردان بصورت
اول مانده عصمت الله مزبور بعد از دو روز در راه سفر بجانب سقر بسته براه جهنم ایلغار و خواجه نعمت متولی آستانه مزبور
یافته با جمعی از غازیان درویش نامقید را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای باطل بر او بودند متفرق و از اشرار نیز که محرک
سلسلهٔ فساد بودند دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند امر همایون صادر شد که سرداران سابق سررشتهٔ کار را از دست

نداده بهمان ضابطهٔ مقرره عازم مقصد و باتفاق والی بتنبیه اشرار و مفسدین که در چنین امر بی مایه هنگامه طلب گشته
فتنه برانگیخته اند مشغول و آن گروه را تادیب بلیغ نمایند چون بجمله سبق ذکر یافت احمد و سمی بجانب آواره
گشته قلعجات و مساکن ایشان با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محال بمحال پامال ستم
ستوران دلاوران و دست فرسود تطاول غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمعی
از سرکشان از غاشیه کشان رکاب و ملتزم خدمت و اطاعت گشتند و تمامی حکام و اعاظم قومان و نعاتی
و چرکس که در هیچ عهد مطیع و فرمانبردار نبوده اند قلادهٔ انقیاد بگردن گرفتند در خلال این حال از جانب
سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم نامه رسید مشعر بر اینکه از جانب اندولت از قبول تصدیق مذهب
جعفری و دادن رکن کعبهٔ معظمه که مخصوص نماز اهل ایران باشد عذرخواهی اظهار کرده بودند که در ازای این
دو مطلب امر دیگر از آنحضرت خواهش شود در سال گذشته در حینی که افندیان از دربار عثمانی برای عقد این
همین معنی آمده بودند بتوسط ایشان بپادشاه سکندر جاه روم نوشته شد که مهیا باشند که بعد از انجام امور
داغستان متوجه روم و عازم آن مرز و بوم خواهیم شد در اینوقت نیز در جواب مزبور بهمان مرتب نگاشته قلم تصریح
و اعلان شده پادشاه والا جاه روم را از توجه موکب جهانگشا بآن مرز و بوم آگاهی بخشیدند پس محمد علیخان قرقلو را
بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را باطاعت او مامور ساخته در یوم دوشنبه شانزدهم ذیحجة الحرام سال مزبور
از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراشتند و بعد از آنکه موکب همایون بطرف مغان حرکت
و لوای آسمان سا گشوده بخلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی میگذشت برف و باران شدید شروع کرده
لاینقطع از پرویزن آسمان بر سر ساکنان غبرا میبیخت و قطرات سحاب سررشتهٔ ریزش را چون دست کریمان
از کف نمی گسیخت کره گردش آسیای سالیانه محتاج چنین آبشار و سودای دور فلک اینگونه آبگردشی در کار
از شدت باران اوج سیل بجائی رسید که انهار و آبهای جبال از کواکب سیاره و کهکشان یاد میداد
و ساحت خاک عالم آب گشته لطماتش پهلو بر چرخ اخضر میزد و آب و اسب و اسباب از کثرت گل و لای بزوال
برف و باران و شدت سرما عرضهٔ سقاط و تلاف و از دربند تا کنار کر که دو منزل بود در عرض چهل روز طی کرده
در آخر حوت وارد کنار کر گشتند

ذکر وقایع تنگوز ئیل موافق سال هزار و صد و پنجاه و شش هجری

شب پنجشنبه که بیست و چهارم محرم الحرام بود بعد از انقضای یازده ساعت و
چهل دقیقه که خلیفهٔ شب لباس عباسی مشکفام در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت سلطان سیارگان که از
شدت برد در خیمهٔ تو بر توی فلک سرد نشین بود آفتابی شده از نهانخانهٔ حوت برتع حمل رخت کشید سفیر سریع السیر
نسیم از جانب کشور آرای بهار در دار الملک گلزار بارگشای تحف و هدایای عطر بار گشته فرمانروان

نامیه قزل ادطاق سوری را در صحن چمن بر افراشتند و لشکر جان نثار در دی بهشتی تسخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده بحکم
مضمون بیاتین وقلاع کوهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای دفع غایله برودت که فیما بین خدیو بهمن صولت
شباط و دارای اسکندر حشمت ایار حایل بود وسایل صبا و شمال را برانگیختند و افندیان اعلام سرو و صنوبر بقطع
نخل خلاف و اشجار مشاجرت بر خواستند و سادات سبز پوش شمشاد و قضاة محاسن سفید شکوفه و نسترن
که صدر نشینان ایوان بستانند در روضه فایض الانوار گلزار بسجل نزهت و صفا سجامه بیزنگی نوشتند
و جوش پرخاشجوی گلهای سوری شوکت و شان نثار اکه دشمن خانه گلشن بیبود بنوک سنان حشمت شکسته
جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید از سرچشمه عبور و صحرای اسمعان را قرارگاه کوکبه منصور ساختند
بیست یوم در آنمکان خیام توقف افراشتند تا دواب غازیان بحال آمده حرکت و از چهار فرسخی تبریز
عبور فرموده از راه هشترود و قراچمن روانه و عاشور خان پاپالو را بایالت تبریز و سرداری آذربایجان سرافراز
و سه هزار نفر لشکر فیروزی اثر را در حوزه اقتدار او مقرر فرموده امر اعلی نفاذ پیوست که بیگلربیگیان و حکام
دربند و شیروان و افشار و قراباغ و تفلیس و ایروان هریک با قشونهای خود و حکام مابین مهیا و مستعد
بوده در حین ضرورت باتفاق سردار او باعانت یکدیگر پردازند چون نصرالله میرزا که در ارض اقدس توقف
داشت مامور شده بود که با شاهزاده کان کامکار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا او در دربار معلی شوند در بیست
ربیع الاول در منزل شرویان او رد و شرف اندوز خدمت اقدس گشتند و فرستاده پادشاه والاجاه هندوستان
نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از انجمله یکباب قزل اوطاق چوب صندل بود که باصطلاح اهل هند بنگله گویند
استادان ماهر در شبا که و نقاشی آن بکمال تصنع و مهارت بکار برده بودند موکب شاهزادگان وارد
و بنوازشات شاهنشاهی بهره مند گردیدند منزل بمنزل اعلام گیتی کشا آسمانسا گشته و از دو چهار فرسخی سنندج شد چون
ازمبادی حال عزیمت مملکت روم از جانب بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته بود بدانجهت مقرر شد که توپخانه قلعه
کشا مع اسباب توپخانه از راه همدان روانه کرمانشاهان گشته در ذهاب که حد بغداد است توقف نماید احمد پاشا
والی بغداد از اراده ضمیر اقدس واقف و محمد آقای کدخدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمان
فرستاده متعهد طاعت و انقیاد و در باب سپردن قلعه بغداد تا انجام کار سرعسکری که از دولت عثمانی تعیین شده
استمهال کرد خدیو بیهمال نیز مسئول او را قبول و دو فوج از عساکر نصرت مآثر را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کربلای
معلی و حله در ناحیه و توابع کر ریاله و باقی نواحی تعیین و فوجه خان شیخانلوی چمشگزک را بسرداری از جانب بصره سرافراز
و بابیگلربیگی حویزه و حکام شیراز و فیلی و شوشتر و دزفول و اعراب آنسمت بتسخیر بصره مامور فرمودند که با غرابی
که در ساحل حویزه طیار شده از شط العرب عبور و بانجام امر مقرر و تسخیر بصره پردازند و از همانمنزل در نهم جمادی الاخر

نصرالله میرزا و باقی شاهزادگان و زواید حمال و اثقال روانه همدان و فرستاده پادشاه والاجاه هندوستان امیر الامرا نوشت
خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لک باصطلاح ایران پنجهزار تومان بوده باشد جواهر نفیسه و مرصع
آلات از جواهر خانه خاص پادشاهی جدا و یکصد و یکزنجیر فیل کوه اندام برای پادشاه جمشید احتشام مصحوب میرزا محسن پیشاور
همشیره زاده سعادتخان روانه و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون در قانون
سازندگی و فنون نوازندگی برخی از خلندان دربار فلک مدار بطرز اهل هند آموخته و رقص و رامشگری بدستور
آنجا اشعار ما هر ساخته بودند ایشان را نیز مرخص فرموده فرستادند چون منظور نظر اقدس آن بود که قلاع عثمانی
در حدود بغداد بعمل آید فرمان همایون نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد شود و بس اعلام جهانگشا
از راه شهرزور و قلعه قراچولان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بیان و شهرزور و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق عظما و
روسای اکراد او در دربار خلافت مدار گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلند یافته و تمامی آن مرز و بوم
کردستان روم بحوزه اطاعت در آمده و از آنجا متوجه کرکوک و در چهاردهم جمادی الاخر ظاهر کرکوک مضرب سرادقات
دولت گردیده اما اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور گشته راه فرمانبرداری و طاعت بسته در مخالفت کوبیدند
چون توپخانه همایون که از راه کرمانشاهان و ذهاب رفته بود بایست باردوی معلی ملحق گردد بانتظار ورود توپخانه
چند روز مکث و بعد از یکهفته که توپخانه موکب همایون پیوسته قلعه را از چهار طرف نشانه گلوله توب و خمپاره
کرده یکروز از بام تا شام آن آتش بلا بر جان قلعه گیان نازل منزله نزول آسمانی ساختند عصر آنروز که دوشنبه
بیست دویم ماه مزبور بود قلعه گیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات توپهای قلعه شکن
و خمپاره های بنیان افکن تیاب و توان مستدعی امان شدند عفو خطاپوش قاآنی ارباب نورش پذیرفته در آمده
روسای ایشان را پیرایه پوشش خلعت عفو و بخشش ساخته و جمعی از غازیان بضبط قلعه ار دبیل که از قلعجات
معتبر آن ولایت بود تعیین فرمودند که آن نیز در یکروز بضرب گلوله توپ قلعه کوب و آتش خمپاره ها جانسوز بحیطه تسخیر در آمد

در گشودن پرچم اعلام آفتاب مماثل بعزم تسخیر قلعه موصل و وقایع حالات آنزمان بهجت نشان

چون در حینیکه موکب جهانگشا در کرکوک بود محمد آقا از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده و
بنای مصالحه روانه اسلامبول شده منظور نظر اقدس آن بود که از کرکوک تجاوز نشود و در آنجا سلوک فرمایند تا پادشاه
سکندر جاه روم که بر طبق فتوای شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بنظر خورشید اثر رسید مشعر بر اینکه
قتل و اسر اهالی ایران عموماً مباح و مذاهب ایشان مخالف مذهب اسلام است امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب
عبدالله افندی بموصل فرستاده حسین پاشا والی حلب نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانیه بمعاونت او مامور و حسب الیمنی
محرک عزم ثابت خسروانه گشته روز چهارشنبه دهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلکفرسا و در روز چهارشنبه

بیست و پنجم ماه مزبور موکب ظفر کوکب در چهار فرسخی موصل سایهٔ نزول انداخته و حاج پاشای حاکم کوی که از محافظان
قلعه بود با جواز سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابلهٔ پیشتازان موکب منصور درآمده جمعی از ایشان عرضهٔ تیغ سنان
شده کشته بقیه فرار عافیت بدامن تحصن جستند روز شنبه بیست و ششم ماه مذبور در سنجی شهر مطلع طلیعه شوکت و جلالت
و جوار مزار شریف یونس علی نبینا و علیه السلام مضرب سرادقات اقامت گردید و آلاکه و نقرات علمای موصل را
برای القاء و افهام مدعا بدربار معلی طلب فرمودند پاشایان از فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند
پس حکم همایون بمحاصرهٔ قلعه صادر گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند بر رود خانه موصل
بسته توپهای اژدر هیبات دوزخ لهب و خمپاره‌های کیوان مهابت جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده سرانجام
اسباب قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیده بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب نیمه
شعبان هنگام سحر نقب را آتش زده کاری میسر نشد چندین شبانه روز بهمین نهج شلیک توپ و تفنگ و سیارهٔ
زیری خمپاره را با آسمان آهنگ رستخیز قیامت بر قلعه گیان آشکار کردند و بگلولهٔ توپ و خمپاره دود از نهاد
جانها و گرد از بنیاد خانمانهای ایشان برآوردند بنیاد حیات قلعگیان از صدمات توپ و خمپاره در زیر
وسواس شوکت و شأن مظهر آثار آن **شانئک هو الابتر** شد تا اینکه پاشایان چون دیدند
که عزم و بنیان خسروانه پی سپر اهتمام طلب است نیل طلب را نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و قدیان کرام
و روسای اوجاق را با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده متعهد گشتند
که جمیع مدعیات قیصری را که در امر معهود دارند بنحویکه دلخواه قدسیست بین الدولتین صورت انجام دهند زنهار که اطفای شرر و تسکین شعلهٔ
ضرر منظور نظر انور میمون قبول این مسئول فرمودند پاشایان از پیرایهٔ پوشش کسوت امان و شرف اندوز تشریف عفو و اطمینان
ساختند پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از روسا روانهٔ اسلامبول نموده بعرض حال پرداختند تقارن
آن محمد آقای کدخدا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود خبر آورد که پادشاه اسلام پناه روم وزرا بحضور خود طلبیده
بالمشافهه فرمودند که در عالم دوستی این توقع نداشتیم که جناب نادری از حدود و دستور تجاوز فرمایند هرگاه مدعیات
ایشان انجام مدعاست در سر حد مملکت خود گفتگو نمایند امر معهود قریب الحصول خواهد شد سوای تخمین
که موهم حدوث فتنهٔ عام و موجب اختلال دولت ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس در گذرند و در باب امر مصالحه احمد پاشا
مادون و مختار است که بین الدولتین انجام دهد لهذا در دویم شهر رمضان عطف عنان شهسواری عزم بجانب کرکوک
فرمودند چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر قدسی بود بعد از ورود بقراتپه در حلکان خانقی بنه را رد و در غار
گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند در منزل شهروان سلیمان بیک کدخدای بغداد و محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب
احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد موکب همایون و با عطای کمرخنجر مرصع و خلاع فاخر و انعامات از فره‌رمین جان گشتند

و محمد آقا برای ابلاغ انصراف موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً روانه دربار قیصری گردید اعلیحضرت
شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مرقد منورهٔ امامین همامین کاظمین علیهما السلام سعادت اندوخته بکشتیها که احمد پاشا
در کمال زیب و زینت در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و مزار ابو حنیفه رفته عصر منصرف تقبیل عتبات غروی شرف
روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون تمامی علمای افغان و ایران و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب
اقدس حاضر بودند و همگی همت آنحضرت مصروف باتحاد مذهب اسلام و رفع نزاع از میانه امت حضرت سید الانام
بود علمای مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانهٔ مقدسهٔ علویه و عتبهٔ بهیهٔ غرویه مجلس مذاکره و انجمن
محاوره انعقاد دادند طرفین با یکدیگر گفتگو نموده مواد منافرت از منبع و حبل مغایرت را منقطع سازند علمای فریقین در آن
درگاه عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از گفتگوی بسیار و مقاولهٔ بیشمار که مشرب عذب ملت محمدیه را صلی الله علیه و آله از آلایش شکوک
و شبهات تصفیه دادند وثیقه مشعر بر کیفیت ماجری مسودهٔ راقم بحروف مرقوم و بمهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن
در خزانهٔ مقدسهٔ غرویه ضبط و بهر سوادی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت شرح وثیقه مزبور اینست که غرض از
تحریر این وثیقه و تسطیر این نمیقه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله هر یک از صحابهٔ راشدین
در ترویج دین مبین ببذل نفوس و اموال مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره کرده پیرایه‌پوش **والسابقون الاولون**
من المهاجرین و الانصار گردیدند و بعد از رحلت جناب سید الابرار باجماع صحابهٔ کبار بنای خلافت
بر خلیفهٔ اول و بعد از او بنص خلیفهٔ اول بر خلیفهٔ ثانی و بعد از او بشوری و اتفاق بر ذو النورین عثمان و بعد از او با اسد الله
الغالب و مظهر الغرایب و مضمر العجایب والنبر بسالت علی ابن ابیطالب علیه السلام قرار گرفت و هر یک از خلفای اربعه
در مدت خلافت خود ناهج مناهج التیام و ائتلاف و متعزز از شوایب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزهٔ ملت
محمدیه از تطرق شرک و کین محفوظ میداشته اند و بعد از انقضای آنمدت که خلافت بنی امیه و بعد از آن بنی عباس انتقال
یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی بودند تا اینکه در سال نهصد و شش هجری که خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل
صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل تزییف نقد حقیت خلفای ثلث
و امالهٔ قلوب عوام از متابعت ایشان نموده علاوه آن سب و رفض را شایع و در منابر و مساجد از اینگونه اقوال
اعلان و انواع فضایح و قبایح کردند و بسبب همین اهل سنت و جماعت آغاز معادات و ترک مصافات
کرده از طرفین باعث قتل و غارت و فتنه و آشوب بین المسلمین گردید این مقدمه تا ایام دولت خاقان مغفور شاه
سلطان حسین متداول و معمول بود تا اینکه رفته رفته ترکمانیه دشت و افاغنه قندهار و رومیه و روسیه از اطراف
رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت کرده مملکت را ویران و قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم
دانسته چون مشیت مالک الملک لم یزل بامر تعلق گرفته بود که آن از پردهٔ مکنون بساحت شهود و بروز در آید لمعهٔ کوکب

بیمن اقبال وتیر وجود وسعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صولت ملجأ السلاطین ومرجع الخواقین
قهرمان دودمان رفیع الشأن ترکمان برق خرمن سوز سرکشان جهان تابنده تاییدات سبحانیه تاج ملوک ممالک هند
وتوران ظل حضرت سبحان نادر دوران خلد الله ملکه وسلطانه بنحویکه در ابتدای تاریخ تفصیل حال خجسته مآل همایونش
مذکور ومسطور است از مطلع ابیورد آغاز طلوع وضیا دسطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی که با افغان
انقلاب دهر بتصرف غیر در آمده بود بنیروی بازوی تایید الهی وقوت سرپنجه پادشاهی انتزاع وکسر بنیان شوکت ارباب
فساد ونزاع نمودند تا اینکه در سال هزار وصد وچهل وهشت در شورای کبرای مغان که عموم وضیع وشریف ایران را
احضار ومجلس مشورت انعقاد دادند که اجماعت هر کس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده بنائی بکار خود
بگذارند اهالی ایران دست بر دامن ابرام والحاح زده عرض کردند که خداوند عالم پادشاهی را بآنحضرت وآنحضرت را
برپادشاهی کرامت وتسلیم فرموده مارا اختیاری در تغییر حکم الهی نیست واین سلطنت حق انحصاری است بنحویکه در روزگار
صیانت احوال ما کرده عرض ونفوس مسلمانانرا از دست دشمنان قوی رهائی داده اند باز در مقام محارست ما باشند
ومارا بامید دیگر نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی فرمودند که هر گاه اهالی ایران بسلطنت ما راضی وراغب وآسایش خودرا
طالب باشند در صورتی مسئول ایشان متلقی بقبول ومقرون بحصول خواهد بود که سب ورفض را که مخالف رویه اسلاف
کرام واباء عظام نواب همایون ماست تارک وبمنهج امام بحق ناطق جعفر صادق ومسالک سلوک نمایند ایشان نیز ازراه حقانیت
بدون شائبه وریب متفق الآراء این حکم اقدس را بسمع اذعان اصغا وثیقه برای تاکید اینمطلب نوشته بخزانه عامره
سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز در ازاء آن معنی ایلچی روانه دربار دولت علیه عثمانیه کرده اعلیحضرت سکندر حشمت بساط
امن وامان ذومآثر آیات **ان الله یامر بالعدل والاحسان** سلطان البرین وخاقان البحرین خادم الحرمین
الشریفین ثانی اسکندر ذوالقرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم
اید الله بقائه طالب پنج مطلب شدند **مطلب اول** اینکه اهالی ایران چون از عقاید سابقه ورفض وسب اول مذهب
جعفری را که از مذاهب حقه است قبول نمودند قضاة وعلما وافندیان کرام روم نیز اذعان کرده آنرا خامس مذاهب
مطلب دوم اینکه چون در کعبه معظمه ارکان مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه مذهب جعفری نیز در
رکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام خود بآئین جعفری نماز گذارند **مطلب سیم** اینکه هر سال
از طرف ایران امیرحاجی تعیین شود که بطریق امیرحاج مصر وشام در کمال اعزاز واحترام حجاج را از راه بکعبه مقصود
رسانیده در دولت علیه عثمانیه امیرحاج ایران عالی امیرحاج مصر وشام باشد **مطلب چهارم** اینکه اسرای هردو
مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان وآزاد بوده بیع وشرای ایشان روا نباشد **مطلب پنجم** اینکه
وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را برونق مصلحت فیصل میداده باشند که بوسیله رفع

اختلاف صوری ومعنوی فیمابین امت سید الثقلین صلی الله علیه وآله وسلم گشته من بعد بمقتضای انما المؤمنون اخوة رسم مؤالفت
وبرادری فیمابین اهالی ایران وروم مسلوک باشد امنای دولت ابد مدت عثمانی چند مطلب که عبارت از تعیین امیرحاج
واطلاق اسرای جانبین وبودن وکیل در مقر دولتین بوده باشد قبول وحقیت مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی موارد از ایما
ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان دولتین درخصوص اینمطلب از طرفین آمد وشد کرده از انطرف اقامه اعذار در اینجانب
برد اعتذار براهین ساطعه وحجج قاطعه اظهار میشد چون در عرض هفت وهشت سال اینمقدمات آمد وشد سفرا صورت
انجام نیافت در اینسال خجسته فال که تنگوزئیل موافق هزار وصد وپنجاه وشش هجری بوده باشد کوکبه قاآنی واراده دولت
خاقانی بعزم اینکه خاک روم خالی از هوای نفسانی است آب گلگون آتش فتنه را منطفی وماده فساد ونزاع را از میان اهل اسلام
منقضی گرداند واز تمامی ممالک ایران وبلخ وبخارا شیوخ الاسلام وقضاة کرام وعلمای اعلام برای مذاکره ومقاوله این امور موکب
منصور احضار وبرسم مهمانداری آنسرزمین گردیدند که مطالب معهوده را بامقدمه ملک موروثی طی فرمایند بوقت که در نجف
اشرف عتبه بوسی وتقبیل تراب روضه علویه غرویه فایض ومشرف گردیدند بعضی از علمای نجف اشرف وکربلای معلی
وحله وتوابع بغداد را در حوزه گفتگو حاضر ساخته مجدداً امر همایون نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه
قصوری وفتوری نیست الا شیوع سب ورفض که از بدو دولت صفویه در میان امت وقوع یافته علمای کرام که دعائم کاخ اسلام اند
بایکدیگر مجلس محاوره ومذاکره آراسته منهل ملت نبویه را که از هجوم اختلاف ام آمیخته گل ولای شکوک وشبهات گشته است
اصفا بزلال حق در منشاء ماء معین صفوت وسد ذایره فساد را اطفاء نمایند لهذا مامورین بنهج مقرر در درگاه عرش اشتباه
حضرت یعسوب الدین امام المتقین علی بن ابیطالب علیه السلام بطی مقاولات واظهار عقاید پرداخته باجرای نهجی آنکه در مشهد
شریف بشهادت آنحضرت نگارش یابد عقیده اسلامیه اعیان قاهره نادریه علمای ایران اینکه بعد از رحلت حضرت
سید المرسلین خلافت باجماع امت برخلیفه اول وبعد از نص خلیفه اول واتفاق برخلیفه ثانی وبعد بشوری وبیعت اتفاق
به ذوالنورین وبعد باسد الله الغالب ومطلوب کل طالب علی بن ابیطالب علیه السلام قرار گرفت بموداء آیه وافیه **والسابقون
الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم** وبمفادای آیه شریفه **لقد رضی
الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم** وحدیث شریف اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم
اهتدیتم خلفای اربعه برحق وربط مواصلت فیمابین ایشان بوده همه بایکدیگر رسم موافقت بدون مغایرت سلوک مینمودند
وبجدی فیمابین ایشان اتحاد مرعی بود که بعد از رحلت خلیفه اول وثانی از جناب مرتضوی سؤال حال ایشان کردند فرمودند
که امامان قاسطان عادلان کانا علی الحق وخلیفه اول نیز در شان جناب مرتضوی میگفته لست بخیرکم وعلی فیکم وخلیفه ثانی در حق
آنجناب مکرر گفته **لولا علی لهلک عمر** ونظایر اینکه بکمال رضامندی ایشان ازیکدیگر دلالت دارد بسیار است ودر سال نهصد و
شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعه سب ورفض نسبت بخلفای ثلثه نموده باعث ظهور فساد ومشاغب اموال عباد گردید

مورث بغض و معادات فیمابین اهل اسلام شده تا اینکه بمقتضای قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک شاهنشاه عالم پناه بر سریر
آرای تخت سلطنت گشته بنحویکه در فوق قلمی شده در شورای کبرای مغان از اعیان استفسار فرمودند تا ترک عقاید
اسلامیه نموده بودیم حال هم که در روضه مقدسه مولویه از اعیان مجدداً استکشاف نمودند عقاید اسلامیه اعیان شیخ
مسطور است از رفض و تبرا بهمه جهت بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و مفتیان عظام دولت عثمانیه تصدیق
مذهب جعفری نموده اند مقلد طریقه آنحضرت و باین عقیده راسخ و ثابت قدم میباشیم و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد
و صمیم قلب و نقد نمیدهم عامصفا از شایبه غش و قلب است هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد
غضب خدای یگانه و سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیده اقل الداعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای معلی
و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق علیه السلام ذریه رسول اکرم و ممدوح کل امم و نزد ائمه ملل مقبول و مسلم است
از قراریکه علمای بلاد ایران عرض و تحریر کرده و نزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه اهل ایران هیچ فرقه مزبوره
قایل بحقیت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت سید الانام میباشند هرکس باین فرقه اظهار عداوت دین و ملت کند از
کسوت دین عاری و خدا و رسول و اکابر دین از وی بری بوده در دنیا محاکمه او با سلطان عصر و در سرای عقبی با جبار
شدید البطش و القهر خواهد بود عقیده اقل الدعاة علمای قبة الاسلام بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحه اسلامیه اهالی ایران
بنحویست که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اسلام و امت حضرت خیر الانام میباشند هرکس که با این جماعت اظهار
عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت خاتم النبیین بوده در دنیا بازخواست پادشاه آفاق
و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود و اختلافی که معتقدین عقاید مزبوره را در فروعات با ائمه مذاهب اربعه
میباشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این عقاید از اهل اسلام و قتل و نهب اسیر و بقین که مسلمان و امت محمدیه اند
دینیه اند بر یکدیگر حرام است

در بیان انصراف موکب غیور شرف از نجف اشرف بجانب آذربایجان

چون قبل از این حکم همایون تذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ شده بود فرمان پذیران و مامورین امر مقرره را
در کمال زیب و فر پرداخته قبه همایون شاه ولایت پناه را که پهلو بر سپهر مقرنس میزد از طلاکاری رشک دایره زر اندود
مهر انور و شمسه پیش طاق چرخ اخضر ساختند و بهمه جهت ده الف که معادل پنجهزار تومان بوده با اخراجات تذهیب شد کنید
فلک قباب بحساب درآمد که آنحضرت از مباشران صورت حساب گرفته حساب شاه ایزا محول بحضرت شاه ولایت
پناه کردند و از سرکار علیا حضرت آسیه سیرت گوهر بیگم والده شاهزادگان کامکار نصرالله میرزا و امامقلی میرزا
نیز صد هزار روپیه تحویل داده شد که صرف مرمت کاشیکری دیوار صحن مقدس نمایند و از سرکار نواب مهد علیا
دنوحی از حرم سرای عفاف رضیه سلطان بیگم بنت خاقان مغفور شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای تعمیر مسجد
جامع پشت سر مبارک حضرت تحویل کارکنان کردند و بعد از نیجه رایات از سمت بیت بجانب بغداد انعطاف یافت بخدام

در باب استحقاق اماکن شریفه ثلاثه ائمه اربعه علیهم السلام و ابوحنیفه یک الف بصیغه نذر و جوایز از خزانه جهان عطا مرحمت
فرمودند احمد پاشا کمر بر سمان کوه پیکر دو نخرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده و فرستادگان او همه
جا حاضر و حق خدمت و آداب تقدیم رسانیدند و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری
و عنایت و سایه گستری در باب او و فرستادگان او بظهور رسید چون سرداران عربستان بصره را در کمال
شدت محصور و قلعه قرنه را متصرف کرده بودند مقرر شد که چون امر مصالحه فیمابین جاری شد سرداران دست از محاصره
برداشته روانه شوند و مقرر شد که قلعه کرکوک و اربیل و قرنه و باقی ولایات که بضرب شمشیر آبدار بتصرف درآمده بود
خالی نموده بتصرف کسان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از ظاهر بغداد حرکت و از جسری که در حوالی انیجه بسته شده
بود عبور و شهروان را مضرب خیام غیور نشان ساختند

در بیان انقلاب اوضاع دربند و شیروان و توجه موکب با غیرت نشان نصرالله میرزا بعزم تسکین فتنه آنجا

در حینیکه موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علیخان قرقلو را با ایالت دربند تعیین و فوجی از تبعه
او مامور و در حین ورود دمغا حیدر بیگ افشار سرکرده جزیرچیان را با ایالت شیروان و خطاب خانی سرفراز ساخته و در بیست و
دویم ماه شعبان در وقتی که ساحت موصل مضرب قباب غیور جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح این اجمال آنکه
بعد از سنوح قضیه ظهیر الدوله ابراهیمخان که محمد علی بیگ ولدش باسم او موسوم و با ایالت آذربایجان فایض گردید
سام نام مجهول الحال و النسب بسر سام حب سرداری مبتلا گشته در حدود آذربایجان با دعای شاهزادگی و پسر خاقان
مغفور شاه سلطان حسین نموده ابراهیمخان دماغ او را قطع و از ابیدماغ کرده مرخص ساخت و بجانب داغستان
رفته بی سر و سامان در میان لگزیه بسر میبرد و محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده
در ولایت آوار جنیولها و کوه و جنگل متواری بود در آنوقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام بینی بریده که هنوز
باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی و خبط دماغ شاخص فتنه گردیده و جمعیتی نزد او منعقد ساخته در مقام تحریک
اهالی طبرسران و دربند درآمده از آنجا که عوام کالانعام را ارکنه امور خبر و تمیز خیر از شر و نفع از ضرر نمیباشد ماعوا او بعضی
از هنگامه طلبان آنديار فریفته گشته نوشتجات با اهالی شیروان نوشته از جانب ایشان آمد و شد میکرد تا آنکه این امر ثابت
محمد علیخان سردار دربند بعرض اقدس رسانیده چون قلعه دربند سرحد بیت داشت حیدر خان از موقف اعلی مبعاد
او مامور گشته بنا بر اینکه حال اهل داغستان با اعتبار قرب و جوار بمردم شیروان نیز سرایت کرده بود در میان شماخی
و شابران حیدر بیگ را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کرده محمد ولد سرخای را با سام به شیروان
آورده قلعه آقسو را که مقر حکومت بود بدست ایشان داده لوای مخالفت برافراشتند اهالی طبرسران و شابران
طوعاً و کرهاً متعهد قلاده اطاعت شدند این خبر که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشرار که کینه دیرینه داشتند و

والا بار رسیده وشهید کرده اند و دیگر کار را الحرو کردند و همچنین جماعت معافی وغیره که مامور بمحافظت قلعه قری
من اعمال دربند بودند جمعی از افشاریه را که بر ایشان مامور بودند کشته قلعه قری را بتصرف لکزیه داده بمحمد و سام ملحق کشتند
محمد علیخان بعد از این واقعه جمعی از روسا و اشرار دربند را با ملازمان معافی که مظنه فساد با ایشان میرفت از مرحله هستی دور
و جمعی نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان ساخت و خود باستحکام قلعه دربند در برج
پرداخته حقیقت حال را بعرض عاکفان سده جلال رسانید اگرچه عاشور خان پاپالو سردار آذربایجان که در اردوباد بود شنیدن
اینخبر با جمعیتی که داشت برای تسکین نایره شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک بیگلربیگی گنجه که در کنار کر توقف
و مشغول بستن جسر شده بود اتفاق لکن بعد از اینکه اینمراتب بعرض اقدس رسید کرمخان افشار بیگلربیگی اردو میرا
برای تسدید راه فساد بجانب مغانات مامور و فوجی از غازیان نیز بمعاونت عاشور خان تعیین فرموده امر همایون
باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت نفاذ یافته در هیجدهم رمضان در منزل لیلان در حینی که موکب
همایون از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اقدس فایز کشته فتحعلیخان افشار چرخچی
باشی و جمعی از خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی ملازم موکب شاهزاده فرموده روانه شیروان ساختند
شاهزاده بعد از ورود تبریز حسب الحکم همایون جمیرا ابر کرده فتحعلیخان روانه ساخت که بعاشور خان ملحق شود و خود
نیز متعاقب متوجه مقصد شود بعد از ورود فتحعلیخان روز چهارشنبه چهارم ذیقعده سام و اشرار لکزیه شیروان با فوج
خانه و فوجی عظیم از معاندان لکزیه و شیروانی از فرار کوهی که بالای باغ شاه است بشیب آمده مهیای کارزار کشتند فتحعلیخان و عاشور
خان نیز برابر ایشان کرفته جنگ در پیوست بتائید الهی و سرپنجه ساعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهره تهور و غنا تابی
جلادت ایشان شده هزار نفر ایشان تیغ و سر و زنده با علم و نقاره خانه ایشان بدست آمده محمد ولد سرخای خم زده با بقیه السیف
فرار نموده سام با معدودی بجانب کرجستان کریخت پس دلیران بمحاصره قلعه آقسو پرداخته در اندک روزی قلعه را بتصرف
و جمعی کثیر از لکزیه که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده دستگیر کردند و تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور خواهد شد

کفتار در بیان طغیان تقیخان شیرازی بیگلربیگی فارس و مآل کار او

چون در حین توقف موکب جهانگشا در حوالی دربند کلبعلیخان کوسه احمدلوی افشار را بسرداری و تقیخان را مجددا بایالت
فارس تعیین و روانه ساختند چون شمار الیهما در نهضت بصره بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمد حسینخان قرقلو امیراخور
ثمنی که از سفر ایلچی کری روس برکشته در درکاه معلی بود بسرداری تعیین و بجای ایشان روانه و کلبعلیخان و تقیخان را بدر
سپهر اقتدار طلب فرمودند بعد از ورود محمد حسینخان بعمان چون تقیخان قشونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله
پیشنهاد خاطر ساخته و جمعی از سرکردگان باغوا دمهید و بر سر کلبعلیخان ریخته او را مقتول و در صدد دفع محمد حسینخان
در آمدند محمد حسینخان از این معنی واقف و کشته ترکشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانیده و از آنجا بشیراز آمده تقیخان بزعم

شیراز

شیراز کشت محمد حسینخان خود را بیکطرف کشید حقیقت حال را معروض سده سپهر مثال ساخت تقیخان داخل شیراز شده امارت
عصیان برافراخت از موکب همایون جمعی بمعاونت محمد حسینخان و تنبیه تقیخان مامور کشتند بعد از آنکه چند تن قلعه داری
پرداخت دستکیر کردیده شرارت آمت اعمال او مورد نهب و غارت کردیده مقرر شد که او را قطع آلت رجولیت
کرده از یک چشم کور و بدرکاه معلی آورند و اولاد و برادرانش که در اصفهان بودند بقتل رسانند مامورین بر وفق
فرمان عمل کرده او را مقید به پیشگاه حضور رسانیدند

در بیان شورش استراباد و نهضت موکب نصرت نشان بجانب آذربایجان

رایات نصرت آیات در پانزدهم ذیحجه الحرام از شهروان بعزم آذربایجان حرکت و بعد از ورود بحوالی ماهیدشت کرمانشاهان
بعرض اقدس رسید که جمعی از رجال و جهال و اعیان قاجار بسبب سوء سلوک محمد حسین خان حاکم آنجا با طایفه یموت متفق
و داخل شهر شده ولد محمد حسینخان را که از جانب پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاپشلو سردار آنملک رفته حکم معلی
درباب تادیب اشرار بعهده بهبود خان شرف صدور یافته محمد حسینخان نیز از اردوی همایون باین امر مامور کردیده
مامورین با جمعیت و استعداد بر سر استراباد رفته بر اهل آنولایت مستولی و بنابر آنکه فیمابین بعضی از قاجار و محمد حسینخان
عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک دما و نهب و یغما که از محمد حسینخان نسبت بکناه کار و بیکناه بظهور
رسیده آنولایت نیز پایمال دست اندازی او کردید چون پیوسته منظور نظر اقدس سفر روم و استرداد ولایاتی که بعد از
مسئله ترکمانیه داخل آن مرز و بوم میبود و وقوع این مراتب شرارت اهالی ایران باعث فسخ عزیمت شاهنشاهی و انجام بمصالحه
فیمابین دولتین و معاودت آنحضرت از آنمملکت کردید بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیمخان ولد
که نسبت برادرزادکی با آنحضرت داشت بسپه سالاری حدود کردستان و لرستان فیلی و فوجی از غازیان با او
مامور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کردند تا نهاوند ولایت همه جا فوج منصوره مشغول قشلامشی
و ییلامشی بوده باپای بعد دمر سام قرب و جوار عمی داشته باشند و نحو که سابقا مذکور شد نصرالله میرزا که در سال پیشتر متوجه
خوارزم بود بعد از ورود و بمرور روسای خوارزم و سرکردکان آرال باتفاق ارتوق اینیاق نزد شاهزاده آمده متعهد لوازم
ملازم و کوچانیدن طایفه یموت شده نصرالله میرزا ابوالمحمد ولد ایلبارس را بموجب امر اقدس بوالیکری تعیین و ارتوق اینیاق را با اتالیق
و صاحب اختیار کار او کرده روانه خوارزم نموده معاودت فرمودند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق اینیاق را بقتل
رسانیدند این مراتب بعرض اقدس رسید علیقلی خان که نسبت برادرزادکی با آنحضرت داشت بسپهسالاری خوارزم منصوب در اوایل خراسان
که تدارک خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت عازم خوارزم شود و از ماهیدشت لوای توجه بجانب قلمرو علیشکر افراشته

در ذکر وقایع سیچقان ئیل سنه ۱۱۵۶

سلطان چارم روز جمعه پنجم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از منزل ماهیدشت حوت بقلمرو حمل نقل کرده
خدیو کشورهای بهار از سرو شمشاد رایت نهضت برافراخت و خاقان جهان آرای ربیع از ابر آذری طنطنه کوس رزم فلکی بلند آوازه

ساخت

ساخت و افواج قاهره چمن ساز و برگ نمایش کرده به عزم دفع لشکر بهمن بر خواستند و جنود اشجار از غنچه و ازهار و مهیج آثار
سرو بر را به مغفر و جوشن آراستند سر عسکر دی از جلوه کوکبه اردی بهشتی فی الحال رخت عزیمت بوادی هزیمت کشید و سپاه
شامی شب از بیم اورنگ دی ترکان از منه و آفات نوروزی در ساعت رو به انحطاط آورده اظهار انکسار کرد و در منزل انکسار مجال
قلمرو مجلس خسروانی با هزاران زین و زیب انعقاد یافته جشن نوروزی به فر فیروزی انقضا یافت چون در آن اوان احمد پاشا
جمال اوغلی که از دولت قیصری به سر عسکری منصوب و در فارس بود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار
داشت و در ابتدای کتاب کیفیت حال و رفتن او بجا کروم گذشت اعیان دولت عثمانی نظر با احتیاطی که از حضرت خاقانی
داشتند و از شاخص اعتبار کرده به همراهی سر عسکر روانه نموده توپچیانی به بعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عبارتی که از زبان
برجوصله او بود در آنها درج و بعقد جلادت مردانه خرج کرده نوشتجات مزبوره بنظر رسید مهیج ماده غضب و محرک
سلسله نهضت همایون گشته در حوالی ابهر شدند و در آنجا بسمع اقدس رسید که سر عسکر مزبور از دولت عثمانی معزول
و احمد پاشای وزیر اعظم سابق به سر عسکری منصوب گشته چون محمد آقا فرستاده والی بغداد که برای انجام امر مصالحه به عجم
رفته و در استنبول توقف داشت بانتظار وصول جزیره جانب او در محل مقصود تبانی طی میشد حکم همایون خطاب بسرداران
ایروان اصدار یافت که متعرض رعایای حدود و ثغور نگشته امرائی که از طرف روم بدست آمده بود مرخص سازند و سر عسکر فارس
مرسول و با او در ارتباط در آیند سرداران مزبور بموجب فرمان عمل نموده سر عسکر مزبور در جواب نوشته بود که از عقد مبانی
صلح در میان من خبر نیست و من از دولت عثمانی مامورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب سر عسکر
معروض سده خلافت گردید اعلام شد که آمدن او موجب تصدیع آنها میگردد مهمان پذیر باشند که عنقریب رایات همایون
بشوق ملاقات او و صفی میرزای مجعول وارد آنجا خواهد گردید پس با این عزم رایات نهضت بجانب فارس فراخته و در
عرض راه خبر گرفتاری سام که از محاربه شیروان فرار نموده بود در رسید **توضیح این مقال آنکه** بنحوی که در
وقایعات سال قبل مذکور شد سام بعد از وقعه شیروان که شکست یافته منهزم گردیده داده داشت که نزدیک سلاحور گرجستان
به حال گرجستان رود و طهمورث خان مطلع شده در دره آغ کلک سر راه بر او گرفته در بیست و چهارم ذیقعده او را با چند
تن زنده دستگیر و مقید کرده به قلعه قراقلقان فرستاده این مراتب بعرض اقدس رسانید مقرر شد که چشم سام را
کور کرده با چند تن از گرفتاران رومیه نزد احمد پاشای سر عسکر فارس آورده فرستند که چون صفی میرزا نیز در نزد او
میباشد برادران مجعول یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات نصرت آیات بحدود کوری گرجستان
مقدمه شکست رومیه معروض سده سنیه اقدس شد حقیقت آن بدین منوال است که بعد از آنکه همت اولیای
دولت عثمانی متکفل محمد علی رفسنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی قرار گرفت از جمله تدبیری که در کار او بکار بردند آنکه جراغة
و هدایا بجهة احمد خان اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام آوار و جلگه تابی و کدخدایان طبرسران محال در بند ارسال و نامه

متعلقه

متعلقه بهر یک نوشته ایشان را ترغیب به تقیید او مدد صفی میرزا نمودند یوسف پاشا والی آخسقه از دولت عثمانی مامور
به ایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود به حوالی کوری طهمورث خان که در آن اوان والی کاخت بود به اتفاق علی خان
قلیچ بیگلربیگی تفلیس در آن نواحی در مرصد کمین بودند یوسف پاشا از راه احتیاط بکوه داده میان جنگل انعقاق گرد
رحل اقامت افکند و عطایا و هدایا و فرامین را با جمعی از زیر دستان روانه داغستان نموده خوانین نیز که بدرقه و رسم باکر
و خرم بودند پیش از وقت فوجی را در سر راه مهیا داشته مامورین آن طایفه را فرصت عبور نداده جمعی از ایشان را از تیغ
گذرانیده و فوجی را گرفتار قید اسار تمامی هدایا و فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین وحشت و رهین
دهشت گردیده فرار را از عاقبت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا در آمده وفات یافت بعد از آنکه حقیقت
این مراتب بعرض اقدس رسید طهمورث خان را در ازاء اینگونه خدمتی بوالیگری کارتیل و ارکلی میرزا پسرش بوالیگری
کاخت سرافراز شدند بعد از انجام مهمات شیروان امر همایون باحضار نصرالله میرزا صادر شده بود شاهزاده
نیز به موکب والا پیوسته رایات جهانگشا از حدود نخجوان عازم مقصد شده از ییلاق کوکچه انگیز عبور و در شرف سعی از
جایی در موضع موسوم به خانقه به ته آغروق را گذاشته روز پنجشنبه نوزدهم جمادی الاخری موکب همایون بجانب فارس
نهضت فرمودند و در خارج قلعه فارس ماهیچه نصرت با اوج سموات برافراشته سر عسکر و چند تن از پاشایان با ده هزار
پشت بدیوار قلعه رو بمعرکه جنگ آوردند هزیمت و جمعی کثیر از لشکر عثمانیه قتیل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول خود داری
شدند و به آغروق و حرم محترم نیز بامر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید پس در اطراف
فارس قلعجات و سنگرهای محکم ترتیب داده جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف تعیین فرمودند چون احمد لکزی که نایب
موجب امر دومان پادشاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سر عسکر بفارس آمده بود لکزیه کار را بدین منوال دیده به تنهایی
مجموعی از قلعه برآمده آهنگ گریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر و تعاقب ماموره گشته
جمعی از ایشان را عرضه تیغ هلاک ساختند چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سر عسکر اشتداد یافت بسیاری
از لشکر رومیه آغاز فرار کردند سر عسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی با احمد افندی کرایلی که در دولت کسری معتمد
قیصری بکتابت موسوم و در معارف روم بود و چند نفر از سرکردگان اوجاق با پیشکشهای لایق بدربار گیوان مدار فرستاده استدعا
متعهد شد که مقصود آنطرف را از دربار عثمانی صورت دهد بعد از آمد و شد مکرر که همیشه در حضرت شاهنشاهی قبول
یافت سر عسکر احمد افندی کرایلی را با چند نفر از روسا روانه دربار عثمانی نمود چون موسم زمستان نزدیک و شدت سرمای
فارس معلوم و توقف متعذر بود و غله و آذوقه در جانب آخسقه و آخلکلک وفور داشت لهذا موکب همایون در دوم
رمضان از فارس بجانب ارپه چای نهضت نموده و از آنجا متوجه آخسقه و آخلکلک گشته امکان ولید را محل اقامت ساخته
تا تمامی حاصل و غلات آن ولایات را بمصرف رسانید چنین منظور نظر آن بود در بر و قشلاق واقع شود لهذا کنار ساحل تعیین گشته

که در حوالی

که در حوالی بروع در مکانیکه از حیثیت آب و علف امتیاز داشت چند هزار دست خانه و سرای مرغوب از نی و چوب
ترتیب داده و خود از راه آغچه قلعه و قزاق عازم گنجه و بروع و در ابتدای ذیقعده در مقامی که برای قشلاق اختیار شده
بود که دیدند بعد از چند روز که دولت ابد آیتی قرار گرفت چون تنبیه لگزیه داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف آنکه زمستان
اشتداد داشت در بیست و دویم ذیقعده با جیوش از غازیان سپاهی بجانب داغستان توجه فرموده از جیره جادو عبور
و همه جا دو منزل یکی کرده ایلغار نموده در بیست و ششم ذیحجه از دربند گذشته غازیان را چهار دسته کرده از چهار جانب چاپاول انداخته
تمامی آن طایفه را که با طمینان خاطر در آن نواحی بودند و حرکت والا را در چنان فصلی که آب در شکم ماهی یخ می بست
و عین شدت زمستان بود این کیفیت تصور نمیکردند تاخت و غارت کرده دواب و اغنام فزون از حساب و شمار
بدست آوردند بعد از آنکه سه چهار روز مشغول کسب و تاخت تا اطراف بودند تمامی روسا و سرکردگان داغستان
وارد درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوشش خلاع عفو و جان گشته آری تا تحمل این متاعب نشده خود را چون سپهران بی آرام نسازند
افسر از سر فغفور و قیصر نتوان برداشت و تا پای در طریق طلب ننهند محبوبه ملک را عبث در آغوش امید نتوان کشید
القصه بعد از عید اضحی حرکت زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را انتظام داده از راه طبرسران عازم بروع و در پنجم محرم
وارد مقر دولت شد در بیست روز دیگر آنمکان مضرب سرادقات نمودشان شده چون آب و علف سمت
شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم ماه مزبور بانیه و آغروق حرکت داده کر عبور فرموده در محال ارش شدند

در ذکر وقایع اودئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و هشت هجری

چون از دربار سلطان قضا سپهبد اسفند ماه و جنود شتا عزم ایران زمین چمن کرده اظهار صولت بهمنی و سر عسکر رومی
نژاد برف اعلان داعیه روئین تنی مینمود داور فلک سریر یعنی مهر منیر از اینهشت کردن مسیر بر آمده بمدافعه عسکر سرما کمر
مرحله پیمایی روز دوشنبه شانزدهم صفر با افواج دیبای ربیعی در نقطه اعتدال ربیعی ملاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از آنکه رو
قرار خزینه سازه اساس شوکت بر دو سر عسکر دیراکه لوای جلادتش در خفقان و سیف تهورش مسلول بود حرارت
غریزی فانی شده بر جای خود سرد گردیده روز یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلطانی نظم و ترتیب و قامت سروان
سرداران بخلاع فاخره زینت و زیب یافته قریب به ماه ییلاقات شکی مقر خیام سپهر احتشام گردید و در آخر خورداد
شکی و آن نواحی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از دست خارچین از راه میان کوه عازم کوکچه ییلاق ایروان گشتند
و در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل راه به تخت روان طی فرمودند با زبقنایات حکم علی
الاطلاق از دار الشفاء و اذا مرضت فهو یشفین شفای عاجل کرامت شده مزاج اقدس بقوت بهبودی قرین و در دوازدهم جمادی
الاخری ببلیکاکوکه بمقام خیام غزو بلتین گردید

در بیان محاربه یکن پاشای سر عسکر روم و مال کار او

چون متواتر خبر رسید که از دولت عثمانی یکن پاشای وزیر اعظم سابق به سر عسکری منصوب و علی پاشای بابا ایدین و

و ده و پانزده نفر از پاشایان و سرکردگان دیگر و جمعیت از دو حام هجده و تمرا از زینه آلروم و قارص و عبدالله پاشای
جبه چی با احمد خان ولد سبحان وردی خان بیگلربیگی اردلان که از دولت والا روگردان شده به قبیه رومیه پیوسته بود جمعی از
پاشایان و افواج رومیه از راه دیار بکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین شده هر یک از سمت مامور بجانب ایران میایند
لهذا نصرالله میرزا را که از عراق بدرگاه سپهر رواق طلب شده بودند به تنبیه رومیه که از سمت دیار بکر میامدند تعیین
و افواج منصوره که در سمت کرمانشاهان و لرستان و کردستان مشغول ییلاقی بودند معسکر شاهزاده مامور
ساختند چون مکنون ضمیر اقدس آن بود که شاهزاده ارجمند امامقلی میرزا و ابراهیم خان که بعد از قضیه والد ایشان
نام نامی و خطاب خانی و اخوت سرفراز بود متاهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیه اسباب سور و سرور نافذ گشته
چند روز در بساط نشاط و بزم انبساط در ییلاق کوکچه آرامیدند و بعد از انجام کار طوی زمام اختیار خراسان با مقدار
و انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض و هر دو را با تدارکات شایسته در پنجم ماه رجب روانه مقصد و بنه و اغروق
مامور بتوقف در ییلاقات حدود شیروان نموده خود نیز روز مزبور بعزم مقابله سر عسکر بیت افراز لوای عزم کشیدند
و مرکوز ضمیر انور آن بود که در نواحی قارص و ارزنة الروم برهم زن هنگامه جمعیت سر عسکر شوند مقارن آن خبر رسید
که دست اجل بر قفای سر عسکر زده او را خواهی نخواهی باین سمت میاورد لهذا کوکبه همایون در نهم ماه مزبور از اردوان
عبور و مراد تپه دو فرسخی ایروان را که مقام خیمگاه عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساخته یکن محمد پاشای
سر عسکر نیز با صد و پنجاه هزار سواره و چهل هزار پیاده نیکچری و استعداد تمام بعد از ظهر آمده دو فرسخی اردوی
همایون دامنه کوه را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث سنگر و متاریس
پرداخت پس روز چهارشنبه پانزدهم ماه از طرفین تسویه صفوف و تشدید الوف شده بازوی بلا و آتش طعن و ضرب دامن
چرخ معلی بعد از حملات متواتره بتقدیر خدای آفتاد در شکست بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آنجماعت بقتل رسیدند
سر عسکر بسنگر تحصن جست بسبب ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمستقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا
خروش بمحافظت سمت قارص و اطراف اردوی سر عسکر مامور شدند و راه آوردن ذخیره و آذوقه بر لشکر سر عسکر
مسدود شده هر روز جوانان لشکر رومیه در حوالی اردوی معلی ضایع میگشتند و بهمه جهت عرصه بر سر عسکر تنگ گشته
دانست که شمشیر زنان او مرد میدان خصم افکنی نمیشد بنا را بجنگ ضابطه و فرنگ گذاشته هر روز بقدر ربع فرسخ
با سواره و پیاده سنگر و متاریس ترتیب داده دلیرانه پیش میآمدند تا بچند کوچ به نیم فرسخی اردوی معلی رسیده
رایت توقف برافراشت همانشب جمعی از سپاه کینه خواه باشاره خدیو آسمان جاه برسم شبیخون بحوالی اردوی رومیه
رفته ولوله و انقلاب بحال ایشان افکنده نهب تزلزل با حوال لشکر او راه یافته جمعی فرار کردند سر عسکر چون حال را
بدینمنوال دید با اعیان لشکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا گذاشت که همانشب با سواره و پیاده باردوی همایون شبیخون

آورده عصر آن روز که روز جمعه بیست و یکم ماه مزبور بود چاپاری و عریضه از جانب شاهزاده نصرالله میرزا رسید مشعر براینکه
سرعسکر جانب دیاربکر اولا عازم بسمت بیان و شهرزور فرستاده سلیم خان حاکم بیان او را راه مداخل نداده
کوچ و بنه خود را در قلعه سوردواش متحصن ساخته خود با ره ای از اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته از آنطرف سرعسکر نیز
با احمد از دلالی طوایف اکراد دو بابا سرای جمع و با جمعیت موفور عازم موصل گشته از اینطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله
رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین واقع گشته و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر عثمانی افتاده جمعی
کثیر از آنجماعت قتیل و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردیده پس خدیو بیهمال فی الحال شکر خدای تعالی بجا آورده
نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب سرعسکر فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی سرعسکر نشده
بود که کوکبه سپهدار رومی یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب در میان
اردوی رومیه بهم رسید که بر فلک تیز گرد آغاز صعود نموده معلوم شد که سرعسکر جلیل الشان که در کمال قوت و توان
بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و باد بردن نزاع کرده عسکر رومیه چون خود را بی سر دیدند دست و پا گشته سراسیمه
پا بگریز برداشته قشونهائی که در اطراف عسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان آویخته جمیع را مقتول و تمامی توپخانه و اسباب
آنجماعت که بر جا مانده بود بحیطه ضبط و تصرف در آوردند فوجی از جنود نصرت نمود از جانب اردوی همایون بتعاقب
تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا به جائی همه جا آنجماعت را که فوج فوج مشغول فرار بودند عرصه شمشیر ساخته قریب
هزار نفر ایشان را بخاک هلاک انداخته پنجهزار نفر از پاشایان و رؤسا دستگیر گردیدند پس خدیو بیهمال بشفاعت مروت
جمیع از گرفتاران که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاموس حسن آقا که از سرکردگان و عظمای
گرفتاران بوده ده هزار نفر و چهار هزار نفر روانه طهران و جمعی کثیر را روانه تبریز ساختند چون قبل از این که در باب
رکن کعبه معظمه زادالله شرفه و سر مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بدولت عثمانی اظهار و بعد از ابرام
و اصرار معلوم شد که امنای آن دولت از قبول آن انکار و در مقام تحاشی میبودند لهذا بعد از واقعه سرعسکر
و انهزام لشکر روم نامه دوستانه با علیحضرت پادشاه سکندر جاه روم با چاپاری و ایلچی از راه بغداد روانه
دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هر چند ایلات ترکمان و طوایف عجم که در ایران و توران سکنی دارند
و مادام قدرت شاهنشاهی ایشان را خواهی نخواهی تابع امر پادشاهی و سالک طریق آگاهی ساخته که خلل و تغییری
در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب اهالی ایران بآن دولت شده بود چون علمای اعلام و اهالی
آن دولت ابد فرجام از قبول آنها دامن التفات چیده اند و اصرار در آن بیشتر موجب خونریزی و منافشه انگیزی لهذا
از آن تکالیف بقبول و ترک آنها که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانی بود بالکلیه از اینطرف عمل آمد من بعد
اساس دوستی و محبت مابین الحضرتین استمرار و استقرار خواهد داشت پس موکب همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مراد

تپه که مقر جلال بود از راه چورس و محمودی نهضت فرمودند و نیز در همان منزل ایلچی معتبر از جانب پادشاه والا جاه
ختن با تحف و هدایا وارد درگاه معلی گشته نامه و هدایا را از نظر اقدس گذرانیدند تبیین این مقال آنکه دو نفر از اولاد
چنگیز که یکی بسلطنت ختا و دیگری بپادشاهی ختن منسوب در این اوان که آوازه عظمت و صولت و هیبت و قدرت
و سطوت شاهنشاهی که در اطراف و اکناف عالم پیچیده بود و در آنمملکت نیز اشتهار یافته پادشاه مزبور در مقام محبت
و موانست در آمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از سلطنت
و پادشاهی آن اعلیحضرت که بحکم مالک الملک لم یزل اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم در عالم اتحاد و یکجهتی و رابطه ایلچی از ایلات
که در حوزه اقتدار میباشد هر قدر که در کار میباشد برای خدمت آن دولت مهیا و حاضر خواهد بود و ایلچیان نیز شفاها
بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و ترکستان واقع است ایلاتی که در آن میباشند طریقه تبعیت
و فرمانبرداری نمی سپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی است از جانب آنجناب فوجی تعیین کرده آید
و مملکتی را که متعلق بتوران زمین بوده باشد و ضبط و متعلقات دولت را باینطرف واگذارند که به غایت اشتیاق جد و
دستور دولتین معین باشد چون موکب همایون عازم خراسان بود در آن اقدس ایشان قرار گرفت که بعد از ورود به آنجا
جمیع تتمه انجام این امر تعیین و ارسال فرمایند پس جواب محبت انگیز و اشتیاق آمیز پادشاه والاجاه مزبور مرقوم و به تواقیع
زده اسب و شمشیر و یراق طلا و باقی نفایس جهت پادشاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف عنایت فرمودند
رتبه نگارش یافت که علیقلی خان را بسبب صدور نافرمانی طایفه یموت خوارزم مامور تنبیه آنجماعت فرموده بودند
حقیقت احوال او اینکه بعد از ورود بخوارزم ابوالمحمد خان و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم و آرال مراسم
استقبال نموده مراسم خدمت بتقدیم رسانیدند لکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده
در حوالی اورگنج بمقابله آمده شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و مال و اسیر بسیار از آن جماعت بدست غازیان
در آمده چون آنطایفه دیگر محل توقف در آن ولایت نیافته مساکن خود را عرضه نهب و غارت دیدند کوچ خود را
برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقع است فرار نمودند علیقلیخان چندی با انتظام امور آن نواحی پرداخته
والی در مملکت خوارزم تمکن داده بموجب امر همایون عطف عنان و در اداء آنکه بموکب فیروزی نشان در یاد صلاح
توقف داشته و از عرض ضیق شان گردیده پس حکم همایون با آنطایفه غرض و در باب تحصیلات تعیین شده که قرار
یموت که بلخان آمده اند هزار نفر از جوانان کار آمد خود در ابرسیم ملازمت بر رکاب فرستاده خود به دستور سایر ترکمانیه
در زمره ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد باشند و رایات نصرت آیات از چورس و محمودی
عبور و از راه همدان عازم فراهان و از آنجا نصرالله میرزا از راه مازندران و استرآباد در دار الارض اقدس ساخته موکب
جهانگشا متوجه اصفهان و در چهاردهم ذیحجه وارد آنخطه جنت نشان گشته تا ورود موکب شاهزاده بجدد از استرآباد طایفه

یوت نیز موجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده بودند پس رایات جهانگشا در دهم محرم الحرام
۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و طی مراحل نموده در بیست و سیم صفر وارد مشهد
مقدس گردیدند شب دوشنبه

در ذکر وقایع بارس ئیل

بیست و هفتم ماه صفر که شهسواران
زرین لباس نجوم بامر فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی پابرهنه با انجمن آرائی محفل سپهر پرداخته اسپهای سمین
زرین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدرت طشت کلدوز بر فراز ایوان چرخ نیلی کشیدند داور جهاندار خورشید
بعد از انقضای پنج ساعت و دوازده دقیقه برسم شبگیر بر تختگاه حمل خرامید خزانه داران قوای نامیه در کلات جهان نوروز
نما گشوده از گوهرهای غلطان شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب سلسلهای منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران
طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سبزه و سبزه برگ آنچه در مکان امکان ممکن بود بر ساحت گلزار
چیده از گلهای ملمع عرصه خاک آمیننا و مرصع شدند خسرو خاور باظهار دلگرمی و دفع برودت را از عرصه جهان کرده و دبیران
چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق گلزار مصالحه نامه نگار شدند و ایلچیان فلک شادروان ابر آذر
برای اطفای آتش فتنه کانون در حدود شهرستان فصلین قطره بنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منعقد شده چون
سیر تنزهات کلات و عمارات جنت آیات که در آن قلعه خدا آفرین در رشک معموره روی زمین احداث شده مکنون ضمیر انور بود
در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض فیض نشان عازم آن مکان و چندی در مجلس سرور و سرود آراسته به عیش و عشرت و
تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته کرورها نقد که با حاصل بحر و کان و نفایس بیکران که از دور شهور
از اقالیم جهان در آن مکان جمع آمده بودند معرض عرض در آمده تحویل امنای هوشیار و معتمدان الاعتبار مقرر و موکب
همایون از کلات عازم عراق و بعد از ورود بجالکای ری در ساوجبلاغ نصب خیام اقامت کرد چون با ایلچیان پادشاه
ذیجاه ختن مقرر فرموده بودند که فوجی را بجهة قراولی حدود و سنور ممالک خطا و ختن و توران زمین مامور فرمایند بنابر آن
بهبود خان چاپشلو و چندی از خوانین و سرکردگان را با افواج قاهره بخدمت مزبوره مامور و باتدارکات شایان روانه
ترکستان فرمودند که بنجا رفته از آنجا بصوب مقصد شتابند سابقاً سمت نگارش یافت که در صحرای مغان منعقد و متکفل
امر سلطنت تقدمات رکن کعبه معظمه و غیر مطالب مذکور شد از پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند و بر ذمت
همت آسمان پیوند لازم ساخته بودند که مطالب مزبور را بدستیاری التیام و یا بشمشیر خون آشام که فاصل
امری است در هر صورت فیصل دهند و چند سال گریبان این مطلب در دست گفتگو بود و از آن کشاکش آمد و رفت ایلچیان
نخل دعوی و بید خلاف انقطاع نیافت و هر مرتبه که رایات فیروزی آیات جاه و جلال بعزم انجام مطالب معهوده
بجانب مملکت روم پرچم کشا میگردید در ایران فتوری حادث شده که موجب فسخ عزیمت آنجانب میگردید تا آنکه
بعد از قضیه یکن محمد پاشا آنحضرت از سر مطالب معهوده نکول فرموده و بدولت عثمانی بتوسط چاپار این امر را اعلام نموده پادشاه

سکندرجاه روم این معنی را مغتنم شمرده نظیف افندی را که سابقاً در داغستان بدرگاه معلی آمده بود مجدداً بآنجا برای بنای
تحریر صلحنامه و تعیین شروط سائره روانه خدمت اقدس نموده در حینیکه در ساوجبلاغ مضرب خیام ظفر نشان بود با نامه
قیصری وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقه مجملی بمهر امنای دولت باو داده شده بود پس نظیف
افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود او بدربار عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی کریدلی را که در
قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود بپایه وزارت داده بسفارت مامور و هدایا و نفایس بسیار بهمراه
ایران و از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب حروف بنگارش تعیین و تخت طلای میناکار بالائی
غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت که باخیمه زرنگار سپهر برابری مینمود و دو زنجیر فیل
رقاص که از تحایف و غرایب هندوستان بود برای پادشاه والاجاه ستانه ارسال داشت و در دهم محرم الحرام
سال هزار و صد و شصت هجری که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد کمترین را با مصطفی خان روانه نموده موکب والا مجدداً از راه
یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان نمودند

صورت صلحنامه

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی انام عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین واجری عیون الامان
بین الانام بانطماس انهار المنازعة بین الخواقین والسلاطین واصلح بمصالحتهم ما فسد من امور المسلمین واذ
اذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مؤمنین ونزع ما فی صدورهم من غل وحقود وامرهم بالوفاء بالعهود
بکماورد فی کتابه المجید یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعهود وصلی الله علی محمد صاحب المقام المحمود وعلی
آله واصحابه چون در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول سلطنت شدند
بنابر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی انار الله برهانه سب و رفض در میان اهالی ایران علانیه شیوع یافته و مکرر
فیمابین روم و ایران باین تقریب ظهور و وقوع داشت نواب همایون ما که از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از انکه الحاح
از آنکرده باشند امر فرمودیم که هرگاه ترک سب و رفض نموده در هر باب مقلد طریقه امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام
گردند بحصول مسئول و وصول نایل خواهند گردید ایشان نیز حکم اقدس را قبول و از خلالات سابقه نکول کردند چون
اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام والمسلمین
قامع الکفار والمشرکین خاقان البرین و قاآن البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذو القرنین برادر جهان
داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی سلطان محمود خان مد الله ظلال الخلافة علی رؤس اهل
الاسلام خلیفه اسلام و فروغ مشعل دودمان ترکمان بودند برای الفت فیمابین الحضرتین و رفع غایله شورش از میانه
فریقین نواب همایون ما مطالب خمسه را که در وثایق سابقه مسطور است از پادشاه سکندر جاه مامول و بعد از تکرار
و آمد و شد سفرای طرفین آنحضرت سه ماده را منتقی بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول ساخته خواهشمند فسخ آن

برام گردید اگرچه نواب همایون ما که خیام محبت غنچه‌گشای از ما را اظهار این مطلب گشتیم سوای رفع مناقص و ازاحهٔ عناد
و ازاحهٔ آثار عناد منظوری نداشتیم لکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده را
متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته این نوید آرام‌بخش را بخدیو فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و
آذربایجان در ازمنهٔ سالفه بسلاطین ترکمان تعلق داشت که بسبب اختلاف انکری شاه اسمعیل مرحوم بدولت علیهٔ
عثمانیه انتقال یافته بود ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نبوده یکی از
آن دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بحوزهٔ ممالک محروسه اینطرف انضمام یابد و آنحضرت را از راه برادری در رد و قبول آنها
مختار ساختیم و در نامهٔ همایون ما که از آن دولت والا مصحوب لطیف افندی شرف وصول بخشید مندرج یافته بود که اگرچه بنظر مد
شکوره و مساعی مبروره که از دولت ما در تیه در تمتع سبب در فصل بظهور پیوسته دولتین علیتین را متحد میدانیم
لکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بر آنست که بنحویکه دو مادهٔ سابق منفسخ شد از این مطلب نیز برای مزید الفت و التیام
اغماض و اعضا در مصالحهٔ ایام خدیو خلد مرابع سلطان مراد خان رابع محدود و ممضی شود تا دوستی درمیانه دو دولت عظمی و
اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسل در عرصهٔ روزگار باقی و پایدار بماند از آنجا که پادشاه اسلام پناه وعدهٔ نیکو نه
دوستی ممدود و حبل محبت را بعقود موثق مسدود فرمودند ما نیز مراعات سنن مودت را بر ذمهٔ خود واجب ساخته و رضا
جوئی خاطر آنحضرت در آرایش بلاد در اهم مطالب و اعظم مآرب شمرده بعد از وصول نامهٔ مسکیه الختامه مأمول آنحضرت و
اسلام را بحسن ارتضا مقرون و معتمدی برای بنای امر مصالحه مأمور ساختیم فیمابین معتمدان دولتین امر مصالحه نیک اساس و
شروط و سه ماده و ذیلی برین نهج قرار یافته استحکام پذیرفت **اساس صلح** که در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان
واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود و ثغوری که درمیانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته خلل و تغییر در ارکان
آن راه نیابد **شرط** من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شأن طرفین و مقرون صلاح دولتین باشد معمول
و امور یکه مهیج هیچ کدورت و منافی مصالحهٔ صالحه و مسالمهٔ سالمه باشد از طرفین اجتناب ورزند انشاء الله المتعال این دو
و مسالمت و یگانگی و محبت فیمابین دو دولت عظمی و اخفاد این دو خانوادهٔ کبری مادام اللیالی و الایام الی یوم
القیام قایم و برقرار بوده باشد **مادهٔ اولی** حجاج ایران و توران که از راه بغداد و شام عازم بیت الله الحرام
باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را از محل بمحل سالمین و آمنین بیکدیگر رسانیده و صیانت مال و مراعات احوال
لازم دانند **مادهٔ ثانیه** از برای تأکید مودت و توثیق محبت در هر سه سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت
بوده مخارجات ایشان از طرفین داده شود **مادهٔ ثالثه** اسرای طرفین مرخص و بیع و شری ایشان روا نبوده هر یک که خواهند
بوطن خود روند ممانعت ایشان نشود **ذیل** حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز نمایند و سوای آن اهالی
ایران از سب و رفض مقطوع اللسان بوده مرتکب آن نگردند من بعد که بکعبهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه و باقی ممالک آمد و شد کنند از طرف

روم بدستور حجاج آن مملکت و سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شود از ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع
و حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجار در دست آن جماعت نباشد حکام و عمال آن
بغداد خراج نخواهند و از اینطرف نیز با تجار و اهالی رومیه بهمین منوال عمل شود و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم
و از روم بایران آیند حمایت نشده بوکلاء دولتین تسلیم شود ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم
که مصالحهٔ مذکوره و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف مؤبد و برقرار و مخلد و پایدار بوده
مادام که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق و وفاق بظهور نرسد از اینطرف خلل و نقض بقواعد
آن راه نیابد فمن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد الیه فسیؤتیه اجراً عظیما

در ذکر وقایع توشقان ئیل مطابق سال پر اندوه و ملال هزار و صد و شصت هجری

شب سه‌شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای پانزده ساعت و سی دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل نقل کرده
هلال و عدول از مادهٔ اعتدال نموده در ایام آغاز رنیا یادی کرده موسم جوش و خروش بهار شده بید مجنون سر شوریده
بر آورد و زنبق خبط دماغ یافت و شبنم از دیدهٔ نرگس عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت و ریحان
سار و سازنگ آلوت تقریر برای سیماه از شکوفه و نسترن گشودند و سخنوران هزار دستان از زبان الفها باسم غنچه نو شنید
و ارباب قلم نرگس و سنبل از زبده اشنای اوراق گل سخنان خلاف بیداد در حضرت سلطان ربیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند و گلزار را
اشجار دامان گل را با مشت غنچه و چوب شاخسار بخون آغشته فراشان قوای نامیه ارکان خار را بر فلک کشیدند و سنجیان آذر بیم
غورهای خوشه تاک را از دار آویختند قمری را طوق فرا بغربه گردن افکندند و فاخته را بر خاکستر نشاندند و درخت سه شاخه را
دو شاخه کرده چشم نرگس را از حدقه بر آوردند و اشجار را از سلاسل موج زنجیر بر پای نهادند و از سرو ماباد ار
گلهای مدار ها در رسته بازار چمن ترتیب دادند پای دسته گل را چوب در ریسمان بستند و درختان قوسیاق گنده بر پا
دوش بدوش در مجلس گلزار نشسته بودند کلهای آتشین را بر آتش سوختند مسیحیان گل مریم را چون زنار از گلو
کشیدند ساحت گلگشت بر مسلمانان گل محمدی آتشکدهٔ نوبهار گشت و شعلهٔ نالهٔ بلبل لاله را آتش بجان انداخت
و خیار دست تطاول بر افراشت و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخ را بی کلاه گذاشت گل در گل خاری برای خورده زد
از چوب آب و نخته شد و خون لاله و شقایق در هر گل زمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار
را آب طاقت از سر گذشت بید را خلافت گزیده و گل رعنا دورنگی ورزید گردن فرازان باغ با گشته سر کشی
در آوردند و قورچیان صبا اسباب تجمل گلزار را بغیار دند جگر گوشگان گلشن از سبزه و برگه دشنه برد و یکدیگر کشیدند
و چمن پیرایان بساتین جوانین ریاحین و نوادکان گلزار را بدست خویش سر بریدند چون نوروز در خارج شهر کرمان بدولت و
اقبال انقضا یافت از آنجا موکب همایون عازم مشهد مقدس گردید و چون بخت زار ادن اوضاع را دگرگون یافت نصرالله میرزا را

نصرالله میرزا

باشاهزمیرزا و باقی شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت را از عرض راه بجبال لا یمسّنا فیها نصب و لا یمسّنا فیها لغوب روانه کلات و خود وارد ارض اقدس گشته تیغ زهرآبگون بیرحمیرا جلا داده جلادانه بعاجرکشی و سفک دماء پرداخت

گفتار در بیان خاتمه کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل و با اولاد و اعقاب.

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت فرزانه بودند اهالی ایران از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان در راه ایشان نثار میساختند تا آنکه داغستان سیر کوکب خلافت مصیر شد بنابر استیلای وساوس و توهمات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد ارشد اولاد بود از نظر انداخته او را از بینایی عاطل ساخت از غصه و غم فرزند ارجمند تغییر در حواس راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال این احوال از مردم ایران که پرورده حقوق این دولت بودند اموری چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته ورق حسن سلوک را برگردانیدند از آنجمله در حینیکه از سفر خوارزم صرف زمام عزیمت کرده عازم داغستان بود در جنگلی گذشت وجود شریفش را که باعث امن و امان جهانیان بود نیکقدم نام غلام پیرزاده هدف گلوله تفنگ ساخت مشخص نبود که ظهور چنین امری از چنان شخصی بدون تحریک شاخصی نیست و دیگر در اوانی که از دربند ریاست افزای مملکت روم گشت منظورش آن بود که تا اسلامبول عنان شهب همت عالینهمت را کشیده بدارد فارس و بنیاد عموما از دولت نادریه روگردان و تقیخان شیرازی که از برکت تربیت آنحضرت از نازلترین پایه بمرتبه ایالت کل فارس و عمال سرافراز شده بود باتفاق کلبعلیخان کوسه احمدلو سردار را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده رایت مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدرخان افشار حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزیه را با سام نام مجهول الحال که کیفیت احوال او در وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشته و همچنین تمامی قاجاریه استرآباد با ترکمانیه متفق گشته سر سرکشی آوردند ظهور این امر بدون تقریب بیشتر تبت شدت ماده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده شده حرکات آنجناب از نظم طبیعی افتاده راه مروت بسته باب تعدی گشود بانطریق که عمال ممالک را که در محکمه حساب حاضر میکردند بی اندیشه روز حساب بمقام مواخذه ایام اخذ و عمل در آمده بدون آنکه از جانب احدی تقریر حکایتی یا ادعای شکایتی واقع شده باشد آنجماعت که در ولایات و شتی بلکه ناخنی هم بد نشنیده که خار سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان بیت و پاکشته هرکدام ده الف که هر الف نقدی آنجهة زمان بوده باز از دست با کمهای شکسته بپای خود نمیوشند انیدفعه ضرب و تعذیب بر ایشان شدیدتر میکردند تا اعوان و دستیاران خود را کلیم و مند ایشان نیز ناچار آنچه از آشنا و بیگانه و همشهری و همخانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده و یا اسمش شنیده بودند شریک خود بقلم میدادند کار بجائی منجر شد که چند بوم آن آشیان کرده آبادی از هر مرز و بوم عرصه گزیند آلاف الوف حواله نقیر میکردند که نقیری در بساط نداشته است

دبلیکن

و بلکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک کماج خیمه نخاییده بود در حضر برای آنان شب تا قرص ماهتاب چشم سفید میکرد مبلغها و الفها اسم نویس میکردند اگر احیانا در مقام انکار در آمده از قبول آن کردن میپیچیدند فی الفور طنابی که در گردنش میانداختند و اگر برای استشهاد با تدعای **واسئل القریة التی کنا فیها** دم میزد در دم بشهادتگاه عدم پیش میفرستادند پس بایست از خوف جان در صدد تسلیم و رضا بوده معترف بگناهان ناکرده باشد بعد از آنکه تقصیرات را اقرار ادا تعذیب سگ بر زمین علی الحساب گوش و بینی او را قطع و چشمهایش را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجه بی وجه روانه ساختی محصلان نیز در کوچه و شهر و برزن برزن و مردی که دچار میگشتند با او در آویخته زر مطالبه میکردند سیمین تنان را بعلت نقره خام پوست از تن باز مینمودند و خورشید طلعتان را ببهانه زر دارای مانند آفتاب بر فلک میکشیدند بهر کس که چون غنچه گمان مشت زری میبردند برنگ گل جامه جانش را چاک میزدند و جمعی که بیان سرو سالها بیک قبای سبز ادا میکردند بکشاکش ره جفا از پایش در میاوردند و اگر بیگناهان نقد جان از العلاوه مال تسلیم مینمودند باز بیجای بر ایشان تیسر نگشته این حواله از ورثه ایشان مطالبه و از ورثه بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله بشهر و از شهر بمملکت و از مملکت بولایت دور دست دست بدر سرایت میکرد الی کسی تا آن دور را میدید تسلسل را معنی فهمید که بچه معنی آن ادبار بحر اختیارش را مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را نمیفهمید که از چه سلسله ایست هیهات هیهات این وجه محال از کجا بوصول انجامد و مطلوب پادشاه چگونه بحصول می پیوست

ز عشق تا بصبوری هزار فرسنگ است

بعد از آنکه لا وصول لکن معلوم رای معدلت پیرا میشد بیگناهانرا که بجای هر دانگی از الف نخورده ده هزار چوب خورده بود به تقصیر اینکه حوالجات لم یصل و مساعی بجا صل و حقوق ثابته معطل گشته بابای مجروح و چشم نابینا بزجر و عقوبت روانه دیار عدم میساختند انیدفعه نوبت بمحصلان رسیده بتهمت طمع و اخذ و سهلانگاری و اغماض بمعرض مصادره در آمده نوبت ابواب در فرار بام نبام ایشان کوفته شده بنوعی را از ایشان نیز بهمین دستور در زیر چوب افترا ببای خود و زیر بصد گونه شاخ و برگ میآراستند و سه نفر از هزار اینجمله سه پایه اجاق کون اشتعال چهار رکن ایوان مثلث بنیان شاخ و نکته بودا بزبان الهام بیان و یا خاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور بانهار آن بتصدیق و تحسین و مدح و آفرین گشوده این سه نادره کار سحر آفرین نغمه سرای نوا پرداز و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی میگشتند و هر گاه عیاذا بالله قصور و نقصی در اوامر علیه واقع میشد ایشان بیاد آنحضرت میانداختند و خود را شاهد تعریف نموده بر خط و خال و جمال ما دلآرایش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند معهذا از این مقدمات بهیچ وجه اطفای حرارت غیظ نادری نشده نائره بیداد را تجدید داد که چند نفر هندو و ارمنی و مسلمان را در میدان نقشجهان اصفهان آتش برهمی افروخته سوختند در دهم محرم سنه هزار و صد و شصت هجری که از اصفهان حرکت کرده بجانب خراسان میآمدند هر مملکت که وارد میشدند کله مناره از رؤس رؤسا و ضعفای بیگناه ترتیب میافت در آن اثنا اهالی سیستان نیز سر از فرمانبرداری و اطاعت

باز

بازرزمند با علیقلیخان برادرزاده و پرورده نادر و او نبود پیکی شده طهماسبقلیخان سردار کابل مامور تنبیه ترکمان گردید مقارن آن
عمال آن سرکار که بپای حساب آمده بودند بشدت ضرب و شتم نادری در غم با هم سرشتند و صد الف باسم علیقلیخان و پنجاه الف باسم
طهماسبقلیخان اولی بر گوشه شد محصلان بتحصیل آن وجه مامور و گسترش برق و سنه بادرون کشتند علیقلیخان چون میدانست که عذر و انکار او از عزم
خاطر نادری بهیچ وجه بازنیست و در شنیدن جواب و تحقیق صدق و کذب کار زمانه با سیاست مشغول گشته آغاز مخالفت نمود طهماسبقلیخان نیز از آن
بد و حال هرگز خیانت پیرامون خاطرش و شائبه نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته بود هرچه در هر جا بماند و از روی صدق
بر طبق اخلاص گذاشته بسرکار نادری میداد از استماع این پیغام متوحش گشته اولا در مخالفت با علیقلی موافقت نموده عرض این بود
که دولت با بچه از اولاد خاندان نادری بوده سلسله او منقرض نشود علیقلیخان بدستور سپهسالار در دست اختیار باشد و ثانی الحال که از
دواعی ضمیر علیقلیخان مطلع گشت چون شخص هوشمند و مال اندیش بود دانست که کار او بپایه آواره و بیخ درخت نومند چنین دولتی که آغشته
از بن و ریشه قطع خواهد نمود از مخالفت تخلف کرده در صدد منع و نصیحت او در آمده چون علیقلیخان مزبور گرفتار وساوس
شیطانی و هواجس نفسانی بود نصایح خیرخواهانه طهماسبقلیخان بر طبع او گران آمده طهماسبقلیخان را مسموم ساخته بیت استبداد
بر افراخت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخته جمعی که از بیم سطوت قاآنی سر گریبان لمی می‌کشیدند کناره کرده و ادبیانی بودند
باعلان تمرد بر داخته در مقام طغیان در آمدند از آنجمله اکراد خبوشان بودند که یکبارگی ترک اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشتند و اهالی خاصه را که در
قورق رادکان میبود غارت کرده بودند پادشاه بعد از ورود بارض فیض مود تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم
جمادی الاخر سال هزار و صد و شصت هجری در منزل فتح آباد خبوشان محمدخان قاجار ایروانی و موسی بیک ایرلو افشار طارمی
و قوجه بیک گندزلوی افشار ارومی باشاره علیقلیخان و بتهید صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمدقلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی
از همیشه کشیکان که بپاسبان سرا پرده دولت بودند نیمه شب داخل سرا پرده گشته پادشاه را مقتول و سر که از بزرگی در عرصه جهان نمیگنجید
در میان اردو گوی لعب طفلان ساختند صبحگاهان که این خبر انتشار یافت اردو بهم خورده طوایف افغان و ازبک با غازی احمدخان
ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق او و جانب امر داشته با افشار و لشکریان اردو آغاز ستیز کرده از آنجا که
جمعیت منعقد ساختند با افاغنه بمجادله پرداختند ایشان را از پیش بر داشته پس نشاندند و اردو را غارت کرده احمدخان چون بخشش
و کوشش را بیفایده دید دست از غارت بر داشته از آنجا روانه قندهار شدند و افشاریه حقیقت حال را بعلیقلیخان که از سیستان آمده
در هرات بود عرض کردند علیقلیخان چون بکمال مراد او در زیر ران خود دید بسرعت ورزیده وارد مشهد مقدس و شهرت نام غلام
خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین بر از بروج کلات در خارج حصار گذاشته
از مجاری خود آب میاوردند غافل شده نردبانی را در همانمکان گذاشته از نشیب و فراز اقبال بیخبر بودند مامورین بپای بی پرده
علی الغفله بپای نردبان معارج همت بر شرفات کنگره مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین و قلعه فلک آفرین را که از غرایب ابنیه روی
زمین است متصرف نموده نصرالله میرزا و امامقلی میرزا باتفاق شاهزاده کامکار شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نمودند کاظم

برادر علیقلیخان که در آنوقت در کلات بود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان پرداخت چون بایشان رسید بر ایشان حمله کرده
دوستمحمدخان چیچه که وشچی نصرالله میرزا بود تعاقب و حقوق نمک و مراعات ایشان را منظور نداشته امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را گرفته
برگردانیده و قربانعلی خویش خود را بتعاقب نصرالله میرزا روانه و قربانعلی در موضع موسوم بحوض سنگ بنصرالله میرزا دچار
و شاهزاده نصرالله میرزا شمشیر کاری بقربانعلی زده او از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مرو در راه بنصرالله میرزا برخورده
او را گرفته بکلات آوردند رضاقلی میرزا با شانزده نفر از اولاد خادر خود و بزرگ که در کلات بودند از رسته عدم
نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا بارض اقدس آورده علیقلیخان چشم از خدا و خلق پوشیده و پاس صله رحمی و نسبی عمی
منظور نداشته آن دو برادر را که هر یک گلدسته از ریاض سلطنت و شاهی بودند در مشهد مقدس بشمشیر بیرحمی مقتول
شاهرخ میرزا را که در آن اوقات چهارده ساله بود مخفی در ارگ مشهد محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر کردانید منظورش اینکه اگر
در پادشاهی استقلال یابد و از ترا عقب دیگران روانه سازد و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده از اولاد خاقان گیتی
ستان خواسته باشند شاهزاده را که مرج البحرین نتیجتین سلسله جلیله نادریه و دودمان علیه صفویه است برای سروری در دست داشته باشد در میان
سلطنت علیقلیخان و ابراهیمخان و خاتمه کار ایشان علیقلیخان چون از انجام کار شاهزادگان دل و دیده فارغ ساخت
در بیست و هفتم جمادی الثانی آنسال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه عادل نامید سکه و خطبه بنام خود کرده و در آن
تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کرور پانصد هزار تومان تبریزی بوده باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهر خانه و باقی
تحایف و نفایس بیرون از حد حساب و قیاس و وهم و اندیشه و چندین قطار شتر که توان در کلات حامل ذخیره و سررشته
آن بود علیشاه تمامی نقود و اثواب و جواهر خانه نادری را از کلات حمل و نقل بمشهد مقدس نموده و از مضمون ان الله لا یحب
المسرفین غافل گشته و فحوای ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین را نشنیده انگاشته دست تبذیر و اسراف گشوده بمصرف
بوضع و شریف بر فشانده نقره خام را بجای شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داده حسینعلی بیک معیر الممالک را با شهرت اعلام
نظام بخش کارخانه سلطنت نموده خود بعیش و عشرت پرداخت ابراهیمخان برادر خود را که از دو کلچیو از برادران دیگر بزرگتر بود
سردار و صاحب اختیار عراق نموده باصفهان فرستاد و تمامی ایلات از افشاریه و سایر ایلات عراق و آذربایجان و فارس و جماعت بختیاری
که خاقان گیتی ستان کوچانیده در ممالک خراسان سکنی داده بود در صفحات باقه کوه چیدره و آن و طاحونه شدند و اکراد خبوشان
بعد از آنکه مطایا حرص و آز خود را از انبار نفایس نمودند ورود و تاقه بنای مخالفت گذاشتند علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان را
مطیع ساخت و بسبب شدت قحط و غلای خراسان از آنجا عازم مازندران شده هفت ماه در آنجا توقف کرده و ابراهیم الله یارخان
نومی سرکرده افاغنه و عطاخان سرکرده ازبکیه که با قشونهای خود در سمت آذربایجان و شهر زور بود باصفهان آمده قشونها از نزد ابراهیمخان
گذاشته خود بجایان نزد علیشاه رفته خدمت او را قبول کردند چون سهراب غلام مذالیه معتمد علیه سرکار شاهی بود حسینعلی بیک و او را
در کارخانه سلطنت محل کار خود میدانست متهید برانگیخته او را مامور باصفهان ساختند که خبر و عناد او توسن سرکشی ابراهیمخان بیاید

ابراهیمخان

ابراهیم خان پس از آن او را به قتل رسانیدند افاغنه و اوزبکیه را باره و سر آنکه در نزد او بودند به تیر جهان بدم الفت کشیده با خود متفق

در پروبال بلند پروازی گشوده بفکر خودسری افتاده سخنان فتنه‌انگیز در فلوا فشار که واحد العین و دنیا را بیک چشم میدید صاحب اختیار و از آفاق کار خود

کرده عموا و علی خطاب داده دست توسل بذیل کرامات شعبده ابرو ورد اظهار کشف و کرامات میکرد و از دستمند و در امر سلطنت کرده شفیعان

جهل را سلطنت با و داده و از خفیف العقل سخنان زرق آمیز او را قبول کرده از جان و دل مرید و معتقد او گردیده و در آن اوان امیر اصلانخان و لو

افشار از جانب خاقان ممالک ستان بسرداری آذربایجان مامور و بر بعضی بواعث از علیشاه متوهم بود ابراهیمخان با او در ملاطفت

با خود متفق و یکجهت نموده پرده از روی کار برداشت و جمعی از متجنده را با افاغنه و اوزبکیه که در اصفهان بودند بر سر کرمانشهان فرستاده

ولد یاربیک میش مست در آن اوقات بحکومت کرمانشهان مامور بود با قشون ابراهیمخان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد و لشکریانش شهر

کرمانشهان را بتاراج و زوار که در آنجا بودند غارت کرده بامان تواتر استیلا یافتند ابراهیمخان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه

در همین اثنا هلاک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت نموده ابراهیمخان هم امیر اصلانخان را از آذربایجان احضار کرده سپاه مستعد و جمعیت

خود را مستعد ساخته ما بین زنجان و سلطانیه تلاقی فریقین و قعگشته سواران لشکر علیشاه طریق نفاق پیش گرفته در همان جنگگاه از علیشاه

جدا شده با ابراهیمخان ملحق گردیدند بقیه قشون علیشاه و ثلث یافته هریک سر خود برگرفته متفرق شدند علیشاه با سه نفر از آنجا بدر رفته خود را

بطهران کریخت ابراهیمخان کس فرستاده علیشاه را با برادرزاده اش میرزا محسن نام که از جانب علیشاه حاکم آنجا و ملک پرورده

جان او بود از رعایا و باشش طهران گرفته آوردند ابراهیمخان چشم برادر و کوچک و بزرگ پوشید بتحریک سلیم خان و حمد العین بر در حیثیت خرد

کور کرده امیر اصلانخان بعد از انجام کار علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز دار ابراهیمخان روانه همدان گردید امیر اصلانخان از در امنیت صیادانی

کامل بهم رسیده لا استبداد در تبریز بدیر ابراهیمخان بعد از حرکت و در حوالی امرا و غیر امیر اصلانخان جنگ کرده با او وفاق گشته امیر اصلانخان بهمان

کاظمی قراجه داغی و اعتمادی که بر دو او داشت سستی خود را بکوهستان قراجه داغ کشید کاظم خان او را دستگیر کرده بنزد ابراهیمخان آورد او را

ابراهیمخان در تبریز مقتول ساخت بعد از این مقدمات ابراهیمخان را اقتدار کلی بهم رسیده تمکن فی الجمله بمثابه خاقان کشورستان که

در سر حد ممالک آذربایجان و کردستان و لرستان و خوزستان و فارس و بنادر و کرمان بود با طوایف افغان و ازبک با و پیوسته جمعیت

بی نهایت انعقاد داد چنانچه عدت لشکر یانش بلکصد و هفتاد هزار رسید چون شمع دولت علیشاه از ظهور صبح کاذب دولت ابراهیمخانی سر بکرمان

نیستی کشیده چراغ اقبال ابراهیمخان آغاز خانه روشنی و کوکب بخشش نیم صبا مانند ستاره سحری آغاز درخشیدن نمود حسین بیک برادر خود را

در صباح جب اختیار خراسان کرده با تفاق علی قلی خان قدیمی خود محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که پادشاهی

و استحقاق مخصوص بحضرت شاهرخ است و از غیر او انقیاد و اطاعت و تمکن آنحضرت بر مسند سلطنت منظور نیست شاهزاده بهمت عراق

توجه نموده او زنگ سلطنت را بجلوس همایون زینت تجدید منظور نیکه در لباس تلبیس از خراسان مشهد مقدس را ... موده و ...

اهالی خراسان را نیز و مایل ساخته در ترتیم سلطنت را بدین حیله بدست آورد و خوانین اکراد و رؤسا و عموم اهالی خراسان بعد ورود ... بنده آمده

جویند که نهضت آنحضرت بطرف نزد ابراهیمخان لزومی ندارد و در هرات جلوس واقع خواهد شد و نیز اگر بگفته خود صادق باشند

طریق موافقت سپردیس همگی با تبعیت خدمت شاهرخ شدند شاهزاده را ازاک برآوردند شاهزاده از قبول خدمت تحاشی کرده در مقام اباو

امتناع درآمد خوانین در روضه رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را تقسیم مؤکد ساخته همگی دست بیعت دادند شاهزاده نا چار متقلد امر پادشاهی

شد در نهم شوال سنه هزار و صد و یک هجری در ارض مینمت ما نوس بر تخت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم تاریخ جلوسش آمد

ابراهیمخان نیز بعد از استماع این خبر در بیست و سیم ذیحجه الحرام سال بمخالفت برخاسته بر اورنگ سلطنت نشست و با نقد قلب سکه

پادشاهی بنام خود زد و چون زر او در شهر مضمون صدق مقرون ولا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا عدو حقیبه مانند نسیم در

افشاندن زر و سیم باد دستی کرده بعطایای الآف الوف هر پیر و بای تنگ مایه را پر مایه ساخته و این را کرم نامید بود و نیز بساط

گسترده هر سفله را نواله خوار اسم خانی و صدنشین پشت بام رعونت و حکمرانی ساخته صاحب منزلت و پایه گردانید از تالیف

قلوب نام گذشت چون علم بر اصول صاحب پیرایه شد هیچ نبر بر جمای بود صاحب پایه شد از آذربایجان بجمعیت موفور بعزم

معارضه عازم خراسان گشته بنه و آغروق را با علیشاه کور که مقید و همراه داشت تهم فرستاده خود ورود بمنزل سرچه

سمنان لشکر یانش که هر روز کار بیس طرف زمان و دولتی بودند بهر سو فائی در کار آتش کرده بعضی نزد شاهرخ میرزا و برخی بدار

خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او موافقت ورزیده بودند ناچار روانه قم شد مستحفظان قم در بروی بستند فاغنه را

نهب شهر و اماله در کذر کوب و رفت و روب آنساحت دلیله تقصیر نکرده قم را نمونه شهر ری ساختند پس ابراهیم شاه بر سبیل عموداد عالی

قلعه قلاپور قه اهل قلاپور امنقید و چکونکی او بدار شاهی عرض داشتند برحسب فرمان شاهرخ در همان از دو چشم کور در عرض

راه هلاک ساختند با دیده نا هموار وانه دیار عدم گردید علیشاه بنگه قم را نیز بارض اقدس برده در روز ورود بقصاص خون شاهزاد

کان با دیده کور سر در پای دیده بیرون از عقب برادران روان گردید چون بر اعمام خود رحم نکرده قطع صله رحم نموده بود مضمون

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند مصدق حالش گردید غرض از تحریر کتاب

مجملی از مفصل صادرات افعال و کیفیت احوال مملکت گیری و کشورستانی خاقان جهانگیر مغفور بود و هر چند از وقایع ایام و

آنچه بوجهم اختصار از هزار یکی و از بسیار اندکی مرقوم قلم شکسته رقم نگشته نهایت بر سبیل اختصار معظمات امور آنخاقان

سپهر اقتدار نگاشته خامه اظهار گردید هرگاه صاحبدلی بهمرسد مقدمات بعد دولت نادری را و کیفیت آشوب آن زمان

که از حد و حصر افزون و تقریر آن از حوصله زبان قلم بیرون است تحریر خواهد نمود والسلام خیر ختام

برحسب خواهش و اشارت برادر مکرم شفیق مسلم المنقش

نریم الطبع خیر الحاج حاجی محمد کتاب فروش

فهرست صنعت طبع تحریر و بدیع

استاد ماهر برادر مکرم

تا مرزش رسد آن آشنائی کرتا عبد المحسن | جاب گردید | که چون آنجا رسد گوید دعائی

۱۲۸۲

کتابخانه ... شماره اموال
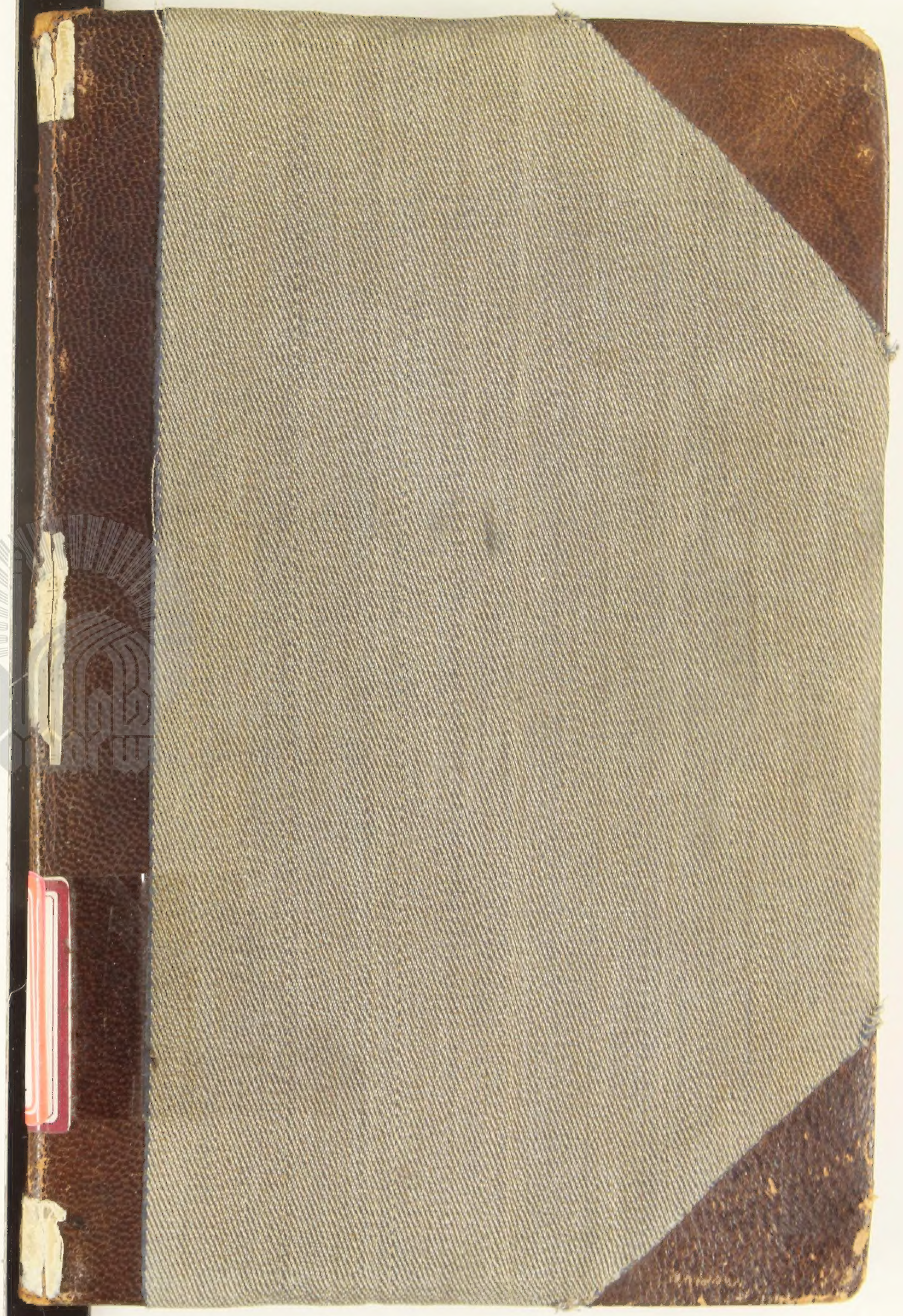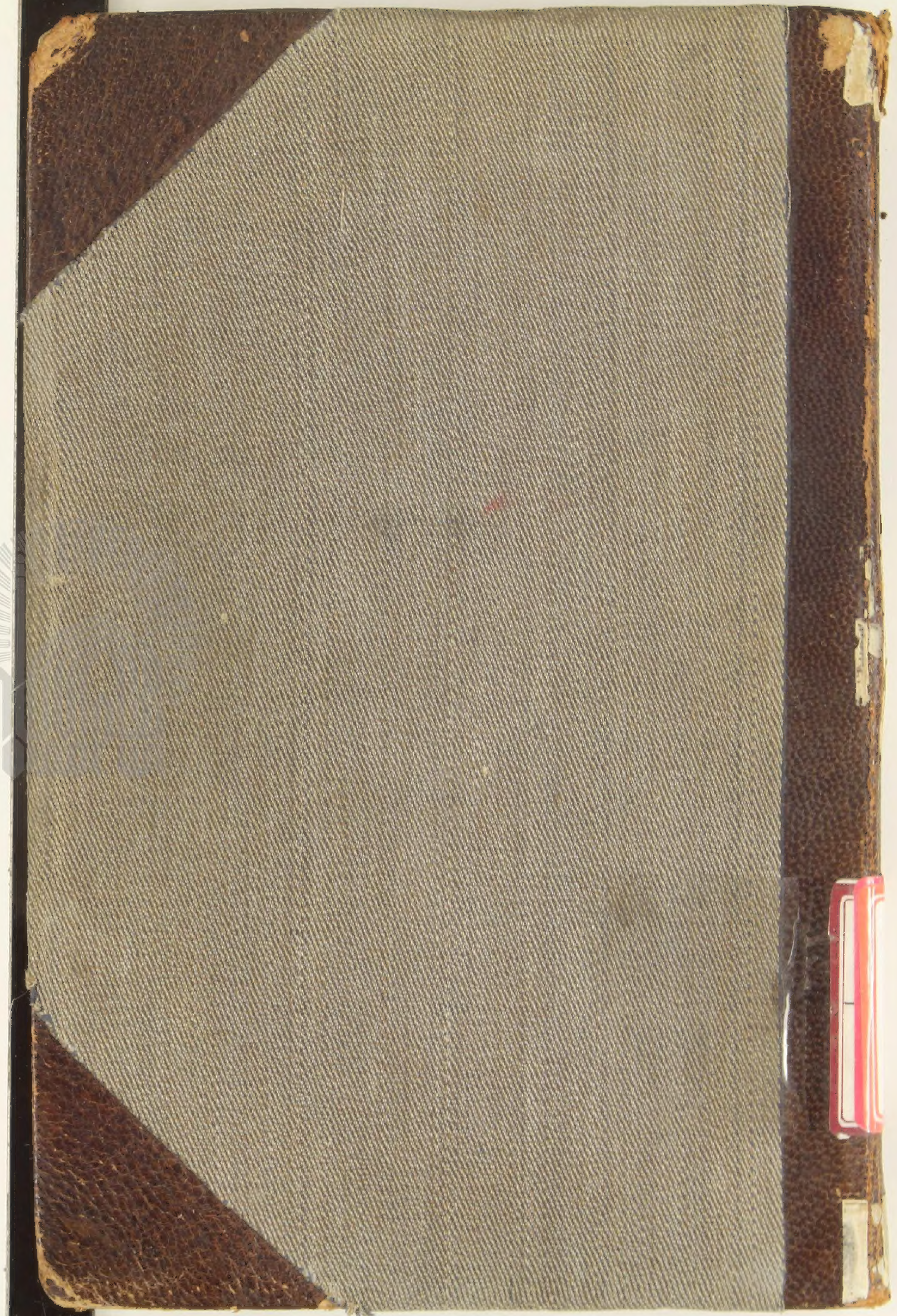
سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد